



نشریه آینده پژوهانه
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
Ayandenegar

• شماره چهاردهم • مرداد و شهریور ۱۳۹۱ • ۷۶ صفحه

آینده نگر

کجای دنیا سرمایه گذاری کنیم؟

شاخص های آزادی اقتصادی دنیا
در سال ۲۰۱۲ و نقشه کشورها بر اساس آن

شرق و جنوب علیه غرب

پویاترین شهرهای ۲۰۲۵
نگاهی ویژه به ۷۵ موتور محرکه شهرنشینی

آینده انرژی در جهان

نتایج یک نظرسنجی از متخصصان
درباره آینده وضعیت انرژی و تحلیل آن



چگونه اقتصادمان را مقاوم می کنیم؟

به همراه آثاری از:

موسی غنی نژاد • محمد نهاوندیان
پدرام سلطانی • محسن رنانی
اسحاق جهانگیری • سعید لیلان

پرونده های ویژه با آثار و مقالاتی از:

یحیی آل اسحاق • مهدی کرباسیان • حسن سبحانی • غلامرضا مصباحی مقدم
مسعود نیلی • ابوالقاسم عربیون • حمید میرمعینی • نرسی قربان
سیدحمید حسینی • سیروس تالاری • فرشاد مومنی • محمدحسین برخوردار

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره چهاردهم
مرداد و شهریور ۱۳۹۱



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: مهندس محمد مهدی راسخ

اعضای شورای سیاست‌گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک‌نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی‌نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره‌کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت‌زاده

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی‌زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

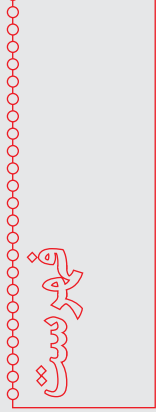
نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

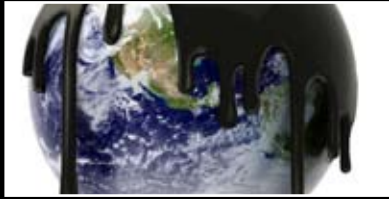
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده‌نگر الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب‌دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeneegar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
of Mines and Agriculture
No.14 September 2012



**سناریوی خارجی و
پدافند ایرانی
یادداشتی از
یحیی آل اسحاق
۵**



**گذار به انرژی، گذار از انرژی
نظرسنجی از کارشناسان انرژی
درباره آینده انرژی در جهان
۱۴**



**پلیسی کردن اقتصاد
تحریم ها را تشدید
می کند
گفت و گوبا
مسعود نیلی
۲۸**



**اقتصاد مقاومتی
اقتصاد ریاضتی نیست
گفت و گوبا
غلامرضا مصباحی مقدم
۲۱**



**شرق و جنوب علیه غرب
پویاترین شهرهای ۲۰۲۵ را بشناسید
۲۹ شهر چین بیشترین میزان رشد را دارند
۴۰**



**کجای دنیا
سرمایه گذاری کنیم؟
شاخص آزادی
اقتصادی دنیا
در سال ۲۰۱۲
۴۶**



**دوندهای که کفش
فروخت و میلیاردی شد
رازهای کسب و کار
فیل نایت
بنیانگذار نایک
۵۴**

۴۸ بهترین کشورها برای سرمایه گذاری در ۳ سال آینده
۴۸ کجای دنیا ملک بخریم؟ / اینترنشنال لیوینگ
۴۹ جهان در سال ۲۰۵۰ / بهترین کشورها برای
سرمایه گذاری بلندمدت کدامند؟
۴۹ فقط تاجران و سرمایه گذاران را می پذیریم
۵۰ اسرائیل بلوف می زند / فارن پالسی
۵۰ آینده روباتیک نفت و گاز / مجله تایم
۵۱ هر که جمعیتش بیش، خانه اش بیشتر
۵۱ ترک ها در بازار تجاری عراق
۵۲ بحران اروپا به خاورمیانه می رسد؟ / پیش بینی
موسسه بلومبرگ
۵۲ معضل کسری تجاری در آینده اقتصاد مصر
۵۳ هواپیمای چینی انحصار را می شکند؟
۵۳ بحران غذایی در راه / گزارشی از فایننشال تایمز

تجربه کسب و کار

۵۴ دوندهای که کفش فروخت و میلیاردی شد / فیل
نایت بنیانگذار نایک
۵۶ نترس و کوتاه نیا!! / هجده مدیرعامل بزرگ دنیا از
بهترین توصیه کاری می گویند
۵۸ این گونه شکست نخواهید خورد / فوربس

گزارش تحلیلی

۶۰ سیر تکاملی صنعت نساجی در ازبکستان و
تحولات کشت پنبه در آن کشور و مقایسه اجمالی
با ایران / علیرضا حائری و مریم گرامی فهیم
۶۳ پیش بینی موافقان و مخالفان هدفمندی یارانه ها
۶۴ در بر همان پاشنه می چرخد / موسی غنی نژاد

کافه آینده

۶۶ ماشین های بی راننده چطور چهره شهرها را عوض
می کنند؟ / فوربس
۶۸ چرا سونی اریکسون محو شد؟
۶۹ آینده با ایل می ماند؟
۶۹ آینده تاریک بازار دوربین های ارزان قیمت
۷۰ آغاز به کار بنگاه های تجاری نوپا می تواند به مقابله
با بحران اقتصادی کمک کند؟

کتابخانه

۷۲ متوسط ها سقوط می کنند / نگاهی به کتاب
«خیانت به رویای امریکایی»

سخن آخر

۷۴ آزدسازی تجاری یا تجارت راهبردی / نگاهی به
پیشنهاد های کاربردی دورویکرد اقتصادی

دیباجه

۴ اصول راهت ما و هویت آینده نگر
۵ سناریوی خارجی و پدافند ایرانی / یحیی آل اسحاق

یادداشت ها

۶ فرهنگ اقتصاد / محمد نهاوندیان
۷ نفت یک قرن آتی / پدram سلطانی
۸ اقتصاد تبعیض / الکساندر استیل
۹ درباره خاموشی در هند / جانان شاینین
۱۰ آینده چین بهتر از آنی است که فکر می کنید / جان راس
۱۱ نعمت یا نفرین / جوزف استیگلیتز
۱۲ گذار به انرژی، گذار از انرژی / دانیل یرگین

پرونده ویژه: اقتصاد مقاومتی

۱۷ استلزامات اقتصاد مقاومتی چیست؟
۱۹ مدیریت عبور از تنگه / مهدی کرباسیان
۲۰ ماجرای قدیمی دولت و تجارت / حسن سبحانی
۲۱ اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ریاضتی نیست / غلامرضا
مصباحی مقدم
۲۴ اقتصاد مقاومتی و کشاورزی / ابوالقاسم عربیون
۲۷ در جدال باریسک های هیجانی / حمید میرمعینی
۲۸ پلیسی کردن اقتصاد تحریم ها را تشدید می کند /
مسعود نیلی

۳۲ نفت و مقاومت / نرسی قربان
۳۴ استراتژی تهاجمی تعاملی / سید حمید حسینی
۳۴ ضعف ها و راهبردها / سیروس تالاری
۳۶ پیچ توسعه و اولویت های ما / فرشاد مومنی
۳۹ مردمی شدن مقدمه مقاومتی شدن / محمد حسین
برخوردار

پرونده خارجی

۴۰ شرق و جنوب علیه غرب
۴۲ پویاترین شهرهای ۲۰۲۵: نگاهی ویژه به ۷۵ موتور
محركه شهرنشینی
۴۴ ۲۹ شهر چین با بیشترین میزان رشد

دهکده جهانی

۴۶ کجای دنیا سرمایه گذاری کنیم؟ / شاخص آزادی
اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۲ منتشر شد



آینده‌نگر

اصول راهنما و هویت

به ترکیبی از اصول و فروض هر دو مکتب اعتقاد دارند و آن را با شرایط ایران نزدیکتر می‌دانند، ولی در هر حال در «آینده‌نگر» کوشیده‌ایم که صاحب‌نظران هر دو مکتب را در کنار یکدیگر یا در کنار فعالان بخش خصوصی و دولتی قرار دهیم، تا از این طریق از یک سو به بهبود فضای فکری میان طرفین ماجرا کمک کنیم و از سوی دیگر نگاه به مسائل اقتصاد ایران را در چارچوب عقلانیت اقتصادی از منظر هر دو مکتب فوق عمق بخشیم. انتقال تجربیات سایر کشورها از خلال ترجمه نوشته‌های مربوط به آنان نیز در ذیل این اهداف قرار می‌گیرد.

۵ آینده‌نگری

دنیای مدرن از زمانی شکل گرفت که انسان در صدد برآمد تا وضعیت آینده را نیز به طور نسبی تحت کنترل خود درآورد و از حالت قضا و قدری بیرون آید. این نگرش بیش از هر حوزه دیگر، با دانش اقتصاد عجین شده است. بنابراین دست‌اندرکاران نشریه کوشیده‌اند که نگاه به آینده را به عنوان یک عنصر اصلی و ضروری برای انجام هر کنش و برنامه اقتصادی مفید، معرفی کنند. در واقع از منظر ما نگاه به «آینده» مجرای ورود به مسائل اقتصادی امروز است. هر چند وضعیت متغیرهای اقتصادی در ایران و بی‌ثباتی‌های آن به گونه‌ای است که امکان برنامه‌ریزی آینده‌نگرانه را اگر نگوییم ناممکن، حداقل بسیار سخت کرده است، با این حال، بسط و توسعه نگرش‌های آینده‌نگرانه و جلب توجهات به متغیرهایی که در شکل‌گیری آینده مؤثر هستند، فعالان اقتصادی را از روزمرگی بیرون خواهد آورد. کارآفرینی بدون نگرش آینده‌نگرانه، ره به جایی نخواهد برد. بنابراین اگر قرار است که کارآفرینی و خلاقیت، حرف نخست را در جامعه و اقتصاد ایران بزند، در این صورت به ناچار باید نگاه خود را با نگرش آینده‌نگرانه عجین و همراه کنیم.

۲ مخاطب

مخاطب اصلی نشریه، اعضای اتاق بازرگانی تهران و کشور و به طور کلی فعالان بخش خصوصی هستند. این مجموعه نه تنها مخاطب نشریه هستند، بلکه هدف دیگر نشریه انسجام و هویت بخشی به این مجموعه از خلال یک نشریه اقتصادی نیز هست. بنابراین آشنایی اعضای اتاق با برداشته‌ها و ذهنیت‌های علمی و اقتصادی سایر اعضا، به ویژه اعضای اصلی و مؤثر اتاق، هدف دوم نشریه «آینده‌نگر» است.

۳ فرهنگ گفتگو

هدف نشریه محدود به ارائه اطلاعات و دانش اقتصادی کاربردی نیست، بلکه در پی ایجاد نوعی گفتگو با هدف تفاهم بیشتر نیز هست. این گفت‌وگوها از یک سو میان اعضای اتاق با مسئولین دولتی و از سوی دیگر میان فعالان اقتصادی با صاحب‌نظران و استادان اقتصاد یا به تعبیر دیگر میان نهاد و فعالان تولید و خدمات با نهاد و فعالان دانش و آگاهی است. بدون وجود این نوع گفتگوها، افراد و گروه‌ها به جزیره‌های جدا از هم و بی‌ارتباط با یکدیگر تبدیل شده و قادر به پیشبرد اهداف خود و تأمین رشد و توسعه اقتصادی و خیر عمومی نخواهند بود.

۴ عقلانیت اقتصادی

گفتگو بدون حداقلی از اشتراک در برخی از اصول و زمینه‌ها امکان‌پذیر نیست. اصل و زمینه مشترک که در «آینده‌نگر» برای انجام گفتگو در نظر گرفته شده، دفاع از عقلانیت اقتصادی و حرکت در مسیر توسعه آن است. در حال حاضر نگرش‌های عقلانی به اقتصاد در قالب دو مکتب اقتصاد بازار و نیز اقتصاد نهادگرا خود را نشان می‌دهد. هر چند شاخه‌های چندی از این دو مکتب اقتصادی منتزع شده است و طرفداران آن در ایران هم وجود دارند، ضمن آن که بسیاری از افراد

در دو سال گذشته و تا کنون ۱۳ شماره از نشریه «آینده‌نگر» تقدیم خوانندگان محترم شده است. انتشار این تعداد از یک مجله برای آن که هویت ملموسی از آن نزد دیگران شکل بگیرد، کافی است و گمان می‌کنیم که اکنون بهتر می‌توانیم بگوییم آیا در جهت اهداف اولیه خود حرکت کرده‌ایم یا خیر؟ البته این ارزیابی دوسویه است. از یک سو دست‌اندرکاران نشریه می‌باید نظر و ارزیابی خود را ارایه کنند و از سوی دیگر خوانندگان هستند که باید چنین کنند. ارزیابی کلی خوانندگان از خلال جمع‌بندی و تحلیل پرسش‌نامه‌ای که توزیع شده به زودی انجام خواهد شد و امید داریم که خوانندگان محترم نیز با حوصله و دقت پرسشنامه را تکمیل و مسترد نمایند. ولی درباره ارزیابی مدیریت نشریه از روند دو سال گذشته، لازم است که ابتدا کلیتی از اهداف و اصول راهنما و عناصر اصلی هویت‌ساز «آینده‌نگر» بازبینی و ارائه شود. هر نشریه‌ای بر حسب تفاوت در موضوع، تهیه‌کنندگان مطالب، جهت‌گیری و مخاطب، با نشریات دیگر قابل تمایز است. «آینده‌نگر» هم از این قاعده مستثنی نیست.

۱ موضوع

محور اصلی موضوعات مورد بحث در «آینده‌نگر» اقتصاد است. هر چند تفکیک کامل میان مسایل اقتصادی با مسایل سیاسی و اجتماعی و بین‌المللی ناممکن است، با وجود این تأکید بر شناخت موضوعات گوناگون اقتصادی ایران و جهان محوریت اصلی مطالب «آینده‌نگر» را تشکیل می‌دهد، ولی سطح و منظر ورود به این موضوعات به گونه‌ای است که برای فعالان و مدیران بخش خصوصی کاربرد و کارایی داشته باشد. بنابراین پرداختن به مسایل اقتصادی از زاویه نظری محض مورد نظر ما در «آینده‌نگر» نبوده و نیست. نحوه و چگونگی پرداختن به مسایل اقتصادی در «آینده‌نگر» از جهت دیگر از جمله نویسندگان و مخاطبان و جهت‌گیری نشریه نیز تحدید می‌شود.



اگر قرار است که کارآفرینی و خلاقیت، حرف نخست را در جامعه و اقتصاد ایران بزند، در این صورت و به ناچار باید نگاه خود را با نگرش آینده‌نگرانه عجین و همراه کنیم

سناریوی خارجی و پدافند ایرانی

چگونه اقتصاد مقاومتی داشته باشیم؟



■ یحیی آل اسحاق
رئیس اتاق تهران

از طریق منابع معیشتی مثل واردات و همچنین از طریق افزایش نقدینگی و تورم و کاهش قدرت خرید مردم وارد جنگی اقتصادی با ایران شده است. برای مقابله با چنین اهدافی باید به جز ایجاد همدلی در بخش‌های مختلف اقتصادی و برنامه‌ریزی، تدابیر لازم در خصوص ذخیره‌سازی، تولید داخلی، واردات به موقع، ساماندهی نظام توزیع، توجیه مردم در اسراف صورت گیرد. در چنین شرایطی رسانه‌ها نیز باید از ایجاد فضای ناامیدی و بزرگنمایی مشکلات اجتناب کنند و واقعیت‌های جامعه را در گزارش‌های محرمانه به مسئولین انتقال دهند.

به تعبیر سازمان‌های بین‌المللی منابع ارزی کشور ایران بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار و به تعبیر منابع داخلی بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار است. بنابراین می‌توان مطمئن بود که از نظر منابع ارزی هیچ مشکلی در کشور وجود ندارد. اما مسئله این است که قدرت مانور در منابع ارزی کشور کاهش پیدا کرده و در این شرایط باید در نوسانات قیمت نفت مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب‌تری صورت گیرد. مدیریت شانور ارز مسئله‌ای ضروری در مدیریت ارزی است که امروز نیازمند توجه جدی فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی است. از طرفی ترویج فرهنگ مبارزه با اسراف در اقتصاد مقاومتی نیز یک ضرورت مهم است. دولت باید در همه بخش‌ها استفاده از تولیدات داخلی را در اولویت قرار دهد و در این زمینه پیش‌قدم شود. مردم و همه ارکان کشور باید متوجه شوند که در ازای هر خرید خارجی یک بیکاری در کشور ایجاد می‌شود.

تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان و دانش‌محور نیز یک ضرورت در اقتصاد مقاومتی است. این شرکت‌ها آتیه اقتصاد را رقم می‌زنند و عدم توجه به آنها عقب‌افتادگی تاریخی در اقتصاد کشور را به می‌شود. بدین ترتیب باید اقتصاد کشور را به اقتصادی دانش‌محور، متصل به آی‌تی، سایبر و متاثر از فناوری‌های نوین تبدیل کرد. واقعیت این است که اقتصاد ایران ظرفیت جذب اقتصادی کمی دارد و عدم توانایی جذب منابع در همه ارکان آن قابل ملاحظه است. این درحالی است که ایران دومین ذخایر نفت و گاز دنیا را در اختیار دارد و سالانه ۵۰ میلیارد دلار فرصت سرمایه‌گذاری در کشور وجود دارد اما هنوز قادر نبوده‌ایم از این فرصت سرمایه‌ای به درستی استفاده کنیم. از همین‌رو لازم است تا در حین بحث از راهکارها و رویکردهای اقتصاد مقاومتی بحث ظرفیت جذب اقتصادی به عنوان یک پروژه ملی بین تمام ارکان نظام نیز تعریف و مورد بررسی قرار گیرد و در این میان اتاق بازرگانی تهران که امکانات مناسبی هم دارد پیش‌قدم شده و از همه پیشنهادها استقبال می‌کند و دست‌اندرکاران و نخبگان را برای همفکری می‌فشارد.

«اقتصاد مقاومتی» از جمله راهکارهای اقتصادی برای گذران دورانی ویژه است که کاربرد آن توسط مقام معظم رهبری برای شرایط پیش روی اقتصادی کشور توصیه شده است. تعریف اقتصاد مقاومتی از دو جنبه سلبی و ایجابی از نکات بسیار مهم فرمایشات رهبری در هفته دولت بود. مبتنی بر سخنان رهبری، در حال حاضر دشمن حوزه اقتصاد را به عنوان عاملی برای تهدید جمهوری اسلامی ایران انتخاب کرده است و لذا امروز موضوع اقتصاد مقاومتی به عنوان موضوعی میان‌رشته‌ای بین رشته مطالعات اقتصادی و مطالعات دفاعی نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است. در وضعیت کنونی از جمله مواردی که دشمنان جمهوری اسلامی روی آن پایفشاری می‌کنند، مسئله معیشت مردم و قرار دادن جامعه در مقابل حکومت است. در حال حاضر دشمن با محدود کردن منابع اقتصادی، فشار بر مردم و واحدهای تولیدی را افزایش داده است تا موجب نارضایتی آنها از حکومت را فراهم کند. بنابراین در بحث از اقتصاد مقاومتی توجه به این نکته که دشمن تهدید اقتصادی را به عنوان راهکار خود انتخاب کرده بسیار مهم است. واقعیت این است که شناخت چگونگی مقابله با تهدیدها از یک طرف نیازمند شناسایی سناریوهای دشمن و از طرف دیگر شناسایی نقاط آسیب و ضعف و قوت‌های اقتصاد خود ماست. یعنی باید آفند دشمن شناسایی و پدافند مناسب برای آن انتخاب شود. بر همین اساس ضروری است که متخصصین دفاعی و اقتصادی کشور، فعالیتی مشترک در این باره داشته باشند و مبتنی بر آن چگونگی مقابله و دفاع اقتصادی در مقابل نظام سلطه مشخص شود. چگونگی نقل و انتقال ارز، چگونگی حمل و نقل بین‌المللی، چگونگی ارتقا سطح معیشت مردم که به عنوان نقطه هدف دشمن انتخاب شده است از جمله موضوعات این بررسی باید باشد.

در بخش ایجابی اقتصاد مقاومتی باید به این نکته توجه داشت که اهدافی که برای اقتصاد کشور در نظر گرفته شده باید دانش محور و همراه با فناوری‌های نوین باشد. در بحث ایجابی باید چگونگی بحث بازرندگی از رشد و پیشرفت کشور مورد مطالعه قرار گیرد. از طرف دیگر توانمند کردن بخش خصوصی از ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی است و لذا در اجرای اصل ۴۴ باید دقت و وسواس بیشتری وجود داشته باشد. مقام معظم رهبری مشکلات واحدهای تولیدی را نقدینگی، بدهی، تأمین مواد اولیه، بازار، بروکراسی و مشکلات توزیع خواندند و به واحدهای کوچک و متوسط توجه ویژه‌ای نشان دادند.

نباید از یاد برد که یکی از اهداف دشمن قرار دادن مردم در مقابل حکومت است. معیشت برای مردم حساسیت ویژه‌ای دارد و دشمن هم اکنون

ادبیات متین

همه آنچه که در فوق گفته شد از خلال نوعی ادبیات و ژورنالیسم عرضه می‌شود که به گمان ما ادبیاتی منصفانه و متین و به دور از بداخلاقی‌های مرسوم و شناخته شده است. همچنین شیوه‌های ژورنالیستی استفاده شده در «آینده‌نگر» در تطابق کامل با این ادبیات و اهداف بوده است. به طور کلی در «آینده‌نگر» کوشیده‌ایم که به ارزش‌های اخلاقی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، پایبندی کامل داشته باشیم و هیچ‌گاه از آنها تخطی نکنیم. ادبیاتی که در خور و شایسته اتاق بازرگانی نیز هست.

با توجه به اهداف پیش گفته، گمان می‌کنیم مجموعه مطالبی که در هر شماره از «آینده‌نگر» عرضه شده، هر کدام به نحوی اهداف فوق را پوشش داده است. سرمقاله‌ها، یادداشت‌های داخلی و خارجی، پرونده‌های ویژه، ترکیب نویسندگان و شرکت‌کنندگان در میزگردها و... هر کدام تأمین‌کننده یکی از این اهداف بوده‌اند. ضمن آن که در تعارض با سایر موارد نیز نبوده‌اند. با این حال مرتکب این اشتباه نمی‌شویم که گمان کنیم وضعیت نشری بی‌عیب و نقص بوده و بهتر از این نمی‌شود. قطعاً چنین نیست. در هر شماره نقایص و مشکلاتی هم وجود داشته است، که هر کدام علل و عوامل خاص خود را دارد و امیدواریم که با حمایت مسئولین محترم اتاق تهران، بتوانیم این مشکلات را در آینده به حداقل برسانیم. اگر امکان آن فراهم شود که «آینده‌نگر» به صورت ماهانه عرضه شود، شاید بخشی از این مشکلات رفع گردد، ولی تا رفع نارسایی‌ها، آنچه که مورد درخواست مدیریت نشریه است، برخورد و همکاری فعالانه و منتقدانه همه اعضای اتاق تهران و کشور است که می‌توانند از طریق نوشتن و مشارکت در مباحث با طرح مسایلی که به حوزه فعالیت آنان مربوط می‌شود (در چارچوب‌های شناخته شده نشریه) و نیز ارایه رهنمود و نقدهای خود، به بهبود هر چه بیشتر نشریه کمک نمایند.

تقویت شرکت‌های

دانش‌بنیان و

دانش‌محور نیز

یک ضرورت در

اقتصاد مقاومتی

است. این شرکت‌ها

آتیه اقتصاد را

رقم می‌زنند و

عدم توجه به

آنها عقب‌افتادگی

تاریخی در اقتصاد

را منجر می‌شود



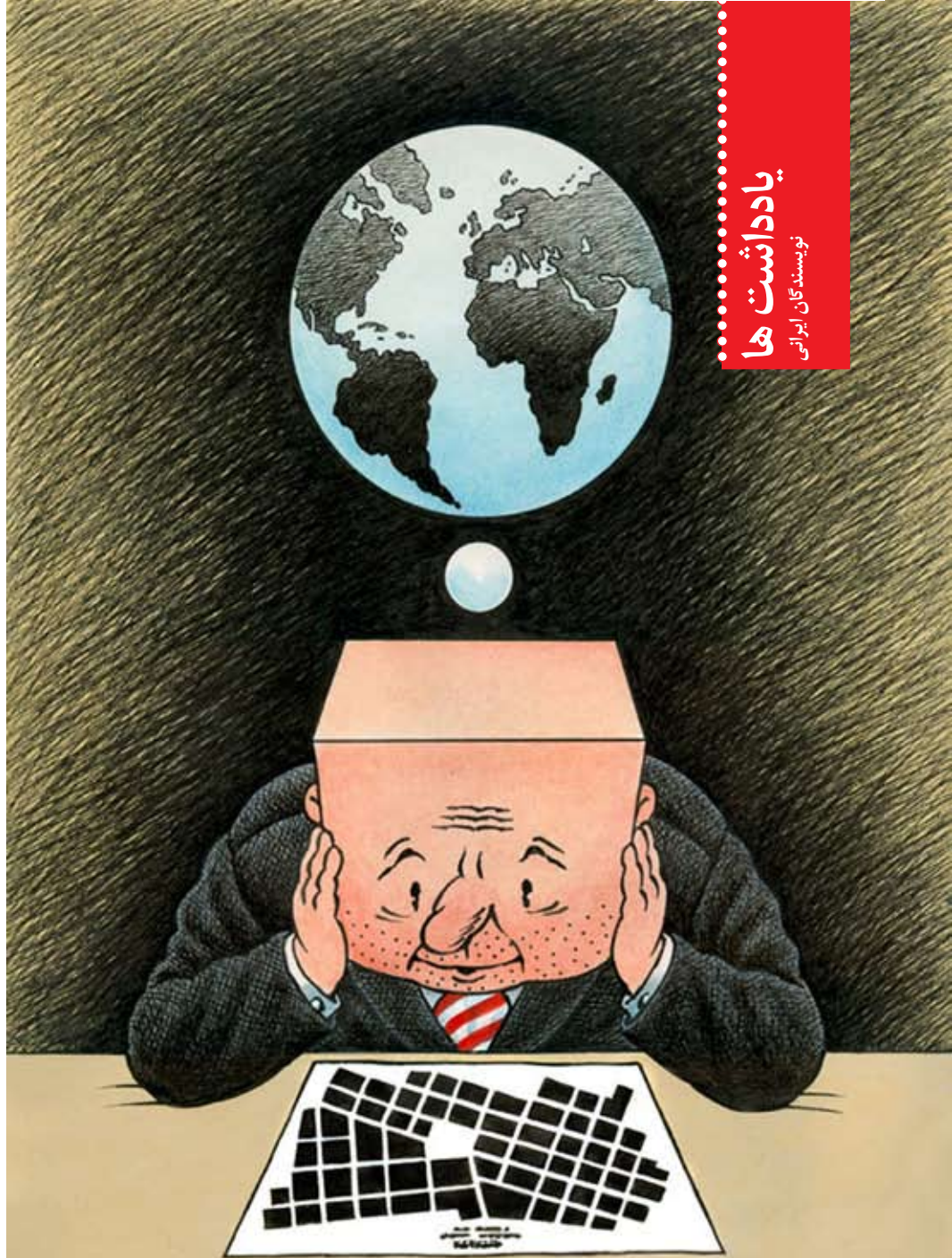
■ محمد نواوندیان
رئیس اتاق ایران

چهار سال متوالی است که رهبری نظام یک موضوع اقتصادی را در نام‌گذاری سال‌ها در نظر می‌گیرند؛ لذا طبیعی است که توقع ایشان، هم‌چنان که تصریح هم کرده‌اند، تبدیل موضوع اقتصادی مطرح شده به گفتمانی غالب در فرهنگ و باور عمومی باشد. برای نایل شدن به این مهم قرار نیست تنها به تکرار عنوان انتخاب شده، در طول یکسال اکتفا کرد بلکه افکار عمومی باید در مواجهه با انبوهی از موضوعات، بیش از هر مسأله‌ای به موضوع اقتصادی مورد نظر توجه کند.

در این مسیر بی‌تردید اصلاح باور و انگاره‌های رایج در حوزه اقتصاد از جمله اقداماتی است که باید به عنوان شرط لازم موفقیت در نظر گرفت، چرا که در صورت تصحیح نگاه به مقولات اقتصادی است که می‌توان امیدوار بود تا رویکردها و به دنبال آن برنامه‌ریزی‌ها نیز در مسیر صحیح صورت گیرد. اقدام رهبری نظام، در نامیدن سال ۹۱ به سال «حمایت از سرمایه سرمایه‌دار ایرانی و کارگر ایرانی» حاوی یک پیام مهم است؛ بنابراین بیراه نخواهد بود اگر نام سال ۹۱ را اسم رمز شکستن تابوهای نادرست مخالفت با سرمایه‌داری، کارآفرینی و ثروت مشروع، تلقی کنیم. واقعیت این است که اگر باور و فرهنگ عمومی در مواجهه با انگاره‌های اقتصادی اصلاح شود، مبتنی بر آن اصلاح اقتصاد، چندان دشوار نخواهد بود. باید در فضای عمومی احساس امنیت در سرمایه‌گذاران تقویت و با هتک حرمت و تخریب شخصیت فعالان اقتصادی برخورد شود. برای حراست از انقلاب اسلامی و محقق شدن شعار «حمایت از کار و سرمایه ایرانی» باید از سرمایه‌داران امین، متدین، خدوم و کسانی که زندگی ساده‌ای دارند و سرمایه خود را در خدمت رشد اقتصادی کشور گذاشته‌اند، حمایت شود.

حساسیت‌ها در دیدگاه اسلامی، در مورد اصل سرمایه نیست، بلکه نوع روابط حول محور سرمایه است که محل مناقشه و دقت است. به تعبیر دیگر، اهمیت ندارد که «نئوس اموال» دست چه کسی باشد، چرا که اگر سرمایه در مسیر تولید به کار گرفته شود، سرمایه‌دار، تنها ناقل و گرداننده سرمایه است و بهره را کارگر و جامعه می‌برد. لذا تأکید بر این نکته که مالکیت باشد یا نباشد، دادن آدرس غلط است. واقعیت این است که به جامعه ما این گونه تلقین شده که مسئول برطرف کردن هر مشکلی در اقتصاد، دولت است، حال آن که بنا بر آموزه‌های اسلامی، امر دنیا، کسب مال و معیشت فردی، از جمله اموری است که مردم خود در آن مسئول هستند و دولت فقط نگهدارنده کیفیت روابط است.

از سوی دیگر باید به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا رشد در نگاه اسلامی از تضاد، حاصل می‌شود یا از تعاون؟ در نگاه اسلام، رشد از



فرهنگ اقتصاد

چگونه می‌توان از سرمایه سرمایه‌دار ایرانی و کارگر ایرانی حمایت کرد



تعاون ناشی می‌شود و با کنار هم قرار گرفتن عوامل تولید می‌توان به رشد دست یافت. بنابراین ضروری است که در سال حمایت از کار و سرمایه ایرانی، نگاه و رویکرد اسلام به فعالیت اقتصادی بیش از هر زمان دیگری در نظر گرفته شود. تجربه جهانی چند دهه اخیر نیز موید این نکته است که کشورهایی که در دام دیالکتیک مارکسیستی گرفتار شدند، بدون استثنا عقب ماندند. از سوی دیگر اما دیگری که رشد را تدریجی و حاصل عوامل مختلفی اعم از طبیعت، انسان، اجتماع و حکومت دانستند، موفق شدند مسیر پیشرفت را سریع‌تر و ساده‌تر طی کنند.

۴ قابل چشم‌پوشی نیست که در ۹۰ سال گذشته اقتصاد نفتی گریبان گیر اقتصاد ایران بوده و متعاقب آن ساختار ناکارآمد دیوان‌سالار، اقتصاد را در چنبره خود گرفتار کرده است. واقعیت این است که درآمد حاصل از فروش نفت در داخل کشور به ریال تبدیل می‌شود این ریال، قدرت خریدی است که در جامعه توزیع می‌شود و چون مابه‌ازای کالای خدماتی ندارد، تنها نتیجه‌اش تولید تورم است. اگر خواهان ریشه‌کن شدن گرانی و تورم از اقتصاد ایران هستیم، باید در مورد رفع اتکالی روزافزون بودجه دولت به نفت اقداماتی اساسی صورت دهیم. واقعیت این است که تولید ثروت باید در فرهنگ اجتماعی ما به ارزش تبدیل شود و این تنها راه تسریع در دستیابی به اهداف متعالی اقتصاد کشور است. تجربه کشورهایی که موفق شده‌اند از شرایط بحران اقتصادی عبور کنند، نشان می‌دهد که با ترویج و تشویق روحیه تلاش و ابتکار و خلاقیت می‌توان انگیزه‌های لازم را برای ایجاد تحرک در جامعه به وجود آورد.

۵ مسئله مهم دیگر پاسخ دادن به این پرسش است که آیا باید با دیگر کشورها روابط اقتصادی داشته باشیم؟ تجربه جهانی نشان داده که حضور سرمایه‌گذار خارجی در خاک یک کشور، به خودی خود، نگرهبان آن سرزمین است. بی‌تردید در مقابل تحریم و تحمیل بیگانه باید ایستگی کرد اما رویکرد ما باید مبتنی بر تعامل باشد. و جز با حضور سرمایه‌گذاران در اقتصاد کشورهای دیگر نمی‌توانیم به این تعامل برسیم، به عبارت دیگر «برای قوت انقلاب اسلامی» مناسبات ما با اقتصاد بین‌الملل باید رشد کند. برای دستیابی به این مهم چنان که رهبر معظم انقلاب هم اشاره فرمودند نباید به تکرار شعارها اکتفا کرد و در مقابل باید برای تحقق شعارها برنامه عملیاتی و اجرایی تدوین کرد.

۶ یکی از معضلات قدیمی اقتصاد ایران این است که اظهارنظرها لزوماً مبتنی بر مبنای کارشناسی نیست. مقصود، لزوماً کارشناسی غربی نیست، بلکه کارشناسی اقتصاد اسلامی است. حوزه اقتصاد مثل هر حوزه دیگری تخصصی است و هر قانونی و سیاستی باید پیش از اجرا از پشتوانه کارشناسی برخوردار بوده و به یک مطالبه عمومی تبدیل شده باشد. این مسئله که کارشناسان و مسئولان اقتصادی در قبال نظرات و طرح‌های خود، مسئول و پاسخگو باشند، باید در کشور تبدیل به یک رویه شود.

نفت یک قرن آتی

تحریم نفتی ایران چاقوی دولبه‌ای است
که اقتصاد کشورهای تحریم‌کننده را هم تهدید می‌کند



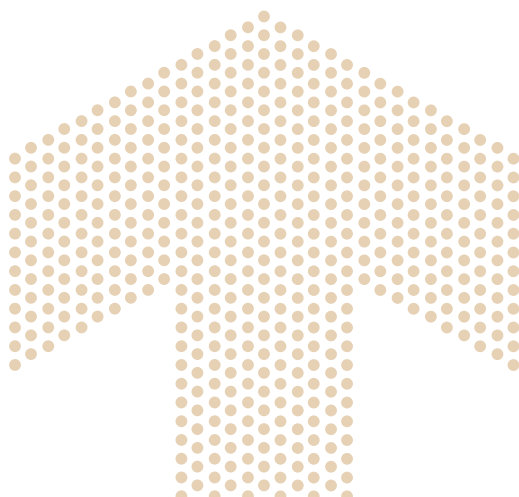
■ پدرام سلطانی
نایب‌رئیس
اتاق ایران

اگر تحریم نفتی ایران موجب کاهش صادرات نفت کشور شود، شاید ما تا مدتی بتوانیم نفت را ذخیره کنیم اما در نهایت، مجبور به کاهش استخراج نفت خواهیم شد که بازگرداندن آن به روند قبلی نیز هزینه‌بر است. همچنین با روی آوردن مشتریان نفتی به کشورهای دیگر، حتی در صورت رفع تحریم‌ها، دچار مشکل خواهیم شد. چون در چنین حالت‌هایی مشتریان، وفاداری به فروشندگان نفتی جدید را ترجیح می‌دهند؛ به خصوص در مورد نفت این چنین خواهد بود. زیرا پالایشگاه‌ها باید خود را با نفت خریداری شده از کشورها وفق دهند. بنابراین باید توجه کنیم که تحریم نفت، موضوعی دوسویه است و تحریم نفتی ایران کار ساده‌ای نیست. غرب با تحریم نفت ایران در حقیقت خود را نیز به نوعی تحریم کرده و فشارها را بر خود افزایش خواهد داد. این امکان وجود دارد که با تحریم نفت ایران، کشورهای اروپایی مجبور به استفاده از ذخایر استراتژیک خود برای کوتاهمدت یا میان‌مدت شوند که این موضوع نگرانی در بازارها و اقتصاد را افزایش می‌دهد. همچنین این موضوع می‌تواند اقتصاد این کشورها را وارد موضعی تدافعی و انقباضی کرده و آثاری منفی روی اشتغال این کشورها داشته باشد، آن هم در شرایطی که این کشورها حال و روز خوشی به لحاظ اقتصادی ندارند.

بنابراین اگرچه تحریم نفت ایران تولید ناخالص ملی ما را تهدید می‌کند، اما این تحریم‌ها در نهایت موجب کاهش تولید ناخالص ملی کشورهای تحریم‌کننده نیز خواهد شد. بنابراین باید دید که این تحریم‌ها چقدر برای کشورهای غربی ارزنده است که برای آن حاضر باشند، فشار مضاعفی را به خود تحمیل کنند و آیا آنها به هماهنگی با یکدیگر خواهند رسید. زیرا نمی‌توان کتمان کرد که ایران اکنون از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان است.

ذخایر کشف و اثبات شده نفت در کشور و در حقیقت ذخایر نفت در جای ما، بیش از ۴۵۰ میلیارد بشکه است که از این میزان، حدود ۱۳۰ میلیارد بشکه با توجه به ضریب بازیافت ۳۰ درصد برداشت می‌شود. در شرایط فعلی و با برداشت حدود چهار میلیون بشکه نفت در روز که البته اکنون میزان آن کم‌تر شده است، پیش‌بینی می‌شود در ۱۰۰ سال آینده، ما بتوانیم به همین روند فعلی ادامه دهیم. البته به شرط آن که ظرفیت فعلی را حفظ کرده و برای احیای چاه‌های نفتی نیز سرمایه‌گذاری کنیم، یعنی آن‌چه که به آن برداشت صیانتی می‌گویند. البته باید به این نکته توجه کرد که در صد سال آینده، اتفاقات بی‌شماری خواهد افتاد. ممکن است بسیاری از پارامترها عوض شده و یا میزان تولید یا ضریب برداشتمان افزایش یافته و میزان تقاضا نیز افزایش پیدا کند. تمامی این موارد، حساب و کتاب‌ها را در هم می‌ریزد. بنابراین تکیه کردن بر چنین اعداد و ارقامی، چندان حرفه‌ای نیست و تنها می‌توان این آمار را برای مقایسه میان ذخایر نفتی کشورمان با کشورهای دیگر، به کار برد.

نقش ذخایر شاید از حیث اعتبار و قدرت چانه‌زنی در اوپک و آژانس‌های معتبر انرژی و از حیث پرستیژ این موضوع اهمیت داشته باشد. در شرایط فعلی، عراق یکی از رقبای ایران برای گرفتن جایگاه دوم کشورمان در اوپک محسوب می‌شود. این کشور در شرایط تحریمی و با توجه به قراردادهای خوب نفتی که با غرب و بسیاری از کشورها داشته است، توانسته خود را به‌عنوان یکی از مدعیان تولیدکنندگان برتر نفت در جهان معرفی کند و به‌طور حتم، تهدیدی جدی برای کسب جایگاه ما در اوپک است. از سوی دیگر ما هر روز به موعد آغاز تحریم‌های نفتی غرب علیه کشور نزدیک می‌شویم و این تحریم‌ها مضراتی برای صنعت نفت در کشور ما دارد.





■ الکساندر استیل

نویسنده و استاد

دانشگاه کلمبیا

از مدت‌ها پیش معلوم شده که رشد اقتصادی سریع می‌تواند به افزایش نابرابری‌ها در جامعه منجر شود و تازه‌ترین نمونه‌ها برای اثبات این مسئله هم چین و هند بوده‌اند. حال بیایید فرض کنیم که «کندی رشد اقتصادی» و «نابرابری‌های فزاینده» دو مشخصه مهم و اصلی اقتصادهای توسعه‌یافته امروز در دنیا باشند. آیا این دو مشخصه با هم مرتبط هستند؟

این ارتباط، محور فرضیه جالب توجهی است که در تحقیق اخیر یک اقتصاددان فرانسوی به نام توماس پیکتی مطرح شده است. پیکتی در مدرسه اقتصادی پاریس تدریس می‌کند و در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی در عرصه نابرابری‌های مختلف انجام داده است. دقت و جزئی‌نگری شدیدی که بر بوروکراسی فرانسوی حاکم است، این فرصت را در اختیار پیکتی قرار داده است تا وضعیت حساب‌های ملی فرانسه را در فاصله زمانی تقریباً دو قرن مورد بررسی قرار بدهد و آنها را بازسازی کند. اقتصاد فرانسه از سال ۱۸۲۰ میلادی تا زمان جنگ جهانی اول دارای دو مشخصه جالب توجه بوده است: اولی این است که رشد اقتصادی کندی - تقریباً به میزان سالانه یک درصد - داشته است و دومی این که سهم ثروت‌های موروثی عظیم در این کشور زیاد بوده است و تقریباً بین بیست تا بیست و پنج درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شده است.

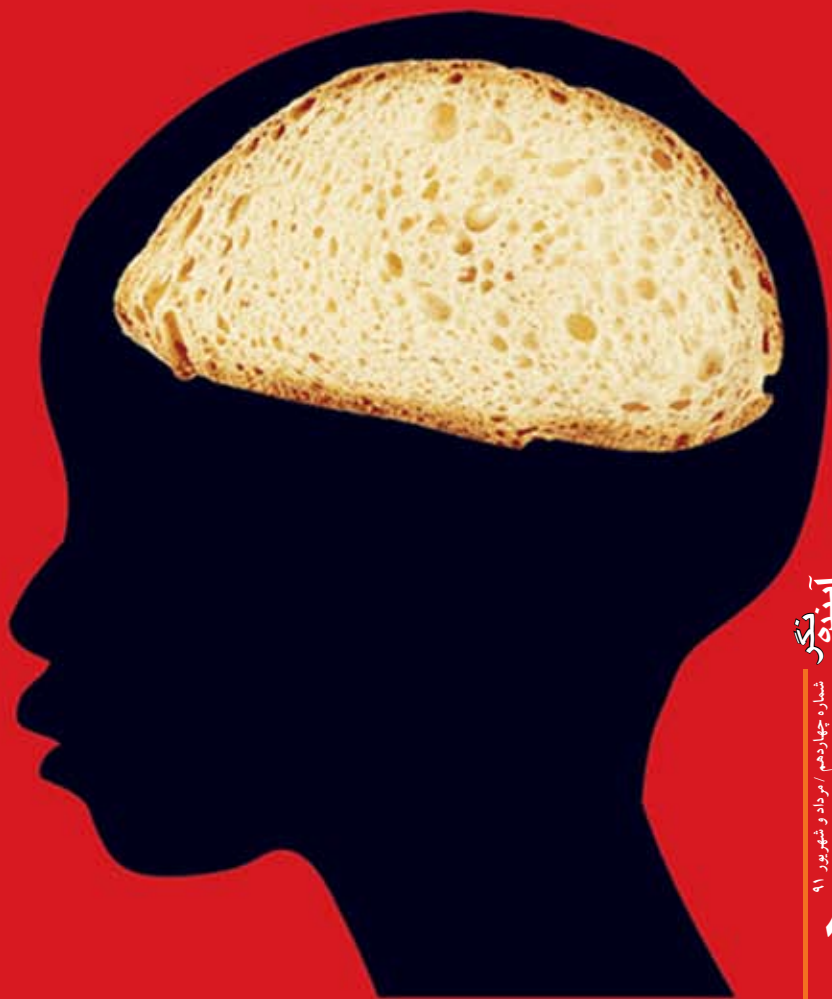
بنابر استدلال پیکتی، ارتباط بین کندی رشد اقتصادی و اهمیت ثروت‌های موروثی فرانسه اصلاً اتفاقی نبوده است زیرا در همان زمان میزان سرمایه‌گذاری‌ها بسیار پایین بوده و با این ترتیب، جنب و جوش اجتماعی کاملاً محدود بوده و لایه‌بندی اجتماعی به شدت مورد توجه قرار داشته است.

این رویه با آغاز جنگ جهانی اول تا حد زیادی تغییر کرد زیرا که از آن پس، رشد اقتصادی سرعت بیشتری گرفت؛ و این روند بعد از جنگ جهانی دوم حتی به شدت تسریع شد. رشد اقتصادی سالانه در دوران رونق اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم به پنج درصد افزایش یافت و این در حالی بود که میزان ثروت‌های موروثی در این زمان تنها به پنج درصد از تولید ناخالص داخلی فرانسه می‌رسید. این وضعیت در نهایت به دورهای از جنب و جوش نسبی در اجتماع و برابری نسبی منتهی شد. اما متأسفانه این قضیه در مورد دورانی مانند دو دهه گذشته صدق نکرده است؛ زیرا که در این دوره زمانی، سهم ثروت‌های موروثی در فرانسه دوباره بالا رفته و به دوازده درصد از کل اقتصاد فرانسه رسیده است. این الگو قاعدتاً باید دلیلی برای نگرانی کارشناسان باشد، زیرا که رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در منطقه یورو در یک دهه گذشته به صورت متوسط تنها یک درصد بوده است. همین روال را می‌شد در گذشته در آمریکا مشاهده کرد: رشد سالانه متوسط اقتصادی در ایالات متحده آمریکا نیز کاهش را کاملاً تجربه کرد و از چهار درصد در سال ۱۸۷۰ میلادی به دو درصد در سال ۱۹۷۳ میلادی رسید.

در همین راستا جوزف استیگلیتز اقتصاددان برنده

اقتصاد تبعیض

ارتباط کندی رشد اقتصادی با نابرابری‌های مختلف چیست؟



وقتی که برق رفت چه چیزی روشن شد

درباره خاموشی گسترده در هند و آن چه در پیش‌بینی روندهای اقتصادی این کشور می‌توان حدس زد



■ جانتان شاینین
اقتصاددان



طبقه متوسط

هند از بابت این

خاموشی و تبعات

آن بر زندگی

خودشان شکایت

داشتند و برخلاف

دولتمردان این

کشور، دغدغه‌شان

آسیب دیدن و جبهه

بین‌المللی‌هند

و ریختن آبروی

کشور در برابر

سرمایه‌گذاران

خارجی نبود



نگرانی‌هایی نیز درباره خدشه‌دار شدن وجهه این «رشد» به خصوص در دو سال گذشته مطرح بوده است زیرا که در این زمان، رشد اقتصادی ده درصدی کاهش یافته و به شش درصد رسیده است؛ نرخ تورم بالا مانده است و ارزش واحد پول روپیه تا حدی کاهش نشان داده است. از این جاست که می‌توانیم به اهمیت خاموشی گسترده اخیر در هند و تأثیری که این مسئله بر سرمایه‌گذاران خارجی گذاشت، پی ببریم. بسیاری از مقامات هندی معتقد بودند که این خاموشی مسئله کوچکی بود اما از لحاظ بین‌المللی به وجهه هند ضربه زد. چاندراجیت باترجی رییس کنفدراسیون صنایع هند در همین خصوص گفت که این قطعی برق، حسن شهرت هند در عرصه اقتصادی را در دنیا به خطر انداخته است.

اما همزمان در عرصه داخلی هند، شرایط به گونه‌ای دیگر بود. طبقه متوسط هند از بابت این خاموشی و تبعات آن بر زندگی خودشان شکایت داشتند و برخلاف دولتمردان این کشور، دغدغه‌شان آسیب دیدن وجهه بین‌المللی هند و ریختن آبروی کشور در برابر سرمایه‌گذاران خارجی نبود. بسیاری از آنها مستقیماً سیاستمداران - و به خصوص حزب حاکم کنگره - را مورد عتاب قرار می‌دادند. آنها می‌گفتند رسوایی‌های فساد مالی، عدم تمایل دولت به برکناری وزرای نالایق، دعوای حزبی، بلا تکلیفی در عرصه تصمیم‌گیری‌های مهم و بی‌توجهی رسانه‌های داخلی همگی باعث بروز وضعیتی شده‌اند که خودش را در قطعی گسترده برق نشان داده است. یعنی ساخته شدن رویه‌ای از رشد اقتصادی در حالی که در لایه‌های زیرین مشکلات مختلف پیدا می‌کنند. برخی از گروه‌های منتقد معتقدند که اولین نتیجه خاموشی گسترده هند در عرصه سیاسی باید این باشد که رای‌دهندگان هندی اعتماد خود را از حزب حاکم سلب کنند و عرصه سیاسی هند را در انتخابات آینده با شوک مواجه کنند. اما این دیدگاه در میان مردم عادی کاملاً شکل نگرفته است. در این میان، سیاستمداران عالی‌رتبه هندی از جمله مانموهان سینگ نخست‌وزیر این کشور تلاش کرده‌اند وعده فردایی بهتر برای هند را هر چه گسترده‌تر مطرح کنند. او اخیراً اعلام کرده که اصلاحات لازم در عرصه اقتصادی باید حتماً انجام بگیرد و اهمیت این مسئله تا حد امنیت ملی بالا برود. مانموهان سینگ همچنین وعده داده که رشد اقتصادی در سال جاری میلادی به رقمی بالای ۶٫۵ درصد برسد. در این میان، تحلیلگران مسائل هند می‌گویند روی کار آمدن وزیر دارایی جدید این کشور - یعنی پی چیدامباران - احتمالاً می‌تواند اوضاع اقتصادی هند را در این شرایط تا حدی تغییر دهد و البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که به رغم همه مشکلات موجود، اقتصاد هند از بسیاری از کشورهای دیگر دنیا بهتر عمل می‌کند. گروهی دیگر از صاحب‌نظران نیز به مقایسه وضعیت اقتصادی هند و چین پرداخته‌اند و می‌گویند نقایص موجود در مدیریت اقتصادی هند را نباید به معنای رد نکات مثبت آن دانست و مثلاً به دنبال رویکردی مشابه رویکرد چین در عرصه اقتصادی رفت. همه چراغ‌های هند هنوز خاموش نشده‌اند.

منبع: مجله نیویورک

مدتی پیش در خبرها آمده بود که بزرگ‌ترین خاموشی تاریخ هند در این کشور به وقوع پیوسته است. این قطعی گسترده برق در هند تقریباً هفتصد میلیون نفر را تحت تأثیر خود قرار داد و این رقمی بود که خیلی‌ها را شگفت‌زده کرد. طبقاً این خاموشی باعث بروز آشفتگی‌های زیادی در هند شد: ترافیک در نقاط زیادی از کشور قفل شد، قطارها گیر افتادند و خیلی از مردمی که روزانه سر کار می‌رفتند و برمی‌گشتند به شدت دچار دردسر شدند. از سوی دیگر منابع آب در نقاط زیادی با مشکل مواجه شدند، بیمارستان‌ها توان ارائه بسیاری از خدمات به بیماران را از دست دادند و چند صد معدنچی بدشانس هم در دو ایالت در شرق هند ساعت‌ها زیر آوار ماندند. ماجرای قطعی برق دو روز طول کشید.

اما واقعیت این است که قطعی برق در هند خیلی هم غیرمعمول نیست. تجربه بی‌برقی باعث شده که بسیاری از دفاتر کاری و کارخانه‌ها برای خودشان ژنراتورهای دیزلی تهیه کنند و در بسیاری از خانه‌ها هم تمهیداتی از قبل برای کنار آمدن با خاموشی‌ها اندیشیده شود. قطعی گسترده برق در هند از لحاظ ابعاد عملاً خیلی بزرگ بود اما گویا خیلی از مردم این کشور چندان هم قضیه را جدی نگرفته بودند و یا شاید راهی برای تجربه آن نداشتند! آن‌طور که در خبرها آمده بود، برق هفتصد میلیون هندی در بیست و یک ایالت هند قطع شد؛ اما ظاهراً تنها حدود سیصد و بیست میلیون نفر از آنها اصولاً به برق دسترسی داشتند. مثلاً در ایالت اوتارپرادش که پرجمعیت‌ترین و یکی از فقیرترین ایالت‌های هند است، شصت و سه درصد از خانه‌ها - یا حدود صد و بیست و پنج میلیون نفر از مردم - اصلاً برق نداشته‌اند که بخواهد قطع شود. در بررسی موضوع در سطح کشوری هم متوجه می‌شویم که حدود یک سوم از خانه‌ها (تقریباً جمعیت چهارصد میلیون نفری؛ چیزی بیشتر از جمعیت آمریکا) در حالت عادی به برق دسترسی ندارند و این واقعاً رقم عجیبی است. البته آمار مربوط به بیست و پنج سال پیش نیز نشان می‌دهد که در آن زمان پنجاه و هشت درصد از خانه‌ها از دسترسی به برق محروم بودند، پس آمار فعلی هم چندان دور از ذهن نیست.

واقعیت این است که تحول عظیم اقتصاد هند در دو دهه اخیر - که باعث بیرون آمدن چند صد میلیون نفر از مردم این کشور از فقر محض و قرار گرفتن آنها در محدوده فقر نسبی شد - در عین حال به تشکیل رده‌های جدیدی از طبقه متوسط در هند نیز منجر شد. بر همین اساس بود که صاحب‌نظران خارجی به شکلی تحسین‌آمیز از ظهور بر قدرت بعدی دنیا - یعنی هند - سخن به میان آوردند و معمولاً هم ماجرای افزایش رشد اقتصادی هند بود که در این راستا بیشترین توجه را به خود معطوف می‌کرد. البته مقامات هندی نیز به این ماجرای افزایش رشد اقتصادی کشورشان خیلی مفتخر هستند و می‌گویند که حتی در میانه بحران اقتصادی جهانی هم چندان ضربه‌ای متوجه کشورشان نشده است. این بحث حتی در جدال‌های سیاسی نیز به شدت مورد توجه قرار دارد و مثلاً سیاستمداران مخالف حزب حاکم داکما حزب کنگره هند را متهم به بی‌توجهی و ناپود کردن این رشد اقتصادی می‌کنند.

جایزه نوبل نیز معتقد است که رشد کند اقتصادی و نابرابری‌های مختلف به هم مربوطند؛ اما او می‌گوید جهت ماجرا عکس است. آن‌طور که استیگلیتز اخیراً در یک مصاحبه گفته است، «نابرابری دارد باعث کندی رشد اقتصادی می‌شود». او در کتاب اخیرش با عنوان «قیمت نابرابری» می‌نویسد: «سیاست، همواره بازار را شکل داده است؛ و البته این شکل همواره طوری بوده که به بهای قربانی کردن بقیه، به نفع دست‌بالایی‌ها باشد». بر این اساس، قدرت نخبگان برای اختصاص دادن منابع به خودشان و از بین بردن موقعیت‌های موجود برای دیگران به شکلی بوده که باعث ایجاد بازار غیررقابتی و کندی رشد اقتصادی شده است.

در تحقیقی که پیکتی انجام داده است نیز می‌توان موضوع و استدلالی مشابه را مشاهده کرد: اقتصاد فرانسه بعد از جنگ جهانی اول و دوباره بعد از جنگ جهانی دوم شرایط خوبی پیدا کرد؛ و دقیقاً در همین دو موقعیت زمانی بود که نظام سیاسی فرانسه کمی بازتر شد و اصلاحات پیشروانه در این فضا به اجرا درآمدند.

در همین میان، ظاهراً یک مکانیسم روانی هم وجود دارد که می‌تواند در دوران‌های سخت اقتصادی نقش بازی کند. این مکانیسم، «تنفر از آخرین طبقه» نام دارد و تحقیقات اقتصاددانان توانسته ارتباط آن را با وضعیت اقتصادی روشن کنند. اقتصاددانان می‌گویند در چنین شرایطی، طبقه‌ای که بالاتر از آخرین طبقه اجتماعی قرار گرفته باشد، سخاوت خود را نسبت به آن طبقه آخر از دست خواهد داد و این مسئله در توزیع ثروت در جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند. درواقع تنفر از طبقه فقیر باعث می‌شود معضلات جدیدی هم به وجود بیایند.

شاید در همین راستا بوده که بنجامین فریدمن اقتصاددان دانشگاه هاروارد در کتاب خود با عنوان «تبعات اخلاقی رشد» چنین استدلال می‌کند: «رشد اقتصادی معمولاً به افزایش فرصت‌ها، تحمل گوناگونی‌ها، تعهد به انصاف و نیز تعهد به دموکراسی منجر می‌شود. به همین ترتیب، کندی رشد اقتصادی نیز به خارجی‌ها، هراسی، عدم وجود تساهل و تسامح، و تنفر از طبقه فقیر می‌انجامد».

با تمام این اوصاف، بسیاری از کارشناسان می‌گویند نابرابری‌ها و کندی رشد اقتصادی همیشه به هم مربوط نیستند. مثلاًش کشورهای اسکاندیناوی هستند که از بالاترین سطح برابری برخوردارند و در عین حال اقتصادشان هم پیشرفته است و رشد سریعی دارد. نمونه دیگر هم ژاپن است؛ کشوری که به مدت بیست سال دچار انقباض مالی بود اما سطح خوبی از برابری‌ها و استانداردهای زندگی را حفظ کرد.

در این میان، نکته جالب دیگری نیز که در تحقیق پیکتی وجود دارد این است: رشد اقتصادی چنان به دغدغه ذهنی ما بدل شده که آن را بهانه‌ای برای عدم توجه به حوزه‌های سلامت، آموزش و توزیع ثروت قرار داده‌ایم؛ و البته این دغدغه ذهنی به شدت مربوط به همین دوران حال است. او می‌نویسد: «ما انگار فراموش کرده‌ایم که برای قرن‌ها رشد اقتصادی مان صفر بوده است. رشد اقتصادی یک درصدی ما به این معناست که اقتصادمان هر سی یا سی و پنج سال یک بار می‌تواند حجمی دوبرابری پیدا کند و این نکته مثبت ماجرا است». پس باید خوش بین بود.

منبع: اکونومیستز نیویورک

آینده چین بهتر از آنی است که فکر می کنید

اگر رشد اقتصادی امریکا و اروپا مثل چین بود الان داشتند جشن می گرفتند



■ جان راس

استاد میهمان در کالج
اقتصاد و مدیریت
دانشگاه شانگهای



اقتصاد چین
در مقایسه با
غرب دچار هیچ
بحرانی نیست:
آن چه که غربی ها
می خواهند به
عنوان بحران چین
قلمدادش کنند،
اگر در امریکا و
اروپا رخ داده بود
به عنوان دستاورد
بزرگ اقتصادی
معرفی می شد

طرف سه دهه گذشته اتفاق بزرگی افتاده است. رشد اقتصادی چین آن قدر در این مدت بالا بوده و عملکرد برخی اقتصادهای غربی آن قدر بد بوده که شکافی بزرگ میان آنها افتاده و طبعاً بازار پیش بینی ها و حرف و حدیث های بی پایه را هم گرم کرده است. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، اقتصاد چین توانست رشدی در تجربه کند که ۶٫۷ درصد بیشتر از رشد اقتصادهای غربی بود. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، این پیشی گرفتن چین حتی به ۷٫۴ درصد هم رسید و در سال ۲۰۰۰ میلادی نیز این افزایش رشد بالغ بر ۸٫۴ درصد بود. اما همزمان با این رشد فزاینده اقتصادی، ادعاهایی نیز مطرح می شد. مثلاً این که خیلی از اقتصاددانان غربی پیش بینی می کردند که زوالی قریب الوقوع در انتظار اقتصاد چین است و اوضاع خوش فعلی در آینده به این شکل تداوم نخواهد داشت. البته این ها واقعا در حد ادعا باقی ماندند و حتی صاحب نظران تندروتر، نام «پروپاگاندا» به آنها دادند. اما به هر حال این دیدگاه ها در جریان بحران اقتصادی غرب نیز بارها دوباره مطرح شدند و نظریات جدیدی هم به آنها اضافه شد.

اخیراً اما تحول جدیدی نیز اتفاق افتاد. اطلاعاتی که به تازگی منتشر شد نشان داد که رشد تولید ناخالص داخلی امریکا تا سطح ۱٫۵ درصد کاهش یافته است و اقتصاد اروپا نیز سالانه ۰٫۶ درصد انقباض یافته است. همزمان با انتشار این آمار، دوباره بحث زوال احتمالی اقتصاد چین هم مطرح شد تا خیال همه در امریکا و اروپا راحت شود و واقعا تعجبی هم نداشت! یکی از مقالات در این خصوص در روزنامه نیویورک تایمز چاپ شد و تیتراش هم خیلی واضح بود: «چین با کوهی از کالاهای فروخته نشده مواجه است». نویسنده این مقاله تلاش کرده بود نظرش در این خصوص را به این شکل بسط بدهد: «تلنبار شدن انواع کالاها از استیل و لوازم خانگی گرفته تا ماشین

و آپارتمان در چین دارد تلاش های دولت این کشور برای بیرون آمدن از زوال شدید اقتصادی را خنثی می کند و مشکلات جدیدی به وجود می آورد.» در این مقاله نیویورک تایمز، اطلاعات مختلفی نیز درباره بازار مسکن و خودرو در چین جمع آوری شده بود و استدلال نهایی نیز این بود که «مشکلات مختلف در چین حالا به کابوس اقتصاددانان تبدیل شده است». برای بررسی این مواضع اول باید ببینیم که واقعا چه چیزی در عرصه اقتصادی رخ می دهد: اقتصاد بازار ضرورتاً و به صورت مداوم در برخی از بخش ها با کمبود و نارسایی و در برخی بخش های دیگر با مازاد روبه رو است. اصولاً بازار باید برقرارکننده تعادل و سازگاری بین همین ها باشد. همیشه «کالاهای فروخته نشده» ای در بخش فردی هم وجود دارد اما این نمی تواند ثابت کننده هیچ چیز باشد زیرا که همین کمبود و نارسایی ممکن است در بخشی دیگر و با مازادی از چیز دیگر به تعادل رسیده باشد.

حالا مثال های آورده شده در مورد چین را در نظر بگیرید. خودروسازان چینی در حال حاضر با دشواری هایی مواجه هستند که بخشی از آن ناشی از رویکرد غلط مقامات این کشور بوده است؛ زیرا که مالکیت خودرو در چین کمی سخت است. آنها گمان کرده اند که با توجه به جمعیت چین باید تعادلی بین حمل و نقل عمومی و حمل و نقل با خودروی شخصی به وجود بیاورند اما همین مسئله باعث بروز مشکلاتی شده است. در همین حال شاهد هستیم که در بخشی دیگر، تولیدکنندگان چینی تلفن های هوشمند به شدت موفق ظاهر شده اند و بخش زیادی از بازار چین را به خود اختصاص داده اند. شرکت های چینی مثل لنوو، کولپد، هواوی و زد تی ئی نیز حالا دارند در سهام بازار از اپل و ایچ تی سی تایوان پیشی می گیرند.

با این ترتیب، باز می توان به این نتیجه رسید که متوسطی از کل بخش ها باید برای ارزیابی وضعیت واقعی اقتصادی مورد بررسی قرار بگیرد و یک نکته هم کاملاً مشخص است: اقتصاد چین به شکلی متعادل رشد خود را کند کرده است. رشد سالانه تولید ناخالص داخلی چین در سه ماهه دوم سال

۲۰۱۲ میلادی ۷٫۶ درصد بوده است. در همان فاصله زمانی، اقتصاد امریکا رشدی برابر با ۲٫۲ درصد داشت، اتحادیه اروپا ۰٫۲ درصد رشد کرد و اقتصاد انگلیس هم به میزان ۰٫۵ درصد کوچک شد. بنابراین رشد تولید ناخالص داخلی چین سه برابر امریکا، هفتاد و چهار برابر اتحادیه اروپا و بسیار بیشتر از انگلیس بوده است. این خودش نشان می دهد که اقتصاد چین در مقایسه با غرب دچار هیچ بحرانی نیست: آن چه که غربی ها می خواهند به عنوان بحران چین قلمدادش کنند، اگر در امریکا و اروپا رخ داده بود به عنوان دستاورد بزرگ اقتصادی معرفی می شد.

البته کسی نمی تواند انکار کند که چین هم با مشکلاتی در عرصه اقتصاد مواجه است. بی ثباتی ناشی از تبعیض در درآمدها و نیز آسیب های جدی که متوجه محیط زیست شده است از جمله این موارد است. اما این دلیلی نمی شود که صورت مسئله را تغییر دهیم. واقعیت این است که گزارش بانک جهانی درباره چین خیلی ها را به اشتباه انداخت. در این گزارش ادعا شده بود که سیاست های اقتصادی اجرا شده توسط دنگ زیائوپینگ به اقتصاد چین ضربه زده است و چین باید به جای اجرای این سیاست ها به روشی مشابه ساختارهای اقتصادی غربی رجوع کند و آنها را به کار ببندد. اما واقعیت این است که سیاست های زیائوپینگ برای چین مفید واقع شده و حالا که اروپا و امریکا دچار بحران هستند، نباید ساختارهای اقتصادی آنها را به عنوان نمونه های موفق به بقیه کشورها قالب کرد. چین در ابتدا داشت به محتوای این گزارش عمل می کرد و راجع به سرمایه گذاری لازم دولتی به شک افتاده بود. اما ون جیابائو نخست وزیر چین در ماه ژوئیه این اشتباه را کنار گذاشت و تاکید کرد که فعلاً کار اصلی این کشور، گسترش رشد سرمایه گذاری های مناسب خواهد بود.

خلاصه این که چین به هر حال با مشکلاتی در عرصه اقتصادی مواجه است و رویکردهایش را نیز باید با جدیت بررسی کرد. اما به هر حال آن چه که غرب دارد جار می زند - یعنی زوال قریب الوقوع اقتصاد چین - چندان محلی از اعراب در این مباحث ندارد.

منبع: روزنامه گاردین





■ جوزف استیگلیتز

برنده جایزه نوبل
اقتصاد و عضو گروه
مشاوران اقتصادی
بیل کلینتون رییس
جمهور سابق آمریکا

نعمت یا نفرین

آیا داشتن ذخایر طبیعی می تواند کشورها را به نابودی بکشاند؟

اکتشافات جدیدی که اخیراً در عرصه ذخایر طبیعی در چند کشور آفریقایی - از جمله غنا، اوگاندا، تانزانیا و موزامبیک - صورت گرفته است، بار دیگر یک پرسش مهم و اساسی را مطرح می کند: آیا این منابع طبیعی نعمتی هستند که باعث رونق و رفاه و امیدواری در کشور می شوند؛ یا نفرینی سیاسی و اقتصادی اند که قبلاً هم گریبان بسیاری از کشورهای جهان را گرفته است؟

به صورت متوسط می توان گفت کشورهایی که ذخایر طبیعی زیادی دارند معمولاً بدتر از کشورهایی عمل می کنند که از این نعمت بی بهره اند. رشد اقتصادی در کشورهای دارای ذخایر طبیعی احتمالاً کندتر است و میزان تبعیض هم در آنها بیشتر است و البته این دقیقاً برعکس آن سناریویی است که واقعاً باید اتفاق می افتاده است. واقعیت این است که کشورهایی که منبع اصلی درآمدشان همین منابع طبیعی باشد، همواره می توانند از این منابع برای تامین هزینه آموزش، مراقبت های بهداشتی و سلامتی، توسعه و توزیع ثروت استفاده کنند و این نکته ای بسیار مثبت است.

به هر ترتیب، موضوع نعمت یا نفرین آن قدر پیچیده و البته جالب هست که حجم عظیمی از تحقیقات در حوزه های اقتصاد و علوم سیاسی را به خود اختصاص داده است و عده زیادی از پژوهشگران سعی کرده اند جنبه های مختلف آن را شرح دهند و تحلیل کنند. گروه های زیادی - مانند دیدبان درآمدها و گروه شفافیت صنایع استخراجی - نیز تشکیل شده اند تا جلوی نفرینی شدن این منابع را بگیرند. اما به هر حال، سه بخش این پدیده اقتصادی را می توان چنین شرح داد:

یک- کشورهای دارای ذخایر طبیعی معمولاً واحد پول قدرتمندی دارند و این مانعی است بر سر راه صادرات.

دو- از آن جا که استخراج ذخایر طبیعی نمی تواند موقعیت های شغلی خیلی زیادی به وجود بیاورد، نرخ بیکاری در کشورهای دارای ذخایر طبیعی معمولاً بالا می رود.

سه- قیمت متغیر ذخایر طبیعی باعث می شود که رشد اقتصادی حالتی پائین پیدا نکند. این وضع در

عین حال گاهی تشدید هم می شود، زیرا وقتی قیمت ذخایر طبیعی بالا می رود، بانک های بین المللی نیز وارد مهلکه می شوند و به بحران دامن می زنند و البته در زمان پایین بودن قیمت ذخایر طبیعی، خودشان را کنار می کشند. (یعنی درست مثل این سناریو که بانک ها زمانی وام می دهند که طرف واقعاً به وام احتیاجی ندارد و در مواقع دیگر هم هیچ خبری از بانک نیست!)

در این میان، کشورهای دارنده ذخایر غنی طبیعی معمولاً استراتژی مداومی را دنبال نمی کنند. آنها گاهی متوجه نیستند که اگر منابع خود را دوباره در سرمایه گذاری های موثر روی زمین صرف نکنند، به تدریج فقیرتر خواهند شد. عملکرد بد سیاسی این کشورها هم می تواند چنین مشکلی را تشدید کند، زیرا که مناقشه بر سر دستیابی به منابع باعث می شود گروه های مختلف به رقابت با هم بپردازند و فضایی فاسد و غیردموکراتیک حاکم شود.

اما پادزهرهایی برای تمام این مشکلات وجود دارد. مثل پایین آوردن نرخ برابری واحد پول، ایجاد صندوق تثبیت کننده، سرمایه گذاری محتاطانه در درآمدهای ناشی از منابع طبیعی، ممنوع کردن وام، و از همه مهم تر، عملکرد شفاف (طوری که شهروندان آن کشور بفهمند پول ها کجا می رود و از کجا می آید). البته بسیاری از صاحب نظران معتقدند که این معیارها هر چند که ضروری اند اما خیلی عملی نیستند. به همین منظور شاید بهتر باشد کشورهایی که تازه ذخایر طبیعی شان کشف شده است، از حالا گام هایی موثر بردارند و خود را از نفرین منابع طبیعی نجات بدهند.

در گام اول، این کشورها باید شهروندان خود را از ارزش این منابع آگاه کنند. معمولاً مناقشه های بین کشور میزبان و کمپانی های خارجی که مشغول استخراج ذخایر می شوند وجود دارد. کمپانی ها می خواهند پول کمتری بپردازند و کشور میزبان هم می خواهد پول بیشتری نصیبش شود. اما واقعیت این است که معامله های فکر شده، رقابتی و شفاف می توانند درآمد بیشتری نسبت به معامله های از پیش تعیین شده به دست بدهند. قراردادهای نیز باید شفاف باشند و اطمینان حاصل شود که اگر قیمت ها بالا رفت، نفع

آن صرفاً به کمپانی های استخراج کننده نرسد و کشور میزبان واقعاً در آن شریک باشد.

البته متأسفانه بسیاری از کشورهای آفریقایی ذکر شده فوراً قراردادهایی را با شرکت های خارجی به امضا رسانده اند که سهم نامتناسبی را نصیب شرکت های خارجی می کند. راه حلی که می شود به آنها ارائه داد این است: دوباره مذاکره کنید و اگر امکانش هست برخی شرایط را تغییر دهید. قطعاً این شرکت ها به شدت مخالفت خواهند کرد و بر تغییر ناپذیر بودن قرارداد اصرار خواهند ورزید و حتی تهدید خواهند کرد که همه چیز را به هم می زنند. اما به هر حال بهتر این است که مذاکره ای واقعی صورت گرفته باشد تا به یک همکاری مثبت منتهی شود.

در همین میان، پولی که از فروش ذخایر طبیعی به دست می آید باید برای توسعه هر چه بیشتر به کار گرفته شود. اگر زیرساخت ها - مثل جاده، خطوط راه آهن و بنادر - فقط با هدف فرستادن سریع ذخایر طبیعی به خارج از کشور ساخته شوند واقعاً نمی توان نام چنین عملیاتی را توسعه گذاشت؛ بلکه صنایع محلی نیز باید در کنار آن ساخته شود. درواقع توسعه واقعی یعنی این که تمام گزینه ها و راه های ارتباطی مورد بررسی و تأمل قرار بگیرند: کارگران آموزش ببینند، شرکت های کوچک و متوسط تأسیس شوند تا مواد لازم برای استخراج منابع و فعالیت شرکت های نفت و گاز تأمین شود، و البته منابع طبیعی با ساختار اقتصادی کشور در هم تنیده شوند.

برخی در این میان استدلال می کنند که هر کشوری در هر کاری که خوب ظاهر شده باید همیشه آن را ادامه بدهد. این نظر درستی نیست. مثلاً کره جنوبی اگر تمام هم و غم خود را صرف توسعه تجارت برنج می کرد الان به این قدرت صنعتی در جهان تبدیل نشده بود. بنابراین، هر کشوری باید تشخیص بدهد که با توجه به منابعش بهتر است در چه حوزه هایی تمرکز بیشتری پیدا کند.

خلاصه این که ذخایر و منابع طبیعی نباید به نفرینی برای کشورهای دارنده آنها تبدیل شوند. اما برای جلوگیری از شکل گیری این نفرین باید سخت کار کرد. تنها راه حل همین است.



کشورهایی که

ذخایر طبیعی

زیادی دارند

معمولاً بدتر از

کشورهایی عمل

می کنند که از این

نعمت بی بهره اند.

رشد اقتصادی در

کشورهای دارای

ذخایر طبیعی

احتمالاً کندتر

است و میزان

تبعیض هم در آنها

بیشتر است

گذار به انرژی گذار از انرژی

تحلیلگر فارن پالسی از آینده انرژی در دنیا پرده بر می دارد

برای درک تأثیرات جدید نفت و گاز بر مناسبات دنیای امروز باید تحقیق و تفحص زیادی کرد. مجله فارن پالسی در این راستا از دانیل یرگین نویسنده کتاب «جست و جو» - که تاریخ نگار مشهوری در عرصه انرژی در امریکا هم هست - کمک گرفت و از او خواست که آخرین نظرسنجی انجام شده توسط مجله را تحلیل کند و نتایج آن را از زاویه های جدیدی بررسی کند. نتایج این نظرسنجی و تحلیل آن می توانند تا حدی به تحلیل افق آینده انرژی در جهان کمک کند.



■ دانیل یرگین
تاریخ نگار انرژی

واقعیت این است که چشم انداز آینده تامین انرژی امریکا خیلی با اوضاع چهار سال پیش فرق دارد. در آن زمان قیمت نفت به سرعت در حال افزایش بود و همزمان، مردم امریکا در حال انتخاب یک رییس جمهور جدید بودند. در آن زمان تنها چند پرسش مطرح بود: این که میزان واردات نفت با چه سرعتی رو به افزایش خواهد گذاشت؟ آیا مقرر بود که امریکا مقادیر فزاینده ای از گاز طبیعی را وارد کند؟ اما در سال های بعد مشخص شد که میزان تولید نفت و گاز امریکا به طرز قابل توجهی افزایش داشته است و همراه با آن، تغییری نیز در مباحث داخلی در باب انرژی رخ داده است. با این حال، امروزه به نظر می رسد که در آستانه تبلیغات انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا، وضعیت خیلی با سال های گذشته فرق داشته باشد.

در جریان یک نظرسنجی که توسط فارن پالسی انجام شد، دیدگاه های ۵۷ کارشناس در عرصه انرژی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج جالبی هم به دست آمد. این نظرسنجی عملاً نشان می داد که بحث درباره انرژی کاملاً وارد مرحله جدیدی شده است. واقعیت این است که از سال ۱۹۷۳ میلادی به بعد، یک توهم بزرگ توسط تمام روسای جمهور امریکا مطرح شده است و حالا همان توهم - یعنی رسیدن امریکا به استقلال در عرصه انرژی - به عنوان یک موضوع جدی مورد بحث و تبادل نظر قرار دارد! اما تقریباً دو سوم از پاسخ دهندگان به نظرسنجی فارن پالسی اصلاً گمان نمی کنند که امریکا می تواند به استقلال در عرصه انرژی برسد. در واقع آنها می گویند اصولاً در نظر گرفتن بحث «استقلال» در این خصوص چندان هدف منطقی ای نیست. آن طور که یکی از این کارشناسان می نویسد، «تا زمانی که امریکا به سیاست هایی شبیه سیاست های اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی تمایل نشان دهد، اقتصاد امریکا همواره به بازارهای جهانی نفت وابسته خواهد ماند.»

حتا بدون آن «استقلال» نیز رشد میزان تامین انرژی در

امریکای شمالی می تواند تبعات ژئوپلیتیکی زیادی داشته باشد. شاید این تبعات خیلی سریع و فوری نباشند، اما آن طور که کارشناسان پاسخ دهنده به نظرسنجی می گویند، این تبعات به تدریج خود را نشان خواهند داد. سه مورد از عواقبی که آنها فهرست کرده اند، از این قرار است: «کاهش وابستگی و نفوذ امریکا در خاورمیانه»، «کاهش منافع امریکا در مقابله با تغییرات آب و هوایی»، و «کاهش وابستگی به گاز روسیه» - آن هم به خاطر استفاده از منابع جدید گاز شیل.

ماجرای مهم دیگر، تصویر متغیر تقاضای جهانی انرژی است. شاید مقرر باشد که مصرف نفت در بازارهای نوظهور همچنان افزایش یابد، اما وضعیت در کشورهای بزرگ مصرف کننده سابق، دستخوش تغییراتی شده است. مثلاً تقاضای نفت امریکا از سال ۲۰۰۵ میلادی تقریباً ده درصد کاهش نشان داده است. شاید به ساده ترین شکل بتوان گفت که امریکا و سایر کشورهای پیشرفته از نقطه «وج مصرف» گذر کرده اند. درصد زیادی از پاسخ دهندگان به نظرسنجی متقاعد شده اند که این واقعا یک تغییر ساختاری ماندگار است: تولید اتومبیل های کارآمدتر و تغییرات جمعیت شناسانه از جمله این تحولات هستند، و البته بحران اقتصادی هم این وضعیت را تشدید کرده است.

ظرف چند سال گذشته، دولت ها به شدت به منابع انرژی قابل تجدید - مثل انرژی خورشیدی و انرژی بادی - توجه نشان داده اند. پاسخ دهندگان به نظرسنجی فارن پالسی معتقدند که استفاده از انرژی های قابل تجدید به تدریج رشد خواهد داشت و درصدی از مصرف انرژی در امریکا را به خود اختصاص خواهد داد. این درصد شاید تا سال ۲۰۳۰ میلادی حتا افزایشی سه برابری نشان دهد. آنها می گویند که مثلاً فقط استفاده از انرژی بادی می تواند افزایشی پنج برابری داشته باشد، و البته استفاده از انرژی خورشیدی شاید به



شکل حیرت انگیزی افزایش یابد و حتا سی برابر شود. با این وجود، استفاده از انرژی های قابل تجدید هنوز در سطح پایینی قرار دارد. بنابر این کارشناسان تخمین می زنند که با توجه به شرایط موجود، احتمالاً نفت، گاز طبیعی و زغال سنگ هنوز تا سال ۲۰۳۰ میلادی حدود ۶۹ درصد از مصرف انرژی در امریکا را تشکیل بدهند. این در حالی است که چنین درصدی در سال ۲۰۱۱ میلادی حدود ۸۲ درصد بوده است. گاز طبیعی احتمالاً نقش خود را در بازار افزایش خواهد داد؛ اما زغال سنگ به شدت شاهد کاهش سهم خود در بازار خواهد بود.

حال باید دید که امریکا چگونه در این تصویر جهانی جا می گیرد؟ به هر حال، رشد واقعی در مصرف دارد در بازارهای نوظهور خودش را نشان می دهد. چین میزان انرژی بیشتری نسبت به امریکا مصرف می کند (البته این انرژی فقط به معنای استفاده از نفت نیست). من در بخش نتیجه گیری کتابم با عنوان «جست و جو»، تصویری ارائه دادم از آینده ای که در دو بخش مشاهده خواهد شد. اول: بر پایه آن چه که



گفته است: «گمان می‌کنم مجموعه تقاضاهای جهانی در آینده تغییراتی را تجربه خواهد کرد و ترکیبی ثابت نخواهد بود. مثلا استفاده کلی از هیدروکربن‌ها حتما کاهش نشان خواهد داد».

در مورد تاثیر احتمالی گاز شیل هم می‌توان گفت که این گاز در دو دهه اخیر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ابتکارها در عرصه تامین انرژی مطرح بوده است. در ابتدا، برخی از حامیان محیط زیست می‌گفتند که گاز شیل می‌تواند جایگزین بهتری برای زغال سنگ باشد. اما حالا پرسش‌های زیادی در مورد گاز شیل مطرح شده است و بیشتر این پرسش‌ها نیز درباره نحوه تولید این گاز است. با این وجود، گاز شیل در حال حاضر ۳۷ درصد از تولید گاز طبیعی آمریکا را تشکیل می‌دهد. این رقم بسیار بالایی است؛ به خصوص با توجه به این نکته که در آغاز دهه گذشته میلادی، این رقم تنها دو درصد بود. تقریبا تمام کارشناسان شرکت کننده در نظرسنجی فارن‌پالسی نیز انتظار دارند که میزان استفاده از گاز شیل همچنان رو به افزایش باشد. اما پرسش اینجاست که این افزایش تا چه حد خواهد بود؟ البته تا حالا برخی دغدغه‌های محیط زیستی در این خصوص مطرح شده است و کارشناسان پاسخ‌دهنده نیز به آن اشاره کرده‌اند. اما تقریبا سه چهارم از آنها متقاعد شده‌اند که مسائل محیط زیستی را می‌توان مدیریت کرد؛ «به طوری که تولید گاز شیل بتواند افزایش یابد و راه رشد خود را ادامه دهد».

مسئله «لوج مصرف نفت» شاید در سال ۲۰۰۸ میلادی موضوعی بسیار مهم بود اما امروز دیگر اوضاع تغییر کرده است. تقریبا ۸۵ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند نگرانی در این خصوص دیگر موضوعیت ندارد. البته آن‌چه که در چنین پاسخ‌هایی نهفته است یک نکته مهم را نشان می‌دهد: این که «مایعات» غیرمتعارف مثل ماسه نفت در کانادا و نیز مایعات یافت شده در کنار گاز طبیعی، بخش مهمی از میزان نفت مصرفی را تشکیل خواهند داد.

اما وقتی که بحث نفت جهانی مطرح شود، قهرمانان سنگین‌وزن آینده چه کسانی خواهند بود؟ سه چهارم از پاسخ‌دهندگان معتقدند که تولیدکننده اساسی دهه پیش‌رو، عربستان سعودی خواهد بود. اما هیجده درصد هم به روسیه اشاره دارند و بعضی‌ها حتی گزینه آمریکا را مطرح می‌کنند. در مورد بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نیز نظرات متفاوتی مطرح می‌شود. اکثریت کارشناسان معتقدند که آمریکا همچنان به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده باقی خواهد ماند. اما یک سوم از کارشناسان نیز معتقدند که تا سال ۲۰۲۵ میلادی چین می‌تواند آمریکا را در این عرصه کنار بزند.

افزایش تقاضای چین و نیز فعالیت بیشتر شرکت‌های نفت چین در سطح دنیا می‌تواند تصویر جدیدی را به نمایش بگذارد: احتمال ایجاد یک رقابت ژئوپلیتیکی و حتی بروز درگیری بین آمریکا و چین بر سر دست‌یابی به نفت. اما این طور به نظر می‌آید که جنگال بر سر این موضوع در چند سال گذشته خیلی بیشتر و داغ‌تر بوده؛ زیرا در آن زمان، قیمت نفت رو به افزایش بود و نگرانی‌های زیادی از این بابت وجود داشت اما حالا وضع تغییر کرده است و نگرانی‌ها هم مثل گذشته زیاد نیستند.

این تغییر وضعیت در نظرسنجی هم به وضوح قابل مشاهده است. سه چهارم از پاسخ‌دهندگان می‌گویند دست‌یابی به نفت به شکل واضحی «یک مسئله تجاری» بین آمریکا و چین خواهد بود. اما قطعا این ماجرا مخالفانی هم دارد. مثلا یکی از کارشناسان می‌گوید «دسترسی به نفت، منبع اصلی تنش در مناسبات چین و آمریکا خواهد بود».

یکی از مشخصه‌های قیمت نفت، «شگفت‌آور بودن» آن است. قیمت نفت در خلا شکل نمی‌گیرد بلکه نتیجه رشد اقتصادی، توسعه سیاسی، و فن‌آوری است. با این وجود، ۵۵ درصد از کارشناسان معتقدند که تا پنج سال دیگر، قیمت نفت بین صد تا صد و پنجاه دلار در هر بشکه خواهد بود. این یعنی که قیمت نفت خیلی با قیمت فعلی‌اش فرق نخواهد داشت. با این وجود، ۲۲ درصد از کارشناسان پاسخ‌دهنده معتقدند که قیمت نفت می‌تواند به زیر صد دلار هم برسد. البته یکی از کارشناسان معتقد است که این قیمت به بالای ۱۷۵ دلار هم خواهد رسید. پاسخ‌شازده درصد از کارشناسان این بوده که «هنوز مشخص نیست» و یکی از کارشناسان هم گفته که «اگر می‌توانستم این موضوع را پیش‌بینی کنم که حالا خیلی پولدار شده بودم!»

واقعیت این است که پیش‌بینی قیمت نفت، کار دشواری است و حتی کارشناسان را هم به شدت به درسر می‌اندازد. اما اکثر کارشناسان بر سر یک نکته با هم تفاهم دارند: وضعیت ایران-چه وضعیت تحریم‌های نفتی و چه مذاکرات هسته‌ای- می‌تواند بر قیمت نفت به شدت تاثیر بگذارد. علتش هم این است که ایران یک صادرکننده بزرگ نفت است و روزانه حدود ۲,۲ میلیون نفت صادر می‌کند. با این وجود، عواملی هم وجود دارند که می‌توانند تاثیرات احتمالی ایران را در بازارهای جهانی کمرنگ کنند. یکی از آنها افزایش تولید عربستان سعودی است و دیگری وضعیت ضعیف اقتصادی اروپا. در عرصه امنیت تامین انرژی هم یک مسئله در راس نگرانی‌های جهانی قرار دارد: هفتاد درصد از کارشناسان می‌گویند که «تاثیر هر اختلال احتمالی در تامین نفت» در بخشی از خاورمیانه جز نگرانی‌های اصلی‌شان است.

به هر حال، واقعیت این است که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال جاری میلادی برگزار خواهد شد و مسئله انرژی هم یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها در این انتخابات است. کارشناسان بر اساس امتیازاتی در محور بین یک تا ده، در بحث انرژی به باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا نمره متوسط ۵,۸ را داده‌اند. البته اکثر آنها معتقدند که تغییرات آب و هوایی به شکل‌های مختلف مشکل شماره یک بخش انرژی در آمریکا است. آنها در عین حال می‌گویند که «بزرگ‌ترین مشکل بخش انرژی تاکنون، عدم توجه کافی به مسئله تغییرات آب و هوایی بوده است». البته آنها به نکات مثبتی هم در سیاست‌های باراک اوباما اشاره کرده‌اند. مثلا یکی از «بزرگ‌ترین موفقیت‌ها» در دولت او «ایجاد استانداردهای جدید در مصرف سوخت» برای اتومبیل‌ها و نیز در پیش گرفتن «رویکرد حساب شده در خصوص استخراج گاز طبیعی» بوده است.

به طور کلی، این نظرسنجی یک نکته را روشن می‌کند. سال‌هاست که افق «گذار از انرژی‌های متعارف» و رسیدن به «آلترناتیوهای جدید» در این عرصه مورد توجه قرار داشته است و بحث‌های زیادی هم مطرح شده است. حالا نمی‌توان پیش‌بینی کرد که این گذار در چه چارچوب زمانی اتفاق خواهد افتاد اما نظرسنجی فارن‌پالسی و نتایج آن حاکی از قطعیت این گذار است.

امروز روشن شده و قابل پیش‌بینی است، تقاضای جهانی انرژی حدودا به میزان ۳۵ درصد ظرف دو دهه آینده افزایش خواهد یافت. دوم، در حالی که انرژی‌های قابل تجدید قطعا رشد خواهند داشت، انرژی‌های متعارف نیز شاهد رشد مصرف خود خواهند بود. علتش هم تداوم استفاده فزاینده از زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی در بازارهای نوظهوری مثل چین است. بنابراین، در یک سطح جهانی می‌توان گفت که تقاضای انرژی به شکل مجموعه‌ای از تقاضاها خواهد بود و این با اوضاع امروزی تقاضاهای جهانی شباهت زیادی دارد. تغییرات واقعی در این ترکیب، احتمالا بعد از سال ۲۰۳۰ میلادی اتفاق خواهند افتاد.

مجله فارن‌پالسی این ایده را به نظرسنجی گذاشت و بیش از سه چهارم پاسخ‌دهندگان هم موافقت خود را با آن اعلام کردند. البته برخی از کارشناسان هم به عدم قطعیت این وضعیت اشاره داشتند. مثلا یکی از کارشناسان گفته است: «وضعیت کاملا وابسته به موضع و عملکرد جامعه جهانی در باب تغییرات آب و هوایی است». کارشناس دیگری هم



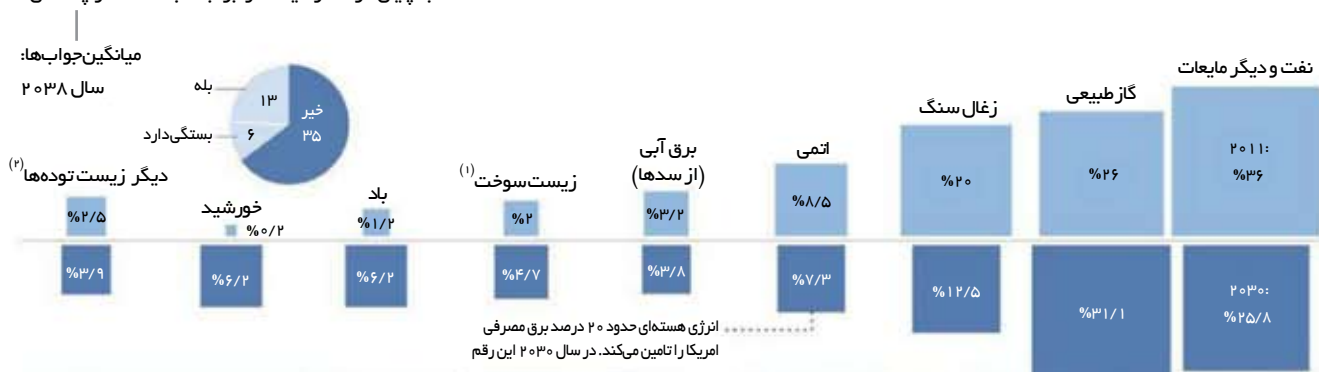
پیش‌بینی قیمت
نفت، کار دشواری
است و حتی
کارشناسان را
هم به شدت به
درسر می‌اندازد.
اما اکثر کارشناسان
بر سر یک نکته
با هم تفاهم
دارند: وضعیت
ایران-چه وضعیت
تحریم‌های نفتی
و چه مذاکرات
هسته‌ای-
می‌تواند بر قیمت
نفت به شدت تاثیر
بگذارد

متخصصان درباره آینده انرژی چه می گویند

مجله فارن پالسی در تازه ترین شماره خود به سراغ ۵۷ نفر از مهم ترین متخصصان در حوزه انرژی رفت و از آنها درباره مسائل مرتبط با ژئوپلیتیک انرژی پرسید. آنچه در پی می آید برایندهای این متخصصان است به سوالات پر شمار آنها

مصرف انرژی در آمریکا در سال ۲۰۱۱ و آنچه که متخصصان برای سال ۲۰۳۰ پیش بینی می کنند

فکر می کنید بالاخره وابستگی ایالات متحده به انرژی دیگر کشورها به پایان خواهد رسید؟ اگر جواب مثبت است در چه سالی؟



افزایش می یابد ۲۶
ثابت می ماند ۱۴
کاهش می یابد ۷

آینده

بسیار سال بعد،
سراشته تولید گازهای گلخانه ای
مردم دنیا



بر اساس کتاب «جست و جو» نوشته دانیل برگرین،
تقاضای انرژی در بیست سال بعد به رقمی حدود
۳۵ تا ۴۰ درصد فعلی می رسد. و هیدروکربن ها
همچنان ۷۵ تا ۸۰ درصد منابع انرژی زمین خواهند
بود. با نظرات برگرین موافقت می کنید یا؟



پراهمیت ترین تغییر جهت

در صنعت نفت در دنیای معاصر...

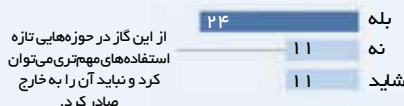
توسعه روش ها در استخراج

نفت و گاز شیل است. ۳۳

آیا می توان مشکلات زیست محیطی در استخراج نفت شیل (۳) را طوری
مدیریت کرد که استفاده از این شیوه به رشد کنونی خود ادامه دهد؟

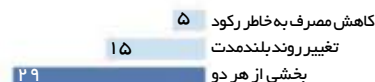


ایالات متحده دارای منابع سرشار گاز ارزان قیمت است. آیا ایالات متحده
در آینده نزدیک به یک صادرکننده بزرگ LNG تبدیل خواهد شد؟



مصرف نفت

مصرف نفت و دیگر سوخت های مایع در ایالات متحده بین
سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ حدود ۱۰ درصد کاهش داشته
است. این روند به خاطر رکود اقتصادی است یا نشانه
تغییر روندی بلندمدت به سمت مصرف نفت با بهره وری
بیشتر؟



سره راه بهتر برای کاهش مصرف نفت

بهره وری بالاتر

۴۳

بالا بردن مالیات سوخت

۳۸

افزایش استفاده از گاز طبیعی

۱۸

توضیحات:

۱ - زیست سوخت به سوخت هایی گفته می شود که از زیست توده به دست می آیند. مثلاً زیست اتانول الکلی است که از تخمیر مواد قندی موجود در گیاهان مانند شکر و نشاسته به دست می آید.

۲ - زیست توده Biomass یک منبع تجدیدپذیر انرژی است که از مواد زیستی به دست می آید. مواد زیستی شامل موجودات زنده یا بقایای آنها است.

۳ - نفت شیل وازهای کلی برای توصیف دسته ای از سنگ هاست که به قدر کافی مواد آلی غنی در آنها وجود داشته باشد. البته مواد آلی موجود در آنها به علت این که در عمق کافی مدفون نشده اند هنوز به مرز پختگی و مهاجرت نرسیده است و نفتی تولید نمی کنند، اما می توان در آزمایشگاه به وسیله حرارت دادن و تقطیر آنها نفت را استخراج کرد.

ژئوپلیتیک انرژی

ده سال دیگر بزرگترین مصرف کننده نفت دنیا
ایالات متحده
خواهد بود ۲۶

ده سال دیگر،
بزرگترین تولید کننده نفت دنیا
عربستان سعودی خواهد بود ۳۳

درست یا غلط دنیا به نقطه اوج استخراج نفت خود
رسیده و از آن فراتر نمی رود
غلط ۴۶

آنچه من را واقعا می ترساند
احتمال قطع صادرات نفت این
کشور است

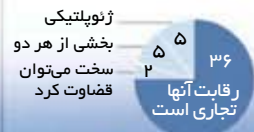


در چه سالی چین ایالات متحده را
پشت سر می گذارد و به بزرگترین
مصرف کننده دنیا تبدیل می شود؟



ایالات متحده آنقدر آرا دراه
دارد که هیچ کشوری
نمی تواند در مصرف سوخت
با آن رقابت کند.

ایالات متحده و چین برای
دسترسی به نفت با هم رقابت
می کنند. این رقابت، ژئوپلیتیک
است یا طبیعتی تجاری دارد؟

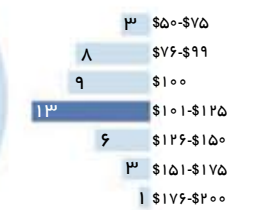


سه عامل اصلی که بر بهای نفت
تاثیر می گذارند...



بهای نفت در حال حاضر حدود
بشکه ای ۱۰۰ دلار است. پس سال
بعد...

قیمت هر بشکه نفت



آیا تحریم های نفت ایران باعث می شود
تهران در مورد برنامه اتمی اش پای میز
مذاکره بنشیند؟



آیا چنین تحریم هایی بر قیمت نفت
تاثیر می گذارد؟



اگر افزایش کنونی
تولید انرژی توسط
ایالات متحده ادامه
یابد، بزرگترین تبعات
ژئوپلیتیک آن در ده سال
آینده چه خواهد بود؟

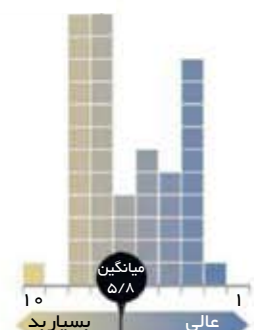
وابستگی کمتر به
نفت خاور میانه و در
نتیجه اعمال نفوذ
کمتر در این منطقه
۱۶

علاقه کمتر آمریکا
به مقابله با تغییرات
آب و هوایی و روند
گرم تر شدن زمین
۱۱

وابستگی کمتر
اروپا به گاز
روسیه
۸

سیاست های اوباما در حوزه انرژی

به سیاست های اوباما
از ۱۰ (عالی) تا ۱ (افتضاح)
چه نمره ای می دهید؟



مشکل شماره یک آمریکا در حوزه انرژی
وابستگی زیاد به سوخت های فسیلی است ۱۰

بزرگترین اشتباه دولت اوباما در حوزه انرژی
توجه نکردن به مشکل گرمایش زمین بوده
است ۲۵

بزرگترین دستاورد اوباما
استانداردهای تازه در مصرف انرژی بوده
است ۱۶

تا روز انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده
در ماه نوامبر، بهای بنزین در آمریکا...



شرکت کنندگان در نظرسنجی: جاناتان ادلر، سارا اندرسون، جی آیت، ماکسیمیلیان افهمر، ارین بیکر، فرانسیس بینگ، دیورا بلویس، سائاکارلی، ادوارد چو، بلیک کلیتون، آریل کوهن، کیت کرین، جان دکیکو، تری انگلدر، دانیل استی، راجر فوگو، ریر جرالگ، کنت گیلینگهام، کیت گوردون، جان گراهام، کنت گرین، برنارد هیکل، دیوید هانتز، وومی ایلدر، تری کارل، کریستوفر نیل، ویلفرید کهل، استیون کاپیتز، دیوید کروتنز، جان لیتر، گری لش، هنری لی، هوسونگ لی، مایکل لوی، استیو لوین، اندرو لایت، جاکامو لوپیان، گل لافلت، والری مارسل، بیل مک کین، کنت مدلاک، رابین میلز، گرگوری نمت، دونالد پال، ژاک پرسبوا، رابرت پیچدیک، جان ریلی، روناود ریپل، جوزف رام، مایکل رز، رامنتین سیوشانسی (استاد دانشگاه دولتی اوهایو)، دانیل اسپرلینگ، جری تیلاور، مارک تریر، دیوید ویکتور، دانیل جی ویس، اکارت ونرتز

تحریک شوک اقتصادی و مقاومت

پرونده‌ای درباره‌ی
راهکارهای
اقتصاد مقاومتی



۱۹ مدیریت عبور از تنگه
مهدی کرباسیان

۳۲ نفت و مقاومت
نرسی قربان

۲۰ ماجرای قدیمی دولت و تجارت
حسن سبحانی

۳۴ استراتژی تهاجمی تعاملی
سیدحمید حسینی

۲۱ اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ریاضتی نیست
غلامرضا مصباحی مقدم

۳۴ ضعف‌ها و راهبردها
سیروس تالاری

۲۴ اقتصاد مقاومتی و کشاورزی
ابوالقاسم عربیون

۳۶ پیچ توسعه و اولویت‌های ما
فرشاد مومنی

۲۷ در جدال باریک‌های هیجانی
حمید میرمعینی

۳۹ مردمی شدن مقدمه مقاومتی شدن
محمدحسین بر خوردار

۲۸ پلیسی کردن اقتصاد تحریم‌ها را تشدید می‌کند
مسعود نیلی

چه باید کرد؟

استلزامات اقتصاد مقاومتی

تردیدی نیست که شرایط امروز ایران به گونه‌ای نیست که آن را در قالب موقعیتی عادی و معمولی توصیف کرد، به همین دلیل نیز اداره‌ی امور از جمله مدیریت اقتصادی کشور، نیازمند تمهیداتی ویژه است تا حداقل بهره و حداقل ضرر متوجه مردم و کشور شود. جامعه‌ی ما از سه دهه‌ی پیش با تحریم‌های بین‌المللی مواجه بوده است، ولی تحریم‌های چند سال اخیر از چند حیث تفاوت کلی با موارد پیشین دارند، زیرا بخشی از این تحریم‌ها از یک سو ضمانت اجرای شورای امنیت سازمان ملل متحد را پیدا کرده‌اند و از سوی دیگر گستره‌ی تحریم‌ها از سوی کشورهای بیشتری اعمال می‌شود و از همه مهم‌تر این که مبادلات پولی و نیز نفت را هم شامل شده است. ضمن آن که نه تنها چشم‌اندازی از گشایش در این موارد دیده نمی‌شود، بلکه بر اساس تجربه‌ی ۷ سال گذشته، انتظار می‌رود که حلقه‌ی تحریم‌ها تنگ‌تر نیز بشود. به همین دلیل است که مقام رهبری از عنوان «اقتصاد مقاومتی» برای ویژگی‌هایی که سیاست اقتصادی کشور در شرایط حاضر باید داشته باشد، استفاده کردند و از این مرحله به بعد است که مجموعه دست‌اندرکاران اقتصاد کشور وظیفه دارند تا درک مشترک و یکسانی از این عنوان ارائه کرده و در عمل نیز به آن پایبند باشند. فراموش نکنیم که این وضعیت از چند سال پیش نیز قابل پیش‌بینی بود و بسیار زودتر از این باید تمهیدات لازم اندیشیده می‌شد.

اولین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد، ضرورت ایجاد فضای بحث و گفت‌وگو برای کلیه‌ی فعالان اقتصادی، صاحب‌نظران اقتصادی، رسانه‌ها و مطبوعات و نیز سیاستمداران است تا از طریق آن، فهم و درک مشترکی از شرایط کنونی و نیز راه‌های برون رفت از آن از جمله ویژگی‌ها و استلزامات اقتصاد مقاومتی به دست آید و همه‌ی کنش‌گران بر اساس این درک مشترک رفتار و اقدام کرده و برنامه‌ریزی نمایند. اگر قرار باشد که هم‌چون گذشته، هر کسی از ظن و گمان خود بار این مفهوم شود، دیری نخواهد گذشت که پی می‌بریم از نقطه‌ای که هستیم هم عقب‌تر رفته‌ایم.

فراموش نکنیم که اضافه شدن پسوند «مقاومتی» به کلمه‌ی اقتصاد، موجب تغییر ماهیت اقتصاد نخواهد شد و این مسأله نمی‌تواند مستمسک عده‌ای شود تا در پوشش این عنوان، اساس و بنیان قواعد و اصول شناخته شده و مسلم دانش اقتصاد را نادیده بگیرند و بخواهند به گونه‌ای دیگر رفتار کنند. بدترین اتفاقی که برای یک اقتصاد می‌تواند رخ دهد، نادیده گرفتن قواعد و اصول حاکم بر اقتصاد است و چنین امری قطعاً مورد نظر مقام رهبری نیست.

باید پذیرفت که وضعیت فعلی، امری موقتی و گذراست، و امکان تداوم این وضع در بلندمدت وجود نخواهد داشت. اگر چنین اصلی پذیرفته شود، باید تصویری نسبی از زمان پایان‌پذیری یا کاهش محدودیت‌ها نیز در اختیار داشت، در غیر این صورت

هرگونه برنامه‌ریزی با فرض دائمی بودن این وضع، منجر به تأسیس نهادها و شیوه‌هایی خواهد شد که کارایی اقتصادی جامعه را با بحران مواجه خواهند کرد.

جلب موافقت مردم با سیاست‌های مورد نظر و آمادگی آنان برای همراهی با این سیاست‌ها، شرط لازم و ضروری برای موفقیت آن است. اگر این همراهی و هم‌دلی در ۸ سال جنگ تحمیلی وجود نداشت، به‌طور قطع نمی‌توانستیم جنگ را با آن وضع ادامه دهیم. برای جلب موافقت مردم لازم است که هزینه و فایده‌های این سیاست‌ها و دلایل وجودی آن‌ها، به روشنی تبیین و ارائه گردد. فراموش نکنیم که اتفاقاتی مشابه آن چه که در جریان شایعه‌ی بی‌پایه‌ی سال گذشته (زمستان ۱۳۹۰) رخ داد و مردم به خرید و ذخیره‌سازی برخی اقلام مثل برنج پرداختند، نباید دوباره تکرار شود و این هدف مستلزم آگاهی مردم از ابعاد وضعیت موجود و دلایل آن است. در این راه نباید به ذکر مسائلی پرداخت که اثرات منفی آن بسیار بیشتر از نتایج احتمالی مثبت آن است. به همین دلیل کسانی که بارها و بارها تکرار کردند که از تحریم‌ها استقبال می‌کنند و این تحریم‌ها هیچ اثری بر ما ندارند، اکنون باید پاسخ‌گوی این گفتار غیرمسئولانه‌ی خود باشند، یا حداقل از این پس چنین مطالبی را تکرار نکنند.

اقتصاد مقاومتی هر چه باشد یا نباشد، حداقل باید چند ویژگی یا نتایج زیر با آن همراه باشد.



کنترل تورم

تبعات منفی تورم متعدد است، ولی یک نتیجه‌ی قطعی و مهم آن، کاسته شدن از توان و قدرت خرید طبقات ضعیف و مزد و حقوق بگیر است. نتیجه‌ای که نمی‌تواند با لزوم هم‌راهی و هم‌گامی مردم با اقتصاد مقاومتی تطابق داشته باشد. اتخاذ سیاست‌های توزیع سهمیه‌ای مثل کوپن و نیز سیاست‌های کنترلی در قیمت‌ها به عنوان یک راه‌حل بسیار موقتی برای جلوگیری از عوارض مذکور برای تورم است، ولی این سیاست‌ها نه تنها موقتی است، بلکه خود منشأ بروز مشکلات دیگری نیز هست که آن را به عنوان یک راه‌حل مناسب معرفی نمی‌کند. از این رو مهم‌ترین راه برای جلوگیری از تورم، کنترل نقدینگی از طریق کاهش هزینه‌های عمومی و دولتی است. در واقع برای تحقق اقتصاد مقاومتی، پیش و بیش از هر کس یا گروه دیگری این دولت است که باید کمربندهای خود را محکم ببندد و نه تنها از مخارج بیهوده‌ی خود کم کند، بلکه بهره‌وری مخارج جاری و سرمایه‌ای دولت را افزایش دهد. این مسأله نه تنها به کنترل نسبی تورم کمک می‌کند، بلکه اعتماد بیشتر مردم به سیاست‌های اقتصادی را جلب خواهد کرد.

مبارزه با فساد

مبارزه با فساد در هر سیاست اقتصادی از اولویت برخوردار است، ولی این موضوع در اقتصاد مقاومتی، اهمیت افزون‌تری دارد، زیرا در اقتصاد مقاومتی ممکن است زمینه‌ها و شرایط برای فساد بیشتر فراهم شود و اگر مبارزه با فساد جدی نباشد، شاهد افزایش تصاعدی فساد خواهیم شد. از این رو نه تنها مبارزه‌ی حقوقی و سیاسی و تبلیغاتی علیه فساد ضروری است، بلکه باید از سیاست‌های فساد انگیز و رانت‌جویانه مثل اتخاذ سیاست‌های دوزخی و سهمیه‌ای در ارز، بهره‌ی بانکی، قیمت کالاها و خدمات و سایر موارد دیگر اکیداً پرهیز کرد. سیاست‌هایی که هم موجب فساد می‌شود و هم ائتلاف منابع را در پی دارد.

سیاست تعرفه‌ای

برای حمایت از تولیدات داخلی و رشد اشتغال و نیز حفظ و تأمین امنیت ذخایر ارزی کشور، چاره‌ای نیست جز این که تولیدات داخلی مورد حمایت قرار بگیرند، این کار در درجه اول با تسهیل فرآیندهای تولید و کاهش واردات امکان‌پذیر است، ولی اگر از طریق کاهش و ممنوعیت واردات قصد حمایت از تولید داخلی را داریم در این صورت این کار بیش از هر شیوه دیگر باید از طریق سیاست تعرفه‌ای انجام شود. هر گونه انحصار یا محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای، موجب فساد و نیز افزایش قاچاق می‌شود و این مسائل به نوبه‌ی خود به تضعیف اقتصاد مقاومتی می‌انجامد.

اعتماد به بخش خصوصی

اگر قرار باشد که مردم، حامی اقتصاد

مقاومتی باشند، تولیدکنندگان در بخش خصوصی نیز باید با این حمایت همراه باشند، ولی این مسأله نیازمند اعتماد داشتن به بخش خصوصی است. کافی است که سیاست‌ها به صورت شفاف و روشن اعلام گردد، پس از آن باید راه را برای حضور بخش خصوصی باز کرد. اعمال محدودیت یا به حاشیه راندن این بخش، نه تنها اقتصاد مقاومتی را با شکست مواجه می‌کند، بلکه یک رکن مهم اقتصاد، یعنی بخش خصوصی کارآمد و کارآفرینی را تضعیف خواهد نمود. باید از تجربه سال‌های گذشته عبرت گرفت و بر طبل مخالفت با این بخش نکوبید که ضرر آن متوجه کلیت اقتصادی کشور خواهد شد.

ثبات سیاست‌ها

اقتصاد مقاومتی هر چه باشد و هر تعریفی برای آن شود، لازم است که از نوعی ثبات نسبی در سیاست‌ها برخوردار باشد، تا همه عناصر مرتبط با اقتصاد، اعم از صاحبان کار، سرمایه و نیز مصرف‌کنندگان بتوانند خود را با آن تطبیق دهند. بی‌ثباتی سیاست اقتصادی، موجب می‌گردد که تبعات منفی آن سیاست، دامن‌گیر اقتصاد و مردم شود، بدون آن که از نتایج احتمالی مثبت آن بهره‌مند شوند. برای رسیدن به ثبات در سیاست اقتصاد مقاومتی، به ناچار باید گام‌های اولیه‌ی آن محکم و با مشارکت عموم مردم به‌ویژه دست‌اندرکاران اقتصاد برداشته شود تا از استحکام اولیه برخوردار باشد. در غیر این صورت سیاست‌ها، لحظه‌ای و روزانه خواهد بود. هم‌چنان که در سیاست‌های ارزی چند ماه گذشته شاهد این ناپایداری بوده‌ایم.

کاهش وابستگی به نفت

اگرچه مسئولین کشور ما بارها و بارها، بر ضرورت

درسی که از تحریم بنزین گرفتیم



■ غلامحسین شیری
عضو کمیسیون
اقتصادی مجلس

دشمنان نظام هم اکنون بر مراکز اقتصادی کشور متمرکز شده‌اند و از طریق اعمال تحریم‌های گوناگون در صدد ضربه‌زدن به اقتصاد کشور هستند. هم‌اکنون بیش از گذشته نیازمند حمایت از تولیدات داخلی هستیم. حمایت از تولید ملی اثرات مثبتی از جمله کاهش قیمت و در ادامه افزایش اشتغال را به دنبال دارد. بالاترین فایده توجه به بخش تولید یأس دشمنان است چرا که در مسئله تحریم به بنزین به خوبی شاهد بودیم که حمایت و اتکا به توان داخلی موجب مأیوس شدن دشمنان شد. مقام معظم رهبری از ابتدای سال نسخه شفاف‌بخش اقتصاد مقاومتی را مطرح کرده‌اند که دارای خصوصیات از جمله جلوگیری از هزینه‌های زائد، اتکا به توان داخلی، جلوگیری از واردات کالاها بی‌رویه و لوکس و همچنین تخصیص منابع به طور هدفمند است. ورود جدی مجلس و دولت در مسئله حمایت از بخش خصوصی که پتانسیل بالایی هم دارد، قطعاً راه‌گشا است. بسیاری از مشکلات اقتصادی به دست متخصصان و نخبگان اقتصادی کشور حل می‌شود چرا که در دوران ۸ سال دفاع مقدس تجربه خوبی در حل بحران‌های مختلف اقتصادی داشتیم. در ارتباط با تولید ملی و تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نمایندگان مجلس دارای دو وظیفه مهم هستند. قانون‌گذاری و نظارت دقیق بر اجرای قوانین دو وظیفه اصلی نمایندگان مجلس است بنابراین در ارتباط با حمایت از تولید ملی و اقتصاد مقاومتی هر جایی که نیازمند اصلاح یا تصویب قوانین باشیم مجلس ضمن انجام اقدامات لازم، مسئله را مرتفع می‌کند.

کاهش وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی تأکید کرده‌اند، ولی در عمل شاهد روند معکوس بوده‌ایم و وابستگی‌های بودجه‌ای و ارزی کشور به نفت در سال‌های اخیر بیشتر شده که کمتر نشده است و این مسأله مانع از شکل‌گیری اقتصاد پویا، مستقل و مقاومتی شده است. اکنون که بر حسب اجبار با کاهش تولید و صادرات نفت مواجه شده‌ایم، این فرصت فراهم است که سیاست‌های اقتصادی را بدون تکیه بر درآمدهای نفتی طراحی و اجرا کنیم. این تنها متغیری است که باید فرض کنیم به صورت بلندمدت به همین وضع باقی خواهد ماند و چاره‌ای جز استقلال از آن نداریم. اگر تاکنون با میل و اراده‌ی خود این مسیر را نرفته‌ایم، اکنون تحریم‌ها این توفیق اجباری را فراهم کرده‌اند تا این راه را به‌پیماییم، البته اگر چنین کنیم.

پول حلال مشکلات نیست

از آن‌جا که تاکنون پشت ما به درآمدهای نفتی گرم بوده، به غلط گمان می‌کردیم که همه‌ی مشکلات با پول قابل حل است. ولی تجربه‌ی ایران و سایر کشورها نشان داده است که پول نه تنها حلال مشکلات نیست، بلکه در بسیاری از موارد منشأ مشکلات هم هست. امروزه اهمیت سرمایه‌ی اجتماعی و سرمایه‌ی انسانی، بسیار بیش از سرمایه‌ی مالی است. به‌ویژه آن که سرمایه‌ی مالی یا پولی هم، باید به وسیله انسان و در محیط اجتماعی به کار گرفته شود و هر چه سرمایه این انسان و اجتماع بالاتر باشد، بهره‌وری سرمایه‌ی مالی نیز افزون‌تر خواهد بود و بر عکس. متأسفانه به دلیل وفور سرمایه‌های مالی ناشی از تولید و فروش نفت (آن هم با قیمت‌های بالا)، نتوانستیم به اهمیت و نقش سرمایه‌ی انسانی و اجتماعی در توسعه کشور پی ببریم و این دو سرمایه در جامعه‌ی ما تضعیف شده‌اند. در نهایت به همان نسبت نیز از کارایی سرمایه‌ی مالی نیز کاسته شده. بنابراین اگر یک ویژگی اقتصاد مقاومتی، به معنای حداکثر بهره‌برداری از سرمایه‌های موجود و داخلی کشور است، به ناچار باید اولویت را بر استفاده از سرمایه‌های انسانی و بهبود سرمایه‌ی اجتماعی قرار داد. فراموش نکنیم که این دو سرمایه، برخلاف نفت و درآمدهای ناشی از آن، کاملاً داخلی هستند و هیچ تحریمی نمی‌تواند مانع بالندگی و رشد آن‌ها شود.

اگر در تنظیم و رسیدن به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، این اصول و قواعد رعایت شود، انتظار آن می‌رود که اقتصاد ایران با جهشی نسبی مواجه شود. جهشی که پس از رفع مشکلات موجود، سرعت و شتابی دو چندان خواهد گرفت. در غیر این صورت هر روز بیش از گذشته شاهد بی‌ثباتی در اقتصاد، افزایش تورم و بیکاری، کاهش رشد اقتصادی و نیز منفی شدن سایر شاخص‌های اقتصادی خواهیم بود.

مدیریت عبور از تنگه

الزامات موفقیت در اقتصاد مقاومتی



■ مهدی کرباسیان
کارشناس اقتصادی
و معاون اسبق وزیر
نفت

اقتصاد مقاومتی در ایران مقوله‌ای دیرپا است. چرا که از ابتدای انقلاب اسلامی و اعلام شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، کشور در معرض تحریم‌های مختلفی قرار گرفته است. بنابراین در طول دوران مقاومت، بازسازی و سازندگی، اصلاحات و دوران اخیر، با شدت کم یا زیاد،

ملت ایران دچار تحریم بوده و اقتصاد ایران با مفهوم سازوکار مقاومت آشنا بوده است. عزیزان خدمتگزار که از کارآفرینان و سربازان و سرداران اقتصاد کشور هستند و به ویژه مردم ایثارگر و بزرگوار ایران طی این دوران پشتیبان کشور بوده و هستند و در صحنه مقاومت، اقتصاد کشور را با همه ناملازمات به پیش برده‌اند، می‌توانند با همان تلاش و درایتی که از دوران سخت گذشته گذر کرده‌اند، از این سختی‌ها نیز با تلاش و همدلی و دانایی گذر کرده و اقتصاد را به پیش ببرند. اما قبل از ورود به مبحث اقتصاد مقاومتی ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد. ابتدا این که اقتصاد کشور در طول عمر سی و سه ساله انقلاب، تابعی از سیاست بوده و همواره سیاستمداران، سایه خود را بر حوزه اقتصاد انداخته و حتی در آن دخالت داشته‌اند و چه بسا آن گونه که باید و شاید از مشورت متخصصان و دلسوزان اقتصاد کشور استفاده لازم را نبرده‌اند. این در حالی است که در صورت مشورت و استفاده از نظرات دلسوزانه آنها تصمیمات بهتری اتخاذ می‌شد. متأسفانه در دوران اخیر نیز این دسته از صاحب‌نظران کمتر طرف مشورت هستند. ضمن آن که تجربه سی ساله گذشته نیز مورد بی‌مهری است و مدیران برجسته و تصمیم‌گیران اقتصاد مقاومتی گذشته، طرف مشورت موثر نیستند.

دومین نکته این که برای تصمیم‌گیری مناسب، ابتدا بایستی تصمیم‌گیرنده و مشورت‌دهنده دارای اطلاعات صحیح، جامع و کافی باشند. علی‌رغم وجود این نیاز مبرم، متأسفانه در حال حاضر اطلاعات از کانال‌های رسمی که مهم‌ترین آنها را می‌توان بانک مرکزی و وزارتخانه‌های اقتصادی دانست، ارائه نمی‌شود؛ علاوه بر این برخی مسئولان بانک مرکزی در مصاحبه‌ها اطلاعات نادقیق و در پارامترهای متناقض ارائه می‌دهند. متأسفانه در چنین شرایطی منابع کسب اطلاعات کارشناسان داخلی به خبرها و تحلیل‌های خبرگزاری‌ها و اطلاعات ارائه شده از سوی کارشناسان خارجی که اکثر دلسوز کشورمان نیستند و بعضاً اطلاعات مغرضانه‌ای ارائه داده می‌شود. در این میان نمی‌توان از کوتاهی یا تفاؤل صدا و سیما ملی نیز سخن نگفت. در واقع می‌توان اطلاعات ارائه شده از این ناحیه را اغلب هدایت شده و جهت‌دار دانست؛ به نحوی که بعضاً در اخبار و تحلیل‌های اقتصادی نکاتی فارغ از واقعیات اعلام

می‌شود که گویی مربوط به زمان و مکان دیگری بوده و یا تلاشی به منظور روبه راه نشان دادن همه چیز در اقتصاد ما است، در حالی که این شیوه از اطلاع‌رسانی، موجب کاهش اعتماد مخاطبان به رسانه ملی می‌شود و در جای خود خسار بزرگ‌تری به شمار می‌آید.

سوم این که، متأسفانه اقتصاد کشور به صورت کلی تحت تأثیر سیاست و سیاستمداران است، به همین جهت به عنوان یک کارشناس با اطلاعات ناقص و به پشتوانه تجربه‌ای که طی سی سال خدمت در مسئولیت‌های مختلف دولتی به دست آورده‌ام لازم می‌دانم که بر این واقعیت انگشت تأکید بگذارم که، وزارت خارجه و مشاورین سیاسی و بین‌المللی دولت می‌توانند از نخبگان و کارشناسان هوشمند و دلسوز سیاسی و بین‌المللی که کم‌کم هم نیستند در گذر از این بحران بهره گرفته و از اتکا به کم‌تجربه‌ها و آنها که در این عرصه سردوگرم روزگار را نچشیده‌اند، چشم پوشند تا بتوان با همکاری و همدلی تمامی خبرگان و دلسوزان کشور، راه‌های عبور از بحران و کاهش فشارها را تشخیص داد، قطع به یقین این موضوع عملی خواهد بود. حداقل درخواست این است که دست‌اندرکاران سیاست خارجی و بین‌المللی اطلاعات و گزارش‌های واقعی را با پیشنهادهای صریح و معین به تصمیم‌گیرندگان ارائه کنند.

و اما چند نکته پیرامون اقتصاد مقاومتی و راهکارهای عبور از تنگنای اقتصادی پیش رو؛

اقتصاد مقاومتی چیست؟

اقتصاد مقاومتی به معنای تشخیص حوزه‌های اعمال فشار سایر کشورها و تلاش برای کنترل و کم‌اثر کردن این فشارها و در شرایط آرمانی تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها است. اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی‌ها و تأکید بر روی مزیت‌های تولید داخل و تلاش برای خودتکایی را در دستور کار قرار می‌دهد.

هدف اقتصاد مقاومتی

هدف از اجرای اقتصاد مقاومتی شناسایی حوزه‌های فشار و تلاش جهت کاهش اثر آن است. بنابراین درک صحیح و شناخت کامل اقتصاد از منظر تهدیدها، فرصت‌ها، نقاط ضعف و قوت، بسیار حائز اهمیت است. بر این اساس در ادبیات اقتصاد مقاومتی اول از همه باید بدانیم مشکل اصلی اقتصاد ایران چیست، بعد از آن باید روش درست برخورد با مشکل را شناسایی و سپس اقدامات لازم جهت مقابله با مشکل را اعمال کنیم.

نقاط حساس و تأثیر پذیر اقتصاد کشور در شرایط تحریم

۱-۳) اتکا در آمد ملی به نفت: مهم‌ترین منبع درآمدی کشور در سال‌های گذشته از طریق صادرات

نفت تحقق یافته است، تحریم‌های بین‌المللی اعم از بیمه نشدن نفتکش‌ها و کاهش خرید نفت ایران توسط سایر کشورها، باعث کاهش صادرات نفت و متعاقباً کاهش درآمد ملی گردیده است. لازم به ذکر است، تغییرات در سطح مدیریتی و جابه‌جایی بسیاری از مدیران با تجربه با مدیریت غیرمتخصص در این حوزه استراتژیک باعث تشدید اثرات منفی تحریم خواهد شد. با توجه به این که دامنه تحریم‌ها در زمان کنونی بسیار شدیدتر از ادوار گذشته ساست، عدم استفاده از تجارب مدیرانی که در ادوار گذشته یار و یاور کشور عزیزمان در مقابله با مشکلات پیچیده در مسیر صادرات و فروش نفت بوده‌اند، باعث اثر گذاری بیشتر مشکلات بر اقتصاد کشور می‌شود.

۲-۳) مشکلات دریافت ارز حاصل از فروش نفت و صادرات محصولات؛ موانع به وجود آمده در فرایند دریافت درآمدهای ارزی و تحریم بانک‌های آمریکایی، اروپایی و حتا آسیایی باعث ایجاد اختلال در جابه‌جایی وجوه ارزی شده است. همچنین عدم امکان گشایش اعتبارات اسنادی از دیگر عواملی است که صادرات و واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات و حتا قطعات یدکی را نیز با مشکل مواجه کرده است.

۳-۳) ضعیف شدن سیستم بانکی؛ جهت اعطای تسهیلات ارزی و ریالی به علت وجود مطالبات معوق چند هزار میلیارد تومانی، در واقع تضعیف توانمندی سیستم بانکی و در نتیجه عدم توانایی لازم بانک‌ها در خصوص ارائه تسهیلات جدید، آثار منفی بر بخش تولید داخلی داشته و موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران بوده است.

۴-۳) انتقال نقدینگی از بازار سرمایه و بخش تولید به سایر بازارهای موازی؛ یکی دیگر از این نقاط ضعف به شمار می‌رود. این موضوع تابعی از عدم اطلاع‌رسانی صحیح در جهت ایجاد همدلی بیشتر در بین آحاد ملت در خصوص حضور در صحنه اقتصاد مقاومتی است. باید به یاد داشت که اصلی‌ترین عامل موفقیت اقتصاد مقاومتی در طول دوران جنگ تحمیلی، اطمینان قاطبه مردم ایثارگر ایران به سیاست‌ها و دیدگاه‌های دولتمردان خود بود به گونه‌ای که با صبر و بردباری و با وجود کمبودها و مشکلات بسیار، به حمایت از دست‌اندرکاران پرداختند. شاهد مثال این که پس از اتمام جنگ تحمیلی، تقاضای دولت وقت، مبنی بر این که مردم از یک کوپن برنج خود استفاده نکنند تا وجه حاصل از آن صرف بازسازی پالایشگاه آبادان شود، با موافقت عمومی همراه شد.

۵-۳) رکود تولید داخلی؛ کاهش تولید و عرضه محصولات در داخل به علت وابستگی چرخه تولید به اقتصاد بین‌المللی، باعث بروز مشکلاتی از قبیل افزایش تورم و افزایش بیکاری شده است.

راهکارهای اجرای سیاست‌های مقاومتی

۴ با توجه به شرایط خاص کشور و لزوم مقابله با تحریم‌های



تغییرات در

سطح مدیریتی

و جابه‌جایی

بسیاری از مدیران

با تجربه با مدیریت

غیرمتخصص

در این حوزه

استراتژیک باعث

تشدید اثرات

منفی تحریم

خواهد شد

بین المللی و در شرایط آرمانی تبدیل تهدید به فرصت از طریق شناسایی نقاط ضعف و قوت کشور، موارد ذیل در خصوص دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی مورد توجه است:

۴-۱) ارتقای فرهنگ و دانش جامعه و مصرف کنندگان: اطلاع رسانی صحیح و به موقع با بهادادن به مردم به عنوان کارآفرینان و تلاشگران اقتصادی و طلب کمک از آنها برای کمک به کشور در جهت تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نقش شایانی در تحقق اهداف مذکور خواهد داشت.

۴-۲) تلاش جدی مسئولان سیاست خارجی در خصوص استفاده از کلیه ابزارها و مشورت با نخبگان سیاسی سی ساله گذشته- فارغ از جناح بندی ها و سلاقی مختلف- جهت برون رفت از مشکلات پیش رو و دست کم کاهش فشار تحریم ها، ضمن آن که اطلاع رسانی صحیح، واقعی به مسئولان، تصمیم گیر کشور ارائه نمایند.

۴-۳) حمایت از تولید داخلی در سال حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی و افزایش بهروری به جهت کاهش بهای تمام شده بخش تولید.

۴-۴) اتخاذ تصمیمات تازه در خصوص طرح هدفمندسازی یارانه ها، متناسب با شرایط اقتصاد مقاومتی، در این بخش می توان به افزایش سهم یارانه های بخش تولید جهت بکارگیری ظرفیت کامل تولید اشاره کرد.

۴-۵) حمایت مضاعف سیستم بانکی کشور از بخش تولید

۴-۶) استفاده واقعی و پررنگ از بخش خصوصی در عرصه های مختلف اقتصادی به جهت تنظیم روابط میان مصرف کنندگان و تولید کنندگان. در این بخش لازم است اشاره کنیم تجربه این جانب نشان داده است که چنین سیستمی با موفقیت همراه خواهد بود. در این خصوص چه در دوران جنگ که در مسئولیت معاون حمل و نقل وزارت راه و ترابری انجام وظیفه نمودم و چه در دورانی که در سمت رئیس کل گمرک ایران مشغول خدمت به میهن عزیزمان بودم، با ایجاد ارتباط نزدیک و اخذ نظر و مشورت با دلسوزان بخش خصوصی، نتایج بسیار مناسبی کسب شده است.

۴-۷) تلاش جهت هدایت نقدینگی به بازارهای نظام یافته پولی و مالی و استفاده مناسب از نقدینگی موجود.

۴-۸) تدوین سیاست های پولی و مالی مناسب و با ثبات در جهت تأمین اهداف طرح مقاومت اقتصادی. طی روزهای اخیر سیاست ها و بخش نامه ها و مصاحبه های متعدد مسئولان، بازارها را دچار سردرگمی کرده است به گونه ای که طی دو ماه گذشته، آیین نامه ها و بخش نامه های ارزی بیش از ۱۰ بار تغییر کرده است.

۴-۹) افزایش توان علمی کشور در جهت خودکفایی در زمینه دانش و تکنولوژی، در این راستا سرمایه گذاری بر روی مراکز دانش محور، پژوهشگاه ها و طرح های پژوهشی مورد توجه است.

۴-۱۰) تسهیل فرآیندهای تأمین مالی از طریق بازار سرمایه، باتوجه به نقش مهم و غیرقابل انکار بازار سرمایه در تأمین مالی شرکت ها.

۱۱-۴) و سرانجام اتخاذ تدابیر متنوع برای جلب مشارکت همه اقشار مردم، فارغ از سلاقی و تمایلات سیاسی و در چارچوب وفاداری به اصول قانون اساسی، و اجتناب از تنگ نظری ها و اجرای خط مشی اصولی جذب حداکثری و دفع حداقلی در این کارزار مبتنی بر منافع ملی.

ماجرای قدیمی دولت و تجارت

اقتصاد ایران باید تحریم های اقتصادی را از آن جهت که بلندمدت شده است درونزا کند



■ حسن سبجانی
استاد اقتصاد
دانشگاه تهران

در باره نسبت بخش خصوصی و بخش دولتی، سخن های فراوانی گفته شده است. چه آنها که در مباحث نظری از جایگاهی برخوردارند و چه آنها که در عرصه عمل به فعالیت مشغولند همواره در لزوم کوچک شدن دولت ها و بزرگ شدن بخش های خصوصی اندیشیده و اقداماتی کرده اند. در قاموس کسانی پاسخ به این پرسش از یک جواب استاندارد برخوردار است: دولت تاجر خوبی نیست و نباید در امور اقتصادی مداخله کند. اما آیا می توان در تعیین نسبت و تعامل بخش های خصوصی و دولتی با همدیگر مدام سخنانی کلیشه ای، یکنواخت و غیرمرتبط با مقتضیات را مطرح و در خصوص آنها داد سخن داد؟ به منظور بازنگری در این یافته های انعطاف ناپذیر و یکنواخت، باید از یک نظام متأثر از نسبیّت در نسبت بین بخش خصوصی و بخش دولتی یا حتا بخش عمومی صحبت کرد و روابط حاکم بر این نظام را تحت الشعاع درجه توسعه یافتگی، مقتضیات بهره مندی از منابع فیزیکی و انسانی هر اقتصاد، نوع نظام اقتصادی حاکم، درجه کمال یافتگی و انسجام و میزان سرمایه بخش خصوصی، نوع و چگونگی کارآفرینی در بخش های عمومی و به ویژه خصوصی، نوع تعامل سیاسی اقتصادها با همدیگر و... دانست.

باید در نظر داشت که مطلوب آن است که شرایط حاکم بر فعالیتهای دولتی و خصوصی از یک قواره متصلب و مطلق به مجموعه ای از شیوه های منعطف و نسبی تغییر شکل یابند و کسب و کار پر رونق و منافع اقتصادی کشور قاعده ای پذیرفتنی و غیرقابل اجتناب باشد. اگر گزاره های پیش گفته را مورد پذیرش قرار دهیم نسبت بین بخش عمومی و بخش خصوصی به

لحاظ نوع مسئولیت ها و تکالیف و حتا تقسیم کار و نحوه سیاست گذاری اقتصادی اعم از مالی و پولی و ارزی از سوی دیگر در شرایط تحریم کوتاه مدت یا بلندمدت کشور، قواره و شکل بایسته و متناسب خود را باز می یابد و کشور می تواند آسیب های ناشی از مثلا تحریم اقتصادی بلندمدت را با درجات شدت و ضعف حاکم بر آن با هزینه ها و مشکلات حداقل شده از سر بگذرانند.

به طور مشخص باید پذیرفت که اقتصاد ایران ۲ منطقا باید تحریم اقتصادی خود را از آن جهت که بلندمدت شده است نه تنها درونزا کرده باشد که قابلیت پیش بینی حرکت های بعدی تحریم کنندگان را هم به دست آورده باشد. با اتکا به چنین دانشی که در گذر زمان و شاید به اندازه عمر جمهوری اسلامی، از تائیدات تجربی هم برخوردار شده، به جای صرفا مشغول شدن و دل سپردن به مباحثی همچون لزوم خصوصی سازی و ضرورت کم رنگ شدن حضور یا نقش دولت در اقتصاد که عمدتا هم مربوط به دوران دوستی های صمیمانه دولت ها و کمترین اثر پذیری اقتصاد بین دول از سیاست است باید در جستجوی طیفی از سیاست های اقتصادی متأثر از محیط بیرونی و داخلی باشیم، مجموعه تجربه علمی و کارگاهی بشر در اقتصاد را باید در کنار هم مورد کنکاش قرارداد. زمانی که شرایط سیاسی و اقتصادی به گونه ای است که بخش عمومی با کنار ماندن از فعالیتهای تصدی گری در اقتصاد، بهتر می تواند از اقتصاد و فضای کسب و کار مورد نیاز آن حمایت کند دولت ها می توانند فقط وظایف حاکمیتی خود را در اقتصاد انجام دهند. اما باید به هوش بود که نکند در شرایط دیگری که نوع سیاست گذاری و حضور دولت ها در اقتصاد می تواند کاتالیزوری برای فعالیت پررونق بخش خصوصی باشد ما همچنان ذهنی بیلدیشیم

اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ریاضتی نیست

گفت‌وگوی آینده‌نگر با غلامرضا مصباحی‌مقدم، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس



عظیم محمودآبادی: اقتصاد مقاومتی چندی است که در سطوح مختلف نظام از ضرورت اجرای آن سخن می‌رود. اما هنوز برای اجرایی کردن آن برنامه دقیق اجرایی آماده نشده و مشخص نیست که این طرح کلان اقتصادی که از سوی مقامات عالی کشور حائز اهمیت شمرده شده قرار است با چه سازوکاری در بستر اقتصادی ایران به اجرا درآید. غلامرضا مصباحی‌مقدم رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس می‌گوید که «اقتصاد مقاومتی»، همان «اقتصاد سالم است». رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس همچنین معتقد است یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در خصوص اجرای اقتصاد مقاومتی وجود دارد چالش‌های مدیریت اقتصادی است.

در ابتدا تعریفی از اقتصاد مقاومتی ارائه دهید و این‌که چه ضرورت‌هایی باعث طرح این بحث از سوی مسئولان شده است؟

وقتی اقتصاد ما در شرایط متفاوتی قرار می‌گیرد لازمه آن، تنظیم رفتار اقتصادی ما متناسب با تغییرات است. به عبارت دیگر یک اقتصاد گاهی دارای وضعیت طبیعی است و در چنین شرایطی کالاهایی که مورد نیاز کشور است تولید می‌شود و تولیدکنندگان هم به فکر منافع خودشان هستند. در شرایط عادی ممکن است تولیدکنندگان تشخیص بدهند که تولید فلان کالا مقرون به صرفه نیست و برای همین اقدام به واردات آن کنند. یعنی در اقتصادی که در وضعیت طبیعی قرار دارد تولید، واردات و صادرات هر کدام کار خودشان را طبق روال عادی انجام می‌دهند. اما وقتی صحبت از اقتصاد مقاومتی می‌شود معنای آن، این است که دشمن اقتصاد ما را تهدید می‌کند و برای ضربه زدن به اقتصاد به دنبال نقاط آسیب می‌گردد. به همین دلیل مدیران اقتصاد مقاومتی باید رفتار متفاوتی از خودشان نشان بدهند و نقاط آسیب خودشان را که می‌تواند در تیررس دشمن قرار بگیرد شناسایی و تقویت کنند. واقعیت این است که اقتصاد ایران، متکی به درآمد نفت است. این سخن چندین دهه است که تکرار می‌شود و دائما هم مسئله ضرورت کاهش اتکا به نفت تاکید شده است. ما در برنامه چهارم توسعه قطع وابستگی بودجه به نفت را پیش‌بینی کرده بودیم که متأسفانه محقق نشد. برای برنامه پنجم هم اتکای به نفت در بخش جاری باید به صفر برسد. اما متأسفانه همه علائم و نشانه‌ها حکایت از آن دارد که این وابستگی‌ها در چند سال گذشته بیشتر از قبل هم شده است.

یعنی منظور آن این است که اگر کاهش اتکا به نفت را بیشتر جدی می‌گیریم شاید امروز فشار کمتری را متحمل می‌شدیم و اقتصادمان کمتر آسیب‌پذیر می‌شد؟

این بود که اثری که دشمن انتظار آن را دارد، نخواهند داشت. دشمنان ما انتظار داشتند این تحریم‌ها ما را به موضع انفعال بکشاند و فشاری را بر ما وارد کند که برای مردم ما قابل تحمل نباشد و ملت ما بشورند و به خیابان‌ها بریزند و علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کنند و بالاخره نظام را وادار به عقب‌نشینی کنند. وقتی می‌گفتیم که تحریم‌ها، اثری ندارند به معنای این نبود که هزینه‌های تولید و تجارت را برای ما بالا نبرند، بلکه منظور این بود که آن اهدافی که دشمن در پی آن است محقق نخواهد شد.

شما پیش از این هم در اظهاراتی که در مورد اقتصاد مقاومتی داشتید مطالبی را از قبیل حمایت از تولید داخلی، کنترل واردات بی‌رویه، توجه به نخبگان، برداشتن موانع کسب‌وکار و... طرح کرده‌اید. اما به نظر می‌رسد مواردی که شما به عنوان راهکارهای اقتصاد مقاومتی از آن نام می‌برید، بیشتر ویژگی‌های یک اقتصاد سالم هستند. بدیهی است که هر اقتصاد سالمی باید از تولید داخلی حمایت، از واردات بی‌رویه جلوگیری و سعی در کاهش اتکای به نفت داشته باشد. شما بفرمایید که اقتصاد مقاومتی به طور مشخص دارای چه سازوکاری است؟

من فکر می‌کنم اگر ما بتوانیم به یک اقتصاد سالم برسیم، بخش بزرگی از اقتصاد مقاومتی محقق شده است. توجه داشته باشیم که اقتصاد ایران، یک اقتصاد بزرگ با ظرفیتی عظیم است. این اقتصاد هم دارای ظرفیت بالایی در نیروی انسانی و نخبگان هست و هم از ظرفیت منابع طبیعی فوق‌العاده و همچنین منابع مالی داخلی خوبی برخوردار است. ضمن این‌که امکان سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز در کشور ما وجود دارد که می‌تواند به مدد اقتصاد ما بیاید و از آن جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری ایرانیانی اشاره کرد که در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند. سرمایه‌گذاری ایرانیان خارج از کشور ظرفیت بزرگی است که می‌تواند به داخل کشور

بله به هر حال درآمد نفت شیرین بوده و متأسفانه سال به سال راهبرد کاهش هزینه درآمدهای نفتی در هزینه‌های جاری کشور بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است. اتکای اقتصاد ما به نفت بی‌تردید یکی از مهم‌ترین نقاط آسیب‌ی هست که الان مورد هدف دشمن قرار گرفته است. به همین جهت لازم است ما کاری کنیم که اتکای به نفت در بودجه عمومی مان کاهش پیدا کند و آن را به صفر برسانیم. البته نسبت به تولید نفت برای پالایش و مصرف داخلی نمی‌توان انتظار داشت که کاری کارستان انجام شود اما در مورد صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی باید بگویم که از این ناحیه تهدیداتی متوجه ما هست. الان همچنان صادرات ما در این حوزه با کاهش ادامه دارد اما لازم است خودمان را برای شرایطی آماده کنیم که ممکن است از وضعیت فعلی هم دشوارتر باشد. ضمن این‌که نباید گمان کنیم که دوران مقاومت یک دوران کوتاه مدت و چند ماهه خواهد بود. تجربه ما نشان می‌دهد که از الان باید حداقل برای چند سالی فکر کنیم و در این خصوص برنامه داشته باشیم. به همین جهت ضروری است که بودجه سال ۹۱ ما مورد بازنگری قرار بگیرد و آن پروژه‌هایی که در این بودجه به نفت اتکا داشته را مورد تجدید نظر قرار دهیم و حتا شاید لازم باشد بعضی از اولویت‌هایی که پیشتر تعیین شده بودند را در شرایط فعلی از دستور کار خودمان خارج کنیم و به عکس برخی دیگر از اولویت‌هایی که در شرایط جدید ضروری‌تر به نظر می‌رسند را اهمیت بیشتری بدهیم.

پس اقتصاد مقاومتی به طور مشخص راهکاری در برابر تحریم‌ها و فشارهای بیرونی است. یعنی برخلاف آن‌چه در گذشته گفته می‌شد که تحریم‌ها وضع ما را بهتر هم می‌کنند الان به این نتیجه رسیده‌ایم که تحریم‌ها شرایط سختی را به وجود آورده‌اند که باید مدل اقتصادی‌مان را از نو تنظیم کنیم؟

اگر قبلاً گفته می‌شد که تحریم‌ها اثری ندارند منظور

نباید گمان کنیم که دوران مقاومت یک دوران کوتاه مدت و چند ماهه خواهد بود. تجربه ما نشان می‌دهد که از الان باید حداقل برای چند سالی فکر کنیم و در این خصوص برنامه داشته باشیم. به همین جهت ضروری است که بودجه سال ۹۱ ما مورد بازنگری قرار بگیرد



اگر از اقتصاد مقاومتی سخن می‌گوییم مقصودمان این نیست که ناگزیر به پذیرش دوران شدید ریاضتی هستیم. در واقع اقتصاد مقاومتی ما همان بازگشت به اقتصاد سالم است و این که کاری انجام دهیم که اگر جایی نقطه آسیب‌پذیری ما هست، آن را تقویت کنیم و از معرض آسیب خارج کنیم

انتقال پیدا کند و به کمک اقتصاد ما بیاید و تغییرات زیادی را در شرایط کنونی ما به وجود آورد. این که عرض می‌کنم اقتصاد مقاومتی تا حدودی منطبق با سلامت اقتصادی و یا اقتصاد سالم هست از این جهت است که منابع و امکاناتی که ما در اختیار داریم باعث شده که ما حتا در شرایط کنونی نیازمند گذراندن یک دوره ریاضت جدی نباشیم. توجه داشته باشیم که یک زمانی اقتصاد ما، در اوایل پیروزی انقلاب اقتصاد کوچکی بود و وابستگی ما به خارج بسیار زیاد بود که دوران جنگ تحمیلی هم این مسئله را تشدید کرد. جالب این است که ما در همان دوران جنگ با صادرات نفت که گاهی به ۶ میلیارد دلار می‌رسید توانستیم اقتصاد دوران جنگ را اداره کنیم. شاید در بهترین شرایط اقتصادی ما با درآمد ارزی ناشی از صادرات نفت حدود ۸ میلیارد دلار توانستیم چند سال کشور را اداره کنیم. بعد از دوران جنگ هم زیرساخت‌های ما بسیار گسترده شد به طوری که بسیاری از آن کالاهایی که در آن زمان برای تولیداتمان را وارد می‌کردیم اکنون در کشور تولید می‌کنیم. بنابراین از این جهت وابستگی‌های ما به خارج برای واردات مواد خام، قطعات، ماشین آلات و امثال این‌ها نسبت به گذشته به شدت کاهش پیدا کرده است. شاید هشتاد درصد اقتصاد ما اکنون متکی به داخل باشد و الان تنها حدود ۲۰ درصد از اقتصاد ما متکی به واردات است.

این هشتاد درصد و بیست درصد را چطور می‌توان با داده‌های آماری اثبات کرد؟

الان حجم تولیدات ما در داخل بالای ۹۰۰ میلیارد دلار، واردات ما در سال گذشته ۶۲ میلیارد دلار و صادرات غیرنفتی‌مان حدود ۴۰ میلیارد دلار بوده است. در واقع ترنول تجاری ما یکصد دلار از صادرات غیرنفتی بوده است. این رقم در مقابل ۹۰۰ میلیارد دلار کمتر از ۲۰ درصد است. این آمار خیلی روشن نشان می‌دهد که اتکالی ما به واردات و صادرات نسبت به آغاز پیروزی انقلاب و سال‌های دوران دفاع مقدس به شدت کاهش پیدا کرده است. حالا اگر بنا را بر این بگذاریم که نقطه آسیب‌پذیری مانند درآمد نفت را سامان‌دهی کنیم، به باور من به راحتی این کار ممکن است و می‌توان بودجه عمومی و اقتصادمان را به حداقل خودکفایی برسانیم. البته این به معنای قطع تجارت خارجی نیست و اتفاقاً لازم است که تجارت خارجی ما بسط یابد. ما دارای مزیت‌های نسبی خوبی برای تولید کالاهای مورد نیاز جهان هستیم اما اصل این که ظرفیت‌های اقتصادی ما امروز به گونه‌ای

است که نقاط آسیب‌پذیر ما قابل برطرف کردن است، به گمان من جای تشکیک و تردید ندارد و در این خصوص آن‌چه از همه مهم‌تر است مدیریت امکانات و منابع است. بنابراین سخن شما در مورد این که اقتصاد مقاومتی شاخصه‌های یک اقتصاد سالم را دارد سخن درستی است و ما باید از سال‌ها قبل اقتصاد سالم و غیرمتکی به نفت را دنبال می‌کردیم. اگر در سال ۸۴ که بودجه سال ۸۵ را بستیم و یک مرتبه اتکالی بودجه از بیست و هشت میلیارد دلار به نفت به چهل و یک میلیارد دلار و

بعد هم تا پایان سال ۸۵ به چهل و نه میلیارد دلار رسید، اقدام درستی کرده بودیم و اتکالی بودجه به نفت را تا این حد بالا نمی‌بردیم الان صرفاً ذخایر ارزی ما حدود ۵۰۰، ۶۰۰ میلیارد دلار بود. یعنی برگشت به اقتصاد سالم، خود می‌تواند مبنایی برای مقاومتی کردن اقتصاد باشد. از این جهت باید بگوییم که شاید نتوان تفاوت جدی میان اقتصاد سالم و اقتصاد مقاومتی در ایران قائل شد. وقتی از اقتصاد مقاومتی صحبت می‌شود بسیاری به یاد دوران جنگ و اقتصاد آن زمان می‌افتند. آیا منظور از اقتصاد مقاومتی ورود به چنان شرایطی به لحاظ اقتصادی است؟

با همه فشارهایی که وجود دارد ما شرایط بسیار متفاوتی را با دوران جنگ تحمیلی داریم. در دوران بعد از پایان جنگ تحمیلی در اثر رشد اتکالی به استقراض خارجی، شرایطی برای ما به وجود آمده بود که درآمد نفتی‌مان پایین بود و در عین حال بالای ۴۰ میلیارد دلار بدهی معوق داشتیم. خاطرم هست که در سال ۷۴ نرخ تورم به ۴۹ درصد رسید و نرخ ارز از هر دلار ۱۸۰ تومان به ۹۶۰ تومان رسید. این یعنی به وجود آمدن شرایط بسیار پر آسبایی که ما آن را تجربه کردیم. من معتقدم که الان آسیب‌های آن چنانی نداریم و اگر از اقتصاد مقاومتی سخن می‌گوییم مقصودمان این نیست که ناگزیر به پذیرش دوران شدید ریاضتی هستیم. در واقع اقتصاد مقاومتی ما همان بازگشت به اقتصاد سالم است و این که کاری انجام دهیم که اگر جایی نقطه آسیب‌پذیری ما هست، آن را تقویت کنیم و از معرض آسیب خارج کنیم. الان به لحاظ علمی ما به جایی رسیده‌ایم که هر رشته دانشگاهی که در دانشگاه‌های کشورهای استکباری برای دانشجویان ما ممنوعیت و محرومیت قائل شوند را خودمان در داخل می‌توانیم راه‌اندازی کنیم. در واقع ما به لحاظ علمی به حالت خودبستگی رسیده‌ایم و حتا با وجود این که مقالات ایرانیان را در رده‌بندی‌های آی. اس. آی برای مدتی ممنوع کردند اما خیلی زود متوجه شدند که رشد علمی جهانی از این طریق در حال خسارت دیدن است و به همین دلیل مجدداً اجازه دادند که دانشمندان ما مقالات خودشان را در آن نشریات منتشر کنند. این مسئله نشان‌دهنده این است که ما نقطه آسیب خودمان در دانش را برطرف کرده‌ایم. در بخش نظامی هم از آغاز پیروزی انقلاب و به خصوص دوران جنگ تحمیلی از نظر تأمین تسلیحات در تحریم قرار گرفتیم اما قدرت طراحی، فناوری و سازندگی بخش نظامی ما چنان قوی شد که الان هیچ گونه وابستگی به خارج نداریم. به



همین جهت امروز تهدید نظامی متوجه ما نیست و این مسئله بسیار مهمی است. از نظر سیاسی هم از بعد از اتفاقات سال ۸۸ به نقطه آسیب‌ناپذیری رسیدیم که الان خطر جدی از این ناحیه احساس نمی‌کنیم و همه اینها در روند اقتصاد ما دارای اهمیت زیادی هستند. در حال حاضر آن بخشی که ما در کشور به درستی آن را تقویت نکرده‌ایم همین بخش اقتصادی ما است. به همین جهت باید کاری کنیم که کسی نتواند اقتصاد ما را تهدید کند. همان‌طور که وقتی خانم کلینتون اعلام کرد که ارسال بنزین به ایران را تحریم می‌کنند، با فاصله اندکی وزارت نفت ما اعلام کرد که از نظر تأمین بنزین به خودکفایی رسیده‌ایم و مشکلی نداریم. دلیل آن هم این بود که یک تغییر در چرخه تولید مراکز پتروشیمی ما همه نیاز بنزین در داخل را حل کرد ضمن این که قبل از آن سهمیه‌بندی و اصلاح قیمت بنزین هم تا حدودی توانسته بود مسئله بنزین در کشور را سر و سامان دهد و اینطور بود که نقطه آسیب ما در این بخش از بین رفت. به نظر من لازم است که ما در مورد هر بخشی که به نوعی نقطه آسیب‌مان محسوب می‌شود، همین اقدام را انجام دهیم. به باور من ظرفیت‌های لازم در این خصوص در داخل کشور ما موجود است. نکته‌ای که اینجا می‌خواهم اشاره‌ای به آن داشته باشم مسئله مواد اولیه است. آیا واقعاً مواد اولیه‌ای که ما برای بخش کشاورزی‌مان نیاز داریم، طوری است که باید نیازمند کشورهای خارجی باشیم؟ الان گفته می‌شود که بیش از ۹۰ درصد خوراک دام مورد نیاز ما وارداتی است. مگر خوراک دام، چیزی است که ما باید آن را از خارج وارد کنیم؟ سوپا، ذرت، جو و گندم مورد مصرف دام و امثال این اقلام به را حتا در داخل قابل تأمین است. به باور من امکان خودکفایی هم در بخش کشاورزی و هم در بخش صنعت و معدن برای ما وجود دارد. الان شرکت‌های دانش‌بنیان در کشور ما شکل گرفته‌اند که یکی از راه‌های اقتصاد مقاومتی، گسترش همین شرکت‌ها است. تولیداتی که در حال حاضر به طور معمول در جامعه ما صورت می‌گیرند و متکی بر دانش و فناوری‌های متکی بر دانش نیست باید همگی تبدیل به شرکت‌های دانش‌بنیان شوند. در این صورت هم محصول فراوان‌تری خواهیم داشت و هم این محصولات از کیفیت و بهداشت و سلامت بالاتری برخوردار خواهند بود و ما را از بخش مهمی از واردات بخش کشاورزی و صنعتی مستغنی خواهند کرد. ما در بخش صنعت، پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم که به اعتقاد من باید بتوانیم آنها را تجاری‌سازی کنیم. الان کشورهای منطقه ما در بسیاری از کالاهای مورد نیازشان دست خود را به سوی غرب دراز کرده‌اند در صورتی که آنها اگر ببینند از راه نزدیک‌تر با قیمت ارزان‌تر می‌توانند کالاهای مورد نیازشان را تأمین کنند حتماً مشتری ما خواهند شد. تحریم‌هایی که امروز دشمن بر علیه‌مان اعمال می‌کند طوری نیست که بتواند اقتصاد بزرگی مانند اقتصاد ایران را از پای درآورد.

شما وضعیت کنونی را با دوران جنگ مقایسه کردید و تفاوت‌ها را توضیح دادید. اما به نظر می‌رسد که اگر بخواهد چنین

مقایسه‌ای معنا دارد باشد باید به نکاتی مانند میزان جمعیتی که اکنون نسبت به آن دوران، ۲ برابر شده و تغییر سبک زندگی مردم، قرار نداشتن در فضای جنگ نظامی که این خود می‌تواند تاثیر زیادی در پایین کشیدن سطح توقعات و کنار آمدن مردم با مشکلات داشته باشد هم توجه کرد.

مطمئنا ما می‌خواهیم بگوییم که الان در شرایطی هستیم که آن روز نبودیم. فرصت‌های زیادی امروز داریم که آن زمان نداشتیم. بد نیست اشاره کنم که در دوران دفاع مقدس، طرف اصلی جنگ ما عراق بود در صورتی که الان عراق برای ما تبدیل به یک ظرفیت شده و بخش مهمی از بازار صادراتی ما اکنون کشور عراق است. حمایت عراق از سوریه و حمایت سوریه از لبنان هم برای ما بسیار مفید است و ابعاد جغرافیای طبیعی ما با هم پیمانانمان را رشد داده است. از طرف شرق هم افغانستانی که در سال‌های بعد از دفاع مقدس در اختیار طالبان بود و ما متحمل یک فشار امنیتی از ناحیه شرق بودیم اکنون برای اقتصاد ما به فضای مناسبی تبدیل شده است. قبلا اتحاد جماهیر شوروی و نظام سوسیالیستی مستقر بود و اصلا امکان این که ما صادراتی به آن‌جا داشته باشیم وجود نداشت اما با فروپاشی اتحاد شوروی شرایط جدیدی به وجود آمد که از این جهت وضع ما نسبت به دوران جنگ تحمیلی خیلی بهتر شده است. این که می‌گویید ما الان شرایط روانی جنگ را در جامعه نداریم حرف درستی است. اما باید توجه داشته باشیم که امروز در شرایط جنگ اقتصادی قرار داریم و حتما لازم است که کمک و همراهی مردم را داشته باشیم. به همین دلیل لازم است که مدیران نظام توضیح لازم را برای مردم در این خصوص بدهند و همراهی آنها را طلب و فضای مناسب برای حمایت مردم را فراهم کنند.

اگر اقتصاد مقاومتی را با اقتصاد سالم به یک معنا بدانیم، آیا فکر نمی‌کنید یک اقتصاد سالم نیازمند سازمان برنامه و بودجه است تا دولت نتواند بدون قاعده هر طور که خواست از منابع موجود استفاده کند؟ آیا احیای سازمان برنامه ضروری اقتصاد سالم نیست و ما نباید به شرایط مدیریتی قبل بازگردیم؟

بله ما نیازمند احیای این سازمان هستیم. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مغز متفکر بخش اداری و اجرایی کشور ما است که در آن‌جا صاحب نظرانی بودند و همچنان هستند که اگر مدیریت کشور از طریق این سازمان، ساماندهی و هدایت شود قطعاً کشور به صورت حساب شده‌تر و علاقه‌تری اداره خواهد شد. الان شاهد رانندازی پروژه‌هایی هستیم که از این زاویه مورد مطالعات لازم قرار نگرفته‌اند و متأسفانه گاهی اجرایی شدن چنین پروژه‌هایی هزینه‌های سنگینی را بر کشور تحمیل می‌کند. بنابراین بازگشت به اصلاح ساختارها و اعتماد به کارشناسی‌ها و عبور تصمیم‌سازی‌ها از طریق کارشناسی‌ها می‌تواند از لوازم ضروری یک اقتصاد مقاومتی در کشور ما باشد. یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ما در خصوص اجرای اقتصاد مقاومتی داریم چالش‌های مدیریت اقتصادی است. ابتدا مدیریت اقتصادی کشور باید متوجه شرایط جدید باشد و گفته نشود که اوضاع آرام است و مشکلی وجود ندارد. واقعیت این است که نمی‌توان کشور را مانند گذشته اداره کرد و باید برای اقتصاد مقاومتی برنامه تدوین شود و ما شاهد این باشیم که دستگاه‌ها حرکت تازه‌ای را آغاز کرده‌اند

و در صدد شناسایی نقاط آسیب و تقویت آنها هستند. بعضی حرکت‌ها مانند تغییر نرخ ارز نشان می‌دهد که دولت این مسئله را باور کرده و برای آن تدبیر اندیشیده است. نکته دیگری که این‌جا وجود دارد این است که اگر رویکرد دولت محترم ایجاد انتظارات بیشتر در میان عامه مردم بود باید به اصلاح آن بپردازد و انتظارات مردم را در حدی که قدرت تامین آنها را دارد تنظیم کند و همان‌طور که در دوران فراوانی درآمدهای نفتی این انتظارات دائما بیشتر می‌شد الان باید کنترل شود و انتظارات مردم در حد توانایی‌های مالی دولت کاهش داد.

شما به ضرورت پایین آوردن سطح توقعات مردم توسط دولت اشاره کردید. اما می‌دانیم که ما در آستانه انتخابات ریاست جمهوری هستیم و دولت هم احتمالا به صلاح خود نمی‌داند که توقعات مردم را پایین آورد. به همین دلیل ممکن است دولت منابع خود را به سمت پروژه‌هایی هدایت کند که شاید در شرایط کنونی اولویت اقتصادی نباشند.

مجلس از یکی ۲ ماه قبل این کار را شروع کرده و مذاکراتی را با معاونت برنامه‌ریزی رییس جمهور و مدیر پروژه‌های مهر ماندگار داشته تا دولت مواردی را که در اولویت اقتصادی خود قرار داده است مورد بازنگری قرار دهد. البته ما از تکمیل شدن پروژه‌های نیمه‌تمام استقبال می‌کنیم. دولت هم الان شعار اصلی‌اش همین است. اما تعیین اولویت‌ها ممکن است با اختلاف نظرهایی همراه باشد. برای ما اولویت با تکمیل پروژه‌هایی است که مقتضای اقتصاد مقاومتی است. مانند پروژه‌هایی که ایجاد اشتغال گسترده و عرضه محصولاتش می‌تواند به بازار داخلی ما کمک کند. به نظر ما پروژه‌هایی که از اسم و عنوان بزرگی برخوردار هستند اما نتایج چندانی برای آنها مترتب نیست در اولویت قرار ندارند. حتما در این تعاملی که میان مجلس با دولت محترم هست سعی بر این است که این اولویت‌ها مورد توجه و بازنگری قرار گیرند. انتظارات باید پایین بیاید، اما در خصوص تولیدکنندگان چطور؟ در شرایط اقتصاد مقاومتی در مقابل تولیدکنندگان چه سیاستی باید پی گرفته شود؟

تسهیل شرایط برای تولیدکنندگان یکی از بادهای اقتصاد مقاومتی است. شکل گرفتن اقتصاد مقاومتی در گرو تسهیل شرایط برای تولیدکنندگان، واردکنندگان، صادرکنندگان و تجار است. تحریم‌ها، فشار دشمن بر اقتصاد ما است و ما باید فشارهای دولتی و اداری را از بخش‌های مختلف اقتصادی برداریم تا این که فعالان اقتصادی ما به آسانی بتوانند نیازهای خودشان را تامین کنند. تولیدکنندگان ما خودشان آن قدر قدرت دارند که مواد اولیه مورد نیاز خودشان را تامین کنند. پس باید به آنها اجازه داده شود که با سهولت هر چه بیشتر بتوانند این کار را انجام دهند اما در عین حال باید تولیدکنندگان را تشویق کنیم که مواد اولیه مورد نیازشان را در داخل تولید کنند. از این جهت تحریم‌ها می‌تواند برای ما فرصت خوبی باشند. همان‌طور که الان بخش نفت و گاز ما به شدت به دنبال جبران کاستی‌های ناشی از تحریم است و الان در حوزه‌های مشترک نفتی میان ایران و سایر کشورها، چاه‌های جدید نفت و گاز ایجاد شده و استخراج‌های تازه در حال انجام است که حقیقتاً اتفاق بسیار مبارک و از اقتضات اقتصاد مقاومتی است.

یکی از راهکارهایی شما برای اقتصاد مقاومتی در مصاحبه با یکی از خبرگزاری‌ها مطرح کرده بودید تامین منابع مالی مورد نیاز دولت از مالیات‌ها به جای درآمدهای نفتی است. گرچه از تزااق دولت از محل مالیات و متکی نبودن آن به درآمدهای نفتی در یک اقتصاد با ثبات امری مطلوب و در عین حال ضروری است اما آیا فکر می‌کنید با توجه به رکودی که الان در بازار شاهد هستیم و همین‌طور فشارهایی که تحریم‌ها بر فعالان اقتصادی ما وارد کرده است این راهکار می‌تواند مناسب باشد؟

مقصود من از اتکای بیشتر به مالیات‌ها، افزایش ضریب‌های مالیاتی نیست بلکه حمایت از تولید کشور منظور ما است که این مسئله خود به خود به افزایش درآمدهای مالیاتی خواهد انجامید. در حال حاضر بخش مهمی از صنایع ما تنها حدود ۳۰، ۴۰ درصد از ظرفیت خود استفاده می‌کنند. به باور من اگر تسهیلات مالی لازم در اختیار صاحبان چنین صنایعی قرار بگیرد و آنها بتوانند تولیداتشان را به بالای ۹۰ درصد برسانند درآمدهای طبیعی ما ۲ تا ۳ برابر میزان فعلی آن افزایش خواهد یافت که این مسئله به افزایش درآمد مالیاتی دولت خواهد انجامید.

یعنی شما لازمه افزایش درآمدهای مالیاتی را نه در گرو افزایش ضریب مالیات‌ها بلکه وابسته به رونق تولید می‌دانید؟

بله دقیقاً. واگذاری بیشتر شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی نیز موجب بالا رفتن کارآمدی آنها، کاهش هزینه‌ها، افزایش درآمدها، بالا رفتن میزان سودشان و متعاقباً پرداخت مالیات بیشتر به دولت منجر خواهد شد.

یکی از مباحثی که در خصوص اقتصاد مقاومتی پیش از این توسط شما مطرح شده بود بحث واگذاری بخشی از فروش نفت به بخش خصوصی است که حتماً گفته بودید در این خصوص منع قانونی هم وجود ندارد. ابتدا بفرمایید که چه ضرورتی برای این کار در شرایط فعلی وجود دارد و واگذاری بخشی از فروش نفت چه گرمای را می‌تواند از اقتصاد امروز ما باز کند و سؤال دیگر این که آیا در مجلس هم به طور جدی بحثی در این زمینه شده است؟

اجازه بدهید به سؤال دوم شما پاسخ دهم. قانون سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ میدان را برای ورود بخش خصوصی به فروش نفت باز کرده است. طبق قانون تنها بخش‌های بالادستی نفت یعنی به طور مشخص بخش اکتشاف و بخش استخراج نفت است که بخش غیر دولتی نمی‌تواند به آن ورود داشته باشد. وگرنه بعد از مرحله استخراج ما می‌توانیم بخش خصوصی را هم در پالایش، هم در انتقال، هم در پخش، هم در فروش به داخل و هم در صادرات سهیم کنیم. اهمیت این نکته از آن جهت است که اگر بخش غیر دولتی بتواند در فروش نفت ما دخیل شود به دلیل متنوع شدن فروشنده در بازارهای جهانی، تحریمی که امریکایی‌ها بر علیه نفت ما اعمال می‌کنند کمتر قابل شناسایی خواهد بود. در این خصوص ظاهراً کارهایی شده اما الان من دقیقاً نمی‌دانم که این اقدامات در چه مرحله‌ای قرار دارند. یعنی نمی‌دانم که این اقدامات به نتیجه رسیده که عرضه نفت توسط بخش‌های غیردولتی هم صورت بگیرد یا نه اما مطلع هستم که این طرح مورد استقبال وزارت نفت هم قرار گرفته است.



تسهیل شرایط

برای تولیدکنندگان

یکی از بادهای

اقتصاد مقاومتی

است. شکل گرفتن

اقتصاد مقاومتی

در گرو تسهیل

شرایط برای

تولیدکنندگان،

واردکنندگان،

صادرکنندگان

و تجار است.

تحریم‌ها، فشار

دشمن بر اقتصاد

ما است و ما باید

فشارهای دولتی

و اداری را از

بخش‌های مختلف

اقتصادی برداریم



اقتصاد مقاومتی و کشاورزی

راه کارهایی برای ارتقای بخش کشاورزی در دوران گذران اقتصاد مقاومتی



■ ابوالقاسم عریون

استادیار دانشگاه

تهران

■ محمود منوچهری

آملی

دانشجوی کارشناسی

ارشد مدیریت

کار آفرینی (توسعه) -

دانشگاه تهران

با توجه به نام گذاری سال نود و یک به عنوان سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی و بر اساس تاکیدات مقام معظم رهبری بر لزوم اجرای اقتصاد مقاومتی، در این مقاله ابتدا به توضیحاتی جهت تبیین اقتصاد مقاومتی پرداخته و سپس نقش بخش کشاورزی به عنوان یکی از جلوه های تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی در اقتصاد مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر آن به رابطه مابین اقتصاد مقاومتی و کشاورزی و هم چنین کارکردها و ویژگی های بخش کشاورزی در اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی پرداخته شده است. در نهایت با بر شمردن برخی معضلات و مشکلات کشاورزی در کشورمان راهبردهایی جهت بهبود عملکرد این بخش ارائه شده است.

اقتصاد مقاومتی و چستی آن

در اصطلاح علم سیاست و در میان سیاستمداران بزرگ و برجسته واژه سازی همواره به عنوان یکی از بهترین راه های کنش سیاسی شناخته شده است. واژه اقتصاد مقاومتی که چندی پیش توسط رهبری انقلاب مطرح شد نیز ناظر بر همین معنی است. ایشان برای بیان مقصود خود ترکیبی جدید را ایجاد کرده و مفهوم مقاومت را با اقتصاد در آمیختند. اهمیت علم اقتصاد، تعاریف و رویکردهای مختلف و کارکرد این علم در جامعه چنان روشن است که ما را از ارائه هر گونه توضیحی در این زمینه بی نیاز می کند. اما وقتی پسوند مقاومتی به اقتصاد افزوده می شود معانی و مفاهیم متعددی به ذهن خطور می کند: آیا رهبری انقلاب می خواهند ساختارهای موجود اقتصادی در کشور را به چالش بکشاند؟ آیا طرح چنین موضوعی از جانب معظم له در جهت بهبود عملکرد واحدهای اقتصادی و نهادهای مسئول در زمینه اقتصاد است؟ آیا طرح مباحثی چنین در شرایط خاصی و به اقتضای خاصی مطرح شده یا صرفا تعبیری جدید از مفاهیمی قدیمی مانند توسعه اقتصادی و غیره است؟ آن چه که همه در رابطه با آن اتفاق دارند این است که مفهوم اقتصاد مقاومتی به تبع تحریم های بین المللی گسترده ای که علیه کشورمان اعمال شده است وارد ادبیات اقتصادی کشور شده است. اگر چه بعد از تسخیر لانه جاسوسی ایالات متحده کشور همواره با تحریم های گسترده ای روبه رو بوده، اما وسعت و دامنه این تحریم ها هیچ گاه به اندازه شرایط کنونی نبوده است، تحریم بانک مرکزی یک کشور اقدامی بسیار مهم و کم سابقه است. پیش از این تنها بانک مرکزی ژاپن آن هم در شرایط جنگ جهانی دوم تحت تحریم قرار گرفت. بدیهی است این تحریم های گسترده اثرات دامنه داری بر روی وضعیت اقتصادی و معیشتی و رفاهی مردم کشور خواهد داشت و همچنین بر روی بخش های مختلف اقتصادی کشور و فعالان این عرصه ها نیز تبعاتی را به جای خواهد گذارد. از دیگر سو از مهم ترین آرمان های انقلاب اسلامی دستیابی به استقلال بوده است. استقلال

نه تنها در تصمیمات سیاسی بلکه در عرصه اقتصادی نیز وجود دارد و به معنای کاهش وابستگی اقتصادی به خارج کشور است.

با این حال بر اساس آمارهای رسمی دولت وابستگی اقتصاد کشور در ده سال گذشته به نفت و درآمدهای نفتی بیشتر شده و همین امر موجب افزایش فشارها بر این بخش شده و درجه تاثیر گذاری تحریم های نفتی بر اقتصاد کشور را بیشتر کرده است. رهبری انقلاب اشاره داشتند که باید این توانایی را پیدا کنیم که با رازده خودمان بتوانیم شیرهای نفت را ببندیم و برای عمل به این توصیه چاره ای جز توجه به راه های بدیل و فعالیت های جایگزین اقتصادی که بتوان با تکیه بر آنها اقتصاد داخلی را تقویت نموده و درآمدهای کافی و جایگزین ایجاد نماییم نداریم. اگر اقتصاد ایران چند محصولی بوده و با تکیه بر مزیت های رقابتی در تولید دامنه وسیعی از کالاها متخصص می بود، آیا با تحریم کالایی مانند نفت و یا محدودیت در فروش آن با مشکل مواجه می شدیم؟ مسایل و مشکلات امروزی اقتصاد کشور را می توان به طور خلاصه شامل این موارد دانست: وابستگی به نفت، پایین بودن ضریب مشارکت واقعی مردم در اقتصاد و دولتی زدگی آزاردهنده اقتصاد، اعتیاد بیمارگونه به دخالت دادن دولت در همه امور اقتصادی کشور و قائل شدن نقش برتر و ناجی برای دولت در عبور از دشواری ها، بالا بودن مصرف و مهم تر عدم تعادل در مصرف، توازن نداشتن بازدهی فعالیت های اقتصادی و...

در مقابل این مشکلات مفهوم اقتصاد مقاومتی به عنوان یک اقتصاد پویا و توانمند که زمینه های توسعه جامعه را فراهم کرده و بر دارایی ها، منابع و سرمایه های ملی تاکید دارد، توسط رهبری انقلاب بیان شده است. از مهم ترین مولفه های اقتصاد مقاومتی می توان به موارد زیر اشاره کرد: ممنوعیت ورود کالاهای لوکس و غیر ضروری، تشویق سازمان های دولتی به مصرف کالاهای تولید داخلی، هموار کردن راه بخش خصوصی برای انجام فعالیت رقابتی و سالم و به کارگیری سرمایه و دانش داخلی از طریق حمایت از بخش خصوصی. از دیگر سو توصیه های رهبری انقلاب به مردم و مسئولین برای تحقق اقتصاد مقاومتی معطوف به حمایت از تولید ملی، بهینه سازی مصرف، به کار انداختن سرمایه، کار بیشتر، افزایش تولید و بهره وری، ارتقای کیفیت تولیدات، اجرایی شدن سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی بوده است. حال با عنایت به موارد فوق در این مقاله ابتدا بخش کشاورزی و جایگاه آن در اقتصاد ایران را به صورت خلاصه مورد بررسی قرار داده و سپس ارتباط آن را با اقتصاد مقاومتی بیان می کنیم، تا با رصد موانع و مشکلات آن تبیین نماییم چگونه می توان بخش کشاورزی کشور را در قالب اقتصاد مقاومتی بازتعریف نموده و بازدهی آن را افزایش داد. و در پایان نیز راهکارهایی عملی در جهت تقویت و حمایت از کشاورزی و تولیدات آن ارائه می نماییم.

خیلی از مش

کشاورزی در اقتصاد ایران

کشاورزی یکی از مقوله‌های اقتدار و امنیت ملی هر کشوری است، زیرا تامین امنیت غذایی که در گرو کشاورزی پایدار است. بر اساس آمار بانک جهانی سهم بخش کشاورزی در GDP کشور در سال ۱۳۹۱، ۱۸٫۵ درصد بوده اما در سال ۲۰۰۱ به دوازده و هشت درصد کاهش پیدا کرده و در سال ۲۰۰۷ به ۱۰٫۲ درصد رسیده است. حال آن که بیشترین صادرات ایران به اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۰ مهم‌ترین شریک تجاری ایران بوده (امارات، چین و هند و ژاپن در رتبه‌های بعدی این لیست و مهم‌ترین شرکای تجاری ایران محسوب می‌شوند). بعد از نفت و محصولات پتروشیمی مربوط به محصولات کشاورزی است. طرفه این که بخش مهمی از صادرات غیر نفتی ما و محصولات بومی که کشورمان با آن شناخته شده است نیز تولیدات کشاورزی نظیر پسته و زعفران است. اگرچه کشاورزی در ایران وابستگی کمی به محصولات وارداتی دارد این وابستگی در مقابل وابستگی بخش صنعت به واردات مواد اولیه و تکنولوژی، تقریباً صفر است. به علاوه بخش کشاورزی ظرفیت فزاینده‌ای در ایجاد مشاغل دارد. تجربه جهانی در کشورها هند، چین، برزیل و هم چنین ایران موبد این نکته است که سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بیش از سرمایه‌گذاری در صنعت تولید اشتغال کرده است. افزون بر این سرمایه‌گذاری در کشاورزی کوتاهمدت نیز هست. صنعت برخلاف کشاورزی به کارگر ماهر و آموزش دیده نیاز دارد و برای تولید سودآور نیازمند زمان طولانی است. در مقابل سرمایه‌گذاری علمی و مطالعه شده در بخش کشاورزی بسیار زود به بار می‌نشیند. لذا با عنایت به موارد گفته شده باید اذعان نماییم که بسیاری از مشکلاتی که در گذشته و همچنین در سال‌های اخیر در بخش کشاورزی وجود دارد، به دلیل عواملی از قبیل تحریم‌ها یا حصر اقتصادی نیست، بلکه موانعی است که در تولید و تجارت محصولات کشاورزی در داخل کشور وجود دارد. همان گونه که در بخش بعدی بحث خواهیم کرد چه بسا که تحریم‌ها حداقل در بخش کشاورزی از ورود بسیاری از محصولات کشاورزی جلوگیری کرده و موجب بازاندیشی در رفتارها و سیاست‌های دولت و بهبود عملکرد شود.

کشاورزی و اقتصاد مقاومتی

رابطه اقتصاد مقاومتی و کشاورزی رابطه‌ای دو سویه و با ارتباطات متقابل فراوان است. کشاورزی می‌تواند به عنوان یکی از ارکان مهم اقتصاد مقاومتی مطرح باشد و نقش مهمی در رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی داشته باشد و از طرف دیگر اقتصاد مقاومتی نیز بر فرایندها، تولیدات و حمایت‌هایی که از کشاورزی می‌شود تاثیر گذار است؛ همان‌طور که پیشتر نیز بدان اشاره شد اقتصاد مقاومتی اصولی دارد که بر حمایت از تولیدات داخلی، جلوگیری از هدر رفتن ارزهای بازارش نفتی و واردات بی‌رویه بنا شده است. اگر به این اصول حقیقتاً وفادار باشیم بخش کشاورزی کشور تحولی جدی را شاهد خواهد بود. فعالیت‌های اقتصادی و یا کسب‌وکارها در سه حوزه مجزا تقسیم‌بندی شده‌اند: صنعت، تجارت و کشاورزی. می‌دانیم که امروزه بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی به صورت مشترک و با همکاری کشورها با یکدیگر اداره می‌شوند. بسیاری از فعالیت‌های صنعتی در

ایران و جهان بدون سرمایه‌های خارجی، مواد اولیه یا نیروی متخصص بین‌المللی از کار بازمی‌مانند. از دیگر سو فهم تجارت و صحبت در مورد واردات و صادرات بدون ارتباطات گسترده مالی با جهان بسیار دشوار است. در این میان تنها بخشی که می‌توان با تکیه بر دانش بومی، ظرفیت‌های سرمایه‌های داخل کشور و استفاده از ظرفیت کارآفرینی داخلی به اداره آن پرداخت بخش کشاورزی است.

باید توجه داشته باشیم که کاهش واردات در برخی زمینه‌ها موجب آسیب به اقتصاد کشور خواهد شد. این که بیان می‌شود ارز با ارزش حاصل از فروش نفت باید با دقت و در موارد ضروری مصرف شود به همین مطلب اشاره دارد. واردات برخی از مواد اولیه یا تجهیزاتی که در صنعت به کار می‌رود و یا برخی داروها را نمی‌توان کاهش داد. اما کاهش یا توقف واردات برخی محصولات به هیچ‌وجه مشکلی ایجاد نخواهد کرد. کاهش یا توقف واردات بخش کشاورزی نیز از این قبیل است که دولت محترم در ماه‌های اخیر با درایت اقدام به توقف آن نموده‌اند. طرفه این که بسیاری از محصولات کشاورزی که سابقاً وارد می‌شدند در کشور نیز تولید شده و یا امکان تولید بیشتر یا با کیفیت بهتر آن در کشور وجود داشته است. حال تحریم‌های اعمال شده بر علیه کشورمان موجب شده تا دولت در تخصیص ارز با دقت و وسواس بیشتری عمل نموده و از واردات چنین محصولات مصرفی اجتناب نماید. این امر فرصت بسیار مقتضی را در اختیار بخش کشاورزی قرار داده است و نهادهای مسئول کشور در این حوزه می‌توانند با تمرکز بر تولید تغییر عمده‌ای را رقم بزنند.

یکی از بنیان‌های اقتصاد مقاومتی خرید کالای داخلی در جهت حمایت از تولیدکننده و منع واردات عنوان شده است. اگر در فرهنگ مصرف ایرانیان، مصنوعات و تولیدات صنعتی کشورمان در اولویت قرار ندارند، در تولیدات و محصولات کشاورزی این وضع بالعکس است؛ به عبارتی به دلیل کیفیت بهتر تولیدات کشاورزی ایران به واسطه شرایط بی‌نظیر جغرافیایی و آب و هوایی و هم چنین تضمین سلامت این محصولات، ایرانیان عنایت بیشتری به محصولات کشاورزی تولید داخل نسبت به سایر محصولات وارداتی دارند. این امر کشور را از صرف هزینه سنگین برای فرهنگ‌سازی در این زمینه بی‌نیاز کرده و خاطر نشان می‌سازد که مسئولین و مدیران بخش کشاورزی می‌بایست توجه خود را تنها معطوف به افزایش کیفی و کمی تولیدات کشاورزی و سایر صنایع مرتبط با آن نمایند.

لذا اگر مردمی بودن، خصوصی بودن، تولیدزا بودن و پربازده بودن را بتوان از شاخص‌های اقتصاد مقاومتی دانست، بلاشک کشاورزی اقتصادی مقاوم است. کشاورزی در ایران هم مزیت‌های تولید داخلی را به کمال داراست، و هم می‌تواند با تمرکز و تقویت سرمایه‌های کوچک در داخل کشور و بی‌نیاز از سرمایه‌گذاری‌های خارجی فعالیت کند. بدین ترتیب تحقق اقتصاد مقاومتی در سایه تقویت بخش کشاورزی میسر می‌شود. و برای نیل به اهداف اقتصاد مقاومتی علاوه بر کارکرد بهتر نهادهای مسئول در زمینه کشاورزی هم چون وزارت جهاد کشاورزی، نیاز به شکل‌گیری نهادهایی جدید هم چون بنگاه‌های کارآفرین در بخش کشاورزی با تکیه بر توان و سرمایه مردمی به شدت احساس می‌شود. حذف

موانع آشکار توسعه کشاورزی در کشور، لزوم برنامه‌ریزی منسجم تولید، ارائه تسهیلات حمایتی و حمایت از تولیدات کشاورزی از مهم‌ترین راهبردهای دستیابی به افق‌های خودکفایی و استقلال در بخش کشاورزی است که در ادامه به تفصیل بر شمرده شده است.

توسعه کارآفرینی روستایی و کشاورزی حلقه مفقوده اقتصاد ایران: کشورمان در طول پنجاه سال گذشته و بعد از اصلاحات ارضی همواره با پدیده مهاجرت مردم از روستاها به شهرها مواجه بوده است. تا جایی که امروزه بیش از شصت درصد جمعیت کشور شهروشین و جمعیتی مولد روستایی در اقلیت قرار گرفته است. آن‌چه که کارآفرینی بر پایه آن بنا شده است توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های فردی و تخصصی است که با توجه به نیاز و فرصت‌های موجود در بازار منطقه، شهر و کشور بتوانند به فعالیت مولد اقدام ورزد. برای فعال نمودن این توانمندی‌ها و استفاده از فرصت‌های موجود باید به چند سوال پاسخ دهیم؛ آیا در حوزه کشاورزی از مزیت رقابتی و توانمندی‌ها برخورداریم؟ یقیناً بلی، آیا تولید این کالاها نیازی را از کشور بر طرف کرده و از فرصت موجود بهره‌برداری می‌کند؟ پاسخ بازم مثبت است. آیا سرمایه‌گذاری و توجه جدی به بخش خصوصی در عرصه کشاورزی موجب مشارکت مردم در اقتصاد می‌شود؟ بلی، پس اقبال در این زمینه از کجا ناشی می‌شود؟ و چگونه می‌توان از این ظرفیت‌ها استفاده نمود؟

از مفاهیم مهمی که در مباحث توسعه روستایی و کشاورزی مطرح است توجه به مشارکت مردمی است. نه تنها نیروی انسانی به عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی مطرح است، بلکه بدون فعالیت موثر مردم نمی‌توان انتظار هیچ‌گونه بازده موثری را داشت. کارآفرینی بالذاته با کسب سود، منفعت و ارزش اجتماعی عجین شده است؛ حال اگر بتوانیم روستائینان و کشاورزان را با اطلاع‌رسانی مناسب نسبت به فواید کارآفرینی مطلع کرده و در مقابل حمایت لازم برای تاسیس بنگاه‌های کارآفرین جهت استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود را بنماییم، خواهیم توانست از نیروی بالقوه موجود بهره‌برداری کرده و صرفه اقتصادی و اجتماعی برای کشور به وجود بیاوریم. تاسیس و گسترش ساختارهایی مانند تعاونی‌های کشاورزی که با سرمایه اندک و بر اساس توانایی کشاورزان ایجاد شده و با سیاست‌های حمایتی بتوانند به کار و تولید بپردازند از نمونه این فعالیت‌هاست. نمونه‌های موفق این تعاونی‌ها در کشور نشان‌دهنده ظرفیت عظیمی است که تاکنون به طور کامل فعال نشده و به کار نگرفته شده است.

بخش کشاورزی ما سالیان طولانی از تخصیص نادرست منابع و عدم برنامه‌ریزی منسجم آسیب دیده است. به عنوان مثال در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب اسلامی کشت محصولاتمانند پنبه و جو متوقف و ظرفیت و زمین‌هایی که پیش از این به کشت این محصولات اختصاص داشتند، برای تحقق خودکفایی در تولید گندم به زیر کشت این محصول استراتژیک رفتند. تجربه و نظر کارشناسان هر دو بیانگر این هستند که دست یازیدن به چنین عملی اشتباه بوده است. این ماجرا امروز هم به اشکال مختلفی در روی می‌دهد. در یک سال مشخص کشاورزان نقاط مختلف کشور بر اساس اطلاعات نادرست محصولی مانند سیب‌زمینی را تولید می‌کنند و به دلیل عرضه زیاد با کاهش قیمت و ضرر روبه‌رو می‌شوند و در نقطه مقابل کشور از کمبود

اگر مردمی
بودن، خصوصی
بودن، تولیدزا
بودن و پربازده
بودن را بتوان
از شاخص‌های
اقتصاد مقاومتی
دانست، بلاشک
کشاورزی
اقتصادی مقاوم
است. کشاورزی
در ایران هم
مزیت‌های تولید
داخلی را به
کمال داراست، و
هم می‌تواند با
تمرکز و تقویت
سرمایه‌های
کوچک در داخل
کشور و بی‌نیاز از
سرمایه‌گذاری‌های
خارجی فعالیت
کند



دلیل بسیاری از ناتوانی‌ها و در تولید محصولات کشاورزی عدم سرمایه‌گذاری زیربنایی در جهت پوشش میزان استهلاك این بخش است. لازم است با دیدی بلندمدت به سرمایه‌گذاری زیربنایی در کشاورزی پرداخته شود

محصول دیگری و گران شدن محصول دیگری رنج می‌برد. می‌توان با یک برنامه‌ریزی ساده و با همکاری کشاورزان مشخص نمود که در سال‌های آینده بر اساس نیازهای کشور و اولویت‌بندی آنها و بر مبنای اصول علمی پذیرفته شده، در هر یک از نقاط کشور چه محصولی تولید شود، تا آسیب‌هایی که از رهگذر تخصیص نادرست به تولید کنندگان و مصرف کنندگان می‌رسد، جلوگیری شود. لزوم فرماندهی متمرکز با محوریت وزارت جهاد کشاورزی که سیاست‌های کشت را در سطح کلان در کشور تعیین کرده، نهادهای مورد نیاز را در اختیار مردم قرار داده و در فروش محصولات از کشاورزان حمایت مکفی به عمل آورد، به شدت احساس می‌شود.

۳. تامین نهادهای کشاورزی مانند بذر، سم و کود از مهم‌ترین دغدغه‌های بخش کشاورزی است. تامین این نهادهای در سال‌های اخیر با مشکلاتی همراه بوده است؛ از اهم مشکلات می‌توان به وارداتی بودن برخی از بذرها اشاره کرد. کیفیت سم و کودی که در اختیار کشاورز قرار می‌گیرد، بسیار با اهمیت بوده و از سوی دیگر باید این نهادهای به موقع و به میزان کافی در دسترس کشاورزان باشد. آمارهای وزارت جهاد کشاورزی از لحاظ کیفیت و کمیت خلاف این مطلب را نشان می‌دهد. لازم است با بازنگری در سیاست‌های تامین نهادهای کشاورزی و اعمال مدیریت علمی، کارآمد و کاربلد به تصحیح این شیوه اقدام نمود.

۴. محصولات ارگانیک که بدون هیچ ماده شیمیایی مضر تولید شده‌اند می‌توانند نقش مهمی در تامین سلامت جامعه ایفا نمایند. علاوه بر این محصولات که با استفاده از تکنولوژی‌های روز تولید می‌شوند کیفیت بهتر و قیمت بالاتری را دارند. با توجه به حرکتی که در صحنه بین‌المللی جهت تولید و استفاده از مواد غذایی سالم شروع شده و با توجه به گام‌های ابتدایی بسیار مثبتی که توسط حمایت‌های وزارت جهاد کشاورزی در این حوزه برداشته شده است، لازم است با تقویت فعالین این عرصه و کمک به کاهش هزینه‌های تولید این محصولات، کیفیت و کمیت این محصولات را افزایش داده و آن را در دسترس همه مردم قرار داد.

۵. سال‌هاست در سازمان‌های متولی بخش کشاورزی در کشور مباحث هم چون برنامه‌ریزی، تولید مکانیزه و مسائلی از این دست مطرح است. اما چرا این موارد به عمل نزدیک نشده است؟ یکی از نظریاتی که علمی فن با آن آشنا هستند بیان می‌دارد که کشاورزی معیشتی و کشاورزی که برای تامین معیشت خود به فروش محصولات کشاورزی خود اشتغال دارد نمی‌تواند ریسک ناشی از تغییر و مکانیزه شدن شیوه تولید را بپذیرد و لذا در جهت حفظ آب باریکه به همان شیوه سنتی خود عمل خواهد نمود. گذشته از این بسیاری از برنامه‌ریزی‌هایی که در طی سالیان در بخش کشاورزی انجام شده است هرگز جامه عمل پوشانده نشده‌اند، به چند دلیل: اولاً این برنامه‌ریزی‌ها به صورت جزایر منفصل و گسسته از یکدیگر بوده و دیدی کل‌نگر و جامع نداشته است. ثانیاً برنامه‌ریزی‌های انجام شده بومی و بر اساس ظرفیت‌ها، اولویت‌ها، و موانع هر منطقه طراحی نشده است. و ثالثاً و مهم‌تر از همه این برنامه‌ریزی‌ها با مشارکت بازیگران اصلی این عرصه یعنی کشاورزان طراحی نشده است و طبیعی است که به مرحله اجرا هم در نیامده است. بنابراین برای بهبود کمی و کیفی تولیدات کشاورزی بایست مانند سایر

بخش‌های اقتصادی بر اساس نظرات مقام معظم رهبری، مشارکت مردمی را در طراحی و تدوین و اجرای طرح‌های کشاورزی با ظرفیت‌های بومی مناطق کشور افزایش داد و علاوه بر این با حمایت‌های مالی و بیمه (بخش‌های تقریباً فراموش شده کشاورزی ایران) نسبت به تغییر وضعیت کشاورزی معیشتی به نوبت اقدام نمود.

۶. یکی دیگر از مواردی که همواره در زمره مسائل و مشکلات اقتصاد ایران به طور عام و کشاورزی به طور خاص بر شمرده شده است، دلالتی و واسطه‌گری است. در گوشه و کنار می‌شنویم که دلالان و واسطه‌گران که نقشی در تولید مولد ندارند موجب افزایش بی‌رویه قیمت‌ها می‌شوند و کشاورز و تولیدکننده بهره چندانی نمی‌برد. از طرف دیگر در فرصت‌های مختلف بر چسب سودجویی نامتعارف نیز به واسطه‌های بازار کشاورزی چسبانده می‌شود. اما واقعیت به شکل دیگری است و می‌بایست با شیوه دیگری با آن روبرو شویم. حقیقت این است که بر اساس اصول علم اقتصاد نقش واسطه و فعالیت واسطه‌گری اولاً بسیار مهم است و ثانیاً از بازار حذف ناشدنیست؛ به عبارت دیگر اگر کلیه واسطه‌ها را از بازار خارج نماییم آیا وضعیت بازار بهتر خواهد شد و آیا قیمت‌ها پایین خواهد آمد و تولید بیشتر خواهد شد؟ و آیا اصلاً می‌توان بازار را از واسطه خالی نمود؟ جواب به این هر دو سوال منفی است، نمی‌توان بازار را از واسطه‌ها خالی نمود در طرف دیگر با حذف این واسطه‌ها نه تنها تغییری در تولید صورت نمی‌گیرد (در صورت کاهش نیافتن تولید)، بلکه قیمت‌ها به دلیل افزایش هزینه‌های رسیدن محصول به دست مصرف‌کننده و متخصص نبودن تولیدکننده و مصرف‌کننده در انتقال و بسته‌بندی و سایر موارد، قیمت‌ها افزایش خواهد یافت. پس چاره کار چیست؟ واقعیت در بازار محصولات کشاورزی این است که ساختار این بازار به شدت سنتی، بی‌بهره از تکنولوژی‌های روز و فارغ‌بال از شیوه عمل علمی است. مانند دیگر بخش‌های اقتصاد کشور هزینه حمل و نقل و انبارداری مکانیزه در این بخش نیز به شدت زیاد و غیرمنطقی است. اگر واقعا می‌خواهیم در راستای عمل به فرمایشات مقام معظم رهبری در تحقق اقتصاد مقاومتی از تولید و تولیدکننده داخلی در کشاورزی حمایت کنیم و موانع تولید را برطرف کنیم یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که بایست انجام شود باز تعریف ساختار بازار محصولات کشاورزی، کمک به تشکیل شرکت‌های تخصصی و بهره‌گیری از دانش روز در جهت کاهش هزینه‌ها است و نه حذف واسطه‌ها و یا استفاده از اهرم فشار به تولیدکننده یا واسطه‌های بازار.

۷. کشاورزی مانند هر فعالیت دیگر اقتصادی نیاز به زیرساخت‌های مناسب و کارآمد دارد. از طرف دیگر نیز برای تقویت آن نیاز به تولید برخی تجهیزات و نهادهای داریم؛ به عنوان مثال پس از انقلاب اسلامی مجتمع کارخانه جات تراکتورسازی تبریز با هدف افزایش تولید و خودکفایی گندم توسعه یافت و نه تنها توانست نیاز کشور از بخش بزرگی از ماشین‌آلات کشاورزی مرتفع سازد بلکه به صادرات نیز پرداخت. همین نمونه آن قدر جامع و مانع است که بگوییم رشد کشاورزی و ظرفیت‌سازی برای افزایش تولیدات کشاورزی ایجاد صنایع مرتبط و بهبود و تقویت آن را موجب می‌شود. تولید نهادهایی مانند انواع مختلف کود و سم علاوه بر ماشین‌آلاتی که می‌بایست در کشاورزی به کار گرفته شود موجب توسعه صنایع

مرتبط و بومی‌سازی دانش تولید و کاربرد این صنایع در کشور خواهد شد. آن‌چه که باید به آن توجه شود این است که اگر می‌خواهیم کشاورزی از تولید با کیفیت و رشد معقولی بهره‌برد می‌بایست توان خود را به تولید نهادهایی مانند سم و کود یا ماشین‌آلات کشاورزی معطوف نماییم.

۸. کارآفرینی روستایی که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های آن معطوف به کشاورزی و تولید محصولات کشاورزی است، به چهار شکل گوناگون صورت می‌پذیرد: فردی، گروهی، تعاونی و خوشه‌ای. به نظر می‌رسد عمده فعالیت‌های کارآفرینی در روستاها به صورت فردی انجام شود. همان‌گونه که در گذشته نیز به آن اشاره شد، تجارب مختلف در کشور ما نشان داده است که تعاونی‌های کارآفرین در بخش کشاورزی و در روستاها می‌توانند بازدهی مناسبی را برای بخش کشاورزی به ارمغان بیاورند. لذا حمایت در جهت تقویت و توسعه این تعاونی‌های روستایی و کشاورزی که با سرمایه اندک و نیروی انسانی جوان اداره شود توصیه می‌شود. علاوه بر آن توصیه می‌شود سایر اشکال کارآفرینی روستایی مانند کارآفرینی خوشه‌ای که نقش به سزایی در توانمندسازی نیروی انسانی حاضر در روستاها دارد، مورد تامل و بررسی قرار گیرد.

۹. کشاورزی در کشور ما از بخش‌هایی است که با استهلاك سالانه و اتیاشسته روبه‌رو است. دلیل بسیاری از ناتوانی‌ها و در تولید محصولات کشاورزی عدم سرمایه‌گذاری زیربنایی در جهت پوشش میزان استهلاك این بخش است. لازم است با دیدی بلندمدت به سرمایه‌گذاری زیربنایی در کشاورزی پرداخته شود تا با توجه به مسایل زیست محیطی و اکولوژیکی شاهد توسعه پایدار (sustainable development) با حفظ منابع آبی و خاکی باشیم.

منابع فارسی

۱. زمانی‌پور، اسدالله (۱۳۷۳). ترویج در فرآیند توسعه. ناشر: مولف، چاپ اول، فروردین.
۲. هیران دی، دیاس و بی دلیو، ای و ایگر امانایاک (۱۳۶۸)، درسنامه برنامه‌ریزی و توسعه روستایی، ناشر: وزارت جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی، چاپ اول.
۳. مولت، اجی. ا. (۱۳۷۰). جنبه‌هایی از برنامه‌ریزی کشاورزی. گاهنامه روستا و توسعه، شماره سوم، بهمن.

منابع انگلیسی

- Chambers, R. (1998). Whose reality counts? Putting the first last. LONDON: Intermediate Technology Publication
- Chambers, R. (1992). Rural Appraisal: Rapid, Relaxed and Participatory. LONDON: Intermediate Technology Publication.
- Carmen, R. (1993). "Poverty and Poverities", Poverty Alleviation Symposium. Manchester: Manchester University.
- Saifi, Basim., Drake, Lars. (2008). A co evolutionary model for promoting agricultural sustainability. Ecological Economics, 65 (2008) 24-34.
- WWW.WTO.ORG
- WWW.WORLDTRADEBANK.ORG

در جدال با ریسک‌های هیجانی

آیا بازار سرمایه به طور مستقل می‌تواند در «بسته جامع اقتصاد مقاومتی» ایفای نقش کند؟

■ حمید میرمعینی / مدرس بازارهای مالی

دوره‌های بحران، رکود، رونق و ثبات اقتصادی متأثر از عوامل محیطی (داخلی - خارجی) همچون عوامل سیاسی، قانونی، ساختاری اقتصاد، تکنولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی در بسیاری از اقتصادهای دنیا تجربه شده است. طول مدت این سیکل‌های اقتصادی بسته به میزان عمق عامل تأثیر گذار و همچنین ارائه راه حل‌های ماندگاری یا برون‌رفت از آن متفاوت و بدیهی است که نقش محوری در ارائه راه حل‌های کارشناسی و برنامه‌های عملیاتی را دولت‌ها بر عهده خواهند داشت. در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران و ساختار اقتصادی آن، ارائه «بسته جامع اقتصادی با رویکرد مقاومتی» و اتخاذ استراتژی‌های متناسب با آن می‌تواند به گذار موفق از این دوران منجر شود.

ارائه «بسته جامع اقتصادی با رویکرد مقاومتی» مستلزم شناخت کلیه عواملی خواهد بود که نقش موثری در اقتصاد دارند که از آن جمله می‌توان به نقش غیرقابل انکار پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اشاره کرد که نهاد متولی آن بازار سرمایه است. بازار سرمایه، زیربنای مالی فعالیت‌های تجاری، صنعتی، دولتی و خصوصی است به نحوی که با ایجاد بازارهای واسطه‌ای از جمله بورس اوراق بهادار، فرابورس و بورس‌های کالایی زمینه تخصیص بهینه سرمایه‌ها را به طرح‌ها، پروژه‌ها و دارایی‌های سرمایه‌ای ایجاد می‌کند و از طریق تأمین مالی متقاضیان سرمایه، موجبات رشد و رونق اقتصادی را فراهم می‌سازد. حالا سوال اساسی این است که آیا بازار سرمایه به طور مستقل می‌تواند در «بسته جامع اقتصاد مقاومتی» ایفای نقش کند؟ و این که در «بسته جامع اقتصاد مقاومتی» چه نکاتی در خصوص بازار سرمایه باید لحاظ شود؟

بازار سرمایه محلی برای عرضه و تقاضای سرمایه است و اکثر سرمایه‌گذاران (عرضه‌کنندگان سرمایه) در این بازار در پی کسب بالاترین بازده با تحمل ریسک متناسب هستند و متقاضیان سرمایه نیز به دنبال سرمایه‌های بسیار بالا، بدون سررسید و با هزینه‌های مالی بسیار پایین هستند. در اصول سرمایه‌گذاری، مفهوم بازده مورد انتظار به عنوان عامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود و بر اساس آن، دارایی ارزش‌گذاری می‌شود. هرگونه نوسان بازده (ریسک) موجب نوسان قیمت دارایی می‌شود و به همین دلیل است که قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس دائماً دستخوش نوسانات هستند. هرگونه انتظار تغییر در سودهای آتی شرکت‌ها، منجر به تغییرات قیمتی خواهند شد و بالتبع، تغییرات شاخص‌های بورس را به همراه خواهند داشت. در بازار سرمایه کلیه کشورها، نوسان ذات بازار محسوب می‌شود.

و کمتر اخبار و رویدادی (سیاسی، اقتصادی، قانونی، فرهنگی اجتماعی، تکنولوژیکی و زیست محیطی) می‌توان یافت که بر این بازارها تأثیر گذار نباشند و بازارها را دچار نوسان نسازند و فعالان حرفه‌ای بازار با اندازه‌گیری میزان تأثیر اخبار و رویدادها بر سودآوری شرکت‌ها، اقدام به انجام معاملات می‌کند. در بازارهای سرمایه کشورهای پیشرفته علاوه بر پایین بودن ریسک‌های سیستماتیک (غیرقابل کنترل) و ریسک‌های غیرسیستماتیک (قابل کنترل و مربوط به مدیریت عملیاتی)، عمق بازارها نیز از جنبه‌های مختلفی همچون: تعداد فعالان بازار، تعداد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس، تنوع صنایع مختلف پذیرفته شده در بورس، ارزش بازار، حجم معاملات، ابزارهای مورد استفاده، سطح کارشناسی تحلیلی‌گران، گستره وسیع جغرافیایی از طریق پذیرش در بورس‌های بین‌المللی، بسیار بالاست و جایگاه والا و نقش ویژه‌ای در اقتصاد اکثر این کشورها دارند.

اما در ایران، بازار سرمایه تاکنون نتوانسته به جایگاه واقعی خود در اقتصاد برسد چرا که از میان چندین هزار شرکت فعال در عرصه اقتصادی کشور، کمتر از ۳۵۰ شرکت فعال در تابلوی معاملات، حاضر هستند و از بین ۷۵ میلیون نفر جمعیت کشور نیز تنها حدود ۳,۵ میلیون نفر به عنوان سهام‌دار ثبت شده‌اند. ارزش بازار بورس اوراق بهادار، علی‌رغم پذیرش شرکت‌های جدید، با یک روند نزولی نسبت به ابتدای سال به مبلغ ۱۰۹ هزار میلیارد تومان رسیده است که در مقایسه با حجم تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید نسبت ناچیز ۱۰ درصدی را دارا است. البته مشکلات ساختاری متعدد دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند به مرور زمان و در قالب برنامه‌های کارشناسی و در بستر طرح جامع عملیاتی و هم راستای بهبود سایر بخش‌های اقتصادی رفع شوند تا جایی که بتوان از بورس به عنوان میزان الحراره وضعیت اقتصادی استفاده کرد و نقش واقعی و ارزشمند خود را در اقتصاد ایفا کند.

در شرایط فعلی، بازار سرمایه ایران علی‌رغم وجود ضعف‌های ساختاری، در حال عبور از دوران گذار است و از آن جایی که شرکت‌های پذیرفته شده در

بازار بورس و فرا بورس از جمله برترین شرکت‌های فعال در صنایع مختلف در سطح اقتصاد کشور هستند انتظار کسب بازده مناسب در بلندمدت دور از انتظار نیست و انتظار می‌رود با بهبود اوضاع سیاسی، از جمله پربازده‌ترین بازارهای سرمایه به حساب آید، اما در حال حاضر شرکت‌های پذیرفته شده در بازار بورس اوراق بهادار عمدتاً دارای وابستگی‌های وارداتی مواد یا قطعات، صادرات محصول و همچنین انتقال وجوه در سطح بین‌الملل هستند و برای همین با محدودیت‌هایی روبه‌رو شده‌اند که انتظار احتمال کاهش سودآوری‌ها بعید به نظر نمی‌رسد. از این‌رو قیمت‌ها در بورس اوراق بهادار دچار روند کاهشی شده‌اند و در اصطلاح بازار سرمایه، روند اصلاح قیمت‌ها در جریان است.

البته انتظارات بر اساس یک سری از مفروضاتی شکل می‌گیرند که شاید در واقعیت به وقوع نپیوندد و همین ابهام‌ها باعث نوسان بازده در این بازارها که گاهی باعث ایجاد رفتارهای هیجانی می‌شوند. در بسیاری از بازارهای دنیا برای جلوگیری از این رفتارهای هیجانی راهکارهایی اندیشیده شده است و به نوعی می‌توان با استفاده از این راهکارها و ابزارها تا حد زیادی، ریسک‌های هیجانی را کنترل کرد و به نوعی این ریسک‌ها را پوشش داد.

با عنایت به مطالب فوق به نظر می‌رسد در صورت بکارگیری برخی از ابزارها و همچنین در نظر گرفتن نقش اساسی بازار سرمایه در اقتصاد و بسته جامع اقتصادی با رویکرد مقاومتی بتوان تا حد زیادی اثرات منفی تحریم‌ها بر بازار سرمایه را کاهش داد. از جمله این راه کارها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- اعطای تسهیلات با سود بسیار پایین به سهام‌داران عمده جهت حمایت از سهام شرکت‌های متنوع‌شان.
- ۲- کاهش نرخ سود بانکی که منجر به کاهش نرخ بازده مورد انتظار که در نتیجه تأثیر مثبت بر قیمت سهام شرکت‌ها خواهد شد.
- ۳- کاهش نرخ خوراک یا مواد اولیه مصرفی شرکت‌ها، که دولت تأمین‌کننده آنهاست.
- ۴- تسهیل شرایط ورود شرکت‌های جدید دارای مزیت نسبی به بورس و پذیرش و قیمت‌گذاری مناسب آنها.
- ۵- کاهش نرخ کارمزد معاملات و همچنین مالیات نقل و انتقال سهام شرکت‌های

بورسی.

- ۶- افزایش معافیت‌های مالیاتی و سایر مشوق‌ها برای شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار.

- ۷- راه‌اندازی ابزارهای جدید معاملاتی مانند اختیار خرید (Call Option) و اختیار فروش (Put Option) جهت پوشش ریسک معاملات.



بازار سرمایه
ایران علی‌رغم
وجود ضعف‌های
ساختاری، در حال
عبور از دوران گذار
است و از آن جایی
که شرکت‌های
پذیرفته‌شده
در بازار بورس
و فرا بورس از
جمله برترین
شرکت‌های فعال
در صنایع مختلف
در سطح اقتصاد
کشور هستند
انتظار کسب
بازده مناسب در
بلندمدت دور از
انتظار نیست

پلیسی کردن اقتصاد تحریم‌ها را تشدید می‌کند

اقتصاد مقاومتی در گفت‌وگو با مسعود نیلی



عکس: امید ایران‌مهر

این اتفاق واقع شود چنان‌که در سال‌های گذشته در مواردی چنین بوده است. این استاد اقتصاد معتقد است که وفور درآمدهای نفتی در سال‌های گذشته باعث شده که هزینه‌های واقعی اشتباهات اقتصادی چندان محسوس نباشد اما اکنون که تحریم‌ها از اقلام تجاری به حوزه‌های مالی و انرژی نیز تسری پیدا کرده است، هر اشتباه اقتصادی می‌تواند هزینه‌های بسیار سنگینی را به کشور تحمیل کند. به باور این استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف، «اقتصاد مقاومتی» باید به زبان بودجه خانوارها ترجمه شود تا مردم هر چه زودتر بتوانند با وضعیتی که کشور به لحاظ اقتصادی در حال قرار گرفتن در آن هست، آشنا شوند و خودشان را با شرایط جدید تطبیق دهند.

عظیم محمودآبادی: افزایش تحریم‌ها و بالا رفتن هزینه‌های آن در اقتصاد ایران باعث شد که مسئولان از طرحی سخن بگویند که به باورشان اقتضای شرایط ویژه‌ای است که کشور به لحاظ اقتصادی در آن قرار گرفته است. طرح بحث اقتصاد مقاومتی نیست مگر واکنشی در برابر فشارهای بیرونی و تحریم‌هایی که آثار آن دیگر در حال عیان شدن است به طوری که نه خواص و اقتصاددانان بلکه مردم و کوچه و بازار هم فشار آن را به طور ملموسی احساس می‌کنند. مسعود نیلی معتقد است شرایط کنونی اقتصادی ایران به گونه‌ای است که لازم است برای هر نوع تصمیم‌گیری و کنش اقتصادی به «باید»ها و «نباید»هایی که اقتضای وضعیت فعلی اقتصادی ما است توجه شود. اهمیت این نکته از نظر او بدان جهت است که او ممکن است عکس

وجود داشت و به باور من تفاوت مهمی هم هست، این بود که در شوک اول نفت که رویکرد کشور به سمت هزینه کردن درآمدهای نفتی بود توری که در داخل ایجاد شد، همراه با تورم البته ملایم‌تر اقتصاد جهانی شد. یعنی در آن زمان، کشورهای صنعتی پیشرفته هم به خاطر شوک بزرگ هزینه‌های ناشی از افزایش قیمت نفت به تورم دو رقمی مبتلا شدند. اما در دوره اخیر ضمن آن که افزایش تورم داخلی کم‌وبیش شبیه به دوره اول بود، ثبات نسبی قیمت‌های جهانی باعث شد که رقابت‌پذیری ما بیش از سال‌های دهه ۵۰ کاهش پیدا کند. علت آن هم این است که در دوره اخیر که تورم در کشور ما افزایش یافت، نرخ تورم در کشورهای طرف تجاری ما رقمی زیر ۳ درصد بود و این مسئله باعث وابستگی بیشتر ما به واردات و لطمه بزرگ‌تر به تولید شد. از سوی دیگر چون تصویری هم وجود داشت مبتنی بر این که دولت برای این که بتواند خدمات بیشتری ارائه کند نباید خودش را در هزینه کردن درآمدهای نفتی محدود کند و به نظر می‌رسید که مانع توسعه ما کم خرج کردن دولت است، به همین جهت گفته شد حالا که منابع فراهم

نیمه دوم دهه هشتاد بوده است. در مورد عوامل به وجود آمدن وضعیت کنونی اقتصاد من روی همین سه عامل متمرکز می‌شوم که عبارتند از: میزان وابستگی تولید به واردات، میزان وابستگی بودجه به نفت و میزان رشد نقدینگی. شما توجه کنید که در سال ۷۷ قیمت هر بشکه نفت ۱۰/۴ دلار بود و بعد از سال ۷۷ قیمت آن با شیب بسیار ملایمی افزایش پیدا کرد. به طوری که نگه داشتن قیمت هر بشکه نفت در دامنه بین ۲۰ دلار تا ۲۸ دلار در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، حالت ایده‌آلی محسوب می‌شد. در چنین شرایطی درآمدهای نفتی ما هم در دامنه ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلاری در نوسان بود. به تبع شرایط بازار نفت با توجه به این که بودجه هم عمدتاً از محل درآمدهای نفتی تامین می‌شد، دارای حجم محدودی بود. همان‌طور که می‌دانید در فاصله سال‌های ۵۲ تا ۵۶ هم که شاهد افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی بودیم به تبع آن بودجه افزایش زیادی پیدا کرده و واردات هم افزایش چشم‌گیری یافت. همین رویکرد در سال‌های دهه هشتاد و به ویژه نیمه دوم این دهه نیز اعمال شد. تنها تفاوتی که میان این دو مقطع زمانی

وضعیت فعلی اقتصاد کشور را چطور ارزیابی می‌کنید و چرا در این شرایط اقتصاد ایران راهکاری ویژه را می‌طلبید؟ شما راهکارهای موثر برای بهبود این وضعیت که فشار خارجی از اصلی‌ترین عوامل تاثیرگذار در رخ دادنش بوده، چه می‌دانید؟

وضعیت اقتصادی که در حال حاضر تجربه می‌کنیم، برآیند و نقطه تلاقی دو مسیر است که باعث به وجود آمدن شرایطی که در آن به سر می‌بریم شده است. مسیر اول برآمده از رویکردی است که در اداره اقتصاد داخلی داشته‌ایم و به طور کلی شرایطی که بر اقتصاد داخلی ما در طول چند سال گذشته حاکم بوده است. پیشینه این مسئله هم به وفور درآمدهای نفتی در دهه هشتاد و به خصوص افزایش این درآمدها در نیمه دوم این دهه به این سو و همچنین نحوه هزینه کردن این درآمدها در کشور باز می‌گردد. به نظرم الان دیگر کاملاً مشخص شده که از طرفی بودجه انبساطی با توجه به این که درآمدهای نفتی کشور افزایش زیادی پیدا کرده بود و از طرف دیگر واردات بی‌رویه و رشد بسیار بالای حجم نقدینگی، سه ویژگی مهم نامطلوب



ممکن است به

دلیل محدودیت

تامین کالاهای

مورد نیاز جامعه،

سه‌می‌بندی

کردن آنها در نظر

عده‌ای موجه

به شمار آید اما

این مسئله ممکن

است به دلیل فساد

زیاد و تخصیص

ناکارآمد منابعی که

صورت می‌گیرد،

ابعاد مشکلات ما را

خیلی بیشتر کند و

خیلی زودتر بتواند

ما را دچار مسئله

کند

به وجود آمدن وضعیت موجود شده‌اند؛ یکی واکنش ما به افزایش درآمدهای نفتی و نحوه هزینه کردن آن و دیگری فشارهای بین‌المللی.

و به باور شما هدف‌گذاری فشارهای

بین‌المللی دقیقاً روی نقاطی اعمال شد که

سیاست‌گذاری‌های داخلی اقتصاد ما در آن

سمت‌وسو قرار گرفته بود؟

بله. همین‌طور است. اما وضعیتی که ما امروز به لحاظ اقتصادی در آن قرار گرفته‌ایم دارای چند ویژگی مشخص است: اول فشارهای بین‌المللی که تولید نفت ما را هدف قرار داده و به طور کلی حوزه نفت و گاز ما را در راس توجهات تحریم‌هایی قرار داده که بر ما اعمال می‌شود و در کنار آن تمام سازوکارهایی که می‌تواند برای کشور تامین منابع کند را در نقطه هدف خود قرار داده است. خب می‌دانید که بخش عمده‌ای از تامین منابع ما از محل درآمدهای نفت و گاز و بعد از آن سیستم مالی بین‌المللی است که بتوانیم به هر حال به نوعی از شبکه مالی جهانی بهره‌مند شویم و نیز می‌دانیم نهادی که می‌تواند اینها را به یکدیگر مرتبط کند بانک مرکزی است. همه این موارد همان نقاطی هستند که در نقطه هدف اصلی فشارهای بین‌المللی و تحریم‌ها قرار گرفته‌اند. هدف تحریم‌ها کاهش میزان صادرات نفت و بعد ایجاد محدودیت در وصول درآمدهای حاصل از صادرات نفت و بعد از آن هم ایجاد مانع در تبدیل این درآمدها به کالا و خدمات از بازار جهانی است. به همین جهت است که خود به خود ما به سمت این پیش می‌رویم که اقتصادمان از داخل خود تغذیه شود و معنای آن این است که ما برای دسترسی به کالاهای و خدمات مالی بیش از پیش با محدودیت مواجه خواهیم شد. از سوی دیگر به دلیل این که بودجه هم وابسته به درآمدهای نفتی است، آن هم تحت تأثیر همین مسئله قرار خواهد گرفت. حالا در این وضعیت اگر ما این شرایط بیرونی و بین‌المللی را امری اجتناب‌ناپذیر و داده شده تلقی کنیم، باید بر ضرورت اتخاذ سیاست‌های مناسب‌تری در بعد داخلی اقتصادمان تأکید کنیم. این سیاست‌ها باید متناسب با شرایطی باشند که در حال حاضر در آن قرار گرفته‌ایم. نکته‌ای که این جا باید به آن توجه شود این که ما تا چه اندازه می‌توانیم شرایط موجود را به درستی درک کنیم و انجام اقداماتی که در شرایط فعلی لازم است را در اولویت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار دهیم و همچنین از انجام اقداماتی که به صلاح شرایط فعلی اقتصاد ما نیست اجتناب کنیم. این نکته از آن جهت دارای اهمیت است که می‌تواند این اتفاق بیفتد که ما اقداماتی را که باید انجام دهیم را به فراموشی سپریم و اقداماتی که نباید انجام دهیم را در دستور کار قرار دهیم. گرچه در سال‌های گذشته همین اتفاق افتاده است اما در این سال‌ها و فور درآمدهای نفتی مانع از آن می‌شود که تصمیمات اشتباه، هزینه‌هایی به‌سنگینی واقعی خودش را به جامعه تحمیل کند. اما باید توجه داشته باشیم که هزینه اشتباه در شرایط موجود بسیار بالا است.

با این توضیحات باید‌ها و نباید‌های

شد. البته ما تجربه‌ای نسبتاً طولانی در مواجهه با تحریم‌های یک‌جانبه از سوی ایالات متحده آمریکا داریم که تقریباً با عمر جمهوری اسلامی همراه بوده است اما تحریم‌های فعلی از جهاتی با گذشته متفاوت است. چرا که تحریم‌های گذشته، عموماً تحریم‌هایی یک‌جانبه بود که تنها از سوی کشور آمریکا اعمال می‌شد، ثانیاً موضوع تحریم‌ها تنها تجارت بود و آن هم تنها مشمول اقلام و تکنولوژی‌هایی خاص بود که به هر حال ما می‌توانستیم به درجاتی از طریق مناسبات با کشورها منهای آمریکا تنظیم کنیم. کما این که تا همین چند سال گذشته، بزرگ‌ترین شریک تجاری ما آلمان و بعد از آن ایتالیا بود. یعنی شرکای تجاری ما از کشورهای اروپایی بودند. با وجود این که آلمان و ایتالیا از کشورهایی بودند که رابطه خیلی خوبی با آمریکا داشتند اما در عین حال بزرگ‌ترین شریک تجاری ما نیز به شمار می‌آمدند و این مسئله نشان‌دهنده این است که وسعت تحریم‌ها هیچ‌گاه به اندازه آن چه امروز شاهدش هستیم نبوده است. تا این که تحریم به جایی رسید که هم جغرافیای آن وسعت گرفت و غیر از آمریکا کشورهای اروپایی و دیگران هم اضافه شدند و هم موضوع آن از حوزه تجاری به حوزه مالی تعمیم پیدا کرد و در نهایت حرکت به سمت و سویی در جهت بیشتر شدن فشارها شتاب جدی گرفت. نکته‌ای که لازم می‌دانم این جا اشاره‌ای به آن داشته باشم این است که فشارهای بیرونی که به واسطه تحریم‌ها بر ما اعمال می‌شد، معطوف به همان بخش‌هایی بود که ما در داخل بیشتر به سمت آنها حرکت می‌کردیم. برای نمونه تحریم‌ها به طور مشخص حوزه انرژی، نفت و گاز را در نقطه هدف خود قرار داده بودند و ما هم در داخل بیشتر به سمت وابستگی به نفت حرکت می‌کردیم. تحریم‌ها در صدد محدود کردن حجم کالاهای وارداتی ما بودند و ما نیز بیشتر به سمت وابستگی به واردات سوق پیدا می‌کردیم.

پس شما معتقد هستید که سیاست‌گذاری‌ها و

مدیریت اقتصاد داخلی ما بیشترین نقش را در به

وجود آمدن وضعیت فعلی اقتصادی ما داشته‌اند.

نه. من این را نگفتم که بیشترین نقش را داشته است. در واقع الان قصد تعیین سهم برای هیچ بخشی را ندارم و تنها می‌گویم که دو عامل در کنار هم باعث

شده، بهتر است دولت هر چه می‌تواند هزینه کند. نیازها و کمبودها هم به طور طبیعی آن قدر هست که برای این افزایش‌های در هزینه توجیه و جذابیت ایجاد کند. برای همین بود که به ویژه سال ۸۴ در بودجه عمرانی و سال ۸۵ در بودجه جاری ما دارای جهش بودیم. حساب ذخیره ارزی هم به جهت این که یک ترمزی باشد برای هزینه کردن درآمدهای نفتی پایه‌گذاری شده بود که در سال‌های بعد از ۸۴ این مانع هم برداشته شد و اقتصاد ما به طور مستقیم به جریان درآمدهای نفتی وصل شد. این مجموعه عوامل ما را به جایی رسانده که حجم نقدینگی مان نسبت به قبل از سال ۸۴، حدود هفت برابر، حجم واردات سه و نیم برابر و بودجه ما نیز چهار برابر و به میزان زیادی وابسته به نفت شده است. این شرایط حتا برای کشوری که دارای هیچ نوع چالش بین‌المللی هم نبود و در یک فضای تعامل گسترده و صلح‌آمیز با دنیا قرار داشت نیز می‌توانست مشکلات جدی ایجاد کند. دلیل آن هم این است که قیمت نفت طبیعتاً دیگر نمی‌توانست با آن شدت افزایش پیدا کند و بالاخره در جایی متوقف می‌شد. فضای بحران آمریکا و رکود اروپا و مسائل دیگر هم تا حدودی رشد تقاضای نفت را کنترل می‌کرد. ضمن این که قیمت بالای نفت وقتی در طول یک دوره زمانی به طور قابل توجهی استمرار پیدا می‌کند، سرمایه‌گذاری در افزایش تولید نفت بالا می‌رود و از طرف دیگر انرژی‌های جایگزین نفت هم توجیه اقتصادی پیدا می‌کنند و مجموعه این عوامل به ما نشان می‌دادند که قیمت نفت اگر بعد از این کاهش پیدا نکند احتمالاً آن روند افزایشی را هم نخواهد داشت. توجه به این مسائل می‌توانست باعث شود رشدی که ما در واردات و بودجه داشتیم متوقف شود. توقف رشد بودجه و واردات با توجه به وابسته شدن شدید تولید به واردات و بودجه به نفت، طبیعتاً در خدمت رسانی دولت و کار تولید وقفه جدی ایجاد می‌کرد. در واقع سخن من این است که اقتصاد ما از نظر داخلی و حتا در صورتی که چالش بین‌المللی هم نمی‌داشتیم، باز هم با چالش‌هایی مواجه می‌شد که البته مطمئناً در این ابعادی که الان شاهد هستیم نبود. به این مسئله اگر اضافه کنیم که اقتصاد ما به هر حال یک سری تحولاتی را هم به صورت‌هایی

شروع کرده که از آن جمله می‌توان به اجرای طرح موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها اشاره کرد. هرچند که اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در جای خود کاری بسیار ضروری بود و همچنان هم هست و لازم بود که به شکل درستی اجرا می‌شد که تا الان هم خیلی در اجرای این اصلاحات تأخیر داشته‌ایم. اما به هر حال نحوه اجرایی کردن این طرح و به ویژه ناهمخوانی آن با سیاست‌های پولی و مالی مزید بر علت شد و همه اینها باعث شد که در اقتصاد داخلی مان با یک سری چالش‌ها جدید هم مواجه شویم. حالا در کنار این موارد و دقیقاً به موازات آن، مسائل بین‌المللی هم شتاب زیادی گرفت و نهایتاً از ماه گذشته به صورت تحریم همه‌جانبه بین‌المللی آغاز

مردم و اقتصاد مقاومتی

نقش مردم در اقتصاد مقاومتی بسیار مورد اهمیت است. مردم در دوران اقتصاد مقاومتی باید با صرفه‌جویی، از خرید برخی محصولات به خصوص اجناس خارجی خودداری کنند و با خرید اجناس داخلی موجب شکوفایی محصولات داخلی شوند. در سال تولید ملی، خرید اجناس داخلی باید از ادارات و وزارتخانه‌ها آغاز شود. مسئولان کشور می‌توانند در اقتصاد مقاومتی در حمایت از صنایع و تولیدات داخلی با در اختیار گذاشتن امکانات لازم به این بخش، موجب شکوفایی اقتصاد کشور شوند. در شرایط اقتصاد مقاومتی باید از اجرای پروژه‌های جدید در کشور خودداری و تمام سعی خود را معطوف به پروژه‌های قدیمی و نیمه‌تمام کرد. در دوران اقتصاد مقاومتی گرانی‌ها باید با تنظیم بازار از سوی تعزیرات و سازمان صنعت، معدن و تجارت شرایط را کنترل کرد.



■ علی ایرانپور

نماینده مردم مبارکه



رفتن به سمت
استقراض از بانک
مرکزی، یکی از آن
«نبایدها»ی خیلی
مهم است. چراکه
رفتن به این سمت
باعث می‌شود که
تورم ناشی از این
کار هم به شرایط
رکودی ما افزوده
شود و بسته بودن
راه استقراض از
بانک می‌تواند از
شدت گرفتن تورم
بیش از آن بخشی
که اجتناب‌ناپذیر
است جلوگیری
کند

اقتصاد ایران را در شرایط فعلی چطور می‌توان صورت‌بندی کرد؟

طبیعی است که بخشی از بایدها و نبایدها به بودجه دولت بر می‌گردد. به هر حال دولت الان در مقیاس خیلی بزرگی به مردم متعهد شده است. این مقیاس بزرگ تعهد دولت، بیشتر ناشی از پرداخت نقدینگی و اجرای طرح موسوم به هدفمندی یارانه‌هاست؟

خیر. حتا غیر از هدفمندی یارانه‌ها هم تعهد دولت نسبت به مردم خیلی زیاد است. مقصود من به طور کلی بودجه است. الان پرداخت‌های بودجه خیلی زیاد شده، بودجه جاری به شدت رشد کرده، هزینه‌های عمرانی افزایش یافته و دولت اجرای پروژه‌های سنگینی را در استان‌های مختلف آغاز کرده است. حالا توجه به این که وقتی ما با محدودیت منابع بودجه مواجه می‌شویم چه رویکردی باید با این مسئله داشته باشیم، می‌تواند برای اقتصاد ما در وضعیت کنونی بسیار تعیین‌کننده باشد. به عنوان مثال ممکن است این مسئله مطرح شود که دولت می‌تواند از بانک مرکزی استقراض کند تا بتواند به ارائه خدمات خود ادامه دهد. البته من نمی‌گویم قرار است این اتفاق بیفتد بلکه می‌گویم ممکن است استقراض دولت از بانک مرکزی به عنوان یکی از راهکارها به نظر دولتمردان ما و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی کشور برسد. توجه داشته باشیم که یکی از بزرگ‌ترین دستاورد ما از اجرای برنامه سوم توسعه قرار دادن یک سد و مانع بزرگ برای استقراض از بانک مرکزی در برابر دولت بوده است. در واقع بسته شدن راه استقراض دولت از بانک مرکزی دستاورد برنامه سوم بوده که مانع از آن شود که ما در یک مسیر مارپیچ تورمی گرفتار شویم. بنابراین رفتن به سمت استقراض از بانک مرکزی، یکی از آن «نبایدها»ی خیلی مهم است. چراکه رفتن به این سمت باعث می‌شود که تورم ناشی از این کار هم به شرایط رکودی ما افزوده

شود و بسته بودن راه استقراض از بانک می‌تواند از شدت گرفتن تورم بیش از آن بخشی که اجتناب‌ناپذیر است جلوگیری کند. از طرف دیگر در شرایط فعلی که دسترسی ما به کالا و خدمات با محدودیت مواجه خواهد شد ممکن است که نوعی شبیه‌سازی با سال‌های دهه شصت صورت بگیرد و گفته شود که الان باید همان نظام سهمیه‌بندی را احیا کرد و ستاد بسیج اقتصادی و اینها را برپا کنیم.

اتفاقاً زمزمه‌هایی هم در این خصوص شده و حتا صحبت‌هایی هم در خصوص طرح کوپن‌های الکترونیک شده است.

بله ممکن است که پیشرفت تکنولوژی اکنون بتواند کوپن را از شکل کاغذی به کارت الکترونیک تبدیل کند اما به هر حال ممکن است اقتصاد داخلی ما به سمت نوعی تشدید کنترل توزیع و مصرف حرکت بکند. خبر این همان چیزی است که ما در سال‌های دهه ۶۰ تجربه کرده‌ایم. اما توجه به چند نکته

در مقام مقایسه وضعیت فعلی با سال‌های دهه ۶۰ ضروری است که توجه نکردن به این نکات باعث بی‌معنی شدن این مقایسه خواهد شد. اولین نکته این است که اقتصاد ما در دهه ۶۰ خیلی کوچک‌تر از اقتصاد فعلی ما بود. در آن زمان کشور ما دارای اقتصادی فوق‌العاده محدود با جمعیت کمتر و حجم کالاها و خدمات کوچک‌تری بود. دولت در آن زمان چیزی حدود ۳ میلیارد تا ۳ و نیم میلیارد دلار را در غالب کالاها اساسی از قبیل برنج، شکر، روغن و... تقسیم می‌کرد. اما الان کشور ما با جمعیتی بیش از ۷۵ میلیون نفر و با حجم تولید ناخالصی چندین برابر حجم تولید ناخالص آن زمان مواجه است. بنابراین ایجاد یک نظام اداری که بتواند در مقیاس به این بزرگی سهمیه‌بندی را اجرا کند حتماً ملازم با فسادهای بسیار وسیع خواهد بود. چرا که امکان کنترل بر مجموعه‌ای به این بزرگی وجود ندارد و به همان میزان که اقتصاد بزرگ‌تر شده، باره فساد هم بالاتر رفته است. ضمن این که زمینه‌های اجتماعی آن سال‌ها از جمله فضای جنگ و سال‌های اول انقلاب توانسته بود یک مکانیزم‌های خود کنترلی را در جامعه به صورت خیلی طبیعی ایجاد کند که الان علی‌الاصول ما در آن شرایط قرار نداریم. در نتیجه ممکن است به دلیل محدودیت تامین کالاها و مورد نیاز جامعه، سهمیه‌بندی کردن آنها در نظر عده‌ای موجه به شمار آید اما این مسئله ممکن است به دلیل فساد زیاد و تخصیص ناکارآمد منابعی که صورت می‌گیرد، ابعاد مشکلات ما را خیلی بیشتر کند و خیلی زودتر بتواند ما را دچار مسئله کند. در واقع پلیسی کردن اقتصاد در شرایط موجود می‌تواند به نوع دیگری در راستای فشارهایی قرار بگیرد که از بیرون بر اقتصاد ما تحمیل می‌شوند. هرچند در ظاهر عده‌ای تصور کنند که این مسئله در راستای کنترل تبعات فشارهای خارجی قرار دارد.

با توجه به این‌که الان به هر حال در شرایط

اقتصاد مقاومتی و اصلاح مصرف



سید شریف‌حسینی
عضو کمیسیون
منابع و معادن
مجلس

دولت باید با کمک سایر قوا تدابیری بیندیشد که اقتصاد مقاومتی نهادینه شود، چراکه نهادینه شدن اقتصاد مقاومتی راه برون‌رفت از وضعیت موجود اقتصادی در کشور است. یکی از راه‌های برون رفت از این وضعیت جلوگیری از مصرف بی‌رویه و عدم استفاده از کالاهایی است که هم هزینه بالاتری را به کشور تحمیل می‌کند و هم به نوعی تولید داخل را با مشکل مواجه می‌کند. اصلاح الگوی مصرف از مواردی بود که رهبری در سه سال گذشته آن را مطرح کردند و اگر ما به این موضوع به عنوان یک شعار نگاه نمی‌کردیم و نگاه عمل‌گرایانه‌ای به این نامگذاری و همچنین موضوع جهاد اقتصادی و همت مضاعف داشتیم، رفتارهای مان نهادینه می‌شد و امروز مسیر اقتصاد مقاومتی برای مان ساده‌تر بود. دولت باید به عنوان متولی تحقق اقتصاد مقاومتی و البته با حمایت سایر قوا این مسیر را طی کند. مدیریت واردات، کاهش هزینه‌ها و از بین بردن نگاه تجمل‌گرایانه و لوکس را در تحقق اقتصاد مقاومتی موثر است. دستگاه‌های دولتی می‌توانند با عمل به این قواعد الگوی مردم قرار گیرند و مردم را ترغیب به استفاده و خرید کالای داخل کنند. در این صورت زمینه فراهم می‌شود تا با تحریم‌هایی که حلقه آن روز به روز از سوی دشمنان تنگ‌تر می‌شود مقابله کنیم.

اضطراری قرار داریم چقدر به کارگیری راه‌حل‌های موقت و مسکن‌وار در اقتصاد امروز ما می‌تواند راه‌گشا باشد؟ به بیان دیگر به نظر شما در شرایط فعلی ما باید به سمت استفاده از راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و مقطعی حرکت کنیم یا نه؟

ما اکنون دارای اقتصادی هستیم که حجم تولید ناخالص داخلی آن، بسیار بزرگ‌تر از آن بخشی است که کالاهای اساسی در آن قرار دارند. این را لازم است کمی بیشتر توضیح دهم. در طول دهه هشتاد به دلیل این که قیمت نفت خیلی بالا رفت و در نتیجه منابع ما افزایش‌های چشم‌گیر پیدا کرد، اقتصاد ما به طور مستمر تقریباً رشدی حدود ۶ درصد داشت. این وضعیت باعث شد که اقتصاد ما در مقایسه با روند گذشته خیلی بزرگ شود و به همین دلیل است که می‌بینیم در زندگی مردم تا قبل از به وجود آمدن شرایطی که اکنون در حال قرار گرفتن در آن هستیم، سبد کالاهای مصرفی دارای تنوع بسیار زیادی شده است. به عبارت دیگر، سطح رفاه مردم و توقعات رفاهی آنها خیلی افزایش پیدا کرده و دیگر به هیچ‌وجه قابل تطبیق با شرایط رفاهی دهد شصت نیست. کالاهای اساسی در حال حاضر بخش مسلط سبد کالاهای مصرفی را تشکیل نمی‌دهد. بنابراین سطح رفاهی که در طول این سال‌ها مردم ما به آن عادت کرده‌اند، سطحی است که از کالاهای اساسی فراتر رفته و این مسئله هم تنها محدود به یکی دو سال اخیر نمی‌شود بلکه به هر حال پس از پایان جنگ، سال‌ها است که اقتصاد ما دارای یک رشد نسبی حدود ۵ درصد بوده و در دهه هشتاد این رقم به میزان بیش از ۶ درصد افزایش یافته است. حالا اگر قرار باشد چنین اقتصادی را با یک ترمز محکم به سمت اقتصاد معیشتی سوق بدهیم، طبیعی است که دچار شوک شود و ممکن است مشکلاتی را ایجاد کند. به همین دلیل به نظرم لازم است دولت به اندازه منابعی که دارد هر تصمیمی را که تشخیص می‌دهد اتخاذ کند. اما در مورد مابقی اقتصاد که تحت تاثیر مستقیم منابع دولت نیست، تنها باید اقدام به فراهم کردن چارچوبی کند که امکان مبادله آزاد در آن وجود داشته باشد تا انگیزه‌های مردم در جهت رفع کمبودهای اقتصادی به حرکت درآید.

یعنی حتا در شرایط فعلی هم با وجود افزایش فشارهای بیرونی باز لازم می‌دانید که دخالت‌های دولت در اقتصاد به حداقل ممکن برسد؟

بله. همین‌طور است. یعنی اگر دولت بخواهد دخالت خود را به حوزه‌هایی که منابع‌شان را تامین نمی‌کند ادامه دهد و آنها را تحت کنترل خود درآورد، تنها نتیجه آن کمک کردن به توسعه اقتصاد غیررسمی خواهد بود و این کار فساد را به طور سازمان‌یافته‌تری وارد بدنه دولت می‌کند. این مسئله باعث می‌شود که حتا آن بخش‌هایی که دولت منابع‌شان را تامین می‌کند نیز با مشکل مواجه شوند. بنابراین اگر بخواهیم کلیت اقتصاد

کشور در شرایط حاضر را مورد ملاحظه قرار دهیم و با توجه به این که الان کشور ما با یک شوک محدودیت منابع مواجه شده است، هنر دولت باید این باشد که سازوکاری تعریف کند تا تجار، تولیدکنندگان، کارآفرینان و هر کسی که در این کشور زندگی می کند به این فکر باشد که خود را در این وضعیت مسئول و وظیفه خود بداند که بخشی از نیاز مردم را تأمین کند. البته منظور من توصیه اخلاقی به مردم نیست بلکه معتقدم باید شرایطی فراهم شود که هر فردی منفعت خود را در تأمین نیاز بخشی از اقتصاد کشور بداند. این عامل مهمی است که می تواند بخش بزرگی از فعالان اقتصادی را در جهت تأمین نیازهای کشور فعال کند. در صورتی که این اقدام صورت نگیرد، این فعالان اقتصادی منابع خودشان را به کشورهای دیگر انتقال خواهند داد و در نهایت این سرمایه صرف تأمین نیازهای مردم ما نخواهد شد. به همین دلیل است که فکر می کنم در شرایط کنونی که ما با محدودیت منابع روبه رو شده ایم برای تخفیف اثراتی که شرایط فعلی اقتصاد ما بر زندگی عامه مردم خواهد داشت لازم است که با ایجاد انگیزه برای تمامی احاد اقتصادی بتوانیم در حد ممکن نیازهای مردم را تأمین کنیم.

نکته دیگری که در این خصوص مطرح می شود بحث کنترل واردات است. تردیدی نیست که واردات بی رویه برای هر اقتصادی زیان بخش است. اما با توجه به وضعیت فعلی و محدودتر شدن دسترسی به کالاها، آیا بالا کشیدن دیوار واردات و یا حتی کنترل بیشتر بر واردات غیرقانونی یا همان قاچاق به نفع اقتصاد امروز ما خواهد بود یا در این شرایط بهتر است که از کنترل بیشتر واردات خودداری شود؟

کنترل واردات را ما زمانی مطرح کردیم که حجم وارداتمان هشتاد میلیارد دلار در سال بود. یعنی به دلیل این که ما نتوانستیم نرخ ارز را متناسب با تفاوت تورم داخلی و خارجی تعدیل کنیم، کالاهای خارجی جایگزین کالاهای داخلی در بازار ایران شدند. در واقع همین مسئله باعث وابستگی شدید ما به واردات شد. اما در حال حاضر که خود تحریم ها در حال ایجاد محدودیت هستند مسئله تا حدی متفاوت شده است. به همین جهت است که به نظرم نباید خودمان محدودیت های ممان را برای تأمین کالاهای مورد نیاز مردم علاوه بر تحریم ها افزایش دهیم.

پس شما ایجاد محدودیت تازه برای واردات را چندان به نفع اقتصاد ما در شرایط کنونی نمی دانید؟

خیر. توجه داشته باشید که الان نرخ ارز در کشور ما افزایش پیدا کرده، ضمن این که دولت با دلار هزار و ۲۲۶ تومان به جز تأمین نیازهای اولیه قادر به تأمین دیگر نیازهای اقتصادی مردم نیست. به همین جهت خود به خود بازار ما در حال حرکت به سمت نرخ ارز آزاد است. نرخ ارز بازار آزاد هم خودش به نوعی قیمت را کنترل می کند. در نتیجه الان در کشور ما با توجه به تحریم ها و همچنین قیمت تعدیل شده ارز، محدودیت واردات با مکانیزم طبیعی خود در حال انجام است. به همین جهت است که فکر می کنم نباید محدودیت جدیدی از سوی دولت بر واردات

اعمال شود. بلکه معتقدم دولت باید اجازه دهد که بازار ارز به صورت رسمی حول بازار آزاد سازمان پیدا کند و بانک ها و صرافی ها حداقل نگران تهدیدهای داخلی نباشند و بتوانند به مبادله ارز در شرایط جدید بپردازند. در این صورت نیازهای مردم بالاخره راه خود را پیدا خواهد کرد و این نیازها می تواند به هر شکل از طریق واردات تأمین شود و از طرف دیگر، با توجه به افزایش قیمت کالاهای وارداتی، تولید برخی کالاها در داخل نیز می تواند مقرون به صرفه شود. البته توجه داشته باشید سخن من اصلا ناظر به امکان ایجاد رونق اقتصادی در شرایط کنونی نیست. بلکه توجه به این مسائل را صرفا برای کاهش تبعاتی که وضعیت موجود برای ما به بار خواهد آورد مفید می دانم. در واقع من معتقدم که راه حل هایی که به طور سنتی و بر اساس تحلیل های سال های گذشته ممکن است به ذهن سیاست گذاران اقتصادی کشور مبنی بر کنترل بیشتر برسد می تواند به اثربخشی بیشتر تحریم ها و در نتیجه بدتر شدن اوضاع منجر شود.

نقش بخش خصوصی را در این خصوص چطور ارزیابی می کنید؟

به نظر من اکنون ما در یک گذرگاه تعیین کننده قرار گرفته ایم و به همین دلیل است که اگر سیاست گذاران ما تصمیم به کنترل بیشتر اقتصادی داشته باشند، عملا بخش خصوصی «حرفه ای» ما حذف خواهد شد و جایگزین آن گروه هایی خواهند شد که تخصص اصلی شان قاچاق و توزیع غیررسمی است. اما اگر این سیاست ها با توجه به شرایطی که در آن قرار گرفته ایم به درستی در پیش گرفته شود، به دلیل محدودیت منابع دولت، بخش خصوصی واقعی می تواند امکان فعالیت پیدا کند و عملا به کمک دولت و مسئولین برای حل مسایل مردم بیاید. یکی از دام هایی که معمولا احتمال افتادن در آن بسیار بیشتر از رهایی از آن است، این است که در موقع بحران کارهایی را که نباید انجام دهیم و کارهایی را که باید انجام دهیم، در این صورت، ما خودمان بدون این که بخواهیم به صورت داوطلبانه به کمک طرف مقابل مان آمده ایم. به نظر من بخش خصوصی باید سعی کند سیاست گذاران اقتصادی کشور را متقاعد کند که سراغ سیاست های کنترلی سال های دهه شصت نروند و آنها را ترغیب کند تا اجازه دهند مکانیزم های انگیزشی بتواند کار خود را در جهت تخفیف مشکلات انجام دهد.

طرح اقتصاد مقاومتی به نظر شما چه نقاط مشترکی با ریاضت اقتصادی که در برخی کشورهای اروپایی در حال اجرایی شدن است دارد و آیا اصلا می توان چنین مقایسه ای داشت؟

البته هر چقدر من در زمینه تبیین اقتصاد مقاومتی صحبت کنم ممکن است که به عنوان برداشت شخصی تلقی شود. شاید مناسب تر باشد اکنون که عنوان این مسئله تحت نام «اقتصاد مقاومتی» طرح شده تبیین آن هم مطرح شود و دقیقا وجه اشتراک و افتراق آن با اقتصادی که بنا دارد نوعی ریاضت را در پیش بگیرد تشریح شود. اما من بر اساس برداشت خود می توانم بگویم که قاعده معنای این شرایط محدود شدن منابع است و محدودیت منابع راه حلی برای کنار آمدن با شرایط و قابل تحمل شدن آن را می طلبد. این که

چطور با شرایط محدودیت های اقتصادی می توان کنار آمد قاعدتا راه حل هایی را می طلبد که ممکن است برخی آن را به «ریاضت اقتصادی» و برخی دیگر به «اقتصاد مقاومتی» تعبیر کنند. در هر حال، طرح این مسئله به معنای این است که ظاهرا ما شرایط وفور کالا مانند گذشته را نخواهیم داشت و دولت مجبور خواهد بود که در پرداخت های خود محدودیت های بزرگ اعمال کند. این همان چیزی است که اکنون در یونان هم مطرح شده است. در آن جا هم اتفاقا کانون بحث دولت است. این صحبت ها در مورد کشورهای اسپانیا و پرتغال و ایتالیا نیز به درجاتی مطرح است. البته توجه به این نکته نیز ضروری است که کشورهایی مانند اسپانیا و ایتالیا، به هر حال کشورهایی اروپایی هستند که از یک سری امکانات گسترده برخوردارند و تمام کشورهای اروپایی به نوعی به یکدیگر متکی هستند. توجه داشته باشید که اقتصاد یونان، اقتصاد خیلی کوچکی است اما با این وجود می بینیم که چقدر ظرفیت سیاسی، کارشناسی اقتصادی و مدیریتی در کل اروپا برای بررسی وضعیت آن و اصلاح مسائل آن صرف می شود. در واقع بخشی از فشاری که اکنون یونان در حال تحمل آن است در کشورهای منطقه یورو توزیع شده است. در این کشورها، مسئولین و رسانه ها در سطحی وسیع و به صورت کاملا صریح، درباره فشارهای اقتصادی و چشم انداز نامناسب آن (البته در سطح استاندارد زندگی اروپا) صحبت می کنند و وضعیت بد اقتصادی را حتی بدتر از آن چیزی که هست ترسیم می کنند تا مردم را به کمک بگیرند. این همان چیزی است که در داخل خیلی مورد استقبال قرار می گیرد و تصور می شود که اقتصاد آنها در حال فروپاشی است! نکته ای که لازم می دانم این جا اشاره ای به آن داشته باشم این است که از نظر تبلیغاتی تلاش می شود به مردم این گونه القا شود که آنها تصور کنند کشور همچنان در فضای اقتصادی یک صد میلیارد دلاری و وفور قرار دارد و به نظر می رسد که این کار در مسیر بی اثر نشان دادن تحریم ها انجام می شود. به نگاهی به زندگی روزمره مردم می بینیم که مردم، تحت تاثیر شرایط وفور سال های گذشته که حتما میوه جات و تنقلات سنتی خود را هم می توانستند با قیمت های پایین از طریق واردات تأمین کنند، تحت تاثیر تبلیغات رسمی، هنوز با لگوی قبلی زندگی می کنند و نشانه ای از صرفه جویی جدی پیشگیری کننده، در زندگی آنها مشاهده نمی شود. به عنوان نمونه، حجم مسافرت هایی که در روزهای تعطیل شاهدش هستیم نشان دهنده این است که هنوز برای مردم شرایطی را که به سمت آن در حال حرکتیم جدی گرفته نشده است. به همین دلیل من پیشنهاد می کنم تصمیم گیرندگان محترم که چشم انداز شرایط بین المللی و پیامدهای آن برای شان تا حدودی روشن است، به هر نحوی که صلاح می دانند، عنوان «اقتصاد مقاومتی» را هر چه منطبق تر با آن چه که به سمتش حرکت می کنیم، به زبان بودجه خانوار و زندگی واقعی مردم تبیین کنند تا آنها نیز زودتر به فکر تطبیق با شرایط جدید بیفتند.



پیشنهاد می کنم
تصمیم گیرندگان
محترم که
چشم انداز شرایط
بین المللی و
پیامدهای آن
برای شان تا
حدودی روشن
است، به هر نحوی
که صلاح می دانند،
عنوان «اقتصاد
مقاومتی» را
هر چه منطبق تر
با آن چه که به
سمتش حرکت
می کنیم، به زبان
بودجه خانوار و
زندگی واقعی مردم
تبیین کنند تا آنها
نیز زودتر به فکر
تطبیق با شرایط
جدید بیفتند



نفت و مقاومت

چگونه برای مقاومت اقتصادی در مقابل تحریم‌ها در صنعت انرژی می‌توان از بخش خصوصی کمک گرفت



■ نرسی قربان

استاد اقتصاد

انرژی و عضو هیئت

تحریریه‌ها نامه

اقتصاد ایران

مهم‌ترین بخش اقتصادی کشور در چندین دهه گذشته صنعت نفت بوده است. با رشد این صنعت، توسعه گاز و اهمیت آن در سبد انرژی کشور بدون شک صنعت هیدروکربور و صنایع وابسته به آن در حال حاضر نقش اصلی را در توسعه اقتصادی ایران دارند و مهم‌ترین عامل چانه‌زنی در سطح منطقه و بین‌المللی برای حفظ منافع و بین‌المللی ایران نفت و گاز است. توسعه نفت، استراتژیک و اقتصادی ایران نفت و گاز است. توسعه نفت، گاز و پتروشیمی در حال حاضر با چالش‌های عمده‌ای روبرو است که اگر با درایت و نگاه درازمدت به آن پرداخته نشود بنیاد این صنعت، توسعه اقتصادی ایران و رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز را با مخاطره روبرو خواهد ساخت.

بعضی از این مسائل مانند کهنوت حوزه‌های نفتی ایران و نیاز به بازیافت مجدد با تزریق گاز و یا سایر روش‌های متداول فقط مربوط به ایران نیست و در همه حوزه‌های نفتی جهان اتفاق می‌افتد. اگر بهترین روش‌های روز با همکاری شرکت‌هایی که در این زمینه تخصص دارند به کار گرفته نشود روند افت تولید شدیدتر می‌شود و در درازمدت کاهش تولید و اقتصاد بهره‌برداری از مخازن را به خطر می‌اندازد. در مورد کشوری مانند ایران که ذخایر

عظیم نفت و گاز توسعه نیافته دارد، به دست آوردن مکانیزمی که با جلب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی حوزه‌های نفت و گاز جدید و بالادستی حوزه‌های مشترک را توسعه دهد از اولویت زیادی برخوردار است.

اما مسائل دیگر صنعت هیدروکربور ایران زاینده نحوه سیاست‌گذاری برای بهره‌برداری در گذشته و مسائل سیاسی که امروزه به صورت تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه اعمال شده است. مجموعه این مشکلات باعث کند شدن روند توسعه حوزه‌های نفت و گاز و جلوگیری از به کار گرفتن بهترین روش‌های روز برای بازیافت مجدد از حوزه‌های نفتی که روند تولیدشان رو به کاهش است شده است. از سوی دیگر صنایع پایین‌دستی نیز با کمبود سرمایه‌گذار و عدم دسترسی به لیسانس و تکنولوژی پیشرفته مواجه شده‌اند.

مهم‌ترین سیاستی که توسعه صنعت هیدروکربور کشور در دو دهه گذشته را تحت تأثیر قرار داده، عدم حمایت و باز نکردن راه قانونی برای مشارکت بخش خصوصی در صنعت هیدروکربور ایران بوده است. پس از سقوط کمونیسم جهان با شتاب بیشتری به طرف خصوصی‌سازی گام برداشت و حتا بسیاری از شرکت‌های دولتی در کشورهای غربی نیز به بخش خصوصی سپرده شدند. این روند در ایران و بالادستی صنعت نفت و گاز کشور شکل نگرفت و کنترل کامل در دست وزارت نفت باقی ماند و دولت‌های مختلف، مشارکت مردم ایران و بخش خصوصی را به بهانه‌های مختلف از جمله قوانین موجود بر نداشتند. در حالی که شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانستند در توسعه منابع نفت و گاز مشارکت کرده و سود ببرند، بخش خصوصی در ایران برای مشارکت تشویق نشدند و مسئولین نفتی گاه عمداً و پاره‌ای اوقات با به کارگیری شرکت‌های وابسته به خود مشارکت شرکت‌های خصوصی ایران در این صنعت را سد و یا کند کردند.

بازنگری اصل ۴۴ قانون اساسی اجازه مشارکت در صنایع پایین‌دستی نفت و گاز را به بخش خصوصی داد ولی عدم وجود سازوکارهای لازم و فضای کسب‌وکار مناسب نتوانست این مهم را در بخش صنایع پایین‌دستی نفت و گاز محقق نماید بخش بالادستی نیز که شامل این قانون نبود.

اگر قبول کنیم که مالک اصلی ذخایر نفت و گاز کشور شهروندان فعلی و نسل‌های آینده این مرز و بوم هستند، شرکت آنها در توسعه صنعت امری طبیعی است ولی دولت‌ها به بهانه حفاظت از این ذخایر با مشارکت ایرانیان در درآمد طرح‌های نفت و گاز موافق نبودند، در حالی که خارجی‌ها می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند. اگر این مهم در دو دهه گذشته به انجام رسیده بود بزرگ‌ترین مانع بر سر تحریم‌های فعلی شکل گرفته بود.

برای مقابله با تحریم‌ها میلیارد‌ها دلار سرمایه‌گذاری لازم است تا بتوان قسمتی از تکنولوژی لازم را تولید و یا غیرمستقیم خریداری کرد. در شرایط کنونی که وزارت نفت و ارگان‌های دولتی هدف مستقیم تحریم‌های آمریکا

و چندین کشور اروپایی هستند شرکت‌های صاحب لیسانس و بانک‌های معتبر برای حفظ روابط تجاری خود با این کشورها از تعامل با ایران خودداری می‌کنند. اگر ما صاحب یک بخش خصوصی قوی بودیم که با مشارکت شرکت‌های خارجی در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی عملاً فعال بود امکان بستن درها برای تعامل با شرکت‌های خصوصی بسیار مشکل‌تر بود.

شرایط تحریم‌ها امروزه فرصتی برای شرکت‌های ایرانی است که در گذشته با شرکت‌های خارجی دست‌اندر کار صنعت نفت و گاز همکاری کرده و قسمتی از این تخصص‌ها را کسب کرده‌اند. اگر سیاست به کارگیری بخش خصوصی که در حال حاضر به خاطر شرایط موجود دنبال می‌شود در چند سال گذشته پیگیری شده بود مبارزه با تحریم‌هایی که مشروعیت بین‌المللی نداشته و فقط با تهدید بانک‌ها و شرکت‌ها از سوی چند کشور عملی اجرا می‌شود، بسیار آسان‌تر می‌بود.

مقاومت اقتصادی در مقابل تحریم‌ها در صنعت هیدروکربور کشور یک بخش خصوصی فعال در این صنعت را طلب می‌کند. در حال حاضر بخش دولتی از طریق واسطه‌های خارجی و داخلی بعضی از وسائل و تجهیزات مورد نظر را با قیمت‌های بالاتر به دست می‌آورد، عملیاتی که بخش خصوصی بهتر از بخش دولتی در این موارد می‌تواند انجام دهد.

راهکار دیگری که باید در نظر گرفته شود بازپرداخت سریع بدهی‌های پیمانکاران بخش خصوصی است که مدتی به تأخیر افتاده و توان اصلی این شرکت‌ها را که باید در شرایط فعلی برای ایجاد راه‌کارهای جدید مبارزه با تحریم به کار گرفته شود به مسائل مالی روزمره خود معطوف کرده است. عواقب تعویق در پرداخت به موقع دولت به بخش خصوصی در شرایطی که تورم ارزش این طلب‌ها را ماهیانه کم می‌کند در زنجیره اقتصادی به واحدهای کوچک‌تر صنعتی نیز رسیده که در مواردی منجر به تعطیلی این کارگاه‌ها و بیکار شدن کارگران شده است. پرداخت سریع این بدهی‌ها به صورت نقدی، اوراق مشارکت، سهام بانک‌ها و حتا به صورت فرآورده‌های نفتی و نفت می‌تواند روند اقتصادی در این صنعت را رونق دهد و مانع از تحقق نقشه تحریم‌کنندگان شود که هدفشان کند شدن چرخه اقتصاد کشور است.

بازنگری قراردادهای امضا شده با بخش خصوصی راهکار دیگری است که باید به سرعت انجام شود. در سیستم بروکراسی وزارت نفت اگر قراردادی با شرکتی بسته و تضمین‌هایی در این خصوص دریافت شد امکان تغییر در مبلغ قرارداد بر مبنای تغییرات در شرایط زمانی بسیار مشکل است. بسیاری از قراردادهایی که یک سال پیش برای اجرای کارها در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی عقد شده به علل تحریم‌ها، تورم و مسائل مخصوص این صنعت با قیمت موافقت شده قابل اجرا نیست و باید بازنگری شود. در غیر این صورت بخش خصوصی که ضرر انجام کار را بیش از تضمین داده شده می‌داند ممکن است برای بقای خود از اجرای قرارداد سر باز زند که در تحویل به موقع طرح خالی عمده ایجاد می‌شود و ضرر آن به کشور به مراتب بیشتر از بازنگری مبلغ این قراردادهای است.

نیاز به سرمایه‌گذاری در طرح‌های انرژی در افق چشم‌انداز به طور کلی بیش از ۷۰۰ میلیارد یورو پیش‌بینی می‌شود که از این مقدار حدود ۶۰ درصد آن



در آینده شاید
بتوان علاوه بر
مشارکت بخش
خصوصی
در فاینانس،
سرمایه‌گذاری
مستقیم مردم

ایران در طرح‌های
مشخصی را
پیگیری کرد که در
غالب یک شرکت
و با حضانت
شرکت ملی نفت
ایران باشد. در
چنین شرایطی
سرمایه‌گذاران
ریسک توسعه
منابع نفت و گاز
را نیز خواهند
داشت ولی در
عوض در طول
عمر طرح منافع
قابل توجه‌ای را به
دست می‌آورند

خصوصی در فاینانس، سرمایه‌گذاری مستقیم مردم ایران در طرح‌های مشخصی را پیگیری کرد که در غالب یک شرکت و با حضانت شرکت ملی نفت ایران باشد. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاران ریسک توسعه منابع نفت و گاز را نیز خواهند داشت ولی در عوض در طول عمر طرح منافع قابل توجهی را به دست می‌آورند. این مهم که به استناد قانون اساسی قرارداد مشارکت با خارجی‌ها قابل اجرا نیست برای ایرانیان مقیم کشور صادق نیست زیرا تبعاتی را که بر مبنای آن قراردادهای مشارکت قابل اجرا نیست (سهم داشتن در ذخائر زیر زمینی نفت و گاز توسط خارجی‌ها) شامل نمی‌شود و طبق قوانین ایران بخش خصوصی صرفاً در منافع تولید منابع می‌تواند شریک باشد نه در ذخائر.

اگر سرمایه لازم برای توسعه میادین نفت و گاز ایران از این طریق تأمین شود دولت منابع مالی خود را می‌تواند به طرح‌های زیربنایی مانند بهداشت و آموزش اختصاص دهد و ایرانیان نیز می‌توانند همزمان از منافع ایجاد شده در توسعه نفت و گاز کشورشان بهره‌مند شوند. برای به انجام رساندن این مهم تغییر ساختارهای موجود و وضع قوانین جدید لازم است. مطالب فوق که به صورت یک ایده کلی ارائه شد باید با نظر کارشناسان مالی و مقامات مسئول به صورت جدی بررسی شود. راهکارهای فاینانس برای طرح‌های نفت و گاز که فوقاً بدان اشاره شد در سال ۱۳۸۸ تحت عنوان «پول برای نفت» توسط این‌جانب در مجله اقتصاد ایران به چاپ رسید که امروز نیز با تغییرات در قیمت نفت و گاز و میزان سرمایه‌گذاری صادق است. بسیاری از کارشناسان هم نظرات مشابهی در این باره داده‌اند اگر سه سال پیش که فشار تحریم‌ها به مراتب کمتر بود در این موارد اقدام می‌شد در حال حاضر قسمت عمده آن محقق شده بود. اما به طور کلی مقاومت در مقابل تحریم‌ها یک راه حل موقت را می‌طلبد در حالی که مشارکت بخش خصوصی در صنعت هیدروکربور کشور به یک سیاست‌گذاری درازمدت نیاز دارد که با وضع قوانین جدید سرمایه‌گذاری ایرانیان را در این صنعت قانونمند، حمایت و تشویق کند. در این قانون از رقابت دولت در غالب شرکت‌های به‌ظاهر خصوصی باید جلوگیری به عمل آید. البته این راهکارها به معنای سپردن یکباره صنعت نفت و گاز حتا در قسمت پایین‌دستی به بخش خصوصی نیست، چنین تصمیمی با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد. شاید بهترین راهکار طرح‌ریزی برای مشارکت

در توسعه صنایع پایین‌دستی و قسمتی از بالادستی آتی توسط بخش خصوصی باشد و طبق قانون اجازه سرمایه‌گذاری و کسب درآمد از توسعه منابع نفت و گاز به ایرانیان داخل و خارج کشور داده شود. در صورت موفقیت این طرح‌ها بخش خصوصی از توان مالی لازم برای شرکت در طرح‌های بیشتری برخوردار خواهد شد. در حال حاضر می‌توان با درایت به حل مسائل سیاسی موجود با کشورهای غربی که به تحریم‌ها دامن می‌زنند پرداخت و هم‌زمان از حضور بخش خصوصی در صنعت هیدروکربور کشور که ضامن موفقیت درازمدت این صنعت است، حمایت کرد حتا در صورتی که همه تحریم‌ها لغو شوند به نظر من این مسئله‌ای ضروری است.

استفاده کرد. در پایان سال هفتم کل مبلغ به اضافه سود سال هفتم به حساب وام‌دهنده منتقل می‌شود. سود این مشارکت حدود ۱۲ درصد (با در نظر گرفتن یورو) خواهد بود. برای تشویق اشخاص حقیقی و حقوقی در ایران می‌توان سود مشارکت برای خارج از کشور را ۸ درصد تعیین کرد و بدین ترتیب مشارکت از طریق بانک‌های داخلی را رونق بخشید. این رقم‌ها با در نظر گرفتن شرایط زمانی پیشنهاد شده و در حال حاضر بالاتر از روند بازار خارج از کشور است. راه‌کارهای لازم برای رسیدن به این اهداف نیاز به بررسی دقیق و بعضاً قانون‌گذاری دارد که به شرح ذیل است:

طرح‌های توسعه فازهای پارس جنوبی و یا میادین نفتی که مورد نظر است هر کدام به صورت یک پروژه جدا بررسی شود و هزینه و سود آن در طول زمان بهره‌برداری تخمین زده شود. بر مبنای این برآوردها نیاز ارزی طرح‌ها برآورده شده و قسمتی از آن را که شرکت‌های خصوصی و یا اشخاص حقیقی می‌توانند در آن شریک شوند اعلام کنند. به شرکت‌های خصوصی و اشخاص حقیقی اجازه داده شود که ریال خود را در بانک‌های کشور برای سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها تبدیل به یورو کنند. مبالغ جمع شده به صورت وام فقط برای انجام پروژه مورد نظر به کار گرفته شود. مکانیزم شفاف برای هزینه‌های طرح نحوه اجرا و مدیریت طرح باید تدوین شود. سود حاصله از این وام‌ها منافع اشخاص حقیقی و حقوقی خواهد بود که شامل قوانین مالیاتی کشور می‌شود. سود حاصله می‌باید به مراتب جذاب‌تر از امکان به دست آوردن منافع مشابه در خارج از ایران باشد. در غیر این صورت جذب سرمایه‌گذاری‌ها موفق نخواهد بود؛ مثلاً ۱۲ درصد سود سالیانه در شرایط فعلی برای یورو با در نظر گرفتن آن که مالیات بر منافع اشخاص حقیقی و حقوقی می‌تواند حداکثر ۲۵ درصد باشد مناسب است. دولت اصل پول سرمایه‌گذاران به یورو و حداقل سود پیش‌بینی شده را از طریق بانک‌های داخلی و بین‌المللی تضمین کند. در آینده شاید بتوان علاوه بر مشارکت بخش

باید برای توسعه میادین نفت و گاز و تزریق به میادین نفتی هزینه شود و بقیه برای صنایع پایین‌دستی، صنایع گازبر، پتروشیمی و نیروگاه‌ها و انرژی‌های نو به کار گرفته شود. بدین ترتیب نیاز به جذب سرمایه حدود ۵۰ میلیارد یورو هر ساله دیده می‌شود که با شرایط فعلی از خارج از ایران نمی‌تواند تأمین شود. اگر قسمتی از این نیاز بتواند از مشارکت ایرانیان در این طرح‌ها به دست آید منافع ذیل را به دنبال خواهد داشت:

- کمک به جلوگیری از فرار سرمایه از کشور
- جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور
- جذب سرمایه از حوزه خلیج فارس
- کمک به جلوگیری از افزایش تورم به علت سرازیر شدن ریال‌های سرگردان به بخش‌های غیر تولیدی
- افزایش درآمد خزانه از مالیات بر منافع این سرمایه‌گذاری‌ها و بیمه‌های مربوطه
- تسریع در طرح‌های توسعه نفت و گاز ایران

طرح‌های توسعه نفت و گاز سود کلانی را به دنبال دارد. در گذشته دولت اجازه داده است که سود شرکت‌های نفتی از این طرح‌ها سالیانه بین ۱۱ تا ۲۲ درصد باشد. سود واقعی طرح‌ها به مراتب بیشتر است. مثلاً در توسعه هر فاز پارس جنوبی که احتمالاً در حال حاضر حدود ۴ میلیارد یورو هزینه دارد روزانه ۴۰ هزار بشکه مایعات گازی تولید می‌شود که ارزش آن بر مبنای قیمت‌های فعلی (نفت ۱۰۰ دلار) روزانه ۳/۲ میلیون یورو است. اگر ۲۵ میلیون متر مکعب گاز تولیدی را هم بر مبنای ۱۰۰ تومان هر متر مکعب (۰/۴ یورو) در نظر بگیریم ارزش گاز حاصله نیز در روز برابر ۱۱ میلیون یورو خواهد بود. با در نظر گرفتن ارزش گازهای تولیدی دیگر مانند اتان، پروپان، بوتان و تولید گوگرد ارزش حاصله از بهره‌برداری هر فاز پارس جنوبی حدود ۴/۴ میلیون یورو در روز و یا حدود ۱/۵ میلیارد یورو در سال خواهد شد. مدت زمان مورد نیاز برای احداث سکوها، حفر چاه‌ها و پالایشگاه‌های گاز بین ۳ تا ۴ سال است. پس از شروع تولید در کم‌تر از چهار سال اصل وام و سود مربوطه قابل پرداخت خواهد بود. بدین ترتیب علاوه بر آن که وام‌دهندگان سود مناسبی در رابطه با این مشارکت به یورو دریافت خواهند کرد، شرکت ملی نفت نیز موفق به افزایش تولید نفت و گاز می‌شود و دولت هم پس از باز پرداخت وام و سود آن کلیه منافع طرح را خواهد داشت. موارد کلی برای فاینانس طرح که از طریق مشارکت ملی باید در نظر گرفته شود به شرح ذیل خلاصه می‌شود:

فاینانس طرح از طریق اوراق مشارکت یورو با تضمین‌های لازم به مدت هفت سال با اولویت خرید به ایرانیان داخل کشور و در صورت کمبود تقاضا به مشتریان خارج از ایران ارائه شود. نرخ تبدیل ریال به یورو و بالعکس در مدت طرح یا ثابت نگاه داشته و یا طبق جدولی از قبل اعلام شود. سود ۱۲ درصد هر ساله به حساب وام‌دهندگان داخلی به یورو واریز شود. وام‌دهنده بتواند در صورت نیاز سود سالیانه را در بانک‌های کشور به ریال تبدیل نماید. اوراق مشارکت قابل انتقال بوده و از آن می‌توان برای تضمین‌های مورد نیاز برای طرح‌ها و یا فعالیت‌های اقتصادی دیگر

جلوگیری از افزایش قیمت مواد اولیه

توجه به اقتصاد مقاومتی به منظور مقابله با تحریم‌ها در شرایط بین‌المللی کنونی ضرورت بسیاری دارد. تولیدکنندگان باید تحریم‌ها را به عنوان سکوی پرشی برای ارتقای میزان تولید ملی، افزایش کیفیت محصول و به تبع آن بالا بردن میزان نفوذ و جایگاه کالاهای ایرانی در بازارهای بین‌المللی بدانند. لازم است وزارت صنعت، معدن و تجارت از احتکار و افزایش بهای مواد اولیه مورد نیاز تولیدکنندگان و صاحبان صنایع جلوگیری کند تا آنها نیز به روند تولیدات داخلی رونق بخشند. همچنین، انجام تمهیدات لازم برای بهبود وضعیت شهرک‌های صنعتی و فراهم کردن امکانات لازم برای این شهرک‌ها که هم‌اکنون معنای واقعی خود را ندارند و تنها لکه‌های صنعتی به حساب می‌آیند، اهمیت بسیاری دارد.



■ عباس‌علی منصور
نماینده مجلس

استراتژی تهاجمی تعاملی

اقتصاد مقاومتی در حوزه روابط خارجی چه ترکیبی باید داشته باشد؟



■ سیدحمید حسینی
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

اقتصاد مقاومتی در راستای برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی و تولید ملی است و یک برنامه یا هدف نیست بلکه یک استراتژی جهت عبور از شرایط سخت تحریم‌های هوشمند و فلج‌کننده است. این استراتژی بر مبنای مدیریت اقتضائاتی اتخاذ شده و همچنین به معنی اولویت‌بندی و هم راه و چگونگی رسیدن به اهداف توسعه‌ای کشور است که

در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور تاکتیک‌های خاص خود را طلب می‌کند و نباید بدون توجه به وضعیت پخش‌های اقتصادی و هر صنعت تصمیم‌گیری کرد. برای همین آگاهی از شرایط بخش کشاورزی، صنعت و معدن و هر یک از زیر مجموعه‌های آنها در شرایط تحریم ضروری است. یکی از نویسندگان اقتصاد مقاومتی را چنین اقتصاد در شرایط جنگ اقتصادی دانسته و راه حل را در آگاهی دادن به مردم و قانع نمودن آنها و همراه کردن مردم دانسته است و بعضی از کارشناسان نیز با تاکید بر خودکفایی و خودتکایی خواستار حمایت از تولید داخلی، کاهش واردات و صرفه‌جویی شده‌اند. پرسش

این است که آیا با این تاکتیک‌ها قادر هستیم صنعت فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی را در برابر تحریم‌ها مصون نگه داریم؟ اکنون ظرفیت احداث شده در صنعت پتروشیمی حدود ۵۶ میلیون تن و تولید سال گذشته این صنعت ۴۲ میلیون تن، صادرات ۱۸ میلیون تن و مصرف داخلی ۸ میلیون تن بوده است آیا امکان استفاده از روش‌های فوق وجود دارد و استراتژی ما در این بازار باید دفاعی یا تهاجمی باشد؟ از دیدگاه نگارنده ما با یک استراتژی تهاجمی قادر به حضور و مقاومت در این بازار هستیم و باید تلاش کنیم با گسترش تعاملات و قیمت‌های تهاجمی بازار خود را حفظ کنیم و در صورت از دست رفتن



بی‌تردید ترجمه اقتصاد مقاومتی در حوزه نفت و گاز تمکین در مقابل ضعف‌ها، کاستی‌ها و نداشتن‌های مان و نیز سرپوش گذاشتن بر سوء مدیریت‌های کلان نفت و گاز کشور در گذشته و یا حال نیست

ضعف‌ها و راهبردها

مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی در حوزه نفت و گاز کشور کدامند؟



■ سیروس تالاری
رئیس هیئت مدیره
انجمن سازندگان
تجهیزات صنعت
نفت ایران

۱ برخلاف دهه‌های گذشته امروز این واقعیت آشکار بر هیچ صاحب‌نظری پوشیده نیست که بهره‌برداری صیانتی و بهینه از منابع و ثروت خدادادی نفت و گاز کشور به طوری که در خدمت توسعه و تعالی نسل آینده کشور نیز باشد نه تنها تولید و بهره‌برداری حداقلی نیست بلکه کاملاً بر عکس مبتنی بر حداکثر بهره‌برداری است و هزینه کردن درآمدهای کلان حاصل از فروش نفت و گاز و فرآورده‌های آن در ایجاد زیربنای و زیرساخت‌های اقتصاد ملی و کلان کشور است. الگو و تجربه زنده این مقوله بنیادین اقتصادی برای کشورهای صاحب ذخایر ارزشمند نفت و گاز، کشور نروژ است که در یک برنامه‌ریزی هدفمند و هوشیار بعد از دو دهه ضمن استقلال کامل اقتصاد کشورش از محل درآمدهای نفت و گاز تمامیت این صنعت را وقف آیندگان نروژ کرده است.

اول این که می‌تواند در توسعه همه‌جانبه و متوازن اقتصاد کشور با محوریت استراتژیک مطروحه در بند ۱ نقش اول را داشته باشد و موجب تحقق همه آرمان‌ها و آرزوهای ملت بزرگ ایران در دورنمای اقتصادی کشور باشد. دوم قدرت و اقتدار ملت ایران را در تعاملات راهبردی و استراتژیک سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) افزایش می‌دهد و خلاصه سوم این که تأثیرات شگرفی بر توازن تعاملات بین‌المللی کشور می‌گذارد.

۳ حال این سؤال اساسی و بنیادی مطرح است که در شرایط موجود و با احتساب همه مؤلفه‌های زمانی و مکانی آن که اقتصاد نفتی کشور به ویژه مورد هجوم همه‌جانبه و تمام‌عیار کشورهای غربی به رهبری آمریکا قرار گرفته است و به دور از هرگونه منطق و روابط و عرف حاکم بر بین‌الملل کشورها روزبه‌روز بر این هجمه افزوده می‌شود و معلوم نیست نهایتاً به کجا ختم خواهد شد چگونه قادر خواهیم بود حداکثر بهره‌برداری از ذخائر نفت و گاز کشور را تحقق ببخشیم؟ آیا تحقق این امر تکیه بر اقتصاد مقاومتی است؟ اگر این گونه است مؤلفه‌های این اقتصاد مقاومتی در حوزه نفت و گاز کشور کدامند؟ و اصولاً تعریف این اقتصاد مقاومتی در فضای پیچیده و چندوجهی نفت و گاز کشور چیست؟

۴ به دور از هرگونه واژه‌گرایی بی‌تردید ترجمه اقتصاد مقاومتی در حوزه نفت و گاز تمکین در مقابل ضعف‌ها، کاستی‌ها و نداشتن‌های مان و

نیز سرپوش گذاشتن بر سوء مدیریت‌های کلان نفت و گاز کشور در گذشته و یا حال نیست. بدون شک مفهوم اقتصاد مقاومتی در صنعت نفت و گاز کشور عبور از بی‌برنامگی مدیران کلان این صنعت در توانمندسازی و ارتقای ظرفیت‌های داخلی نیست. قطعاً معنی اقتصاد مقاومتی چشم‌پوشی از واردات بی‌رویه و بدون حساب و کتاب تجهیزات و کالاهای مورد نیاز پروژه‌های نفت و گاز کشور از شرق دور آن هم به بهای خروج میلیاردها دلار ارز از کشور و واگذاری میلیون‌ها فرصت شغلی به کشورهای مبدا نمی‌تواند باشد به ویژه آن که کالاهای خریداری شده فاقد کیفیت‌های لازم هستند و در مدت زمان کوتاهی پس از آغاز بهره‌برداری از پروژه‌ها عملیات را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌سازد. یقین دارم که اقتصاد مقاومتی نه می‌تواند و نه می‌خواهد بر گناه مسئولین کشور اعم از حوزه نظارت و اجرا نسبت به عدم تحقق قانون حداکثر استفاده از توان داخل در پروژه‌های نفت و گاز پرده‌پوشی کند. بلاشک اقتصاد مقاومتی نمی‌خواهد مسئولیت مدیران کلان کشور را در خیل جوانان بی‌کار آن نادیده بگیرد. بلکه به عکس می‌تواند برنامه‌ای اصیل و در عین حال هدفمند و پویا برای رفع همه موارد برشمرده فوق و یا ناشمرده‌ها باشد مشروط بر این که همانند همه شعارهای گذشته توسط مدیران حوزه اجرا مصادره نشده و زینت‌بخش سربرگ‌های مکاتبات اداری‌شان نشود.

بازارهای صادراتی، تولید داخل نیز با مشکل مواجه خواهد شد و قابل دوام نیست.

اقتصاد مقاومتی در حوزه روابط خارجی باید با ترکیب‌های «تدافعی تعاملی» و یا «تهاجمی تعاملی» صورت پذیرد و در شرایط امروز اقتصاد جهان که حجم تجارت خارجی دنیا سه برابر تولید ناخالص ملی دنیا است کاستن از روابط خارجی و تجارت بین‌الملل می‌تواند باعث لطمه خوردن جدی توسعه و بازار صنعت پتروشیمی شود. در این راستا اقدامات زیر می‌تواند راه‌گشا باشد:

۱- عمق بخشیدن به صنعت پتروشیمی؛ در زنجیره تولید پتروشیمی به ازای هر سه واحد ظرفیت‌سازی یک واحد تولید روانه بازار می‌گردد و این بدین معناست که واحدها تولید خوراک دیگر واحدها بشوند به طور مثال اکنون تولید واقعی صنایع پتروشیمی حدود ۴۲ میلیون تن و حدود ۲۶ میلیون تن محصول روانه بازار داخل و خارج کشور می‌شود و محصول نهایی ۶۰ درصد تولید کشور است در حالی که این میزان باید ۳۳ درصد باشد و این حاکی از عمق نداشتن صنعت پتروشیمی کشور و وابسته بودن به خریداران خارجی و داخلی است. به همین

جهت اولویت مهم کشور عمق بخشیدن به زنجیره تولید و ایجاد ارزش افزوده بیشتر است. در این راستا تکمیل خط اتیلن غرب و سایر پروژه‌های پایین‌دستی صنعت پتروشیمی از اهمیت بالایی برخوردار هستند و باید علی‌رغم تفاوت دیدگاه‌ها در رابطه با پروژه‌های فوق‌همراهی و همکاری لازم جهت اتمام این طرح‌ها صورت پذیرد.

۲- سرمایه‌گذاری مشترک در خارج کشور؛ با توجه به منابع ارزی راکد در خارج از کشور و امکان سرمایه‌گذاری مشترک جهت تکمیل خطوط پتروشیمی و صادرات مواد اولیه باید از این فرصت استفاده مطلوب به عمل آید و اصولاً سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند ضمن سودآوری در شرایط بحرانی به کمک اقتصاد کشور آمده و روابط بین‌الملل را گسترش و عمق دهد.

۳- حذف نقل و انتقال پول از مبادلات خارجی؛ اکنون که غرب با تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه در صدد فلج کردن تجارت خارجی و توقف صادرات و واردات کشور از طریق تحریم نظام بانکی است باید با برخورداری هوشمندانه و عقد قراردادهای تهاتر با آن مقابله کرد.

۴- تقویت ناوگان حمل و نقل بین‌المللی؛ قطعاً یکی از ابزار غرب در اعمال تحریم‌ها و تشدید فشار بر شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی و همچنین جلوگیری از حمل کالاهای صادراتی و وارداتی کشور است. برای همین شایسته است که در این خصوص با استفاده از منابع صندوق توسعه ملی جهت خرید کشتی خصوصاً تانکر توسط پخش خصوصی اقدام شود تا کمبود ناوگان تانکر مورد نیاز کشور برطرف شود.

۵- توانمندسازی و حمایت از پخش خصوصی؛ در شرایط فعلی پخش خصوصی کشور اگر مورد حمایت و اعتماد بیشتر نظام قرار گیرد قادر است با توجه به امکانات گسترده ایرانیان خارج از کشور و انعطاف در عبور از تحریم‌ها در تحقق اقتصاد مقاومتی نقش شایسته خود را ایفا کند.

ضمناً تشکیل یک تیم حقوقی متشکل از حقوقدانان داخلی و خارجی در جهت دفاع از بنگاه‌های کشور و ایرانیان خارج از کشور می‌تواند در این راستا مفید باشد و امید است با همکاری اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن ایران، تهران و اتاق ایرانی بازرگانی بین‌الملل شاهد تشکیل این کارگروه باشیم.

۵- نگارنده به عنوان مسئول اجرایی انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران که در برگیرنده بالغ بر شصت درصد ظرفیت تولیدی کشور در عرصه ساخت و تولید تجهیزات مورد نیاز صنایع نفت، گاز و پتروشیمی کشور است که تلاش می‌کند تا بر اساس واقعیت‌های موجود عمق همگرایی اقتصاد مقاومتی و توانمندی‌های ساخت داخل را در حوزه فقط تجهیزات به تصویر بکشد با این باور راسخ که وضع توانمندی‌های داخل کشور در سایر حوزه‌ها مانند مهندسی پایه، مشاوره، نصب و ساختمان و پیمانکاری عمومی در وضعیتی مشابه با ساخت تجهیزات قرار دارند.

۶- صنعت ساخت تجهیزات مورد نیاز صنایع نفت، گاز و پتروشیمی کشور وارد سومین دهه فعالیت تولیدی خود از مبدأ پایان جنگ و آغاز سازندگی گسترده در سطح ملی شده که مختصات هر دهه را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد:

دهه اول را می‌توان به عنوان دهه تثبیت و اثبات توانمندی‌های صنعتگران داخل کشور نامید که علی‌رغم همه ناملایمات ناشی از مقاومت مصرف‌کنندگان در برابر استفاده از محصولات داخلی آن چنان خوش درخشید که زمینه ذهنی لازم را برای تصویب قانون حداکثر استفاده از توان داخلی را فراهم کرد که نهایتاً منجر به تصویب آن توسط مجلس شورای اسلامی شد.

دهه دوم حیات پرافتخار صنعت ساخت تجهیزات در کشور دهه رشد کمی آن با توجه به توسعه فراگیر و همه‌جانبه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در کشور بوده است که حسب رشد فزاینده نیاز به تجهیزات در یک فرآیند تطبیقی مجبور به افزایش کمی تولیدات در داخل کشور به منظور پاسخ‌گویی به نیاز بازار مصرف کشور شده است و به عنایت خداوند متعال موفقیت‌های چشم‌گیری داشته است.

- آغاز دهه سوم حیات عزتمند ساخت تجهیزات

مربوط به صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در کشور لاجرم معطوف به رشد کیفی و ارتقای پایدار با نگاه ورود به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی شده که سرلوحه دست‌یابی به این آرمان ملی و مقدس و ایجاد فضای تعامل حداکثری با تمام حوزه‌های ذی‌ربط به خصوص با مدیریت عالی و کلان وزارت نفت بوده و در همین راستا انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران در سه سال گذشته نهایت همکاری و تعامل با وزارت محترم نفت را با هدف رفع موانع و مشکلات سازندگان کشور از طریق ایجاد ساختار مناسب به منظور هم‌افزایی ظرفیت‌های ملی و ارتقای و توسعه آن جهت تامین حداکثری نیازمندی‌ها از محل تولیدات داخلی، در پیش گرفته که دستاوردهای آن در نوع خود بی‌نظیر است و طرح جزئیات آن به مقال مناسب دیگری سپرده می‌شود.

۷- مجموعه صنعتگران عضو انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران به عنوان سرمایه عظیم ملی ضمن کسب جایگاه ممتاز در عرصه اقتصاد نفتی کشور دارای سه ویژگی ممتاز و کم‌نظیر به شرح ذیل است:

الف- دانش فنی و تکنولوژی ساخت تولیدات داخلی کاملاً ملی و مبتنی بر توانمندی‌های داخل کشور است که به دست توانمند مهندسین و متخصصین کشور طی بالغ بر بیست سال گذشته شکل گرفته است.

ب- نیروی کار شغال در تمامی کارخانجات تولیدی در همه سطوح اعم از محققین، مهندسین، تکنسین‌ها و کارگران ماهر، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های داخل و همچنین مراکز فنی و حرفه‌ای کشور هستند.

ج- سرمایه‌گذاران و صاحبان صنایع همه ایرانی هستند و برای همین سرمایه‌های به کار گرفته شده کاملاً ملی و ایرانی است. در یک کلام ظرفیت‌های ملی شکل گرفته در غالب انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران ترجمه‌ای عینی و حقیقی از «تولید ملی و کار و سرمایه ایرانی» است که افتخاری بس بزرگ برای

صنعتگران سرافراز کشور در حوزه نفت و گاز محسوب می‌شود.

۸- از آن چه گذشت این واقعیت آشکارا قابل درک است که محمل توانمندی‌های ساخت تجهیزات صنایع نفت و گاز در داخل کشور کاملاً هم‌راستا و موازی با بستر طرح اقتصاد مقاومتی در چشم‌انداز واقف توسعه همه‌جانبه کشور است و به همین جهت تنها مولود شرایط ویژه کنونی نیست بلکه باید به عنوان سیاستی استراتژیک و راهبردی در توسعه اقتصادی کشور مورد توجه قرار گیرد.

در این صورت است که ضمن کمک به برون‌رفت از همه تهدیدات ناشی از تحریم غرب بر علیه کشور مان آینده‌ای درخشان را فرا روی صنعت نفت و گاز میهن‌مان قرار دهد مشروط بر این که به این موارد توجه لازم شود:

- اولاً مجموعه شرایط لازم برای نهادینه کردن رشد و بالندگی پایدار صنعت ساخت داخل در همه ابعاد اعم از حقوقی، مالی، قوانین و مقررات خریدهای دولتی و غیره فراهم آید.

- ثانیاً متولیان راهبری کلان صنایع نفت، گاز و پتروشیمی کشور به ویژه در امور پروژه‌ها برنامه‌ریزی‌ها را بر اساس توانمندی‌های انکارناپذیر ساخت تجهیزات در داخل کشور قرار دهند که قریب به هفتاد درصد هزینه‌های مالی هر پروژه نفت و گاز را تجهیزات مورد نیاز آن تشکیل می‌دهد.

- ثالثاً- استفاده از تجهیزات ساخت داخل برای همه ذی‌مدخلان صنایع نفت، گاز و پتروشیمی به ویژه پیمانکاران محترم پروژه‌ها به عنوان یک ارزش ملی تلقی شود.

در پایان انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران پیشاپیش دستان همکاری همگان را در راه رسیدن به رشد و بالندگی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی کشور را با گرمی تمام می‌فشارد.

با یک استراتژی
تهاجمی قادر
به حضور و
مقاومت در این
بازار پتروشیمی
هستیم و باید
تلاش کنیم با

گسترش تعاملات
و قیمت‌های
تهاجمی بازار خود
را حفظ کنیم و در

صورت از دست
رفتن بازارهای
صادراتی تولید

داخل نیز با مشکل
مواجه خواهد شد
و قابل دوام نیست

شماره چهاردهم / ارداد و شهریور ۹۱



پیچ توسعه و اولویت‌های ما

بایسته‌های سیاست‌گذاری در شرایط کنونی اقتصاد ایران چیست؟



■ **فرشاد مومنی**
عضو هیئت علمی
دانشگاه علامه
طباطبایی

دشواری‌های گوناگون و پیچیدگی‌های فوق‌العاده شرایط کنونی اقتصاد ایران، این خطر را پیش رو دارد که مسئولان و سیاست‌گذاران کشور را که طی چند ساله اخیر فاصله معنی‌داری با شرایط بایسته علم‌محوری، قانون‌محوری و برنامه‌محوری پیدا کرده‌اند، دچار آن چنان سرگیجه و تشویش خاطری کند که حتا با برخورداری از حسن نیت به واسطه مواجهه انفعالی با طیف متنوع مسائل و چالش‌هایی که دامن‌گیر اقتصاد ایران شده است، به جای آن‌که گره‌گشایی کنند با برخوردهای عجولانه، انفعالی و احیاناً سیاست‌زده و نمایشی گره‌های بیشتری ایجاد کنند.

در چنین شرایطی شاید بهترین کمک به دولت و از آن طریق به مردم و آینده کشور آن است که کمک کنیم همه ظرفیت‌های انسانی موجود در دولت، حتا المقدور بر روی کانون‌های اصلی دشواری‌ها و مشکلات متمرکز شود، تا هم از اتلاف منابع جلوگیری و هم از بروز آن‌چه که در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی با عنوان خطاهای نوع اول و نوع دوم نام‌گذاری شده است (مداخله در اموری که نمی‌باید و عدم مداخله در امور ضروری) جلوگیری شود.

بر این اساس، شاید با اطمینان بتوان گفت که در شرایط کنونی و نیز در هر زمانی که اراده‌ای برای اتخاذ جهت‌گیری‌های توسعه‌گرا در دستور کار است هیچ مسئله‌ای به اندازه سیاست‌گذاری‌های منطقی که مبتنی

بر شناخت عمیق واقعیت‌های اقتصادی کشور و استفاده از حداکثر ظرفیت‌های کارشناسی موجود، راهگشا نیست. به خاطر دارم که در سال ۱۹۹۹ مؤسسه جهانی پژوهش‌های اقتصاد توسعه (WIDER) در یک پروژه مطالعاتی که هدف آن ارزیابی تجربیات توسعه در قرن بیستم و ارائه رهنمودهایی برای قرن ۲۱ بود، بر روی این مسئله به جمع‌بندی رسیده بود که سیاست‌های اقتصادی دولت و سیاست‌های مربوط به بالندگی تولید و رشد فناوری باید به مثابه دو متغیر ابرتعین‌کننده در نظر گرفته شود. اگر بپذیریم که سیاست‌های مربوط به بالندگی تولید و رشد فناوری نیز بیش از هر چیز تحت تأثیر فضای کسب و کار و در نتیجه تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت قرار دارد، می‌توان با سهولت بیشتری به این جمع‌بندی رسید که کمک به ارتقای کیفیت سیاست‌های دولت مهم‌ترین و راه‌گشای‌ترین کاری است که هم دولت می‌بایست در حق خود انجام دهد و هم همه کسانی که دل در گرو آینده ایران دارند می‌بایست تا سر حد توان به آن مبادرت ورزند. این یک مسئله بسیار جالب است که در ادبیات جدید اقتصاد سیاسی رانتی و بیماری هلندی نیز به اعتبار دستاوردهای متفاوت درآمدهای حاصل از فروش نفت خام در کشورهای برخوردار از این موهبت، روی این مسئله تأکید شده است و شرح و بسط کافی برای آن ارائه شده که برخورداری از ذخایر سرشار نفتی و استفاده از دلارهای نفتی به خودی خود هیچ نقشی در سرنوشت

یک کشور برخوردار از موهب طبیعی ندارد و از این زاویه تشدید بحران‌ها و افزایش وابستگی‌ها و نابرابری‌ها در برخی از کشورهای نفتی را دقیقاً با عنوان شکست در سیاست‌گذاری صورت‌بندی نظری کرده‌اند و این یافته‌ها که به گونه‌ای نقش ابرتعین‌کننده سیاست‌های اقتصادی را در سرنوشت کشورها برجسته کرده و از موضع خاص کشورهای نفتی مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد به گونه‌ای هماهنگ و در راستای همان چیزی است که پژوهش انجام گرفته در مؤسسه WIDER مطرح ساخته بود.

برای ورود به انتخاب اولویت‌ها و چگونگی اتخاذ سیاست‌ها براساس آنها یک محور می‌تواند دعوت دولت و ملزم ساختن آن به ارائه تصویری شفاف، صادقانه و قابل اعتماد از وضع موجود اقتصاد ایران باشد چرا که مهم‌ترین ابزار برای شناخت کانون‌های اصلی مشکلات، برحسب افق‌های زمانی سه‌گانه بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت در اختیار داشتن چنین تصویری با مشخصه‌های مورد اشاره است و از آن‌جا که مقدمه یک امر واجب نیز خود به امر واجب تبدیل می‌شود کارآمدسازی، شفافیت و به هنگام نمودن نظام آمار و اطلاعات نیز از این زاویه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

یک محور دیگر در این زمینه برجسته کردن شرایط آرمائی و ابده‌آل کشور و شناسایی مهم‌ترین پیش‌نیازهای نهادی و سیاستی معطوف به آنها است و سپس از طریق

نسبت‌سنجی میان شرایط واقعا موجود و بایسته‌های وضعیت آرمانی اقدام به استخراج اولویت‌ها کرد. مسئله‌ای که قسمت اول آن - سند چشم‌انداز - فراهم است و بالاخره باید به این همه بی‌اعتنای و سهل‌انگاری در این زمینه خاتمه داد.

محور سوم نیز می‌تواند براساس شناخت کانون‌های اصلی هدف‌گذاری کشورهای تأثیرگذار و قدرتمند جهان در رویارویی‌های سال‌های اخیر آنها از طریق تشدید تحریم‌ها و اعمال فشارهای هرچه بیشتر به کشورمان است چرا که پس از شناسایی آن مؤلفه‌ها و محورهای سهولت می‌توان فهرستی از کارهایی که دولت باید حداقل و سواس و حساسیت‌ها به آنها پردازد یا نپردازد آشکار خواهد شد.

اگر در نهایت اجمال بخواهیم فصل مشترکی از بایسته‌های ناظر بر سه مؤلفه پیش گفته استخراج کنیم به نظر می‌رسد که تمرکز به سمت و سوی فشارها و تحمیل‌ها و تحریم‌های بیرونی راه‌گشا تر باشد و به شکل راحت‌تری بتوان با دولت به تفاهم رسید که لااقل آن‌دسته از سیاست‌هایی را که همسویی با اهداف راهبردی کشورهای عضو ۵+۱ و سایر همراهان آنها دارد متوقف سازند و اگر امکان داشته باشد تدابیر منطقی و راه‌گشایی در جهت عکس آن چه که آنها هدف‌گذاری کرده‌اند اتخاذ کنند.

آن چیزی که به وضوح از این زاویه قابل مشاهده است، آن است که کشورهای متخاصم اقتصادی ایران زوال بنیه تولیدی و توان رقابت اقتصاد کشور را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند، چرا که جهت‌گیری‌های آنها آشکارا در جهت دشوارسازی دست‌یابی کشور به فناوری‌های جدید، ایجاد مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و تنگناها و فشارها برای افزایش هزینه‌های تولید و بالاخره دشوارسازی هرچه بیشتر نقل و انتقالات پولی با هدف ایجاد مشکل برای تولیدکنندگان جهت دست‌یابی به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌های مورد نیاز برای بخش‌های مولد اقتصاد ایران است.

به نظر می‌رسد که هم در درون دولت و هم از سوی نهادهای نظارتی بالادست دولت و هم از طریق جامعه مدنی و تولیدکنندگان کشور می‌توان با قاطعیت و اطمینان بیشتری با دولت سخن گفت و شاید بتوان ادعا کرد که به ویژه اگر اتاق بازرگانی در شرایط کنونی بخواهد هم به شایسته‌ترین شیوه از منافع اعضای خود حمایت کند و این حمایت را دقیقاً در راستای منافع ملی و ملاحظات توسعه دوردست قرار دهد و هم کمکی به مهار روندهای نگران‌کننده تشدید فقر و نابرابری در کشور کرده باشد، یک راه بسیار ساده و در عین حال بسیار خطیر آن است که سازوکارهایی برای پایش آن چه که دولت در این سه محور انجام می‌دهد تدارک ببیند و از این طریق به سهم خود کمک کند که اقتصاد ایران به تدریج از اشتباهات فاحش رخ داده در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی فاصله گرفته و مسیری امیدبخش به سوی آینده بگشاید که محور اصلی آن براساس ملاحظه مورد نظر همانا بالندگی تولید ملی است.

بدون تردید در این پایش می‌بایست ترکیبی از ملاحظات کوتاه‌مدت، میان مدت

و بلندمدت در دستور کار قرار گیرد. برای مثال؛ بخش بزرگی از نظریه پردازان پیش‌روی توسعه مناسب‌ترین نقطه عزیمت به سمت بالندگی تولید و نیل به توسعه اقتصادی را ارتقای ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سازمانی دانسته‌اند. این ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها در بنگاه‌های تولیدی شکل می‌گیرد. کما این که بحث سرنوشت و سمت و سوی علم و فناوری هم ریشه در الگوی تقاضای بنگاه‌های تولیدی دارد، اما مسئله اساسی آن است که تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری تولیدی که در ذات خود یک تصمیم‌گیری بلندمدت است، بیش از هر چیز به امنیت حقوق مالکیت و اعتماد به دولت و کیفیت سیاست‌های آن مربوط می‌شود. این یک زاویه بسیار سرنوشت‌ساز است که ارزش مطالعات و پژوهش‌های جدی دارد. چرا که هم مسئله‌ای به غایت پیچیده است و هم سرنوشت کشور را رقم می‌زند.

در تئوری‌های پیشگام توسعه گفته می‌شود که هر زمان که نامنی‌ها افزایش یافته و عدم قطعیت‌ها در بازارهای سیاست و اقتصاد و اجتماع بالاست، عدم شکل‌گیری تخصص‌ها و انصراف سرمایه‌گذاران از سرمایه‌گذاری بر روی تخصص‌ها، خود نوعی بیمه برای تضمین بقای افراد به حساب می‌آید و در میان ناکارآمدی‌هایی که بازارهای سه‌گانه پیش گفته با آن روبه‌رو هستند، براساس تئوری گفته می‌شود که ویژگی‌های بازار سیاسی به مثابه کلید فهم چرایی نواقص سایر بازارها محسوب می‌شود. برای آن که درکی روشن‌تر و مبتنی بر تئوری از این مسئله داشته باشیم کافی است که علاقه‌مندان را به مطالعه صفحه ۱۱۴ کتاب نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی دعوت کنیم، جایی که داگلاس نورث اقتصاددان ممتاز معاصر جهان نشان می‌دهد که چگونه بازار سیاسی ناکارآمد منشأ نظام حقوق مالکیت ناکارآمد می‌شود و در آن صورت حرکت سرمایه‌گذاران به سمت فعالیت‌هایی تمرکز میابد که سه مشخصه اصلی دارند و داگلاس نورث آنها را به ترتیب با عنوان سرمایه‌اندک، افق کوتاه‌مدت برنامهریزی و مقیاس کوچک فعالیت برای سرمایه‌گذارانی که اقدام به تأسیس بنگاه تولیدی می‌کنند برمی‌شمارد و توضیح می‌دهد که بنگاه‌هایی که این سه مشخصه را داشته باشند قادر به بهره‌مندی از صرفه‌های ناشی از مقیاس، تقسیم کار عقلایی و تخصصی شدن امور نخواهد شد و بدین ترتیب سود اندک فعالیت‌های تولیدی جاذبه‌ای برای سرمایه‌گذاری ایجاد نمی‌کند و در نتیجه کشور را در گیر دور باطل توسعه‌نیافتگی می‌سازد و هم

توجه به نیروی انسانی



■ مهدی غنمفوری
وزیر صنعت، معدن و تجارت

اقتصادی می‌تواند آسیب‌پذیر باشد که مبتنی بر انبوهی از مزیت‌های خدادادی نباشد در حالی که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مقاومتی است و فرصت‌های بی‌شماری را در خود جای داده است. وقتی به فضای کسب‌وکار نگاه می‌کنیم می‌بینیم اقتصاد به زبان ساده، مجموعه‌ای از شاخص‌ها را دربرمی‌گیرد و آنها برای این که به ما ضربه وارد کنند باید به فکر اختلال در اجزای سیستم اقتصاد باشند. به عنوان یک سیستم نخست نیروی انسانی، مدیران و کارشناسان نیروی کار مطرح می‌شوند و یکی از حوزه‌هایی که می‌تواند در این زیر سیستم به کل اقتصاد آسیب برساند، نیروی انسانی است، موضوع مهمی که یکی از اهداف تحریم است و در اقتصاد مقاومتی باید به این موضوع توجه ویژه داشت.

رونق گسترده‌ای برای دلای و بازار سیاه و فعالیت‌های توزیع مجدد غیرمولد فراهم می‌سازد.

اگر مسئله کارآمدسازی بازار سیاسی و رقابتی کردن آن که در نتیجه به حقوق مالکیت کارآمد منجر می‌گردد، یک مسئله بلندمدت است اما حداقل می‌توان در راستای این هدف بلندمدت، دولت را متوجه و متقاعد ساخت که لااقل در کوتاه‌مدت از طریق سیاست‌های خود به نامنی‌ها و به ویژه بی‌ثبات‌سازی فضای کلان اقتصاد دامن نزنند. یکی از فلسفه‌ها و حکمت‌های مهم برجسته شدن هرچه بیشتر اهمیت فضای کسب‌وکار و کیفیت آن در سرنوشت اقتصادی - اجتماعی کشورها در سطح جهان طی سال‌های اخیر همین مسئله است؛ چرا که وقتی دولت از طریق سیاست‌های اقتصادی ثبات‌دافذی تصمیم‌گیری اقتصادی را ناامن می‌سازد و عدم شفافیت و ریسک فزاینده تصمیم‌گیری‌های تولیدی را جایگزین ثبات و اطمینان و آرامش می‌سازد، از یک طرف با گل آلود کردن آب راه را برای رونق فعالیت‌های رانت‌جویانه و سوداگرانه و کوتاه‌مدت همراه می‌سازد و از طرف دیگر، لطمه‌های کمرشکن بر پیکر نحیف تولیدکنندگان وارد می‌سازد.

کافی است در این زمینه فقط به مطبوعات دو ماهه اخیر مراجعه شود و از این ناحیه نشان داده شود که سیاست‌گذاری‌های اشتباه چه بر سر تولیدکنندگان کشور آورده است. روزنامه‌های اقتصادی شنبه ۱۴ مرداد ماه از قول برخی از تولیدکنندگان فولاد کشور به صورت مستدل نقل کرده‌اند که اگر کسی در ایران و در چارچوب سیاست‌های موجود به سمت دلای مواد اولیه مورد نیاز صنعت فولاد کشور برود، سودی معادل ۲۰ برابر تولیدکنندگان فولاد کشور خواهد داشت.

مثال دیگر به خبر روزنامه‌های اقتصادی کشور در روز ۷ مردادماه سال جاری مربوط می‌شود که در آن یکی از اعضای هیئت مدیره انجمن قطعه‌سازان کشور به صراحت اظهار می‌دارد که سیاست‌های غلط مربوط به پول و نرخ ارز برای صنعت خودرو و قطعه‌سازی آن چنان شرایطی را پدید آورده که به تعبیر وی به سرعت به وضعیت بحران غیرقابل بازگشت کشیده خواهد شد. وی یکی از وجوه این چشم‌انداز را احتمال بیکاری هفت‌صد هزار شاغل صنعت خودرو و قطعه‌سازی اعلام کرده است. این در حالی است که در روزنامه‌های اقتصادی ۱۶ مرداد سال جاری سخن از آن به میان آمده که به واسطه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی خاص دولت، شرایطی فراهم شده که اگر کسی به جای سرمایه‌گذاری در تولید خودرو و قطعات آن به سمت واردات خودروهای لوکس و گران‌قیمت برود به طور متوسط به ازای هر خودروی وارداتی ۴۲ میلیون تومان سود خواهد بود و ادامه داده که در این میان هرچه خودروهای وارداتی لوکس‌تر و گران‌قیمت‌تر باشند، حاشیه سود قابل استحصال افزایش خواهد یافت و در این میان به طور مشخص نشان داده است که به ازای واردات هر یک دستگاه‌های اتومبیل پورشه در تیرماه سال جاری یعنی دقیقاً در زمانی که تولیدکنندگان کشور با فاجعه‌آمیزترین وضعیت‌ها روبه‌رو بوده‌اند ۱۷۵ میلیون تومان سود واردکننده یک خودروی پورشه بوده است.

این مثال‌ها همگی به عنوان مشتی از

جهت‌گیری‌های

کشورهای

متخاصم آشکارا در

جهت دشوارسازی

دست‌یابی کشور

به فناوری‌های

جدید، ایجاد

تنگناها و فشارها

برای افزایش

هزینه‌های

تولید و بالاخره

دشوارسازی

هرچه بیشتر نقل

و انتقالات پولی با

هدف ایجاد مشکل

برای تولیدکنندگان

جهت دست‌یابی به

مواد اولیه است



تجربه‌های تاریخی در همه کشورهای جهان نشان می‌دهد که وقتی دولت با انگیزه کسب درآمد به قیمت‌های کلیدی شوک وارد می‌سازد، این مسئله، تعادل موجود در بازار پول را نیز به هم می‌زند و اگر بازار مزبور دچار عدم تعادل باشد، شوک‌های قیمتی عدم تعادل‌های موجود را تشدید می‌کنند

خروار باید در نظر گرفته شوند و فقط می‌بایست امیدوار بود که در سطح نظام سیاست‌گذاری اقتصادی کشور احساسی برانگیزد که شعارهای مدیریت اقتصادی کشور چیست و عملکرد ناشی از سیاست‌های فاقد بنیه‌ای کارشناسی کافی جامعه را به چه سمتی می‌برد. بنابراین فضای کنونی کسب‌وکار ایران انگیزه چندانی برای سرمایه‌گذاری تولیدی ایجاد نمی‌کند و همچنین میزان مشوق خلق ظرفیت‌های سازمانی در بنگاه‌های تولیدی که بتواند دستیابی به فناوری‌های جدید در این بنگاه‌ها را امکان‌پذیر سازد بسیار ناچیز است. اگر نخواهیم خیلی راه دوری برویم کافی است نگاهی به میراث سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در سال ۱۳۹۰ که برای تولیدکنندگان کشور در سال ۱۳۹۱ همچنان خودنمایی می‌کند، ببینیم.

گزارش‌های رسمی موجود حکایت از آن دارد که تنها در سال ۱۳۹۰ قیمت حامل‌های انرژی به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تولید بین ۴۰ تا ۱۵۰۰ درصد افزایش را تجربه کرده است. از آنجایی که به طور متوسط ۶۰ درصد کل هزینه‌های بنگاه‌های صنعتی کشور به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مربوط می‌شود برای تولیدکنندگان کشور نرخ ارز یک متغیر سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است و اگر ضریب وابستگی بالاتر از ۹۰ درصدی بنگاه‌های صنعتی کشور به واردات کالاهای سرمایه‌ای را نیز به این مسئله اضافه کنیم شدت حساسیت نوسانات نرخ ارز بر سرنوشت تولیدکنندگان

بهرتر درک خواهد شد در چنین شرایطی کافی است توجه کنیم که تنها در ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۰ چیزی حدود یک‌صد درصد به قیمت ارز افزوده شده است.

تجربه‌های تاریخی در همه کشورهای جهان و از جمله ایران نشان می‌دهد که وقتی دولت با انگیزه کسب درآمد به قیمت‌های کلیدی شوک وارد می‌سازد، این مسئله در کنار همه پیامدهای ناگوار که دارد، تعادل موجود در بازار پول را نیز به هم می‌زند و اگر بازار مزبور دچار عدم تعادل باشد، شوک‌های قیمتی عدم تعادل‌های موجود را تشدید می‌کنند چرا که وارد ساختن شوک به قیمت‌های کلیدی به معنای افزایش شدید تقاضا برای پول نیز هست. بنابراین، وقتی ملاحظه می‌شود که فریاد تولیدکنندگان ایرانی در سال ۱۳۹۰ از کمبود نقدینگی جان‌سوزتر از هر دوره تاریخی دیگر است این مسئله بیش از هر چیز تحت تأثیر شوک درمانی افراطی دولت در زمینه قیمت حامل‌های انرژی در این سال بوده است.

در شرایطی که دست‌یابی به نقدینگی برای تولیدکنندگان فی‌نفسه تبدیل به یک مشکل حاد و جدی شده بود، مقامات پولی کشور به طور همزمان و در کنار فشارهای پیش گفته نرخ سود بانکی را نیز به صورت چشم‌گیر افزایش دادند تا از این ناحیه نیز میخ دیگری بر تابوت تولید کوبیده شود و از آن سو دالای پول را به موتور خلق ارزش افزوده تبدیل کند. کار رونق تجارت پول در

کشورمان طی سال‌های اخیر به جایی رسیده است که گاه بر سر هر کوی و برزن تابلوی چندین بانک و مؤسسه اعتباری قابل مشاهده است و از آن سو، مرتباً خبرهای جدیدی از توقف فعالیت کارخانه‌ها یا چالش‌های جدید برای بقای آنها به گوش می‌رسد.

هنگامی که به ریشه‌های اتخاذ سیاست‌های اقتصادی ثبت‌زدا از سوی دولت برمی‌گردیم یک رکن بسیار مهم در این زمینه افزایش چشم‌گیر هزینه‌های دولت و ساختار به غایت ناکارآمد آن هزینه‌ها است. با کمال تأسف در چنین شرایطی دولت به جای آن که به ناکارآمدی‌ها و فسادها و رفع آنها در ساختار هزینه‌های دولت اولویت دهد، آنها را اصل و غیرقابل اجتناب تلقی کرده و دست‌وپا زدن در جست‌وجوی راه‌هایی برای افزایش درآمدهای خود به حرکت می‌افتد. برای مثال در این زمینه دولت به جای آن که نظام مالیات‌گیری خود را اصلاح و کارآمد سازد به سمت کسب درآمدهای هرچه آسان‌تر و هرچه سریع‌تر تمایل نشان می‌دهد، این چنین است که در کشوری که مداخله‌های کلی دولت در اقتصاد آن بالغ بر ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی است، دولت از طریق افزایش قیمت کالاها و خدماتی که خود عرضه می‌کند، از یک طرف هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر، قدرت خرید مصرف‌کنندگان را محدود می‌سازد و رفاه آنان را نیز کاهش می‌دهد و یک جنبه از بازتاب‌های این کاهش رفاه و قدرت خرید مصرف‌کنندگان، افزایش موجودی انبار

مبارزه جدی با فساد اقتصادی



روح‌الله بیگی
نایب رئیس اول
کمیسیون اقتصادی
مجلس

در شرایط جنگ اقتصادی برای ارتقای وضع اقتصادی کشور، افزایش رفاه و معیشت مردم و بازگشت آرامش به بازارهای اقتصادی کشور باید راهکارهای رهبری و سیاست‌های صحیح اقتصادی مد نظر قرار بگیرد. مبارزه جدی و مؤثر با فساد اقتصادی و حرکت جهادگونه در عرصه اقتصادی کشور، تلاش برای کاهش تورم، تأمین معیشت مردم، ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری و اهمیت دادن به مدیریت واردات لازم‌الاجرا است. اصلاح الگوی مصرف در سطح بهینه، اجرای تمام محورهای طرح تحول اقتصادی، بی‌اثرسازی تحریم‌ها، اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی، لزوم توجه به پیشرفت عدالت در جریان اهداف اقتصاد مقاومتی، تحقق اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز توسعه به عنوان برنامه‌های بلندمدت از دیگر الزامات اجرایی اقتصاد مقاومتی است. توجه صاحب‌نظران و متخصصان حوزه‌های اقتصاد به چالش‌هایی از قبیل وجود عوامل متعدد بر ایجاد فضای منفی برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، وجود موانع متعدد پیش‌روی تولید ملی، عدم وجود فضای رقابتی در بخش تولید و توزیع در برخی از گروه‌های کالایی، پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی انسانی و تشکیل نیروی انسانی کارآمد بیش از گذشته ضروری است. افزایش نقدینگی و عدم تناسب آن با تولید، وجود نقدینگی‌های سرگردان، تورم بالا و مستمر در کشور و اختلالات متعدد در بازار ارزی کشور از چالش‌های پیش روی اقتصاد مقاومتی است. سطح بالای بیکاری و عدم اشتغال پایدار، افزایش مستمر قیمت مسکن و اجاره‌ها و وابستگی شدید بودجه سالانه کشور به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام از موانع تحقق الزامات اقتصاد مقاومتی است. کسری بودجه مزمن و پایدار، عدم اجرای کامل سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در راستای آزادسازی و خصوصی‌سازی، وجود نظام مالیاتی ناکارآمد، هدفمند نبودن توزیع یارانه علی‌رغم اجرای آن، ناکارایی نظام پولی و بانکی، نوسانات متعدد شاخص‌های بورس و وجود سیاست‌های حمایتی و تعرفه ناکارآمد و غیرهدفمند از دیگر موانع پیش‌روی اقتصاد مقاومتی در کشور است.

تولیدکنندگان خواهد بود. اما بحث بر سر این است که فشارهای وارد شده به تولیدکنندگان به همین حد خلاصه نمی‌شود چرا که برای دولت افزایش اشکار و مستقیم قیمت کالاها و خدمات عرضه شده‌اش با محدودیت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و قانونی روبه‌روست و بنابراین، دولت چاره کار را وارد کردن شوک‌های بزرگ و کوچک به قیمت‌های کلیدی می‌بیند و از آن مسیر نیز به شرحی که آمد فضای کسب‌وکار را متزلزل و بی‌ثبات، گرایش‌های تولیدی را تضعیف و گرایش‌های سوداگرانه را تقویت می‌کند و به این ترتیب اقتصاد کشور هر روز با دشواری‌ها و چالش‌های بیشتر روبه‌رو می‌شود.

این جانب طی گفتارها و نوشتارهای متعددی نشان داده‌ام که حتا براساس گزارش‌های رسمی منتشره از سوی خود دولت این شوک‌های قیمتی به اعتبار آن که از یک سو دولت خود بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار است، بیشترین لطمه‌ها را حتا فراتر از لطمه‌های وارده به بنگاه‌های تولیدی و رفاه عامه به ساختار هزینه‌های سرمایه‌ای و مصرفی دولت وارد می‌سازد و از طرف دیگر، در شرایط بی‌ثبات و تورمی پیکره بیش از حد بزرگ و بی‌قواره دولت آسیب‌پذیری آن را در برابر فساد و رانت‌جویی نیز به طرز خارق‌العاده‌ای افزایش داده و از کارآمدی دولت به شکل متناسب می‌کاهد و به این ترتیب، دور باطل جدیدی شکل می‌گیرد که در آن دولتی که خود به دست خود ناکارآمدتر شده و فساد

در زیرمجموعه‌اش رخنه بیشتری کرده است، ضعیف‌تر شده و به واسطه تزلزلی که پیدا می‌کند بیشتر به سوی سیاست‌های کوتاه‌نگر، ناسنجیده و شتاب‌زده کشیده می‌شود و بنیه تولید ملی و رفاه آحاد مردم را با دشواری‌ها و چالش‌های بیشتر روبه‌رو می‌سازد.

بنابراین مهم‌ترین بایسته‌های شرایط کنونی از منظر جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت شفافیت و صداقت در عرضه آمار و اطلاعات، علم‌محوری و مشارکت‌جویی در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری، مهار روبه‌ها و رویکردهای ثبات‌زدا در فضای کلان اقتصادی ملی و مهار بی‌انضباطی‌های مالی غیرمعارف دولت است. بدیهی است که دولت به معنای قوه مجریه در شرایط کنونی نه از توان کافی برای پیگیری این امور برخوردار است و نه به دلیل موقعیت تاریخی خود یعنی قرار گرفتن در ماه‌های پایانی دوره مسئولیت، از انگیزه کافی برای پیگیری جدی این امور برخوردار است. در چنین شرایطی مسئولیت‌نهادهای نظارتی بالادست دولت و مسئولیت‌نهادهای تخصصی مدنی اگر بیش از قوه مجریه نباشد کمتر از آن هم نیست. از این زاویه نیز ملاحظه می‌شود بی‌تردید هرگونه تلاش برای کارآمدسازی بازار سیاست‌بایسته‌ترین و کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای غلبه بر دشواری‌ها و چالش‌های موجود است.

مردمی شدن مقدمه مقاومتی شدن

شش راهکار برای مقاومتی کردن اقتصاد ایران



■ محمدحسین

برخوردار

عضوهیات

نمایندگان اتاق

تهران



تبدیل بحث

اقتصاد مقاومتی

به گفتمان رایج

در دانشگاه‌ها و

تقویت پل ارتباطی

میان دانشگاه‌ها

و صنعت و

تلاش در جهت

تجاری سازی

دستاوردهای

علمی و فنی در

دانشگاه‌ها، در

سرعت بخشیدن

به حرکت ملی

به سمت تحقق

اقتصاد مقاومتی

تأثیری بسزا

خواهد داشت

میان تولید علم و تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان و همچنین ارتباط صنعت و دانشگاه‌ها می‌تواند در تحقق اقتصاد مقاومتی سازنده باشند. تبدیل بحث اقتصاد مقاومتی به گفتمان رایج در دانشگاه‌ها و تقویت پل ارتباطی میان دانشگاه‌ها و صنعت و تلاش در جهت تجاری‌سازی دستاوردهای علمی و فنی در دانشگاه‌ها، در سرعت بخشیدن به حرکت ملی به سمت تحقق اقتصاد مقاومتی تأثیری بسزا خواهد داشت. این مسئله باید در کلاس‌های درس و پروژه‌های علمی از محققان و نخبگان جدی گرفته شود. و انگیزه کافی برای حضور فعال نخبگان در عرصه اقتصاد و تجارت فراهم شود. اقتصاد مقاومتی اقتضای کند از نخبگان کشور به ویژه نخبگان علمی بیشتر از گذشته استفاده شود و نظرات و راهکارهای نخبگان در مباحث کلان اقتصادی جدی گرفته شود. مقام معظم رهبری شرکت‌های دانش‌بنیان را در واقع واسطه بین فناوری و تجاری‌سازی دانستند که فناوری‌ها را تبدیل به ایده‌های تجاری می‌کنند. وقتی فناوری‌های نوین مشمول تحریم قرار می‌گیرند و کشورهای دشمن اجازه نمی‌دهند این فناوری‌ها به ایران برسند، اگر از نخبگان حمایت شود می‌توان فناوری‌ها را تبدیل به فعالیت تجاری کرد. باید سیاست‌های تشویقی مناسب برای رفع دغدغه‌های نخبگان تدارک دیده شود و به عنوان یک رویکرد ملی و فراگیر تکیه بر یافته‌های علمی و میدان دادن به نخبگان در عرصه تولید و اقتصاد را باید یکی از شاخص‌های اقتصاد مقاومتی بدانیم.

۶ راهی از وابستگی به درآمدهای نفتی: پایه و اساس تحریم‌ها جدید بر محور فروش نفت شکل گرفته است و این به آن معنا است که تمام این شرایط معطوف به فروش نفت خام توسط ایران بوده که حاکی از نیاز مبرم اقتصاد کشور به دلارهای نفتی است و غرب تهدیدهای خود را با همین پیش‌فرض بر تحریم نفتی ایران متمرکز کرده است. به عقیده بسیاری از اقتصاددانان، نباید درآمدهای حاصل از فروش نفت را برای اداره امور جاری کشور هزینه کرد، بلکه این درآمدها باید برای تولید سرمایه‌گذاری شود تا بتواند در ساخت بنیان‌های اساسی تولیدات صنعتی و کشاورزی کشور مورد استفاده قرار گیرند. دست‌پابی به افق‌های اقتصاد مقاومتی در کنار تولید ملی و توجه به کار و سرمایه ایرانی جان می‌گیرد، و صنعت در پیروز شدن اقتصاد بدون نفت، حرف اول را می‌زند. با جهت‌گیری به سمت حمایت از تولید ملی و تقویت آن می‌توان نه تنها آسیب‌پذیر اقتصاد را کم کرد بلکه می‌توان حالت تهاجمی در برابر قدرت‌های سلطه‌گر داشت. حال آن‌که قطع وابستگی به نفت و در دست‌گرفتن اختیار فروش با عدم فروش این کالا در بازارهای جهانی مدت‌ها پیش از طرح موضوع تحریم‌های نفتی مورد تأکید بسیاری از کارشناسان و مسئولان جمهوری اسلامی ایران بوده و رهبر معظم انقلاب نیز بارها در سخنرانی‌های خود بر لزوم تحقق چنین مسئله‌ای تأکید کرده‌اند اما متأسفانه در سال‌های گذشته بیش از آن‌که به‌طور عملی اجرا شود، در شعارها و وعده‌ها جاخوش کرده است. مقام معظم رهبری بارها تأکید فرموده‌اند که خام‌فروشی دامی است که میراث سال‌های متمادی قبل از انقلاب و متأسفانه کشور گرفتار آن شده است و باید تلاش شود که ملت ایران از این تله نجات پیدا کند.

طبیعی تضمین می‌کند و علاوه بر این، رقابت خود جلودار افزایش قیمت‌ها و تحمیل زیان به مصرف‌کننده را سد می‌کند. لذا به نظر می‌رسد تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در شرایط کنونی از راه تمرکز بر تشویق بهبود بهره‌وری در صنایع، بهبود کیفیت و کاهش هزینه‌ها امکان‌پذیر است که این امر صرفاً در سایه آزادسازی قیمت‌ها از حالت شعاری خارج خواهد شد. از سوی دیگر به این نکته نیز باید توجه داشت که تغییر مداوم نظام تعیین قیمت در کشور موجب شده تا تولیدکنندگان برای قیمت‌گذاری بر روی کالاهای شان با مشکل مواجه شده و در نتیجه مصرف‌کنندگان هم از قیمت‌ها ناراضی باشند.

۳ خروج دولت از تصدیگری امور: اقتصاد مقاومتی رویکردی است که در آن بیشترین امکان برای مانور دادن بخش خصوصی فراهم بیاید. دولت‌مردان باید به مردم و نخبگان در کشور هر چه بیشتر اعتماد کنند و امور اجرایی را در اختیار ایشان قرار دهند. امروزه همه دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که برای افزایش بهره‌وری اقتصادی بخش‌های تولید راه چاره‌ای وجود ندارد مگر آن‌که سر رشته امور را در اختیار خود آنها قرار دهند. و در این میان نکته قابل توجه آن است که دولت باید بیشتر به امور هدایتی و نظارتی و نه تصدی‌گری امور بپردازد و در این میان یکی از رویکردهای اساسی به منظور تقویت بخش خصوصی و گام برداشتن در مسیر خروج دولت از تصدی‌گری امور اجرایی و بها دادن به تشکلهای و پر رنگ‌تر کردن جایگاه تشکلهای است. شرایط اقتصادی کشور حکم می‌کند که تشکلهای محوری را باید پیام‌کلیدی اقتصاد مقاومتی بدانیم.

۴ تقویت تولید ملی و حمایت از کار آفرینی بومی: یکی از مهم‌ترین ابعاد الگوی اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی، با هدف افزایش توان رقابتی و صادرات محصول است. این موضوع بر پایه این باور بنیان می‌شود که مردمی شدن اقتصاد می‌تواند زمینه‌ساز سرمایه‌گذاری مولد در کشور باشد و ضمن افزایش قدرت دفاعی و پدافندی نظام، باعث تسریع رشد و پیشرفت کشور و ایجاد اشتغال پایدار می‌شود. لازم به یادآوری است که حمایت از تولید ملی در سه حوزه اولویت می‌یابد: اول: افزایش بهره‌وری بنگاه‌های تولیدی از طریق ارتقای فناوری، توجه به استانداردهای جهانی، تلاش در مسیر افزایش عمق تولید داخل.

دوم: کاهش هزینه‌ها از طریق بهبود فرایندهای اداری و کاهش بروکراسی زائد، توسعه دولت الکترونیک، توسعه بانکداری و حمایت نظام بانکی از تولید و تأمین نقدینگی مورد نیاز تولید، جلوگیری از صدور بخش‌نامه‌های شوک‌آور و ناگهانی صنعتگران.

سوم: مبارزه با فساد از طریق مبارزه با اخلاص اقتصادی، مقابله با فساد اداری، مقابله سیستماتیک با پدیده شوم قاچاق، تلاش در زمینه حذف امضای طلایی، مقابله با رانت‌خواری و رانت‌جویی.

۵ استفاده از پتانسیل نخبگان و ایجاد ارتباط میان دانشگاه و صنعت: فرمایشات رهبر انقلاب در حوزه اقتصاد بیانگر این نکته است که امور اقتصادی کشور باید متکی به رونق تولید داخلی و بومی‌سازی فناوری باشد تا شرایط برای ایجاد اقتصاد مقاومتی بدون وابستگی به نفت فراهم شود و در این

مردمی کردن اقتصاد و استفاده از ظرفیت عظیم اقتصادی کشور از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی است که طی این سال‌ها دست‌اندرکاران و سیاست‌گزاران اقتصادی کشور تلاش کرده‌اند با محوریت فرمان مقام معظم رهبری در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی همین هدف را محقق کنند. دو دلیل اساسی یعنی «آمادگی کشور برای جهش» و «افشار اقتصادی دشمنان»، ثابت می‌کند که ایران، بیش از هر دوره دیگر به مردمی شدن اقتصاد احتیاج دارد. چرا که اگر مردم وارد نشوند اقتصاد مقاومتی شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان از پتانسیل‌های بالقوه کشور به میزان مطلوب بهره‌برداری کرد. هر چند در این زمینه گام‌هایی برداشته شده است اما تا رسیدن به نقطه مطلوب راه بسیاری باقی مانده است. چرا که ذات و ماهیت اقتصادی که می‌خواهد فعالیت اقتصادی خود را به مردم واگذار کند، با ذات اقتصاد متمرکز دولتی تفاوت‌های بنیادی دارد. برای توفیق در این مسیر و شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی مبتنی بر مردمی شدن اقتصاد به نظر می‌رسد که لازم است شش فعالیت را به‌طور موازی پیگیری کنیم:

۱ توانمندسازی بخش خصوصی: نخست این که باید وظایف خود در زمینه توانمندسازی بخش خصوصی را باور کنیم. برای توانمندسازی بخش خصوصی برنامه‌ریزی عملیاتی داشته باشیم و توانمندسازی بخش خصوصی را به عنوان یکی از الزامات شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی وظیفه مشترک دولت و ملت بدانیم.

۲ آزادسازی قیمت‌ها: اما نکته دوم که در تحقق مردمی شدن اقتصاد ضرورت دارد، توجه به فرایند آزادسازی قیمت‌ها است. آزادسازی قیمت‌ها حرکت به سمت ارتقای کیفی تولیدات داخلی است. آزادسازی قیمت‌ها و قیمت‌های واقعی عملاً تولیدکنندگان را ناچار می‌کند تا شیوه‌های سریع کاهش هزینه‌های خود را اعمال کنند. سیاست‌های افزایش بهره‌وری را به طور جدی لحاظ کنند. از پتانسیل‌های بازار رقابتی بهره‌برداری کنند و مشتری‌مداری را اصل حائز اولویت خود بدانند و همچنین از افزایش بهره‌وری نیروی کار خود غفلت نکنند. در نظام اقتصاد رقابتی تولیدکننده، عوامل تولید را از هر کجا که ارزان‌تر و بهتر و مرغوب‌تر باشد تهیه می‌کند و می‌کوشد از کلیه صرفه‌جویی‌های ممکن به خاطر زنده ماندن و تداوم بخشیدن به امر تولید استفاده کند. همچنین در این نوع از اقتصاد افزایش هزینه‌ها اعم از دستمزد، قیمت مواد اولیه، و حتی استهلاک ماشین‌آلات در قیمت فروش انعکاس می‌یابد و در هر حال سود مناسب و رقابتی در مقایسه با سایر فعالیت‌ها به منظور حفظ و ادامه فعالیت برای سرمایه‌گذاری به دست می‌آید. بدون شک این مسیر در صورت استمرار دائماً موجب ارتقای کیفی تولیدات خواهد شد که هم به میزان رغبت عمومی به محصولات داخلی در مقابل محصولات خارجی منجر خواهد شد و هم موجب ایجاد بازارهای صادراتی باری کالاهای تولید داخل خواهد شد. بنابراین دولت چنان‌چه بخواهد به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان کمک و از منافع و اهداف آنها حمایت کند باید به افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه تولید در واحدهای صنعتی توجه داشته باشد و زمینه بهبود کیفیت کالا با قیمت‌های رقابتی‌تر را فراهم سازد. حرکت به سوی بهره‌وری، حفظ و تعیین سطح قیمت‌ها را به طور عادی و

شرق و جنوب علیه غرب

پویاترین شهرهای ۲۰۲۵: نگاهی ویژه به ۷۵ موتور محرکه شهرنشینی

ترجمه سیاوش سرقینی



یکم را رهبری می‌کند. چنان که امریکا کلان‌شهرهای قرن بیستم را آفرید. غرب به طور کامل افول نخواهد کرد. تا سال ۲۰۲۵ از ایالات متحده ۱۳ شهر و از اروپا تنها ۳ شهر در لیست خواهد بود. اما واقعا خورشید غرب غروب می‌کند. حتی پس از ۲۹ شهر خارق‌العاده چین در لیست، شهرهای بسیاری از لوندان، ابوظبی، آنکارا تا سانتیاگو که در قرن گذشته شهرهای کوچکی بودند قرار دارند. اما احتمالا قرار بر این است که چند دهه آینده، به نام‌های آشنایی مبدل شوند.

این لیست برگرفته از پایگاه داده‌های سیتی اسکوپ انحصاری مؤسسه جهانی مک کینسی است. این پایگاه که از داده‌های بیش از ۲۶۵۰ شهر برخوردار است برای جمعیت هم از آمار داخلی و هم از داده‌های دفاتر آماری سازمان ملل استفاده می‌کند. ما فکر می‌کنیم

۶۰۰ مرکز شهری حدود ۶۰ درصد از تولید ناخالص جهانی را تامین می‌کنند. اما اگر این ۶۰۰ شهر به شرکت در تولید ناخالص جهانی با همین نسبت ادامه دهند، در سال ۲۰۲۵ این طبقه ممتاز، اعضای به کلی متفاوتی خواهد داشت. در خلال ۱۵ سال آینده، مرکز ثقل جهانی شهرنشینی به دوردست در جنوب و حتی با قاطعیت بیشتر به سوی شرق خواهد رفت. به همین دلیل در این فهرست منحصر به فرد پرتوان‌ترین شهرهای ۲۰۲۵ را کنار هم چیدیم تا بفهمیم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. حدود ۴۰ درصد از این شهرها فقط در یک کشور هستند: چین. حال آن‌که نام بسیاری از این شهرها را هم شاید نشنیده باشید. از فائو و وُهان صحبت درباره دگرگونی عظیم کشوری است که به نظر می‌رسد انقلاب شهرنشینی قرن بیستم و

برای اقتصاد جهانی با یک چشم‌انداز تیره و مبهم اگر نقطه روشنی وجود داشته باشد، در پیشرفت و ترقی شهرها است. با وجود رشد ناچیز اقتصادی در اروپا و امریکا، انتقال موازنه اقتصادی به سمت شرق و جنوب با سرعت و مقیاس بی‌سابقه‌ای در حال شکل‌گیری است و این رخداد ناشی از شهرنشینی است. ما با وضوح کامل شاهد بزرگ‌ترین دگرگونی اقتصادی هستیم که دنیا هرگز شاهد این نبوده است. از زمان گسترش شهرنشینی در بازارهای نوظهور و بالا رفتن درآمدهای شهرنشینان، شاهد پیدایش دگرگونی‌های عظیم ژئوپلیتیکی و نوعی از مصرف‌کنندگان هستیم که قدرت خریدشان شیوه بازارها و سرمایه‌گذاری‌های جهانی را تغییر خواهد داد. امروز اهمیت شهرها بیشتر از همیشه است و تنها



تنها پس از
یک دهه، سهم
مردم چین که
در شهرهای
بزرگ زندگی
می کنند در تولید
ناخالص داخلی، از
۳۶ درصد به حدود
۵۰ درصد افزایش
یافته است

در شهرهای بزرگ زندگی می کنند در تولید ناخالص داخلی، از ۳۶ درصد به حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. در ۲۰۱۰، نواحی کلان شهری چین بالغ بر ۷۸ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور را تولید می کردند. البته سرنوشت کلان شهرها متفاوت و به طور گسترده ای وابسته به خرد رهبرانش، گرایش های وسیع اقتصادی، موفقیت در تلاش های کار محلی و البته شانس است. حباب ها ممکن است بترکد و نرخ رشد سریع چین به زمین بخورد. اما در سراسر طیف وسیعی از حالات اقتصاد کلان، خواه رشد آهسته باشد یا سریع، یافته های ما از نتایج رشد شهری محفوظ است. به جز برخی فجایع پیش بینی نشده، آینده شهرهای جهان در سطح وسیعی به وسیله چین نوشته خواهد شد. در این تردیدی نیست.

نیستند. تا ۲۰۲۵ انتظار می رود ۹۹ شهر جدید داخل لیست ۶۰۰ شهر برتر امروز شوند که همه آنها از جهان در حال توسعه و عمدتاً از چین - ۷۲ شهر جدید - هستند. تا سال ۲۰۲۵ در ۶۰۰ شهر درجه یک جهان بنا به یک تخمین ۲۲۰ میلیون نفر اضافه بر سن کار وجود خواهند داشت یعنی افزایش ۳۰ درصدی نیروی کار جهانی که تقریباً همه این افزایش احتمالاً در بازارهای نوظهور و نصف آنها در شهرهای چین و هند خواهد بود. شهرنشینی چینی با سرعتی فوق العاده در حال پیش روی است. مقیاس این رخداد ۱۰۰ برابر میزانی است که در نخستین کشور جهان - انگلستان - موقع اقدام به شهرنشینی در آمد و از نظر سرعت نیز ۱۰ برابر سرعت شهرنشینی در بریتانیا است. تنها پس از یک دهه، سهم مردم چین که

این ۷۵ شهر در سال های آینده بزرگ ترین کمک ها را به اقتصاد جهانی خواهد کرد. آنها قرار است بیش از ۳۰ درصد کل رشد تولید ناخالص داخلی را از اکنون تا سال ۲۰۲۵ تأمین کنند. آنها موتور اقتصادی جهان آینده هستند.

البته شهرهای بزرگ امروزی - نیویورک، توکیو، لندن و شیکاگو - بدون تردید هنوز غول هایی موجودند و تقریباً نصف تولید ناخالص داخلی جهانی در ۲۰۱۰ را تنها ۳۶۲ شهر در مناطق توسعه یافته تأمین کردند. بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را به تنهایی ۱۸۷ شهر امریکای شمالی تولید می کنند. اما صحبت ما بر سر آینده است نه امروز.

سریع به جلو تا سال ۲۰۲۵، اگر چه، و یک چهارم این شهرها بازار توسعه یافته دیگر جز ۶۰۰ شهر اول



#۲۹

#۱۷

۷۵ شهر پریاهوی آینده

رتبه	شهر	کشور	جمعیت (میلیون)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	رشد به درصد
			۲۰۲۵	۲۰۱۰	۲۰۲۵
۱	شانگهای	چین	۲۲,۳	۳۰,۹	۲۵۰,۷
۲	پکن	چین	۱۸,۸	۲۹,۶	۲۰۶,۲
۳	تیانجین	چین	۱۱,۱	۱۵,۲	۱۲۸,۸
۴	سانو پائولو	برزیل	۱۹,۷	۲۳,۲	۴۳۷,۳
۵	گوانگژو	چین	۱۱,۱	۱۴,۹	۱۴۶,۱
۶	شنتن	چین	۱۰,۴	۱۳,۷	۱۴۱,۵
۷	نیویورک	ایالات متحده امریکا	۱۸,۹	۱۹,۷	۱,۱۸۰,۳
۸	چونگکینگ	چین	۱۵,۷	۱۹,۴	۸۸,۶
۹	موسکو	روسیه	۱۱,۶	۱۲,۷	۳۲۵,۸
۱۰	توکیو	ژاپن	۳۶,۴	۳۶,۷	۱,۸۷۴,۷
۱۱	ووان	چین	۹,۸	۱۳,۱	۸۲,۲
۱۲	لس آنجلس	ایالات متحده امریکا	۱۲,۹	۱۵,۰	۷۳۱,۸
۱۳	فوشان	چین	۷,۲	۱۰,۸	۸۳,۵
۱۴	استانبول	ترکیه	۱۱,۰	۱۴,۹	۱۸۸,۲
۱۵	نانجینگ	چین	۷,۲	۹,۹	۶۸,۵
۱۶	چنگدو	چین	۷,۷	۱۱,۲	۵۷,۸
۱۷	هنگزو	چین	۶,۲	۸,۸	۷۰,۵
۱۸	دانگوان	چین	۸,۲	۱۱,۴	۶۲,۷
۱۹	سنگاپور	سنگاپور	۵,۱	۵,۸	۲۲۲,۷
۲۰	شنینگ	چین	۶,۱	۸,۴	۶۴,۳
۲۱	لندن	بریتانیا	۱۴,۹	۱۶,۲	۷۵۱,۸
۲۲	هوستن	ایالات متحده امریکا	۶,۰	۷,۷	۳۴۱,۱
۲۳	دالاس	ایالات متحده امریکا	۶,۴	۸,۶	۳۲۴,۹
۲۴	زیان	چین	۶,۵	۹,۱	۴۰,۶
۲۵	واشنگتن	ایالات متحده امریکا	۵,۶	۶,۶	۳۹۲,۲
۲۶	پاریس	فرانسه	۱۱,۸	۱۲,۹	۷۶۴,۲
۲۷	سوژو	چین	۴,۱	۶,۵	۵۲,۷
۲۸	مکزیکوسیتی	مکزیک	۲۰,۱	۲۱,۶	۲۵۵,۱
۲۹	ریاض	عربستان سعودی	۵,۲	۸,۱	۱۲۲,۷
۳۰	هونگ کونگ	چین	۷,۱	۸,۲	۲۲۴,۵
۳۱	بانکوک	تایلند	۶,۹	۹,۴	۱۰۵,۰
۳۲	بوینوس آیرس	آرژانتین	۱۳,۱	۱۵,۲	۱۹۱,۷
۳۳	دوحه	قطر	۱,۳	۱,۶	۹۸,۸
۳۴	ریو دو ژنیرو	برزیل	۱۱,۸	۱۳,۶	۱۸۰,۹
۳۵	دالیان	چین	۳,۹	۵,۷	۵۳,۸
۳۶	ووکسی	چین	۳,۵	۵,۴	۴۷,۰
۳۷	سنول	کره جنوبی	۹,۸	۹,۵	۲۳۳,۳

آینده

شماره چهاردهم / مرداد و شهریور ۹۱



#۶۹

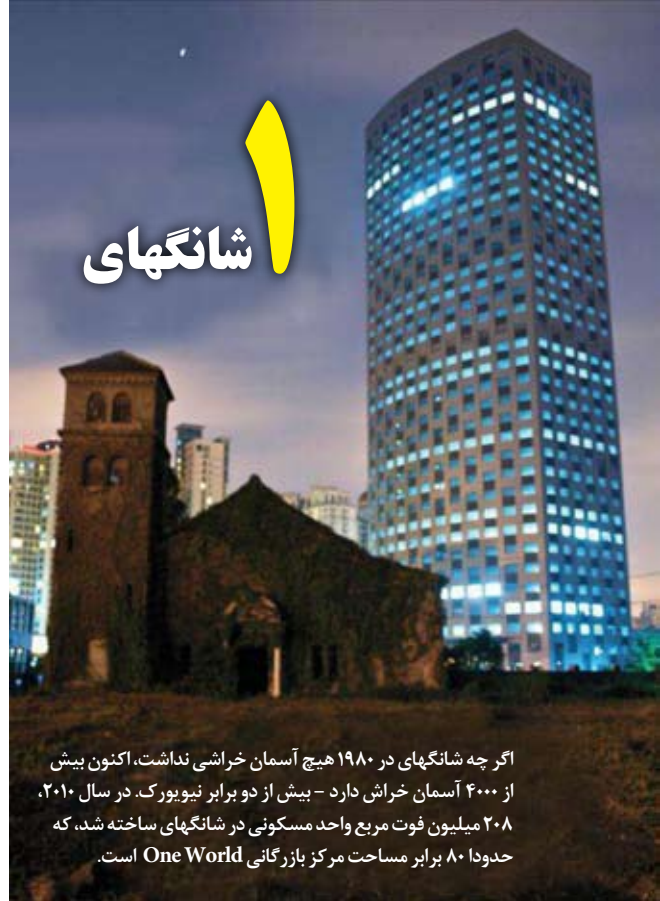


#۲۹



رتبه	شهر	کشور	جمعیت (میلیون)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	رشد به درصد
			۲۰۲۵	۲۰۱۰	۲۰۲۵
۳۸	شیکگو	ایالات متحده امریکا	۹.۵	۴۹۶.۴	۳۳
۳۹	دهلی	هند	۱۶.۳	۴۷.۶	۳۴۴
۴۰	نینگبو	چین	۳.۵	۴۵.۰	۳۵۸
۴۱	جینن	چین	۴.۳	۴۳.۲	۳۴۸
۴۲	زیامن	چین	۳.۵	۳۰.۴	۴۹۱
۴۳	جاکارتا	اندونزی	۹.۶	۷۰.۷	۲۰۹
۴۴	میامی	ایالات متحده امریکا	۵.۶	۲۳.۵	۶۱
۴۵	کویت	کویت	۲.۳	۲۶۱.۸	۱۲۳
۴۶	گینگدانو	چین	۳.۷	۴۸.۱	۲۹۵
۴۷	سیدنی	استرالیا	۴.۶	۲۶۸.۹	۵۳
۴۸	آتلانتا	ایالات متحده امریکا	۵.۳	۲۴۹.۷	۵۷
۴۹	برزیلیا	برزیل	۳.۷	۱۰۱.۶	۱۳۹
۵۰	تلیه	تایوان	۶.۸	۱۶۰.۳	۸۸
۵۱	راین-رور	آلمان	۱۱.۳	۴۸۴.۶	۲۹
۵۲	تورنتو	کانادا	۵.۷	۲۷۰.۰	۵۲
۵۳	بمبئی	هند	۱۸.۲	۵۵.۹	۲۴۵
۵۴	فونیکس	ایالات متحده امریکا	۴.۲	۱۸۱.۶	۷۵
۵۵	هاریین	چین	۵.۹	۳۸.۸	۳۴۵
۵۶	چانگژو	چین	۳.۳	۳۴.۳	۳۸۵
۵۷	سانفرانسیسکو	ایالات متحده امریکا	۴.۳	۲۸۳.۳	۴۵
۵۸	هفی	چین	۳.۴	۳۱.۲	۳۹۶
۵۹	جده	عربستان سعودی	۳.۵	۷۵.۹	۱۵۹
۶۰	ملبورن	استرالیا	۴.۱	۲۲۱.۴	۵۴
۶۱	لواندا	آنگولا	۴.۸	۳۸.۶	۳۳
۶۲	ژاژو	چین	۳.۱	۲۲.۴	۴۹۹
۶۳	تلآویو	اسرائیل	۳.۳	۱۱۴.۸	۹۷
۶۴	چنگشا	چین	۳.۱	۴۰.۳	۲۷۲
۶۵	ابوظبی	امارات متحده عربی	۰.۸	۶۷.۱	۱۶۲
۶۶	لیما	پرو	۹.۲	۷۷.۳	۱۳۹
۶۷	بلوهاریزوتته	برزیل	۵.۴	۷۸.۵	۱۳۶
۶۸	فازو	چین	۲.۹	۲۳.۴	۴۵۶
۶۹	آنکارا	ترکیه	۴.۱	۶۴.۹	۱۶۲
۷۰	ساندیاگو	ایالات متحده امریکا	۳.۱	۱۷۲.۹	۶۱
۷۱	فیلدلفیا	ایالات متحده امریکا	۶.۰	۳۱۴.۵	۳۳
۷۲	تانگشان	چین	۳.۰	۳۳.۶	۳۰۹
۷۳	سانتیاگو	چین	۶.۱	۹۳.۰	۱۱۲
۷۴	سیاتل	ایالات متحده امریکا	۳.۴	۲۱۱.۰	۴۹
۷۵	بنگالور	هند	۸.۲	۲۸.۶	۳۵۰

۱ شانگهای



اگر چه شانگهای در ۱۹۸۰ هیچ آسمان خراشی نداشت، اکنون بیش از ۴۰۰۰ آسمان خراش دارد - بیش از دو برابر نیویورک. در سال ۲۰۱۰، ۲۰۸ میلیون فوت مربع واحد مسکونی در شانگهای ساخته شد، که حدوداً ۸۰ برابر مساحت مرکز بازرگانی One World است.

۲. پکن

انتظار می‌رود پکن با باز شدن سومین فرودگاهش در سال ۲۰۱۵، تبدیل به شلوغ‌ترین کانون پروازی دنیا شده و از این نظر لندن را پشت سر بگذارد. ترمینال سه فرودگاه بین‌المللی پکن از مجموع پنج ترمینال فرودگاه هترو لندن بزرگ‌تر است.

۳. تیانجین

بزرگ‌ترین نمایشگاه نظامی جهان در تیانجین قرار دارد، که در آن بازدیدکنندگان می‌توانند بر روی یک هواپیمای سابق شوروی به نام کیو اقامت کنند. بیرون از شهر، دولت‌های چین و سنگاپور دارند یک شهر سازگار با محیط‌زیست می‌سازند، که به نام اکوسیستی شناخته می‌شود و گنجایش ۳۵۰۰۰ نفر را دارد.



۵. گوانگ‌ژو

گوانگ‌ژو که تولید ناخالص داخلی‌اش از کل الجزایر بیشتر است، در استان گوانگ‌دونگ قرار دارد، که اگر خودش یک کشور می‌بود، یکی از ۲۵ اقتصاد برتر دنیا را داشت. مسئولین چینی امیدوارند بتوانند با متصل کردن گوانگ‌ژو به شهرهای مجاورش یک شهر بسیار بزرگ با جمعیت ۴۲ میلیون نفر به وسعت ۱۶۰۰۰ مایل مربع درست کنند.



با ۲۹ شهر چین با بیشترین میزان رشد آشنا شوید

شرق برمی‌خیزد

از شانگهای تا پکن، فاژو تا ووان، کلان‌شهرهای مهمی که به زبان مندرین صحبت می‌کنند

۸. چانگ‌کینگ

شهرداری چانگ‌کینگ با ۳۰ میلیون نفر جمعیت و ۱۶۰ میلیارد دلار تولید ناخالص سالیانه که با اوکراین قابل مقایسه است، سالانه ۷۰۰۰۰ واحد مسکونی می‌سازد، به همراه ۴۳۰ میلیون فوت مربع که قرار است تا سه سال آینده ساخته شود. (نیویورک با ۸ میلیون جمعیت، ۱۸۰۰۰ واحد مسکونی دارد).



شن‌ژن

یک روستا برای ماهی‌گیران که در سال ۱۹۷۹ به عنوان نخستین منطقه ویژه اقتصادی چین انتخاب شد. شن‌ژن بزرگ‌ترین کارخانه تولید قطعات الکترونیکی دنیا را که به خاطر آی‌فون‌هایش مشهور است، در خود جای داده است.

۱۳. فوشان

فوشان، که به معنی «کوه بودا» است، هدف خود را بر خروجی صنعتی سالیانه ۴۷۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ گذاشته است. فوژان ۷۰ درصد محصولات سرمایی کشور را تولید می‌کند (بخوانید توالت) و اخیراً کارخانه‌ای تأسیس کرده است که قرار است آب، شه، ۱۰ به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات الیاف اسپندکس در جهان مبدل سازد.



۱۵. نان‌جینگ

استان جیانگ‌سو، که نان‌جینگ در آن قرار دارد، قرار است تا سال ۲۰۱۵ عهده‌دار ۳۵ درصد صنعت کشتی‌سازی چین شود، که بعد از کره جنوبی بزرگ‌ترین کشتی‌ساز در دنیا خواهد بود. امسال کشتی‌سازان در نان‌جینگ برنده مناقصه‌ای شدند که تایتانیک ۲ را بسازند، که خاطره‌ای از کشتی نگویند بخت تایتانیک است، و قرار است اولین سفرش را در سال ۲۰۱۶ از لندن به سمت نیویورک انجام دهد.



۱۷. هانگ‌ژو

مقر بزرگ‌ترین خرده‌فروش آنلاین جهان به نام Alibaba.com در هانگ‌ژو قرار دارد، و این شرکت مسئولیت فرستادن ۶۰ درصد اقلام به کل چین را دارا است.

۱۸. دون‌گوان

بزرگ‌ترین مرکز خرید جهان در این کانون تولیدی قرار دارد، یک پروژه ۹،۶ میلیون فوت مربعی که توسط یک میلیارد دلار محلی به نام هو گویرونگ ساخته شده است. اکنون بیشتر واحدهایش خالی است.



۱۱. ووان

قطار بین ووان و گوانگ‌ژو سریع‌ترین قطار بین شهری دنیا است، که با سرعت ۲۱۷ مایل در ساعت حرکت می‌کند.





۱۶. جنگ دو

به گفته China Daily، جنگ دو به زودی ۷۰ درصد آی پدها را تولید خواهد کرد حدوداً ۴۰ میلیون تبلت.

۴۲. زیامن

زیامن با داشتن ۳۰ میلیون توریست در سال ۲۰۱۰ که ۶ میلیارد دلار برایش درآمد داشت، امیدوار است که به «میامی چین» تبدیل شود. این شهر که اولین بانک داخلی تأسیس شده با سرمایه تایوانی‌ها را در خود جای داده است، همچنین دارد خود را به عنوان یک قانون اقتصادی جا می‌اندازد، که امسال تاکنون در بخش خدمات ۴ میلیارد و هشتصد میلیون دلار درآمد داشته است.

۵۵. هاربین

بزرگ‌ترین شهر در ایالت سردسیر هلیونگ جیانگ، هاربین، برای فستیوال یخی سالانه و طولانی خود شناخته شده است، که هر سال ۱۴ میلیون توریست را وارد می‌کند، تقریباً دو برابر جمعیت کلان‌شهر لندن، و با درآمد تخمینی یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار.

۵۶. چنگ‌ژو

بلندترین معبد پاگودای جهان در چنگ‌ژو قرار دارد، که ۱۵۴ متر ارتفاع دارد، و به قول خبرگزاری ایالتی چین: «تنها ۷ متر مانده تا به ارتفاع هرم خوفو در مصر برسد.»

۵۸. هفی

با این که هفی طبق استانداردهای چینی یکی از شهرهای کوچک‌تر و کم‌تر شناخته شده چین است، رشد در آمد قابل مصرف این شهر ۵ میلیون نفری امسال ۷ برابر لندن بوده است.

۶۲. زوژو

بزرگ‌ترین جرثقیل سنگین در جهان در این مرکز محلی حمل‌ونقل در شرق استان جیانگ‌سو قرار دارد. این جرثقیل توانایی بلند کردن ۳۶۰۰ تن را دارد، که با حدوداً با وزن ۶۰۰ تنک Abrams M1 برابری می‌کند.

۶۸. فوژو

زی جین پینگ، فردی که انتظار می‌رود امسال رئیس‌جمهور شود، پیشرفتش به این شهر مربوط است، که در سال‌های پایانی دهه ۹۰ به اداره‌اش کمک کرد. اگر همه چیز طبق برنامه پیش رود، اولین کابل ارتباطی زیرآبی بین چین و تایوان در فوژو قرار خواهد داشت.

۷۲. فانگ‌شان

تانگ‌شان که یک مرکز معادن زغال سنگ در شرق پکن است، در سال‌های اخیر به عنوان یک مرکز تولید آهن و فولاد ظهور کرده و تنها در سال ۲۰۱۲، ۲۱ کوره دمنده خواهد داشت، با توجه به این که کل امریکا ۲۷ کوره دمنده دارد.

۴۶. کینگ‌داو

طولانی‌ترین پل دریایی جهان در کینگ‌داو قرار دارد، که ۲۶ و نیم مایل در طول خلیج جیاژو قرار دارد و برای ساختش بیش از ۱۵ میلیارد دلار هزینه شده است.

۳۰

هنگ کنگ

هنگ کنگ بیشترین تراکم رولز رویس‌ها را در جهان دارد. ولی همچنین محل یکی از رسواترین زاغه‌ها و ویرانه‌های جهان است، که در آن ۱۰۰۰۰۰ نفر در واحدهای کمتر از ۶۰ فوت مربع زندگی می‌کنند، که شامل قفس و کابینت می‌شود.



۴۰

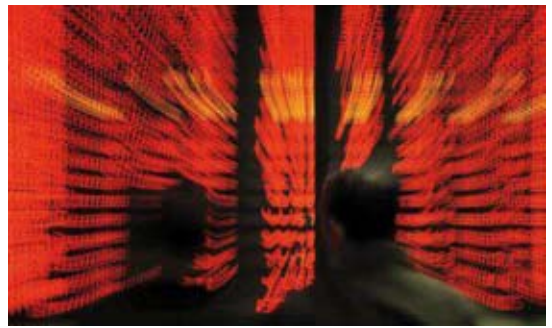
نینگ‌بو

سومین بندر بزرگ چین، نینگ‌بو، در سال ۲۰۱۰ به میزان ۱۳ میلیون کانتینر ترخیص کرد، که با میزان ترخیص‌های لس‌آنجلس و لانگ بیج برابری می‌کند.

۶۴

چانگ‌شا

سیستم پخش کننده هونان، که سریال بسیار محبوب Super Girl را تولید کرد، در چانگ‌شا قرار دارد. یک برنامه شبیه به American Idol که نقطه اوج کارش در سال ۲۰۰۵ با ۴۰۰ میلیون بیننده بود، اما سانسورهای دولتی آن را در سال ۲۰۱۱ بست، گزارش شده به خاطر سیستم دموکراتیک رای‌گیری در آن.



۲۰. شن‌یانگ

در سال ۱۹۸۶، شن‌یانگ اولین شهر در چین بود که بعد از پیروزی کمونیسم در سال ۱۹۴۹ یک بازار امنیتی باز کرد و همچنین اولین شهری که به یک شرکت اجازه ورشکستگی داد.

۲۴. ژیان

در هنگامی که چین برنامه پرواز فضایی خود را ادامه می‌دهد، ژیان - که خانه مجسمه‌های جنگجویان مشهور تراکوتا است - بزرگ‌ترین پایگاه فضایی شهر در کشور و بزرگ‌ترین مرکز آزمایشی راکت‌های با سوخت مایع را پدیدار ساخته است.



۲۷. سوژو



پارک صنعتی سوژو، که یک مرکز ابداعات مشترک با سنگاپور است، کمک کرده که این شهر از نظر صادرات در چین مقام سوم را به خود اختصاص دهد. به میزان ۱۶۷ میلیارد دلار که از صادرات کل نروژ بیشتر است. سوژو با وجود رشد صنعتی سرسام‌آور خود، برای باغ‌های قدیمی خود شناخته شده است، که به صورت یکی از قابل زندگی‌ترین شهرهای چین باقی مانده است. با ۴۳ درصد پوشش گیاهی در شهر، در مقایسه با ۱۵ درصد در نیویورک.

۳۵. دالین

چین اولین و تنها حامل هواپیمای خود، وارباگ، که در سال ۱۹۹۸ از اوکراین خریداری شده بود را در یک کارخانه کشتی‌سازی در دالین بازسازی کرد. نام شهر «دالنی» بود (که در زبان روسی «خیلی دور» معنی می‌دهد)، تا زمانی که در سال ۱۹۰۵ روس‌ها آن را از دست دادند و به دست ژاپنی‌ها افتاد.

۳۶. ووکسی

بزرگ‌ترین سازنده پانل‌های خورشیدی آبی‌رنگ در جهان در ووکسی قرار دارد با تولید سالیانه ظرفیت ۱۸۰۰ مگاوات که برای تأمین نیروی الکتریکی ۳۶۰۰۰۰ خانه کافی است.



۴۱. جینان

مدرسه حرفه‌ای لانگ‌سیانگ در این مرکز ایالتی قرار دارد، که به دانشمندان کامپیوتری را برای ارتش چین آموزش می‌دهد. و گزارش شده این مدرسه مرکز حملات سایبری اخیر به شرکت‌های آمریکایی از جمله گوگل و فعالان حقوق بشری چینی است.

شاخص آزادی اقتصادی دنیا
در سال ۲۰۱۲ منتشر شد

کجای دنیا سرمایه‌گذاری کنیم؟

هنگ کنگ، سنگاپور و استرالیا در مقام‌های اول تا سوم قرار دارند

اقتصاددان آمریکایی در کتاب خود «پایان فقر» این ادعای منتشرکنندگان شاخص را که آزادی اقتصادی لزوماً به رشد بیشتر ختم می‌شود به چالش کشیده است. ساکس تولید ناخالص داخلی کشورها را از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ بر روی نمودار برده و نشان داده که هیچ ارتباط مشخصی میان رتبه کشورها در شاخص آزادی اقتصادی و میزان رشد اقتصادی‌شان وجود ندارد. مثلاً کشورهایی با رتبه خوب در شاخص - مثل سوئیس و اوروگوئه - عملکرد اقتصادی پرافت و خیزی دارند اما دیگران نظیر چین با وجود رتبه نه چندان درخشان خود، رشد اقتصادی قدرتمندی را تجربه می‌کنند. استفن کارلسن، از موسسه تحقیقاتی لودویش فن میزس هم شاخص را معیاری ضعیف و دست راستی توصیف کرده که نه آزادی را درست اندازه می‌گیرد نه رفاه اقتصادی را. با این حال شاخص آزادی اقتصادی همچنان از معتبرترین شاخص‌های اقتصادی دنیا به حساب می‌آید و به کمک آن می‌توان وضعیت کلی آزادی سرمایه‌گذاری خارجی را در هر کشور درک کرد. آن‌چه در پی می‌آید خلاصه‌ای است از گزارش اسمال وال استریت ژورنال.

شاخص آزادی اقتصادی (Index of Economic Freedom) مجموعه‌ای از ۱۰ معیار اقتصادی و سیاسی است که از ۱۹۹۵ توسط بنیاد تحقیقاتی هریتیج و وال استریت ژورنال منتشر می‌شود. همان‌طور که از نام این شاخص مشخص است هدف آن ارائه درجه آزادی اقتصادی کشورهای جهان است و «وجود نهادهایی را بررسی می‌کند که از آزادی افراد در پیشبرد منافع اقتصادی‌شان حفاظت می‌کنند.» از دید وال استریت ژورنال همین آزادی است که رفاه جامعه را تضمین می‌کند. اساس این شاخص بر تئوری‌های اقتصاددان مشهور آدام اسمیت بنا شده و ۱۰ سنگ محک برای اندازه‌گیری آزادی اقتصادی کشورها معرفی می‌کند و ۱۸۴ کشور هر سال مورد بررسی قرار می‌گیرند. اگر چه امسال تحلیل‌گران وال استریت ژورنال نتوانستند به آمار دقیق کشورهایی مثل عراق یا افغانستان دسترسی پیدا کنند و شاخص سال ۲۰۱۲ برای ۱۷۹ کشور اعلام شد. در این میان این شاخص با انتقاداتی هم روبه‌رو شده است. مثلاً جفری ساکس

THE WALL STREET JOURNAL
U.S.A.



ده معیار آزادی اقتصادی

آزادی بازرگانی: این که چه تعرفه‌ها و محدودیت‌هایی که بر واردات اعمال می‌شود. نکته: هنگ کنگ بالاترین رتبه را در آزادی بازرگانی دارد.

حقوق مالکیت خصوصی: این که چه قوانینی از مالکیت خصوصی حفاظت می‌کنند و آیا دولت این قوانین را اجرا می‌کند یا نه. نکته: دانمارک بالاترین رتبه را در دفاع از حقوق مالکیت خصوصی داراست.

آزادی پولی: این که حکومت چطور قیمت‌ها را کنترل می‌کند و وضعیت ثبات قیمت‌ها چگونه است. نکته: بالاترین آزادی پولی در سال ۲۰۱۲ در ژاپن دیده شد. **آزادی کارگران:** این که وضعیت قانونی بازار کار در یک

آزادی از فساد: بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل که میزان فساد دولتی و اداری را در کشورهای دنیا اندازه می‌گیرد. نکته: ایسلند پاک‌ترین کشور دنیا در این حوزه به حساب می‌آید.

آزادی مالیاتی: بررسی آزادی شهروندان از مالیات‌های دولتی و میزان مالیات بر درآمد شرکت‌های خارجی. نکته: کویت بالاترین رتبه را در میان کشورهای دنیا دارد. آنها میزان مالیات بر درآمد شرکت‌های خارجی را سال گذشته به شدت کاهش دادند.

آزادی تجاری: آزادی آغاز، مدیریت و پایان دادن کسب‌وکار در یک کشور. نکته: نیوزلند بیشترین آزادی تجاری را در بین کشورهای جهان داراست.

کشور چگونه است، از حداقل دستمزد گرفته تا قوانین مرخصی. نکته: کارگران در دانمارک بیشترین آزادی را دارند.

آزادی سرمایه‌گذاری: این که محدودیت و آزادی حرکت سرمایه‌ها در هر کشور چگونه است. نکته: ایرلند بالاترین میزان آزادی سرمایه‌گذاری را دارد. **مخارج دولتی:** این که مخارج دولت چند درصد تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود. نکته: دولت میانمار در این حوزه بهترین عملکرد را دارد.

آزادی مالی: امنیت مالی مشتریان بانک‌ها و میزان استقلال بانک‌ها از دولت. نکته: بانک‌های دانمارک بالاترین آزادی مالی را در بین کشورهای دنیا دارند.

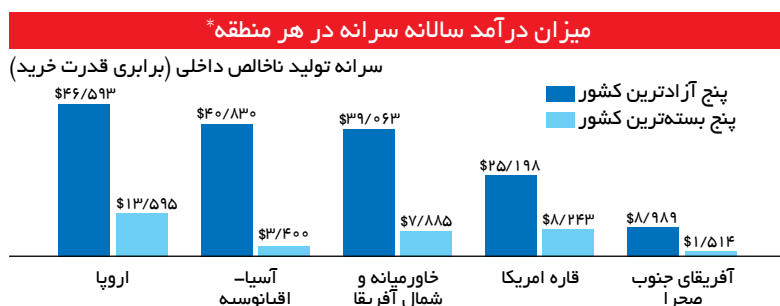


شاخص آزادی
اقتصادی همچنان
از معتبرترین
شاخص‌های
اقتصادی دنیا به
حساب می‌آید
و به کمک آن
می‌توان وضعیت
کلی آزادی
سرمایه‌گذاری
خارجی را در هر
کشور درک کرد

رتبه	کشور	امتیاز
۱	هنگ کنگ	۸۹٫۹
۲	سنگاپور	۸۷٫۵
۳	استرالیا	۸۳٫۱
۴	نیوزلند	۸۲٫۱
۵	سوئیس	۸۱٫۱
۶	کانادا	۷۹٫۹
۷	شیلی	۷۸٫۳
۸	جزیره موریس	۷۷٫۰
۹	ایرلند	۷۶٫۹
۱۰	ایالات متحده	۷۶٫۳
۱۱	دانمارک	۷۶٫۲
۱۲	بحرین	۷۵٫۲
۱۳	لوکزامبورگ	۷۴٫۵
۱۴	انگلیس	۷۴٫۱
۱۵	هلند	۷۳٫۳
۱۶	استونی	۷۳٫۲
۱۷	فنلاند	۷۲٫۳
۱۸	تایوان	۷۱٫۹
۱۹	ملکانو (چین)	۷۱٫۸
۲۰	قبرس	۷۱٫۸
۲۱	سوئد	۷۱٫۷
۲۲	ژاپن	۷۱٫۶
۲۳	لیتوانی	۷۱٫۵
۲۴	سنت لوسیا	۷۱٫۳
۲۵	قطر	۷۱٫۳
۲۶	آلمان	۷۱٫۰
۲۷	ایسلند	۷۰٫۹
۲۸	اتریش	۷۰٫۳
۲۹	اروگوئه	۶۹٫۹
۳۰	جمهوری چک	۶۹٫۹

رتبه چند کشور دیگر

رتبه	کشور	رتبه	کشور
۳۱	کره جنوبی	۳۱	۱۰۰
۳۲	اردن	۳۲	۱۲۲
۳۵	امارات	۳۵	۱۲۳
۳۶	اسپانیا	۳۶	۱۲۹
۴۷	عمان	۴۷	۱۳۸
۵۳	مالزی	۵۳	۱۳۹
۶۰	تایلند	۶۰	۱۴۴
۶۵	قزاقستان	۶۵	۱۵۸
۶۷	فرانسه	۶۷	۱۶۴
۷۱	کویت	۷۱	۱۶۸
۷۳	ترکیه	۷۳	۱۷۴
۷۴	عربستان	۷۴	۱۷۶
۹۰	لبنان	۹۰	۱۷۷
۹۱	آذربایجان	۹۱	۱۷۸
۹۹	برزیل	۹۹	۱۷۹



* برای محاسبه درآمد سرانه، تولید ناخالص داخلی کشور را بر جمعیت تقسیم می‌کنند. البته برای محاسبه درآمد سرانه دو فرمول وجود دارد. روش دوم که سازمان‌های بین‌المللی آمار خود را بر اساس آن محاسبه می‌کنند روش برابری قدرت خرید است. هر دوی این آمارها قابل اتکا هستند اما مفاهیم آنها کمی متفاوت اند، معنی آمار بر اساس قدرت خرید این است که مثلاً چه مقدار درآمد به قیمت ایران قدرت خریدی به اندازه همان مقدار در دیگر کشورها دارد و در واقع هم همه کشورها قدرت درآمد را با قدرت خرید مقایسه می‌کنند.

تغییر در وضعیت آزادی اقتصادی کشورها در یک سال

منطقه	تغییر
آفریقای جنوب صحرا	+۰/۲
آسیا-اقیانوسیه	+۰/۱
امریکای جنوبی و مرکزی/منطقه کارائیب	-۰/۲
خاورمیانه / شمال آفریقا	-۰/۷
اروپا	-۰/۷
امریکای شمالی	-۱/۳

سازمان ملل در گزارشی معرفی کرد

بهترین کشورها برای سرمایه‌گذاری در سه سال آینده

خوش نشان می‌دهند و هنوز کشورهای عضو اتحادیه اروپا و امریکای شمالی جز مقاصد اصلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به حساب می‌آیند.

پس از کشورهای چین، ایالات متحده و هندوستان کشورهای اندونزی و برزیل در رده‌های بعدی علاقه‌مندی شرکت‌های چندملیتی قرار دارند.

در سال ۲۰۱۱ شرکت‌های چندملیتی حدود ۴۲۰ میلیارد دلار در کشورهای اتحادیه اروپا سرمایه‌گذاری مستقیم انجام دادند، ۲۲۶ میلیارد دلار در امریکا و ۱۲۳ میلیارد دلار در چین. هند حدود ۳۱ میلیارد دلار FDI دریافت کرد، یعنی کمتر از روسیه (۵۲ میلیارد) و برزیل (۶۶ میلیارد دلار).

فعالیت‌های یک کسب‌وکار موجود در کشور مورد نظر. صاحبان شرکت‌های عظیم چند ملیتی که به سوالات انکتاد پاسخ داده‌اند اعلام کرده‌اند که چین همچنان مقصد اصلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آنها خواهد بود. (میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین در سال گذشته به ۱۲۴ میلیارد دلار رسید.) در این میان شرکت‌های چند ملیتی به کشورهای در حال توسعه در آسیا هم علاقه خاصی نشان داده‌اند. ۶۴ درصد پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا «به شدت» برای آنها اهمیت دارند و ۴۳ درصد این نظر را درباره جنوب آسیا داشته‌اند. البته این سرمایه‌گذاران هنوز به غرب توسعه‌یافته هم روی

اگر صاحب شرکتی بزرگ هستید و می‌خواهید با سودی که اخیراً به دست آورده‌اید در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری کنید این گزارش را بخوانید. بر اساس گزارش ۲۰۰ صفحه‌ای کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) که اخیراً منتشر شده سه کشور چین، ایالات متحده و هند، طی سه سال آینده به ترتیب بهترین کشورهای دنیا برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به حساب می‌آیند.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) توسط یک شرکت خارجی - خارج از خاک کشور هدف - صورت می‌گیرد و به دو نحوه انجام می‌شود: اول خرید یک شرکت در کشور مورد نظر است و دوم گسترش

با توجه به شاخص جهانی املاک

کجای دنیا
ملک بخریم؟

اگر پول درشتی در جیب دارید این روزها فرصت مناسبی است تا از سرمایه‌گذاری در بازار مسکن دنیا به سود خوبی برسید. ما «شاخص جهانی املاک» را به شما معرفی می‌کنیم و به کمک این شاخص با بازار مسکنی آشنا خواهید شد که با آن چه که از دیگران شنیده‌اید یا در تبلیغات تلویزیونی دیده‌اید فرق دارد. منطقه‌ای که در شاخص جهانی املاک رتبه بالایی آورده باشد تبلیغات زیادی روی آن انجام نشده و هنوز رقابت خریداران باعث نشده که قیمت‌های ملک در آن به صورت نجومی بالا برود. در این میان با خرید خانه و ملک در چنین منطقه‌ای هم می‌توانید مطمئن باشید که ارزش آن به سرعت بالا می‌رود و هم می‌توانید از زندگی در جایی خوش آب و هوا لذت ببرید. ضمناً به عنوان یک خارجی، در این منطقه با شما رفتار بدی نخواهند داشت و خیلی زود می‌توانید کسب‌وکار تازه‌ای به راه اندازید. شاخص جهانی املاک به کمک این معیارها با نمره از ۱۰۰ اندازه‌گیری می‌شود: ارزش واقعی به نسبت هزینه‌ای که می‌کنید، احتمال بالا رفتن قیمت ملک، احتمال یافتن شغل مناسب با درآمد خوب، هزینه‌های زندگی، و بالاخره آسان بودن خرید. جالب است که ۵ منطقه‌ای که در جدول شاخص جهانی املاک بالاترین رتبه را آورده‌اند مناطق ساحلی هستند. جدول امسال را بخوانید و دست به سرمایه‌گذاری مطمئنی بزنید.

منبع: اینترنشنال لیوپینگ

منطقه	ارزش واقعی	احتمال بالارفتن قیمت	یافتن شغل مناسب	هزینه‌های زندگی	خرید آسان	مجموع
ساحل اوقیانوس آرام شمالی - اکوادور	۱۰۰	۸۳	۷۸	۱۰۰	۸۲	۸۸
تولوم - مکزیک	۸۳	۹۰	۸۵	۶۰	۷۴	۸۱
منطقه جنوبی - کاستاریکا	۸۹	۷۸	۶۲	۸۰	۱۰۰	۸۰
لاستارناس - دومینیکن	۸۸	۷۵	۸۲	۶۴	۸۰	۷۹
ایراسما - فورتالزا - برزیل	۶۹	۸۵	۸۵	۷۰	۷۰	۷۷
کونکا - اکوادور	۱۰۰	۶۰	۵۶	۱۰۰	۸۲	۷۷
سالیانس - اکوادور	۹۰	۶۰	۶۰	۱۰۰	۸۰	۷۵
آرنال - کاستاریکا	۸۶	۷۳	۵۱	۸۰	۱۰۰	۷۵
ساحل اوقیانوس آرام - نیکاراگوئه	۸۸	۶۱	۷۱	۸۰	۶۰	۷۳
گراندانا - نیکاراگوئه	۹۵	۶۵	۵۸	۸۰	۶۰	۷۲
کوتاگای - اکوادور	۸۱	۴۵	۷۰	۱۰۰	۸۰	۷۲
ژوآپسوا - برزیل	۷۲	۷۶	۷۷	۶۰	۵۰	۷۰
شهر پاناما - پاناما	۷۱	۴۳	۶۷	۹۰	۱۰۰	۶۹
دوبلین - ایرلند	۶۶	۳۹	۷۲	۸۶	۱۰۰	۶۸
روچا - اروگوئه	۸۰	۷۸	۴۱	۹۰	۵۰	۶۷
روآتآن - هندوراس	۸۰	۶۱	۵۰	۶۰	۸۰	۶۵
جنوب کامبوج	۹۰	۹۰	۳۷	۶۰	۲۰	۶۴
ساحل اوقیانوس آرام - پاناما	۶۶	۴۷	۵۸	۹۰	۸۰	۶۴
بوینس آیرس - آرژانتین	۷۲	۴۵	۶۶	۸۰	۶۰	۶۳
بخش کاراییبی - کاستاریکا	۶۳	۶۱	۳۹	۸۰	۱۰۰	۶۳
موتته ویدنو - اروگوئه	۶۸	۴۰	۵۹	۹۰	۶۰	۶۱
مورسیا - اسپانیا	۸۵	۴۰	۴۵	۶۰	۷۰	۵۹
پاریس - فرانسه	۶۳	۵۰	۶۱	۶۰	۶۰	۵۹
کوروزال - به لیز	۶۱	۴۳	۴۵	۸۰	۸۰	۵۷
لانووس	۸۰	۹۰	۴۳	۲۰	۱۰	۵۷
پوتتادل استه - اروگوئه	۴۱	۴۷	۵۰	۹۰	۶۰	۵۳
ساحل مرکزی - ویتنام	۴۰	۳۰	۳۰	۴۰	۱۰	۳۱

بهترین کشورها برای سرمایه‌گذاری بلندمدت کدامند؟

جهان در سال ۲۰۵۰

۲۰۵۰ کمتر از ۴۰۰ میلیارد دلار بوده از این فهرست حذف شده‌اند. اگر واقعا می‌خواهید سرمایه‌گذاری خیلی بلندمدتی انجام دهید بهتر است این فهرست را در جیب خود داشته باشید.

پیش‌بینی شده و ما برای آن که وقت‌تان تلف نشود فهرست ده کشوری را منتشر می‌کنیم که بیشترین رشد اقتصادی را در این مدت خواهند داشت. (کشورهایی که تولید ناخالص داخلی‌شان در سال

بانک HSBC انگلیس در گزارشی با عنوان «جهان در سال ۲۰۵۰» به بررسی دورنمای اقتصادی جهان طی ۴۰ سال آینده پرداخته است. در این گزارش طولانی، رشد اقتصادی کشورها در بلندمدت

۲	اوکراین	تخمین رشد سالانه: ۶ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۴۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۴۶۲ میلیارد دلار
۱	فیلیپین	تخمین رشد سالانه: ۷ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۱۱۲ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۱۶۸۸ میلیارد دلار
۴	هند	تخمین رشد سالانه: ۵.۵ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۹۶۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۸۱۶۵ میلیارد دلار
۳	پرو	تخمین رشد سالانه: ۵.۵ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۸۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۷۳۵ میلیارد دلار
۵	بنگلادش	تخمین رشد سالانه: ۵.۵ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۷۸ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۶۷۳۰ میلیارد دلار
۶	مالزی	تخمین رشد سالانه: پنج و سه دهم درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۱۴۶ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۱۱۶۵ میلیارد دلار
۷	ویتنام	تخمین رشد سالانه: پنج و دو دهم درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۵۹ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۴۱۱ میلیارد دلار
۸	مصر	تخمین رشد سالانه: پنج و یک دهم درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۱۶۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۱۱۶۵ میلیارد دلار
۹	چین	تخمین رشد سالانه: پنج و یک دهم درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۳۵۱۱ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۲۵۳۳۴ میلیارد دلار
۱۰	الجزایر	تخمین رشد سالانه: ۵ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۰: ۷۶ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۵۰: ۵۳۸ میلیارد دلار

یک هتل هیلتون دیگر در کردستان عراق ساخته می‌شود

فقط تاجران و سرمایه‌گذاران را می‌پذیریم

در اربیل خود را وارد این بازار کرد. گروه بین‌المللی سویس بل هتل مستقر در هنگ کنگ نیز در سال جاری میلادی همین برنامه را در اربیل در کردستان عراق پیاده خواهد کرد.

البته یک نکته را نباید از نظر دور داشت. کردستان عراق هنوز تا تبدیل شدن به یک قطب گردشگری فاصله زیادی دارد و به همین جهت، هتل‌ها هم فعلا سرمایه‌گذاری بزرگ خود را بر حضور تاجران و غول‌های تجاری متمرکز کرده‌اند و انتظار مسافران دیگر را ندارند. بازار هتل‌های لوکس در حالی در کردستان عراق رونق گرفته است که برخی از مقصدهای قبلی این هتل‌ها- مثالیبی- اکنون با شرایطی بسیار متفاوت مواجه شده‌اند. سال گذشته هتل ماریوت در لیبی مجبور به توقف فعالیت شد و کاهش شمار مسافرانی که مقصدشان مصر باشد هم هتل‌های بین‌المللی در این کشور را با مشکلاتی مواجه کرده است. اما فعلا دنیا به کام کردستان عراق است.

گزارش‌ها، اکنون هیلتون قصد دارد هتل لوکس جدیدی را تا سال ۲۰۱۶ میلادی در کردستان عراق به بهره‌برداری برساند. این هتل سیزده اتاق، پنج محل برگزاری جلسه، و دو مکان برگزاری مجمع عمومی خواهد داشت تا نظر تاجران و مذاکره‌کنندگان را تامین کند. شهاب بن محمود- رییس گروه مشاوره هتل‌های خاورمیانه و شمال آفریقا در مؤسسه جونز لاگ لاسال- در این خصوص می‌گوید: «وقتی سرمایه‌گذاران و تاجران به منطقه‌ای توجه‌شان می‌دهند، نتیجه طبیعی‌اش این است که صنعت هتل‌داری به سرعت وارد شود و فعالیت‌هایش را گسترش دهد. تا زمانی که تمایل به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ وجود داشته باشد، هتل‌ها هم وضع خوبی خواهند داشت».

هیلتون تنها هتل زنجیره‌ای نیست که فعالیت‌های خود را در اربیل گسترش داده است. هتل‌های زنجیره‌ای روتانا مستقر در ابوظبی نیز با افتتاح یک هتل پنج ستاره

پای هتل‌های زنجیره‌ای هیلتون قبلا به کردستان عراق باز شده بود، اما این روزها اخباری از گسترش فعالیت هیلتون نیز منتشر شده است. ظاهرا تعداد مسافرانی که برای انجام معامله و فعالیت تجاری به کردستان عراق می‌آیند همچنان رو به افزایش است و به خصوص مذاکره‌کنندگان در پروژه‌های زیرساختی نفت و گاز به شدت به این منطقه نیمه‌خودمختار هجوم آورده‌اند و همین مسئله لزوم افزایش فعالیت هتل‌هایی مانند هیلتون را به نمایش گذاشته است.

اربیل که پایتخت کردستان عراق است در همین راستا بیش از هر جای دیگری مورد توجه تاجران و مذاکره‌کنندگان تجاری قرار گرفته است؛ به خصوص از این جهت که شرکت‌های بین‌المللی نفت و گاز در حال حاضر روی کردستان عراق حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. بنابر

THE DAILY STAR
LIBRARY

فارن پالیسی: اسرائیل بلوف می‌زند، فعلا قصد مواجهه ندارد

جنگال‌های رسانه‌ای غرب را جدی نگیرید

جنگ اسرائیل به خوبی می‌داند که توان این رژیم برای زدن ضربات سنگین به برنامه اتمی ایران محدود است. اسرائیلی‌ها می‌دانند حمله یک‌جانبه به ایران فایده‌ای ندارد و فقط برنامه اتمی تهران را تسریع می‌کند.

سوم:

اسرائیل به دنبال کشاندن امریکا به جنگ است: و امریکا فعلا این را نمی‌خواهد. البته حمله امریکا هم احتمالا برنامه اتمی ایران را کاملا متوقف نمی‌کند و آن را فقط برای مدتی به تاخیر می‌اندازد، اما اسرائیلی‌ها به شدت علاقه دارند که امریکا دست به این کار بزند چون می‌دانند که در صورت حمله یک‌جانبه روابطشان با امریکا و جامعه بین‌المللی به شدت تیره خواهد شد. آنها می‌خواهند توپ را به زمین امریکایی‌ها بیندازند و بدون شک بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل ترجیح می‌دهد باراک اوباما دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری ماه اکتبر ببازد و امریکایی‌ها میت رامنی جمهوری خواه و تندرو را به قدرت برسانند. پس به نفع نتانیاهو است که فعلا صبر کند و ببیند چه پیش می‌آید چرا که دل اوباما به حمله راضی نیست.

پیش‌بینی‌ای خواهد داشت که ساده‌ترین آنها افزایش شدید بهای نفت و حمله متقابل ایران به اسرائیل خواهد بود. ایران می‌تواند به منافع امریکا در منطقه صدمات سنگینی وارد کند. و اصلا فرض کنیم این حمله برنامه اتمی ایران را برای چند سال عقب بیندازد. بعدش چه؟ آن‌هم برنامه‌ای که تحت قوانین بین‌المللی حق ایران به حساب می‌آید. به هر حال اسرائیل فعلا بهانه‌ای برای حمله ندارد اگر چه تئوری‌های این رژیم می‌گویند ایران سه تا شش ماه دیگر به نقطه غیرقابل بازگشت می‌رسد. اگر چه آنها سال‌هاست زمان رسیدن ایران به این نقطه را دورتر و دورتر می‌برند.

دوم:

رژیم اسرائیل واقعا نمی‌خواهد این کار را بکند: آنها در حال حاضر قصدی برای حمله ندارند چرا که در حال حاضر تداوم وضع موجود کم‌ریسک‌ترین گزینه برای آن‌هاست. آنها فعلا تلاش می‌کنند به کمک تحریم‌ها و عملیات مخفی و خرابکارانه به برنامه اتمی ایران ضربه بزنند. البته نباید فراموش کرد که آنها خودشان را برای یک مواجهه نظامی آماده می‌کنند اما ایهود باراک وزیر

نگران تنش نظامی میان اسرائیل و ایران هستید؟ فکر می‌کنید منطقه بی‌ثبات خواهد شد و افزایش بهای نفت به اقتصاد دنیا ضربات شدیدی خواهد زد؟ توصیه ما به شما این است که نگران نباشید، فعلا نگران نباشید. به نوشته مجله فارن پالیسی، دست کم در سال ۲۰۱۲ منطقه درگیر تنش دیگری نخواهد شد و اسرائیلی‌ها بر خلاف آنچه که در رسانه‌ها مطرح است فعلا به دنبال حمله به تاسیسات اتمی ایران نیستند. فارن پالیسی سه دلیل برای اثبات ادعایش و پیش‌بینی روندهای آینده مطرح کرده که در ادامه می‌خوانید.

اول:

اسرائیل بهانه‌ای برای حمله ندارد: بیابید واقع‌گرایان باشیم ایران بمب اتم در اختیار ندارد و جز رژیم اسرائیل هیچ کشوری معتقد نیست که باید به ایران حمله کرد. جالب این جاست که افکار عمومی در اسرائیل هم مخالف حمله به تاسیسات اتمی ایران هستند. نتایج یک نظرسنجی تازه نشان می‌دهد که ۶۰ درصد ساکنان اسرائیل با حمله مخالفاند. حمله به ایران تبعات وحشتناک غیرقابل



کاوشگر ناسا در مریخ به الگویی برای نوآوران در عملیات اکتشاف و استخراج تبدیل می‌شود

آینده روبوتیک نفت و گاز

در حوزه نفت کنار گذاشت و به جایش روبات‌ها را وارد کرد. کنت سوندرویک -جانشین امور فروش و بازاریابی در شرکت نروژی «سیستم‌های روبوتیک حفاری»- در این خصوص می‌گوید: «راه آینده همین است. مقایسه عملیات اتوماتیک حفاری با ساخت اتوماتیک خودرو و نیز سیستم‌های موشک کروز نیز اهمیت این مسئله را به وضوح نشان می‌دهد».

این مواضع در حالی مطرح می‌شود که تاکنون صنعت نفت و گاز در دنیا تا حد زیادی بر حضور فیزیکی و هوشی انسان استوار بوده است. هر شرکتی در این حوزه کاری به دنبال نیروهای بیشتری با تجربه بیشتر بوده است؛ اما ممکن است در آینده نزدیک همه چیز تغییر کند. کلی ویلیامز -مدیر ارشد مالی در شرکت نشنال اویل ول وار کو- معتقد است که فاجعه خلیج مکزیک باعث شد که ضرورت تغییر دیدگاه‌های جهانی نسبت به حفاری تا حد زیادی روشن شود. در موقع وقوع این فاجعه، یازده نفر کشته شدند و بعد هم نشت نفت به آب در دسره‌های زیادی به وجود آورد. در همین حال، آن‌طور که کمپانی استات اویل پیش‌بینی کرده است اتوماتیزه کردن عملیات حفاری باعث کاهش خطر فعالیت برای نیروی انسانی خواهد شد و در عین حال، سرعت انجام عملیات را به میزان حدودا ۲۵ درصد افزایش خواهد داد.

شاهد باز شدن راهی جدید در صنعت انرژی هستیم. این اتفاق بزرگی است. اورت خودش حالا مسئولیت یک برنامه مهندسی پیشرفته را در دانشگاه تگزاس در آستین به عهده دارد که هدفش انجام حفاری‌های اتوماتیک است. پروژه‌های دیگری نیز در نقاط مختلف دنیا در همین راستا در حال انجام هستند.

آپاچی، نشنال اویل ول وار کو، و نیز استات اویل از جمله شرکت‌هایی هستند که بر توسعه تکنولوژی‌های بدون انسان متمرکز شده‌اند. آنها معتقدند که انسان را باید از بخش‌های تکرار شونده، وقت گیر و خطرناک

کاوشگر ناسا در مریخ -که با نام کیوراسیتی شناخته می‌شود- ظاهرا توانایی آن را دارد که صنعت نفت و گاز را نیز در جهان متحول کند. عملکرد این مریخ‌نورد معروف که در سطح سیاره مریخ حرکت کرده و اطلاعات مختلفی را نیز جمع‌آوری کرده است، تا حد زیادی به عملیات جست‌وجو برای استخراج نفت و گاز شباهت دارد و این مسئله خیلی‌ها را بر سر ذوق آورده است. به نوشته بیزینس ویک، یک کمپانی نروژی به نام «سیستم‌های روبوتیک استخراج» در همین راستا فوراً وارد عمل شده و قراردادی را برای همکاری با ناسا به امضا رسانده است. این کمپانی اصولا کارش توسعه سکوها حفاری است و حالا می‌خواهد بداند که از تجربه مریخ‌نورد کیوراسیتی تا چه حد می‌توان در این راستا استفاده کرد.

موضع آینده‌نگرانه کمپانی «سیستم‌های روبوتیک استخراج» احتمالا می‌تواند در صنعت انرژی تحول بزرگی ایجاد کند. مهندسان حالا روزی را تصور می‌کنند که با استفاده از روش‌های ماهواره‌ای امکان حفاری در سایت‌های مختلف فراهم شود، تجهیزات لازم توسط روبات‌ها نصب شود، چاه حفر شود و خلاصه تمام عملیات به شیوه‌ای فوق مدرن انجام بپذیرد. اریک اورت -یکی از مدیران سابق رویال داچ شل- در این خصوص می‌گوید: «در حال حاضر

موضع آینده‌نگرانه کمپانی «سیستم‌های روبوتیک استخراج» احتمالا می‌تواند در صنعت انرژی تحول بزرگی ایجاد کند. مهندسان حالا روزی را تصور می‌کنند که با استفاده از روش‌های ماهواره‌ای امکان حفاری در سایت‌های مختلف فراهم شود

TIME





گزارشی از آینده وضعیت جمعیت و مسکن در دوبی

هر که جمعیتش بیش، خانه‌اش بیشتر

گمانه‌زنی‌ها در خصوص توسعه فعالیت‌های ساخت‌وساز مسکن در دوبی و تناسب آن با رشد جمعیت و وضعیت اقتصادی در این شهر اخیراً باز هم مورد توجه زیادی قرار گرفته است. گزارش آینده‌نگرانه‌ای که به تازگی توسط «بانک آو آمریکا» منتشر شده است، نشان می‌دهد که جمعیت افرادی که در حال حاضر در دوبی کار می‌کنند ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر است و هدف سیاست‌گزاران در دوبی این است که ۹۵۰ هزار فرصت شغلی جدید را تا سال ۲۰۲۰ میلادی در این شهر ایجاد کنند و مثلاً بخش توریسم یکی از حوزه‌هایی است که شاهد افزایش موقعیت‌های شغلی خواهد بود. بر اساس گمانه‌زنی‌هایی که در این گزارش مطرح شده است، جمعیت فعال در دوبی باید به طور متوسط در هشت سال آینده ۶ و یک دهم درصد رشد نشان بدهد و از تعداد واحدهای مسکونی ساخته شده در این شهر جلو بزنند. آن‌طور که پیش‌بینی شده است، تعداد واحدهای مسکونی موجود در دو سال آینده ۴ و نه دهم درصد افزایش نشان خواهد داد. این بدان معنی است که در پایان دهه جاری میلادی تقاضا برای ۳۱۷ هزار واحد مسکونی در دوبی وجود خواهد داشت و این رقم عملاً ۹۴ درصد از کل مسکن فعلی در دوبی را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در سه ماهه دوم سال جاری میلادی، حدود سه هزار واحد مسکونی در دوبی ساخته شده و مسکن موجود در دوبی را به ۳۴۴ هزار واحد رسانده است. حالا انتظار می‌رود که در نیمه دوم سال نیز ۲۴ هزار خانه جدید ساخته شود.

در این میان، رشد سریع ترافیک فرودگاهی و نیز افزایش شدید اقامت در هتل‌های دوبی، کارشناسان را واداشته است که به مسائل دیگری نیز توجه کنند. مثلاً این که شمار اقامت‌کنندگان در هتل‌های دوبی احتمالاً تا سال ۲۰۲۰ میلادی به میزان یک میلیون و شش صد هزار نفر افزایش نشان خواهد داد و به شش میلیون مهمان در هتل‌ها خواهد رسید. در چنین شرایطی، دوبی به بیش از هیجده هزار اتاق جدید در هتل‌هایش نیاز دارد و این هم مسئله دیگری است که در خصوص وضعیت جمعیتی و اقامتی در دوبی مورد توجه کارشناسان قرار گرفته است.

تحریم ایران به بازار مسکن دوبی ضربه می‌زند

در همین حال به گزارش نشنال، روندهای اقتصادی نشان می‌دهد که تحریم‌های ایران باعث کاهش

سرمایه‌گذاری در دوبی شده و بیشتر هم خواهد شد. سرمایه‌گذاری ایرانیان در بازار مسکن دوبی در نیمه اول سال جاری با کاهش ۲۵ درصدی نسبت به سال گذشته به ۴۰۸ میلیون دلار رسیده است، یعنی یکونیم میلیارد درهم. به گزارش روزنامه نشنال، چاپ امارات، ایرانی‌ها همچنان جز بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران بازار مسکن دوبی به حساب می‌آیند و اگر بخواهیم سرمایه‌گذاران را با توجه به ملیت‌شان تقسیم‌بندی کنیم ایرانی‌ها در رده پنجم قرار می‌گیرند. بر اساس گزارش «اداره اراضی و املاک دوبی» در شش ماهه نخست سال جاری میلادی ۱۰۳۶ ایرانی در دوبی ویلا و آپارتمان خریداری کردند. متخصصان بازار مسکن می‌گویند اگر تحریم‌ها وجود نداشتند سرمایه‌گذاری بیشتری از طرف ایرانیان صورت می‌گرفت. بانک‌های امارات این روزها به سختی به ایرانی‌ها وام می‌دهند و اوضاع برای سرمایه‌گذاران ایرانی مساعد نیست. این یعنی بازار مسکن دوبی یکی از نقاط اتکالی خود را از دست داده است. ایرانی‌ها سال‌های سال از ستون‌های سرمایه‌گذاری در بخش املاک دوبی به حساب می‌آیند چرا که مجاورت دو کشور سفر به امارات را آسان کرده بود و به علاوه روابط تجاری دو طرف گرم به حساب می‌آمد. برآورد می‌شود حدود ۶۰۰ هزار ایرانی در امارات زندگی می‌کنند یا در این کشور خانه دارند. اما بانک‌های امارات در ماه‌های اخیر زیر فشار شدید غرب قرار گرفته‌اند تا مبادلات خود را با ایرانی‌ها به حداقل برسانند. تام بانکر از موسسه مشاوره املاک «خانه‌های بهتر» در امارات می‌گوید: «حتی تعداد نه‌چندان کمی از ایرانی‌ها خانه‌های‌شان را در دوبی فروخته‌اند چون به پول آن نیاز داشته‌اند. البته تا ژانویه امسال هم سرمایه‌گذاری ایرانیان در دوبی اوضاع بدی نداشت اما کم‌کم اوضاع تغییر کرد و ایرانی‌ها از بازار کناره گرفتند»

بر اساس برآورد اداره اراضی و املاک دوبی، در شش ماهه اول سال گذشته ایرانی‌ها بعد از هندی‌ها، انگلیسی‌ها و پاکستانی‌ها چهارمین سرمایه‌گذاران در بازار مسکن دوبی به حساب می‌آمدند و ۱۱۲۴ ایرانی نزدیک به ۲ میلیارد درهم ملک و خانه در دوبی خریدند. در این میان به نظر می‌رسد یونانیان، اسپانیایی‌ها و انگلیسی‌های ثروتمندی که می‌خواهند از بحران مالی اروپا بگریزند در آینده جای خالی ایرانیان را در بازار مسکن دوبی پر کنند و ایرانی‌ها هم پس از رو به سردی گذاشتن روابط با امارات، کشور مالزی را جایگزین دوبی کرده‌اند.

ترک‌ها چگونه جای خود را در بازار تجاری عراق باز می‌کنند؟

پارادوکس روابط

این روزها عراقی‌ها در مغازه‌های مختلف در شهرهای کشورشان با محصولات ساخت ترکیه مواجه می‌شوند. منظور از محصول می‌تواند هر چیزی باشد؛ حتی بستنی و شکلات. برندهای مختلف ترکی مثل اولکر و توپای حالا جای خود را در سبد خرید خانوار در شهرهای عراق پیدا کرده‌اند و این وضع در بازار لباس و لوازم خانگی و خواروفروشی‌ها هم دیده می‌شود. مناسب بودن قیمت این محصولات ظاهراً در داغ شدن بازار خرید آنها در عراق نقش زیادی داشته است. برندهای خوراکی معروف مثل گالاکسی یا «ام‌اند‌امز» شاید برای برخی عراقی‌ها شناخته شده نباشد اما برندهای ترک حتماً برای آنها آشناست. حدود ده سالی می‌شود که برندهای خوراکی ترکی راه خودشان را به بازار عراق باز کرده‌اند اما گزارش‌ها حاکی از آن است که این روند ظاهراً به گسترش است. این گسترش فقط محدود به خوراکی‌ها و خردفروشی نمی‌شود. تاجران، هتل‌داران و عقدکنندگان قراردادهای مختلف از کشور ترکیه چنان فعالیت زیادی در عراق داشته‌اند که میزان صادرات تجاری ترکیه به عراق از ۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ میلادی به ۸۳ میلیارد دلار در سال گذشته میلادی رسیده است و این آماری است که توسط وزارت اقتصاد ترکیه اعلام شده است. در همین زمان، واردات از عراق ۲۵ میلیارد دلار بوده است.

در حوزه‌های مختلف می‌توان به وضوح گسترش حضور ترک‌ها در عراق را مشاهده کرد. به نوشته نشریه نشنال، در هنگام برگزاری نشست اخیر اتحادیه عرب در بغداد، شرکت هتل‌های ریکسوس ترکیه اداره هتل‌های بغداد را به عهده داشت و در این مدت، پرسنل ترک میزبان هیئت‌های نمایندگی حاضر در نشست بودند و با خرما و غذاهای ترکیه‌ای از آنها پذیرایی می‌کردند.

از دیگر نشانه‌های حضور پررنگ ترک‌ها در عرصه تجاری عراق می‌توان به فعالیت تیغیروم-پیمانکار معتبر ترک-اشاره کرد که مشغول مشارکت در ساخت پروژه بازار بزرگ «بغداد مال» در منطقه‌ای از بغداد در خارج از منطقه سبز است. فعالیت تجاری ترکیه در عراق در حالی افزایش یافته که همسایه دیگر عراق-یعنی ایران-به اندازه ترکیه در عرصه تجاری عراق فعال نبوده است. البته روابط سیاسی ایران و عراق در سال‌های اخیر به شدت قوت یافته است زیرا این دو کشور منافع مشترک زیادی دارند؛ اما نمود این مناسبات را نمی‌توان در عرصه تجاری مشاهده کرد. عکس این قضیه در مورد ترکیه صادق است و مناسبات سیاسی عراق و ترکیه اخیراً خیلی آرام نبوده است. درواقع حمایت رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه از طارق الهاشمی-معاون ریاست‌جمهوری عراق-سر و صدای زیادی به پا کرد زیرا که نوری المالکی نخست‌وزیر عراق و طارق الهاشمی در موضع تخصص با هم قرار داشتند. حمایت اردوغان از الهاشمی وضعیت را کمی پیچیده کرد و مناسبات سیاسی دو کشور را هم به تنش کشاند. اما این مسائل چندان در عرصه تجاری نمودی نداشتند و ترک‌ها در عراق به گسترش فعالیت تجاری خود ادامه دادند.



روابط سیاسی

ایران و عراق در

سال‌های اخیر به

شدت قوت یافته

است زیرا این

دو کشور منافع

مشترک زیادی

دارند؛ اما نمود

این مناسبات را

نمی‌توان در عرصه

تجاری مشاهده

کرد

پیش‌بینی موسسه بلومبرگ درباره سونامی اقتصادی در کشورهای عربی

بحران اروپا به خاورمیانه می‌رسد؟

Bloomberg

امواج شوک بحران اقتصادی منطقه یورو دارد تاثیر خود را در کشورهای حاشیه خلیج فارس نشان می‌دهد. مهم‌ترین نشانه‌های این وضعیت در کاهش سفارش صادرات شرکت‌های امارات متحده عربی و نیز کاهش رشد کسب‌وکار در عربستان سعودی قابل مشاهده هستند. بر اساس گزارش‌های موسسه بلومبرگ، سفارش‌های صادرات در بخش خصوصی امارات متحده عربی به پایین سطح خود در دو سال گذشته رسیده است و در عربستان سعودی نیز کاهش رشد کسب‌وکارها نمایان است. البته برخی از کارشناسان به عوامل فصلی نیز اشاره کرده‌اند و بخشی از این تاثیرات را متوجه این عوامل دانسته‌اند. اما واضح است که بحران اقتصادی منطقه یورو هم در

این جریان کاملاً دخیل بوده است.

لیزمارتینز-اقتصاددان ارشد اچ.اس.بی.سی در خاورمیانه- در این خصوص می‌گوید: «امارات متحده عربی در این شرایط کاملاً آسیب‌پذیر است. سفارش‌های صادرات در نیمه اول سال جاری میلادی در سطح خوبی بودند اما به هر حال تاثیر عوامل جهانی بر این روند را نمی‌توان انکار کرد.» البته مشکلات واحد پول اروپا تاثیر خود را در نقاط دیگر دنیا هم گذاشته است. از جمله آنها می‌توان به چین اشاره کرد؛ که بخش تولید آن به مدت ۹ ماه متوالی فعالیت کاهش یافته‌ای داشت. بخش خصوصی منطقه یورو نیز در سطحی پایین‌تر از حد انتظار عمل کرده است. با این وجود، برخی مشکلات در کشورهای خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس را باید جدی تلقی

کرد. مثلاً در عربستان سعودی، میزان هزینه‌های دولتی به شدت بالا رفته است. بر اساس آمار دولتی، این هزینه‌ها افزایشی بیست و چهار درصدی داشته‌اند و این مسئله هشدار است برای آینده این کشور. یا در امارات متحده عربی، میزان وام‌های بانکی در ماه ژوئن یک‌ونیم درصد افزایش یافت اما به هر حال این رشد نسبت به برخی کشورهای دیگر در شورای همکاری خلیج فارس اصلاً بالا نیست.

در چنین شرایطی، بنا بر بررسی‌های موسسه بلومبرگ به نظر می‌رسد که بحران اقتصادی اروپا مرزهای جغرافیایی را کاملاً درنور دیده است و تاثیر خود را در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته است. با این ترتیب، هر کشوری باید با شدت بیشتری کلاه خودش را نگاه دارد تا باد آن را نبرد.

روندهای اقتصادی از معضل کسری تجاری در آینده اقتصاد مصر خبر می‌دهند

حفره‌ای که دهان باز می‌کند

می‌شود که به بحران پرداخت حقوق‌ها توجه کنیم. مصر در نه ماهه اول سال مالی‌اش برای پرداخت دستمزدها با کسری ۱۱ و دو دهم میلیارد پوند مصری مواجه است و این در حالی بود که یک سال قبل، سقف این کسری به ۵٫۵ میلیارد پوند مصری می‌رسید. اما با بالا گرفتن اعتراضات مردمی در مصر و آشفتگی وضعیت اقتصادی، صنعت گردشگری و نیز سرمایه‌گذاری در این کشور به شدت ضربه خورد و دولت از این بابت بسیار متضرر شد و نتیجه‌اش را هم در همین آمار می‌توان دید.

حالا هم خطر کاهش ارزش واحد پول مصر به معضلی بسیار جدی تبدیل شده است و افزایش کسری‌ها نیز آن را تشدید می‌کند؛ به خصوص از این جهت که درآمد ارزی مصر در برخی بخش‌های مهم کاهش پیدا کرده است. بنابراین کاهش ارزش واحد پول مصر اجتناب‌ناپذیر است و خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که پوند مصر در ۱۲ ماه آینده کاهش بین پنج تا ده درصد را نیز تجربه خواهد کرد. البته بانک مرکزی مصر تدابیر مالی مختلفی را به کار گرفته است تا رشد اقتصادی را در کشور افزایش بدهد. از جمله این تدابیر می‌توان به فروش انواع مختلف اوراق در بازار داخلی اشاره کرد. اما با این وجود، افزایش ۱۲ و نیم درصدی کسری بودجه در یک سال آینده هم کاملاً محتمل است.

سال مالی مصر از اول ژوئیه آغاز شده است و آن‌طور که کارشناسان می‌گویند، کسری بودجه این کشور در این سال به ۲۲ و دو دهم میلیارد پوند مصری خواهد رسید. ظاهراً که دولت مصر نمی‌تواند از این معضل فرار کند.

است. بنابر گزارش بانک جهانی، احتمالاً ظرف حداقل سه سال آینده همین وضع ادامه خواهد داشت و قیمت غلات تا پایین نخواهد آمد. اگر قرار باشد که وضع به همین ترتیب باقی بماند، قیمت برخی از مواد غذایی چنان بالا خواهد رفت که مصر و برخی کشورهای دیگر را واقعا به دردسر خواهد انداخت؛ به خصوص از این جهت که مصر بزرگ‌ترین واردکننده خالص گندم در جهان است.

حالا اقتصاددانان هشدار داده‌اند که پایین ماندن

کسری تجاری مصر تقریباً در یک سال اخیر دو برابر شده است و به دو و نه دهم میلیارد دلار آمریکا رسیده است. درواقع افزایش قیمت نفت و برخی کالاها به شدت روی هزینه‌های واردات و صادرات مصر تاثیر گذاشته و چنین کسری تجاری بزرگی را رقم زده است. این کسری در ماه آوریل سال جاری میلادی افزایشی شدید داشت و به ۱۷ و شش دهم میلیارد پوند مصری رسید. این در حالی بود که یک سال قبل‌تر، کسری تجاری مصر رقمی برابر با ۹ و هفت دهم میلیارد پوند مصری بود.

واقعیت این است که مصر تا حد زیادی به واردات نفت و گندم وابسته است و در عین حال، یک نظام پرهزینه یارانه‌ای را مدیریت می‌کند. اما مصر با معضل رو به گسترش دیگری هم مواجه است و آن بحران پرداخت حقوق‌هاست. درواقع درآمد‌های ارزی این کشور به شدت کاهش پیدا کرده و حالا مصر باید هزینه‌ای بیشتر از صادرات را صرف وارداتش کند. بنابراین هر جا که پای تقبل هزینه‌ای سنگین در میان باشد، مصر در مقابل آن با مشکل روبه‌روست. آمار و ارقام موجود نیز همین نکته را به خوبی نشان می‌دهند. به نوشته روزنامه نشنال، واردات مصر ظرف یک سال افزایشی حدوداً بیست درصدی داشته و به ۳۳ میلیارد پوند مصری رسیده است؛ در حالی که ارزش صادرات این کشور در همین زمان کاهش ۱۴ درصدی داشته و در ماه آوریل به ۱۵ میلیارد پوند مصری رسیده است.

در این میان مشکلات دیگری هم رخ نموده است. قیمت غلات به شکلی غیرعادی بالا رفته و کمبود غلات به شکل جهانی به شدت به این مسئله دامن زده



سطح ذخایر ارزی خارجی مصر و نیز ناکامی این کشور در کمک گرفتن از صندوق بین‌المللی پول می‌تواند کشور را به بحرانی همه‌جانبه بکشاند و باعث کاهش شدید ارزش واحد پول مصر شود. ماجرا زمانی تشدید

اقتصاددانان

هشدار داده‌اند

که پایین ماندن

سطح ذخایر ارزی

خارجی مصر و

نیز ناکامی این

کشور در کمک

گرفتن از صندوق

بین‌المللی پول

می‌تواند کشور

را به بحرانی

همه‌جانبه بکشاند

و باعث کاهش

شدید ارزش واحد

پول مصر شود

هواپیمای چینی انحصار را می شکند؟

این روزها مقامات ارشد ایرباس و بوئینگ احتمالا خیلی خوشحال نیستند. ظهور یک شرکت چینی که سازنده هواپیماهای مسافربری تک‌راه‌رویی و دور‌راه‌رویی است احتمالا در آینده نزدیک باعث رقم خوردن رقابتی شدید در عرصه بین‌المللی خواهد شد. به نوشته فاینشال تایمز، در بیست سال گذشته ایرباس و بوئینگ به طور انحصاری بازار این نوع هواپیماها را به دست داشته‌اند اما حالا کوماک چینی محتمل‌ترین گزینه برای شکستن این انحصار است. کارشناسان می‌گویند کوماک احتمالا با ارائه قیمت پایین‌تر می‌تواند در آینده سفارش‌های جهانی زیادی بگیرد و این برای ایرباس و بوئینگ خطر بزرگی است. نکته جالب در مورد موفقیت کوماک این است که این شرکت تازه تاسیس است و از سال ۲۰۰۸ میلادی شروع به کار کرده است و با این اوصاف در این مدت توانسته با سرعت زیادی خود را در عرصه بین‌المللی مطرح کند. البته غیر از کوماک چینی، دو رقیب دیگر هم در بازار حضور دارند. یکی از آنها بمباردیه کانادا است و دیگری شرکت هوایی متحد روسیه. برنامه سه‌سره شرکت این است که در پنج سال آینده در عرصه ساخت جت‌های تک‌راه‌رویی با قابلیت حمل صد مسافر، خودی نشان بدهند و انحصار ایرباس A۳۲۰ را نیز بوئینگ ۷۳۷ را بشکنند. کوماک C۹۱۹ چین از این جهت توجه زیادی را به خود جلب کرده است که می‌خواهد ۱۵۸ تا ۱۷۴ مسافر را در خود جا بدهد و طبق برنامه‌ریزی‌ها تا سال ۲۰۱۶ میلادی نیز به بازار بیاید. به هر حال، واقعیت این است که برنامه‌های ساخت هواپیما خیلی پرهزینه‌اند و دائما به تجدیدنظر و دوباره‌کاری نیاز دارند و به همین جهت کارشناسان می‌خواهند بدانند هزینه‌ای که ساخت کوماک برمی‌دارد در نهایت چقدر است و چقدر باید این رقابت را جدی گرفت. فابریس بریزه یکی از مقامات ارشد اجرایی ایرباس در این خصوص می‌گوید: «ما کوماک C۹۱۹ را خیلی جدی گرفته‌ایم. می‌دانیم که بازار هواپیمای مسافربری صد سرشینی به روی رقبای جدیدی باز شده است و از این جهت ما باید آماده رقابت باشیم». یک مقام دیگر در ایرباس نیز به باز بودن دست کوماک در صرف هزینه‌های ساخت هواپیما اشاره کرده و گفته است: «چینی‌ها راحت‌تر از بقیه می‌توانند میلیاردها دلار صرف پروژه‌هایشان کنند». البته ایرباس و بوئینگ هنوز به برخی مشتریان قدیمی خود امید دارند و گمان می‌کنند که در آینده نیز آنها را از دست نخواهند داد. آنها سفارش‌های بزرگی از آمریکا و اروپا دارند که مشخصه‌شان به کارگیری موتورهای است که سوخت کم‌تری مصرف می‌کنند. با این وجود، رقبا همیشه در راندن و ایرباس و بوئینگ هم به شدت در تلاشند که همچنان جایگاه بین‌المللی خود را حفظ کنند. ای که تا چه زمانی موفق خواهند ماند، هنوز مشخص نیست.



روند افزایش قیمت مواد غذایی باعث بروز نگرانی جهانی شده است بحران غذایی در راه است

چگونه طبیعت روندهای آینده را تغییر می‌دهد

اما خیلی از کشورهای دیگر به این اندازه خوش‌شانس نبوده‌اند. بنا بر گزارش و پیش‌بینی‌های وزارت کشاورزی آمریکا، مثلا مراکش که دچار مصیبت آب و هوای خشک شده بود، در سال جاری کم‌ترین میزان برداشت دانه گندم را داشت و از این جهت دچار درسه‌های زیادی شده است. کشاورزان هندی نیز به دلیل کم بودن باران‌های موسمی دچار مشکلات مشابهی شده‌اند.

چرا قدرت گرفتن دلار بحران می‌آفریند

در همین میان، قدرت گرفتن دلار نسبت به ارزهای دیگر هم نگرانی جدیدی را به وجود آورده است. در زمان بروز بحران مواد غذایی در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ میلادی، قیمت دلار زیاد بالا نبود اما حالا اوضاع خیلی فرق کرده است و همین مسئله بحران را تشدید کرده است. چنین شرایطی باعث افزایش هزینه برای واردکنندگان می‌شود و مثلا واردکنندگان مکزیک یا مصری مجبورند پول بسیار بیشتری صرف کنند زیرا ارزش واحد پول کشورشان در برابر دلار بالا نیست. عبدالرضا عباسیان -اقتصاددان ارشد امور غلات در سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد- در این خصوص می‌گوید: «یک کشور واردکننده را در نظر بگیرید. واردکننده مجبور است هم قیمت بالاتری بپردازد و هم درگیر خرید دلارهای بیشتری باشد. این جاست که می‌بینیم مشکلات اقتصادی بیشتری خودشان را نشان می‌دهند». این مسئله به خصوص در مورد کشوری مانند مصر به شدت قابل مشاهده است. به دنبال بروز ناآرامی‌ها و اعتراضات مردمی در این کشور و سقوط حکومت حسنی مبارک، امور زیادی در این کشور دچار بحران شد. مثلا این که ذخایر ارزی خارجی این کشور به شدت کاهش پیدا کرد. نیل شیرینگ-اقتصاددان ارشد بازارهای رو به توسعه در شرکت مشاوره‌ای کاپیتال اکونومیکز- در این خصوص می‌گوید: «حتی اگر شوک شدید قیمت مواد غذایی نیز به مصر وارد نمی‌شد، این کشور با مشکلات مختلفی مواجه بود. اما واقعیت این است که مصر از قبل هم با مشکل پرداخت حقوق‌ها دست و پنجه نرم می‌کرد و حالا وضعیت بدتری پیدا کرده است. یعنی ماجرای افزایش قیمت مواد غذایی در بدترین موقع برای مصر رخ داد.»

با این اوصاف، شدیدترین تاثیرپذیری از وضعیت امروزی بازار مواد غذایی در جهان، متوجه فقیرترین کشورهای جهان خواهد بود؛ یعنی همان کشورهایی که تقریبا تمام درآمد خود را صرف تامین مواد غذایی می‌کنند. افزایش قیمت مواد غذایی در سطح جهانی از یک سو باعث می‌شود توانایی خرید مواد غذایی توسط این کشورها به شدت پایین بیاید و از سوی دیگر، کمک‌های بین‌المللی غذایی به این کشورها نیز کاهش نشان خواهد داد، زیرا سازمان‌های بین‌المللی تامین غذا نیز نخواهند توانست در برابر قیمت‌های فزاینده جهانی مواد غذایی کاملا مقاومت نشان بدهند. آن‌طور که عارف حسین- معاون بخش ارزیابی آسیب‌پذیری در برنامه جهانی غذا- می‌گوید، بهترین توصیف برای چنین شرایطی قوز بالای قوز است.

افزایش قیمت غلات در سطح دنیا حالا دیگر دارد کاملا حس می‌شود و هر از چندگاهی نیز خبری از اعتراضات مردم نسبت به افزایش قیمت مواد غذایی در کشورهای مختلف منتشر می‌شود. مثلا چندی پیش اعتراضات گسترده‌ای به افزایش قیمت دانه سویا در اندونزی صورت گرفت و در مکزیک نیز اتفاق مشابهی در خصوص افزایش قیمت تورتیلا در ذرت افتاد. در واقع این روزها افزایش سسی تا پنجاه درصدی قیمت ذرت، گندم و دانه سویا دارد. خطره روزهای بحران غذایی در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ میلادی را زنده می‌کند و مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای مختلف-از مصر و مراکش گرفته تا کره جنوبی و تایوان- دارند خود را برای دور جدیدی از تورم آماده می‌کنند. مارک سدلر-رییس بخش مدیریت بحران کشاورزی در بانک جهانی- در این خصوص می‌گوید: «بدون شک بسیاری از کشورهای در حال توسعه به شدت نگرانند و می‌خواهند بدانند که این وضعیت در نهایت به کجا ختم خواهد شد.»

چرا اگر واردات کشاورزی دارید باید نگران باشید

عظیم‌ترین تاثیر در این راستا احتمالا متوجه کشورهایی است که به واردات کشاورزی وابسته‌اند. به گفته تحلیل‌گران، نحوه واکنش این کشورها به افزایش قیمت مواد غذایی می‌تواند خیلی اهمیت داشته باشد؛ زیرا که مثلا در سال ۲۰۰۷ میلادی این کشورها هول شدند و به شدت به انبار کردن مواد غذایی و خرید زیاد روی آوردند و این مسئله باعث تشدید بحران هم شد. توماس هلبلینگ-اقتصاددان صندوق بین‌المللی پول- در این خصوص می‌گوید: «نگرانی بزرگ در مورد کشورهایی است که واردات خالص غذایی دارند و برخی از آنها که بسیار فقیر هم هستند کشورهایی‌اند که در منطقه صحرائی آفریقا واقع شده‌اند.» البته تاکنون نشانه‌ای از انبار کردن شدید و خرید بی‌رویه مواد غذایی از سوی این کشورها دیده نشده است. حتی بسیاری از کشورها خرید مواد غذایی را به تعویق انداخته‌اند و امید دارند که در آینده این قیمت‌ها کاهش پیدا کند. کیث فلری-تحلیل‌گر امور کشاورزی در رابو بانک- در این خصوص می‌گوید: «آنها به امید برداشت محصول بعدی هستند و ترجیح می‌دهند در موقعیت بهتری خریدهای خود را انجام بدهند.»

البته تاثیر این خریدها از کشوری به کشور دیگر خیلی تفاوت می‌کند. کشورهایی که به دلایل مختلف نیاز به واردات کم‌تری دارند از این بابت دچار آسیب کم‌تری خواهند شد. مثلا نومانوی نصر نومانسی- معاون تامین عمومی مواد غذایی مصر که عملا واردکننده دولتی گندم به شمار می‌آید- در این خصوص می‌گوید: «واردات گندم مصر در سال جاری به میزان بیست درصد کم‌تر از سال قبل خواهد بود زیرا نیاز به گندم تا حدی از لحاظ داخلی برآورده شده است. ذخایر گندم مصر نیز تا مدتی جوابگو است و به همین دلیل این کشور تلاش دارد از خرید فوری به مقادیر زیاد خودداری کند.»



شدیدترین

تاثیرپذیری از

وضعیت امروزی

بازار مواد غذایی

در جهان، متوجه

فقیرترین

کشورهای جهان

خواهد بود؛ یعنی

همان کشورهایی

که تقریبا تمام

درآمد خود را

صرف تامین مواد

غذایی می‌کنند

آینده



نایک بزرگ‌ترین
تولیدکننده
کفش‌های ورزشی
در دنیا به حساب
می‌آید و در سال
حدود ۲۰۰۸
۳۰ هزار نفر
در سراسر دنیا
تحت‌استخدام
این شرکت بودند.
ارزش برند نایک
در حال حاضر
حدود ۱۱ میلیارد
دلار است و
پرارزش‌ترین
برند در میان
کسب‌وکارهای
ورزشی محسوب
می‌شود

دونده‌ای که کفش فروخت و میلیاردر شد

فیل نایت
بنیانگذار نایک
چهل و هفتمین ثروتمند
جهان است

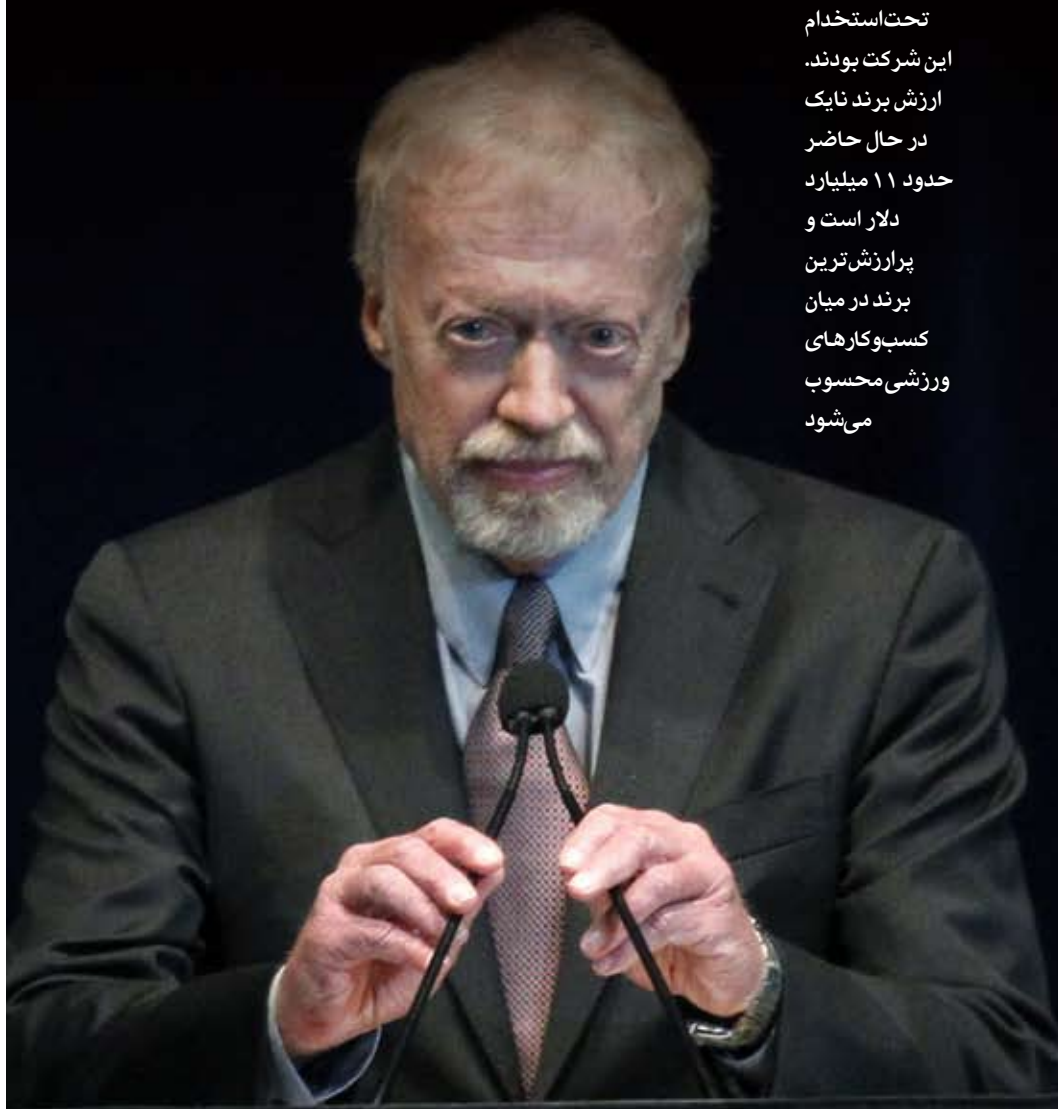
فیلیپ همپسون فیل نایت در ۱۹۳۸ در اورگان امریکا متولد شد. از کودکی اش چیز زیادی نمی‌دانیم اما در دوران دبیرستان بود که نشان داد خوی رقابت در او بسیار شدید است. ماجرا از این قرار بود: پدرش ویلیام نایت، وکیلی بود که وکالت را رها کرده و روزنامه «اورگان ژورنال» را منتشر می‌کرد. فیل یک تابستان از پدرش خواست که به او شغلی در روزنامه بدهد، اما پدرش نپذیرفت و گفت «بهتر است خودت برای خودت شغلی پیدا کنی». پس فیل به روزنامه رقیب رفت و در آن‌جا استخدام شد! او در شیفت شب آن روزنامه مسئول تغییر جدول نتایج ورزشی بود و هر روز صبح ۱۱ کیلومتر راه برگشت به سمت خانه را می‌دوید.

عشق به ورزش و تجارت

فیل نایت پس از آن به دانشگاه اورگان رفت و همزمان خبرنگار ورزشی یک روزنامه محلی شد. از همین دانشگاه در ۱۹۵۹ در رشته روزنامه‌نگاری فارغ‌التحصیل شد. او در آن زمان زیر نظر بیل باورمن، مربی دو و میدانی دانشگاه اورگان تمرین ورزشی می‌کرد و در چندین مسابقه مقام آورد. او جز بهترین شاگردان باورمن بود و دوستی آن دو بعدها نقش مهمی در زندگی هردوشان بازی کرد.

نایت پس از فارغ‌التحصیلی بلافاصله در ارتش ثبت‌نام کرد و یک سال در آن‌جا خدمت کرد. بعد پایان خدمت به دانشکده بازرگانی استنفورد رفت و مدیریت بازرگانی خواند. استنفورد بود که زندگی او را تغییر داد. خودش بعداً در مقاله‌ای در استنفورد مگزین نوشت: «در کلاس کسب‌وکارهای کوچک بود که فهمیدم به جز ورزش عاشق چیز دیگری هم هستم؛ متوجه شدم که دوست دارم کسب‌وکار خودم را داشته باشم. خوب یادم است فرائک شلنبرگر استادمان بود. کلاس او زندگی‌ام را تغییر داد. او داشت توضیح می‌داد که به چه کسی کار آفرین می‌گوییم و من حس کردم او فقط دارد این‌ها را برای من توضیح می‌دهد. یادم است که آن لحظه به خودم گفتم: «این همان چیزی است که واقعا می‌خواهم انجام دهم.»

یکی از پروژه‌های تحقیقی که شلنبرگر به کلاسش داد این بود: «یک کسب‌وکار جدید به وجود آورید».



هدف آن را شرح دهید و برنامه بازاریابی برای بنویسید؛ و این پروژه به مهم‌ترین پروژه زندگی نایت تبدیل شد. نام تحقیق او این بود: «آیا کفش‌های ورزشی ژاپنی می‌تواند آن کاری را با کفش‌های ورزشی آلمانی بکند که دوربین‌های عکاسی ژاپنی با دوربین‌های آلمانی کردند؟» بر اساس این نوشته، نایت می‌خواست به کمک نیروی کار ارزان قیمت در ژاپن، کفش‌های باکیفیت تولید کند و در ایالات متحده به فروش برساند. از این نوشته کاملاً مشخص بود که نایت برای حضور در بازار کفش‌های ورزشی برنامه دارد. او در ۱۹۶۲ از استنفورد فارغ‌التحصیل شد.

سفر به ژاپن با یک هدف

نایت پس از فارغ‌التحصیلی تصمیم گرفت به آن سوی دنیا سفر کند و ژاپن را ببیند. البته گشت‌وگذار هدف اصلی‌اش نبود. او در نوامبر ۱۹۶۲ آن‌چه را که می‌خواست در کوبه ژاپن پیدا کرد. شرکت اونیتسو در کوبه کفش‌های ورزشی با مارک تایگر تولید می‌کرد و نایت تحت تأثیر کیفیت بالا و قیمت پایین آنها قرار گرفت. خودش می‌گوید: «با پرووی به شخص رئیس شرکت، آقای اونیتسو، تلفن کردم و به او گفتم رئیس شرکت بلو رین اسپورتز هستم. این شرکت فقط یک نام بود و به خاطر تحت تأثیر قرارداد دیگر تجار تاسیسش کرده بودم و حتی دفتر کار هم نداشتم! او پذیرفت من را ببیند. طوری با او حرف زدم که در پایان اولین دیدار اونیتسو پذیرفت که حق پخش کفش‌های تایگر را در غرب آمریکا به من واگذار کند.»

نایت به شدت تحت تأثیر فرهنگ و مذهب ژاپنی قرار گرفت و سخت کوشی آنها در کسب‌وکار او را تکان داد. (جالب این‌جاست هنوز هم هر کس که می‌خواهد وارد دفتر فیل نایت شود باید کفش‌هایش را درآورد!) نایت ۲۶ ساله بعد از بازگشت به آمریکا به دیدار پدرش رفت و از او ۵۰۰ دلار قرض گرفت تا بتواند هزینه سفارش اولین نمونه از کفش‌های تایگر را پرداخت کند.

یک سال طول کشید که اولین نمونه‌ها به دست نایت برسند و او در طول این مدت به عنوان حسابدار در پورتلند مشغول به کار شده بود. (او همزمان در دانشگاه پورتلند استادیار درس مدیریت بازرگانی بود) وقتی اولین نمونه‌ها رسیدند نایت تو جفت از آنها را به آدرس بیل باورمن مری سابقش پست کرد با این امید که شاید مورد توجهش قرار بگیرند و آنها را تأیید کند. تأیید باورمن بدون تردید در فروش کفش‌ها تأثیر داشت. اما باورمن کار دیگری کرد که نایت اصلاً انتظارش را نداشت. باورمن نه فقط برای دانشجویانش کفش تایگر

سفارش داد که به نایت پیشنهاد داد با آوردن ۵۰۰ دلار شریک تجاری‌اش شود و حتی ایده‌هایی تازه برای تولید کفش‌های بهتر مطرح کرد.

نایت و باورمن در ۲۵ ژانویه ۱۹۶۴ با هم شریک شدند و در همین روز شرکت بلو رین اسپورتز واقعاً تاسیس شد. در آن زمان شرکت آدیداس تولیدکننده اول کفش‌های ورزشی در دنیا به حساب می‌آمد.

تولد نایت ۳۵ دلاری

نایت و باورمن توانستند از اونیتسو ۲۰۰ جفت کفش بخرند و آنها را در مناطق اورگان و واشنگتن به فروش رسانند.

نایت در ۱۹۶۸ ازدواج کرد و تا ۱۹۶۹ فروش بلو رین به جایی رسیده بود که به نایت اجازه داد حسابداری را رها کند و به صورت تمام‌وقت در شرکتش کار کند.

در همین زمان بود که یکی از دوستان نایت به او پیشنهاد داد نام شرکت را به نایت تغییر دهد که الهه پیروزی در یونان باستان بود. لوگوی نایت که حالا یکی از قدرتمندترین و پرارزش‌ترین لوگوهای دنیا به حساب می‌آید توسط کارولین دیویدسون طراحی شد که در آن زمان دانشجوی گرافیک بود و فقط ۳۵ دلار برای آن پول گرفت. نایت از دیویدسون خواسته بود که لوگوی طراحی کند که حس سرعت را برساند. نایت لوگو را که دید گفت: «عاشقش نیستم اما کم‌کم از آن خوشم خواهد آمد!» (نایت سال‌ها بعدها از خجالت دیویدسون درآمد و در یک میهمانی شام علاوه بر یک انگشتر الماس گران‌قیمت، مقدار فراوانی سهام نایت را به او هدیه داد.)

در ۱۹۷۱ فروش نایت از ۳ میلیون دلار گذشت و در همین زمان بود که نایت رابطه‌اش با اونیتسو را قطع کرد و تصمیم گرفت کفش‌های خودش را طراحی کند. اولین کفش‌های خود نایت در ۱۹۷۲ تولید شدند و این آغاز گسترش سریع نایت در سراسر دنیا بود. در طول ده سال بعدی میزان سود نایت هر سال ۲ برابر شد و آنها در ۱۹۸۰ توانستند آدیداس را پشت سر بگذارند.

توجه ویژه به تبلیغات

فیل نایت می‌دانست بدون تبلیغات مناسب کاری از پیش نخواهد برد. شرکت نایت در سال ۱۹۸۲ اولین آگهی تلویزیونی‌اش سراسری‌اش را هنگام پخش مسابقات ماراتون مقیاس ملی پخش کرد. آنها در آن زمان با موسسه تبلیغاتی تازه تاسیس (W+K) قرارداد بستند و این سرآغاز شراکت موفق دو شرکت بود که تاکنون ادامه داشته است. در جشنواره تبلیغات کن

(معتبرترین جایزه در عرصه تبلیغات) شرکت نایت در سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۳ برنده جایزه بهترین تبلیغ شد و تنها شرکتی است که دوبار این جایزه را از آن خود کرده است. نایت تاکنون دو بار جایزه امی را به خاطر تبلیغاتش دریافت کرده است.

فیل نایت می‌دانست که در فروش لوازم ورزشی هیچ‌چیز مانند ورزشکاران مشهور باعث جلب اعتماد مشتری‌ها نخواهد شد. پس استراتژی تبلیغاتی نایت روی دیگری هم دارد: نایت در سراسر دنیا به ورزشکاران محبوب پول می‌دهد تا محصولات ورزشی‌اش را استفاده کنند. وقتی در ۱۹۸۴ مایکل جوردن بسکتبالیست ۲۱ ساله آمریکایی با نایت قرارداد بست حتی فیل نایت هم نمی‌توانست حدس بزند که او چه تأثیری بر فروش محصولاتش خواهد گذاشت. به نوشته تایم در طول کمتر از یک سال نوجوانان و جوانان آمریکایی مایکل جوردن، بسکتبال و نایت را مترادف هم می‌دانستند و برای خرید کفش‌های مایکل جوردن لحظه‌شماری می‌کردند. جوردن تا پایان دوران ورزش حرفه‌ای‌اش به محصولات نایت وفادار ماند. تنیسورهای مطرح سال‌های اخیر دنیا هم جز ورزشکارانی بوده‌اند که محصولات نایت را تبلیغ کرده‌اند و در میان آنها می‌توان به راجر فدرر، آندره آقاسی، ماریا شاراپووا و سرنا ویلیامز اشاره کرد.

فیل نایت و کارگزارانش

نایت در نوامبر ۲۰۰۴ از مدیرعاملی نایت استعفا داد اگر چه عضو هیئت مدیره باقی ماند. نایت تاکنون صدها میلیون دلار به دانشگاه‌ها و مدارس آمریکا (به خصوص دانشکده بازرگانی استنفورد) کمک کرده است. با این حال انتقادات زیادی نسبت به وضعیت کارگران در کارخانه‌های نایت در کشورهای مختلف وجود دارد. (نایت در ایالات متحده کارخانه ندارد چون هزینه تولید در این کشور بالاست) مایکل مور کارگردان آمریکایی مدعی شده در کارخانه‌های نایت به خصوص در اندونزی کارگران با ساعات کار بالا حقوق بسیار اندکی می‌گیرند و دختران کم‌سن و سال و زنان باردار در آن‌جا کار می‌کنند. نایت بارها قول داده شرایط کارگران را بهبود بخشد و نظارت بیشتری بر کارخانه‌ها داشته باشد.

به هر حال نایت با همین سیاست‌ها و رهبری فیل نایت توانسته از بحران اقتصادی اخیر دنیا جان سالم به در برد. به گزارش نشریه فوربس امسال میزان درآمد، دارایی‌ها و سود نایت نسبت به سال گذشته افزایش داشته است. فیل نایت، دوندی که ناگهان عاشق تولید شد، همچنان بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم ورزشی در دنیاست.



نایت در سراسر دنیا به ورزشکاران محبوب پول می‌دهد تا محصولات ورزشی‌اش را استفاده کنند. وقتی در ۱۹۸۴ مایکل جوردن بسکتبالیست ۲۱ ساله آمریکایی با نایت قرارداد بست حتی فیل نایت هم نمی‌توانست حدس بزند که او چه تأثیری بر فروش محصولاتش خواهد گذاشت

هجده مدیرعامل بزرگ دنیا از بهترین توصیه کاری که تا به حال شنیده‌اند می‌گویند

نترس و کوتاه‌نیا!

روی فرد می‌گذارد که ممکن است در طول زندگی‌اش با او بماند. در مورد ثروتمندان این گزارش هم ماجرا تقریباً مشابه بوده است: زمانی فرد قابل اعتمادی به آنها نصیحتی کرده و این نصیحت نگاه آنها را به دنیا و کسب‌وکار شکل داده و در سخت‌ترین شرایط کاری به آنها اعتماد به نفس و قدرت داده است. فکر می‌کنید مهم‌ترین نصیحت‌هایی که موفق‌ترین آدم‌های دنیا شنیده‌اند چه بوده است؟

احتمالاً فکر می‌کنید تجار موفق و معروف دنیا آدم‌هایی سرسخت و کله‌شق هستند که به حرف هیچ‌کس گوش نمی‌دهند و بی‌توجه به شرایط راه خودشان را می‌روند. اما واقعیت این است که هیچ‌کس نمی‌تواند به تنهایی در کسب‌وکار موفق شود. به نوشته بیزینس اینسایدر، عموماً افراد بدون داشتن هدفی بزرگ و جهان‌بینی‌ای خاص نمی‌توانند موفق شوند. وقتی یک توصیه کاری یا نصیحت ساده در زمان مناسب گفته شود تأثیری

کنت بوردیک

مدیرعامل

شرکت بیمه خدمات درمانی بلوکراس

کاری کنید که دور و برتان پر باشد از آدم‌هایی که به شما شبیه نیستند. در تجارت، موفقیت به تیم شما بستگی دارد و کاری کنید افراد با تجربیات متفاوت در تیم‌تان حضور داشته باشند. از اختلاف نظر نترسید.

میزگرد فوربس سال ۲۰۰۸



محمدالعربان

مدیرعامل شرکت

سرمایه‌گذاری

پیمکو:

یادم می‌آید که یک بار از پدرم پرسیدم چرا چهار روزنامه به خانه می‌آورد و می‌خواند. او گفت: «اگر عقاید مختلف را نخوانی ذهنت بالاخره بسته می‌شود و زندانی یک عقیده خاص می‌شوی و هیچ وقت نمی‌توانی آن را به چالش بکشی.»

یک عقیده خاص می‌شوی و هیچ وقت نمی‌توانی آن را به چالش بکشی.»

محمدالعربان

مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری پیمکو

یادم می‌آید که یک بار از پدرم پرسیدم چرا چهار روزنامه به خانه می‌آورد و می‌خواند. او گفت: «اگر عقاید مختلف را نخوانی ذهنت بالاخره بسته‌ای شود و زندانی یک عقیده خاص می‌شوی و هیچ وقت نمی‌توانی آن را به چالش بکشی.»

از گفت‌وگوی سال ۲۰۰۹ با سی.ان.ان



ریچارد برانسون

بنیانگذار و رئیس شرکت ویرجین

مادرم همیشه به من می‌گفت: «هیچ وقت هیچ وقت حسرت گذشته را نخور. اصلاً به گذشته فکر نکن و فقط به این فکر کن که حرکت بعدی‌ات چه باشد.» مردم وقت و انرژی زیادی را موقع فکر کردن به گذشته‌شان تلف می‌کنند. اما بهتر است بی‌خیال گذشته شوی و روی پروژه بعدی وقت بگذاری. موقع کار کردن در ویرجین همیشه به من خوش می‌گذرد چون هر تجربه بد، چیز تازه‌ای به ما می‌آموزد. از گفت‌وگو با مجله کارآفرین خوب



خوئه اووا

مدیرعامل سابق شبکه تلویزیونی یونیویز یون

وقتی جوان تر بودم رئیسی داشتیم که همیشه می‌گفت: «نترسید و هر چه در کله‌تان می‌گذرد به زبان بیاورید. این طوری زیردستی‌ها و بالاسری‌هایتان دقیقاً می‌دانند با چه کسی طرف‌اند. این طوری وقت‌تان هم تلف نمی‌شود.»

میزگرد فوربس سال ۲۰۰۸



بن سیلبرمن

بنیانگذار وبسایت بین ترست

زیاد به توصیه‌های دیگران گوش ندهید چون افراد موقع پند و نصیحت، کلی حرف می‌زنند. سرسخت باشید و کار خودتان را بکنید!

گفت‌وگوی سال ۲۰۱۲ با ورج



ماریا بار تیرومو

خبرنگار اقتصادی وال استریت جورنال

و سی.ان.بی.سی

مادرم همیشه می‌گفت: «باید پوستت کلفت باشی، مثل پوست تمساح. و این جوری باید تمرین کنی: «به حرف خوب مردم درباره خودت بی‌توجه باش. آن وقت حرف‌های بدشان درباره تو رویت اثر نمی‌کند.» من حالا مدت‌هاست چیزهای خوبی را که رسانه‌ها در مورد من نویسند نمی‌خوانم و حالم خیلی بهتر است.

از گفت‌وگوی سال ۲۰۱۰ با بیزینس اینسایدر



مارین شیک

رئیس بخش جهانی شانل

میکی درکسلر، مدیرعامل وقت شرکت تولیدکننده لباس و کیف و کفش گپ یک بار به من گفت: «می‌خواهم به تو نصیحت مهمی بکنم. می‌دانم که تو تاجر بزرگی هستی، اما چیز مهمی را باید یاد بگیری: باید بتوانی واقعاً به حرف دور و بری‌ها گوش بدهی. وقتی مشکلی پیش می‌آید، هر کدام از این آدم‌ها با جهان‌بینی خودشان به مسئله نگاه می‌کنند و این باید معدن طلای تو باشد.»

از گفت‌وگو با مجله هاروارد بیزینس ریویو



وارن بافت

سرمایه‌گذار مشهور آمریکایی و مدیرعامل

برکشایر هاتاوی

یک بار تامس مورفی، مدیر اجرایی برکشایر هاتاوی به من گفت: «هیچ وقت این را فراموش نکن: می‌توانی به هر کدام از کارمندان فردا بگویی که اخراجی، یا ایده‌ات به درد نمی‌خورد. این حق توست. پس امروز دهانت را ببند و منتظر بمان که فردا هم همین حس را داری یا نه.»

از گفت‌وگوی سال ۲۰۱۰ با سایت یاهو



لوید بلنگین

رئیس مؤسسه مالی گلدمن ساکس

سی سال پیش، رئیس من در گلدمن ساکس به من گفت: «اول از همه قبل از آن که عقیده‌ات را به زیردستی‌هایت بگویی عقیده آنها را بپرس. و دوم این که زیر فشار اضطراب خودت را معقول نشان بده. نوع واکنش تو به بحران روی کارمندان تأثیری شدیدی می‌گذارد.» از مصاحبه سال ۲۰۰۹ با سی.ان.ان



اریک اشمیت

رئیس هیئت مدیره گوگل

این بهترین نصیحتی است که می‌توانم به کارآفرینان بکنم: «راهی را پیدا کنید که بتوانید به همه چیز آره بگویید. آره به فرصت سفر به کشوری دیگر، آره به فرصت دیدار با دوستان تازه، آره به فرصت یاد گرفتن چیزی تازه، آره به فرصت تغییر شغل، آره به هر چیزی که همسران می‌گویند و حتی آره به هر چیزی که بچه‌های‌تان می‌گویند. این جوری زندگی و کسب و کارتان پر می‌شود از اتفاقات و فرصت‌های تازه و هرگز خسته نمی‌شوید.»



از کتاب «بهترین توصیه‌ای که به من شد» نوشته کتی کوریس

تری جی. لاندگرن

مدیرعامل اجرایی فروشگاه‌های زنجیره‌ای Macy's در آمریکا

گن راس، مردی که اولین بار من را در فروشگاه‌های زنجیره‌ای بولاک در لس آنجلس استخدام کرد به من گفت: «قرار نیست برای همیشه در این شغل بمانی. تو برای مدتی کوتاه این کار را می‌کنی. پس واقعا آن را خیلی خیلی خوب انجام بده. وقتی کارت را واقعا خوب انجام بدهی همه این را می‌بینند و آنها تو را به سمت شغل بعدی‌ات هل می‌دهند. و وقتی آن کار را هم خیلی خیلی خوب انجام بدهی، به سمت شغل بهتر بعدی کشیده خواهی شد.»



از گفت‌وگوی سال ۲۰۰۹ با نیویورک تایمز

بیل گیتس

بنیانگذار مایکروسافت

وارن بافت چیزهای زیادی به من آموخته، اما مهم‌ترین حرفش را آن زمانی آویزه گوش کردم که هنوز پولدار نشده بودم. او به من گفت که «اگر ثروتمند شدی مسئولیت داری که ثروت را به اجتماع برگردانی.» و من دهه‌ها قبل از آن که بنیاد خیریه‌ام را راه بیندازم درباره مؤسسات خیریه چیز می‌خواندم تا برای آن روز آماده شوم.



از گفت‌وگوی سال ۲۰۱۲ با بی.بی.سی نیوز

شریل سندبرگ

مدیراجرایی ارشد فیس‌بوک

اریک اشمیت به من پیشنهاد داد که مدیریت گوگل را برعهده بگیرم و من بعد از کلی فکر و خیال این را نپذیرفتم. دلپره داشتم که نکند تصمیم اشتباهی گرفته‌ام. اشمیت این را فهمید و گفت: «مثل احمق‌ها رفتار نکن! تنها چیزی که اهمیت دارد رشد خودت است. و تو ناخودآگاه احساس کرده‌ای که در فیس‌بوک بیشتر رشد می‌کنی. پس نترس و در فیس‌بوک بمان.» این بهترین توصیه‌ای بود که در این سال‌ها شنیدم. در مصاحبه با پایگاه اینترنتی آل تینگز دی



مارسا مایر

از مدیران ارشد سابق گوگل

و رئیس کنونی یاهو

بهترین توصیه کاری را از دوست صمیمی‌ام شنیدم. او یک بار به من گفت: «مارسا خیلی وقت و انرژی می‌گذاری تا از بین گزینه‌های ممکن بهترین گزینه را انتخاب کنی. و این جوری همیشه زیر فشاری. اما راستش را بگویم من ماجرا را این جوری نمی‌بینم. به نظر من، تو چند گزینه خوب پیش رو داری و یکی را از بین آنها انتخاب می‌کنی و خودت آن را تبدیل به بهترین و معرکه‌ترین گزینه می‌کنی. پس موقع انتخاب این قدر استرس نداشته باش.»



از مصاحبه سال ۲۰۱۱ با سوشال تایمز

ریچارد پارسونز

رئیس سابق

مؤسسه خدمات مالی سیتی گروپ

استیو راس، مدیرعامل سابق مؤسسه تایم وارنر یک‌بار به من گفت: «دنیای تجارت دنیای کوچکی است و عمر ما طولانی. مراقب باش با رقبا یا کارمندانیت چطور برخورد می‌کنی چون باز هم آنها را خواهی دید.»



میزگرد فوربس سال ۲۰۰۸

هاوارد شولتز

مدیرعامل اجرایی استارباکس

جیم سیگنال بنیانگذار فروشگاه‌های زنجیره‌ای کاستکو موقعی که در دوران بدی به سر می‌بردیم گفت: «همیشه بهتر است که مشتریان اصلی‌ات را نگهداری و کاری کنی که آنها وفادار بمانند. این که مشتریان وفادار را از دست بدهی و تلاش کنی مشتریان تازه‌ای پیدا کنی استراتژی خوبی نیست و قدرت برند را تضعیف می‌کند.»



از مصاحبه سال ۲۰۰۱ با هافینگتن پست

جنیفر هیمین

مدیرعامل و بنیانگذار رنت در انوی، مؤسسه کرایه لباس و جواهر آلات گران قیمت

اگر نسبت به کاری شور و حال داری برو دنبالش. مردم وقتی عاشق کاری هستند آن را عالی انجام می‌دهند. کسانی که عاشق کارشان هستند خوشحال‌ترین آدم‌های زمین‌اند. فقط انجامش بده!



در گفت‌وگوی سال ۲۰۱۱ با هافینگتن پست



بیل گیتس

بنیانگذار

مایکروسافت:

وارن بافت

چیزهای زیادی

به من آموخته، اما

مهم‌ترین حرفش

را آن زمانی آویزه

گوش کردم که

هنوز پولدار

نشده بودم. او به

من گفت که «اگر

ثروتمند شدی

مسئولیت‌داری

که ثروت را به

اجتماع برگردانی»



این گونه شکست

نفر از همکاران تان حس خوبی به شما داشته باشند به خصوص اگر می‌خواهید در همان صنعت باقی بمانید. اگر کارفرمای بعدی شما بخواهد درباره تان تحقیق کند اینها می‌توانند برگ برنده شما باشند. بهتر است در ذهن همکاران سابقان نه یک فرد احساساتی، که شخصی حرفه‌ای به نظر برسید که خیلی آرام از کارش استعفا داد.

۵ برای پرداخت صورت حساب‌ها بر نامه داشته باشید

در دنیای آرمانی، شما بدون لحظه‌ای تاخیر از این شغل به شغل دیگر می‌پرید و زندگی تان دچار مشکل نمی‌شود. اما خب مادر دنیای آرمانی زندگی نمی‌کنیم و شرایط خیلی اوقات فرسنگ‌ها با ایده‌آل فاصله دارد. در حال حاضر در امریکا میان مدت بیکاری میان دو شغل ۴۰ هفته است. یعنی اگر امروز شغل تان را از دست بدهید احتمالا ۹ ماه طول می‌کشد تا شغل دیگری پیدا کنید. شما نمی‌توانید قبض‌های آب و برق را ۹ ماه دیگر پرداخت کنید یا به بانک بگویید که ۹ ماه دیگر قسط‌هایش را بگیرد. اگر به این موضوع فکر نکرده‌اید و برای آن تدبیری نیافته‌اید بهتر است فعلا به استعفا فکر نکنید. باید ببینید چقدر پس‌انداز دارید و ارزش دارد که این پس‌انداز را در این چند ماه خرج کنید یا نه. در اکثر اوقات کسانی که استعفا می‌دهند از مزایای بیمه بیکاری بهرمنده نمی‌شوند، پس روی کمک دولت حساب باز نکنید.

و در آخر؟ اگر احساس می‌کنید که استعفا تنها گزینه ممکن است، بزرگ‌ترین اولویت‌تان باید این باشد که ریسک آن را پایین بیاورید و خسارت را کنترل کنید. این‌طوری هم احتمال استخدام تان در آینده نزدیک بالا می‌رود، هم اوضاع مالی خانواده به هم نمی‌ریزد و هم وضعیت روحی تان خراب نمی‌شود.

و از سؤالات خلاص شوید. اما یک شخص خیلی مهم هم این سؤال را از شما خواهد پرسید و او همان کسی است که تصمیم می‌گیرد که شما برای شغل بعدی تان مناسب هستید یا نه. وقتی در رزومه تان یک دوره بیکاری وجود داشته باشد حتما از شما درباره آن خواهند پرسید چرا که با وجود این فضای خالی در رزومه شما از دید رئیس بعدی تان می‌توانید یک فرد در دسرساز و بی‌مسئولیت قلمداد شوید. بهتر است از قبل جواب معقولی آماده داشته باشید و بهتر است این جواب نگاهی مثبت داشته باشد، هم نسبت به شرکتی که در آن کار می‌کرده‌اید و هم نسبت به ماه‌های آخر حضور در شرکت. اگر زیاد منفی‌بافی نکنید رئیس آینده تان احساس خواهد کرد فرد ناسپاسی هستید.

۳ برای هفته اول بیکاری آماده شوید

استعفا دادن و رها شدن روی کنایه اتاق پذیرایی در یک هفته شما را پیر می‌کند و روحیه تان آرام آرام خراب می‌شود. مجبورید در این وقت خالی تازه پیدا شده کاری مفید انجام دهید تا هم روزهایتان بگذرد و هم بخش تازه‌ای از وجودتان را کشف کنید. می‌توانید ورزش یا موسیقی را آغاز کنید تا ذهنتان آرام بگیرد و دچار وسواس فکری نشوید. می‌توانید داوطلب کاری بشردوستانه شوید و این‌طوری حس خوبی پیدا خواهید کرد. کارفرمای بعدی تان بدون شک شما را به کسی که در دوران بیکاری فقط به پر کردن فرم استخدام می‌پرداخته ترجیح خواهد داد.

۴ گریته‌ها را قایم کنید

قرار نیست همه پل‌های پشت سرتان را خراب کنید. نیاز نیست یک سخنرانی کوبنده علیه رئیس تان در پارکینگ محل کار انجام دهید که دست آخر باعث خنده مردم در سایت یوتیوب شود. مطمئن شوید که موقع خروج از شرکت دست کم یکی دو

بخش اول

پنج کاری که قبل از استعفا باید انجام بدهید

هفته پیش یکی از دوستانم به من ایمیل زد و توضیح داد که از شغلش استعفا داده است: نامه استعفا را نوشته، آن را به رئیس‌اش داده و از دفتر بیرون آمده است. می‌دانم که در ماه‌های آخر با استرس شدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کرد و این سلامتی‌اش را به خطر انداخته بود، اما اعلام استعفایش من را شگفت‌زده کرد. او شغل دیگری در آستین نداشت و برنامه‌ای برای روزهای بیکاری نریخته بود. اگر خیال استعفا در سر دارید، کمی صبر کنید و به این پنج توصیه عمل کنید.

۱ قبل از استعفا دنبال کار بعدی باشید

ده دقیقه بعد از اعلام استعفا زمان آغاز جست‌وجو برای شغلی تازه نیست. قبل از آن که نامه استعفا را امضا کنید باید جست‌وجو برای شغل تازه را آغاز کرده باشید و استراتژی جدی‌ای برای جست‌وجوی تمام‌وقت داشته باشید. البته شاید این توصیه کمی غیراخلاقی به نظر برسد اما هیچ اشکالی ندارد که موقع استعفا از شغل بعدی تان مطمئن شده باشید و با کارفرمای بعدی به تفاهم رسیده باشید. البته مراقب باشید که قبل از استعفا، خبرش به تمام دوستان و آشنایان کاری ندهید؛ درست است که ممکن است برایتان کاری پیدا کنند اما احتمالا خبرش به رئیس کنونی تان هم می‌رسد و این اصلا خوب نیست.

۲ یک داستان خوب آماده کنید

از مادر بزرگتان گرفته تا همکاران کنونی و آینده از شما درباره دلیل استعفا خواهند پرسید و ممکن است فکر کنید می‌توانید به هر کسی چیزی بگویید

اگر احساس می‌کنید که استعفا تنها گزینه ممکن است، بزرگ‌ترین اولویت‌تان باید این باشد که ریسک آن را پایین بیاورید و خسارت را کنترل کنید



بخش دوم

چطور بیزینس پلن (طرح کسب و کار) بنویسیم

نوشتن بیزینس پلن جز جدایی‌ناپذیر آغاز هر کسب‌وکار تازه است، اما شاید نیاز نباشد که شما بیزینس پلن حرفه‌ای و کامل بنویسید. اکثر بیزینس پلن‌ها برای جلب نظر سرمایه‌گذاران و بانکداران نوشته می‌شوند اما شما می‌توانید نوعی بیزینس پلن بنویسید که به خودتان نشان می‌دهد این کسب‌وکار پتانسیل موفقیت دارد یا نه.

برای این کار نیاز نیست متخصص طرح‌های تجاری باشید، فقط به این ۵ سؤال صادقانه جواب دهید و

خواهید دید که چقدر نگاهتان را به کسب‌وکار تغییر می‌دهد.

۱ آیا بازاری برای محصول من وجود دارد؟

عده زیادی از مردم کسب‌وکار تازه‌ای را برای ارائه محصول یا خدمات خاصی آغاز می‌کنند فقط و فقط به این دلیل که همیشه می‌خواستند همین کار را بکنند. اما این کافی نیست. قانون اول آغاز کسب‌وکار این است که مطمئن شوید افرادی هستند که می‌خواهند کالا یا خدمات شما را بخرند. شما نمی‌توانید در یک روز سرد زمستانی بستنی یخی بفروشید. پس ایده تجاری تان را با فروشی کوچک امتحان کنید. مثلا در سایت‌های اینترنتی یا بازارهای محلی جنس تان را عرضه کنید و بعد بازار را تحلیلی کنید. اگر نتیجه رضایت‌بخش نبود ایده تجاری تان را رها کنید.

۲ در صد سود احتمالی چقدر خواهد بود؟

به بیان دیگر، آیا می‌ارزد که وقت و سرمایه تان را پای این کار بگذارید؟ اگر کسب‌وکار تازه سود خوبی نداشته باشد دلیلی ندارد شغل کنونی تان را که در آن به ثبات رسیده‌اید رها کنید. باید بتوانید محصول یا خدمات خود را به تعداد بالا یا با سود بالا بفروشید. ممکن است در فروش هر محصول خود سود خوبی ببرید اما اگر روند تولید این محصول زمان‌بر باشد چه؟ اگر فقط بتوانید ماهی یک محصول تولید کنید این چه فایده‌ای دارد؟ در این صورت بهتر نیست این کار پاروقتش شما باشد؟

۳ آیا بازار اشباع نشده است؟

ممکن است مردم عاشق محصول یا خدمات شما باشند و فروش این محصول یا خدمات سود

نخواهید خورد



بخش سوم

۱۰ توصیه مهم

برای آغاز کسبوکار تازه

۱ آن کاری را آغاز کنید که واقعا دوست دارید

حالا که قرار است وقت و انرژی زیادی را صرف آغاز کسبوکاری تازه کنید و آن را به موفقیت برسانید، خیلی خیلی مهم است که از آن چه انجام می‌دهید لذت ببرید. یک لحظه چشمان‌تان را ببندید و به این فکر کنید برنده یک میلیون دلار شده‌اید و حالا هر کاری که بخواهید می‌توانید انجام دهید. اولین شغلی که به نظر‌تان رسید کسبوکاری است که واقعا می‌توانید در آن موفق شوید.

۲ کسبوکار جدید را موقعی آغاز کنید که هنوز کار قبلی را رها نکرده‌اید

آدم‌ها چند ماه می‌توانند بدون پول زندگی کنند؟ نه خیلی. و احتمالا خیلی طول می‌کشد که کسبوکار جدید شما به سوددهی بیفتد. پس بهتر است کسبوکار تازه را چند ماه قبل از استعفا از کار کنونی آغاز کنید، این‌طوری در ماه‌های دشوار اول، جیب‌تان خالی نیست.

۳ این کار را تنها انجام ندهید

شما هنگام به راه انداختن کسبوکار تازه - و بعد از آن - نیازمند یک سیستم حمایتی هستید: یک عضو خانواده یا دوست نزدیک که بتوانید از ایده‌هایتان با او صحبت کنید و او هم با همدلی بتواند به شما گوش بدهد، چرا که ایجاد بحران در هر کسبوکار تازه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. البته اگر یک تاجر باسابقه پیدا کنید و او راهنمایی بخواهد خیلی بهتر است.

۴ اول مشتری پیدا کنید

قبل از آن که کسبوکار‌تان را به طور رسمی افتتاح کنید باید مشتریان را پیدا کرده باشید چون بدون آنها تجارت‌تان جان سالم به در نخواهد برد. به بازاریابی شبکه‌ای روی بیاورید. با افراد ارتباط برقرار کنید و حتی محصولات و خدمات مجانی به آنها ارائه دهید. برای بازاریابی هیچ‌وقت زود نیست.

۵ طرح کسبوکار بنویسید

دلیل اصلی نوشتن طرح تجاری پیش از شروع کار این است که می‌تواند سود ده بودن یا نبودن یک کسبوکار را از قبل نشان بدهد و جلوی نابودی سرمایه و وقت شما را بگیرد. در زمان و مکان نامناسب ممکن است یک کسبوکار هر چقدر هم تلاش کنید جواب ندهد و نوشتن طرح کسبوکار (بیزینس پلن) جلوی ورود شما را به این کسبوکار می‌گیرد. (البته لازم نیست حتما به طور حرفه‌ای طرح کسبوکار بنویسید. در مطلب بعدی نوشتن نوعی طرح کسبوکار ساده را خواهید آموخت که به شما نشان خواهد داد ایده تجاری‌تان ارزش ادامه دادن دارد یا نه).

۶ تحقیق کنید

موقع نوشتن طرح کسبوکار مجبورید تحقیقات زیادی انجام دهید اما این فقط شروع ماجراست. وقتی کسبوکاری را آغاز می‌کنید مجبورید به متخصص آن محصول، صنعت یا خدمات تبدیل شوید. هم مجبورید کتاب و روزنامه بخوانید و هم از مراکز و بازارها بازدید کنید.

۷ از حرفای‌ها کمک بخواهید

البته وقتی کسبوکاری را شروع می‌کنید نمی‌توانید در هر حوزه‌ای حرفه‌ای باشید. به احتمال

زیاد به حسابدار یا وکیل نیاز پیدا خواهید کرد و بهتر است قبل از آن که اوضاع کاری‌تان به هم بریزد به دنبال چنین افرادی بگردید.

۸ اول سرمایه مناسب را جمع کنید

نمی‌شود اول کسبوکاری را راه انداخت و بعد از این بانک به آن بانک رفت و درخواست وام کرد. باید سرمایه‌گذاران احتمالی را پیدا کنید و نظرشان را جلب کنید.

۹ حرفای‌ها بر خورد کنید

افرادی که با شما در ارتباط‌اند باید مطمئن شوند با یک حرفه‌ای طرف‌اند که کارش را جدی گرفته است. پس جزئیات را نادیده نگیرید. کارت ویزیت مناسب چاپ کنید، تلفن مخصوص کار داشته باشید و ایمیل را فراموش نکنید. با افراد جدی و فروتن برخورد کنید.

۱۰ مسایل حقوقی و مالیاتی را جدی بگیرید

از همان ابتدا مشخص کنید که می‌خواهید کسبوکار‌تان را ثبت کنید یا نه. آیا می‌خواهید کارمندان‌تان بیمه شوند یا نه. وضعیت مالیاتی‌تان چطور خواهد بود؟ قبل از شروع کسبوکار حتما با وکیل متخصص در این امور صحبت کنید تا بعدا دچار دردسر نشوید.

حالا نوبت شماست. آستین‌ها را بالا بزنید!

نمی‌شود اول کسبوکاری را راه انداخت و بعد از این بانک به آن بانک رفت و درخواست وام کرد. باید سرمایه‌گذاران احتمالی را پیدا کنید و نظرشان را جلب کنید.

مشکل قانونی‌ای وجود ندارد. خیلی خوب است که با یک وکیل محلی صحبت کنید و نظر او را جویا شوید.

۵ آیا وقت و سرمایه‌اش را دارم؟

آغاز یک کسبوکار جدید به شدت فرساینده است. باید ساعت‌های بسیار زیادی وقت صرف آن کنید و سرمایه زیادی را از دست بدهید. پس ببینید آیا واقعا می‌توانید خود را وقف این کار کنید یا نه؟ ببینید می‌توانید از کار کنونی‌تان استعفا بدهید یا خانواده‌تان را کمتر ببینید؟ ببینید می‌توانید چیزی را بفروشید یا نظر بانک یا سرمایه‌گذاری را جلب کنید؟

اگر نتوانستید به همه این سؤالات پاسخ بدهید آن وقت برای آغاز کسبوکار تازه آماده‌اید. این کسبوکار به احتمال زیاد موفق خواهد بود.

کتابفروشی سومی هم افتتاح شد و البته شش ماه بعد کار و بار خود را تعطیل کرد. اوضاع رقبای‌تان را دقیق بررسی کنید. ببینید آنها چه عرضه می‌کنند و شما چه عرضه خواهید کرد. آیا واقعا میان محصولات شما و آنها تفاوت وجود دارد یا دارید احساساتی برخورد می‌کنید؟ چقدر از بازار را می‌توانید در اختیار بگیرید؟

۴ آیا از همه موانع اطلاع دارم؟

بعضی اوقات به ایده تجاری‌تان اطمینان دارید و می‌دانید که رقا را نابود خواهید کرد و پول خوبی به جیب خواهید زد. اما بعضی از مشکلات در اخذ مجوزهای محلی اوضاع را خراب خواهد کرد. پس بهتر است حتما قبل از شروع کسبوکار به شهرداری یا دیگر ادارات مرتبط بروید و مطمئن شوید که هیچ

خوبی داشته باشد، اما ممکن است عده زیادی از تاجر هم این را بدانند و تعداد خیلی زیادی رقیب داشته بشنید.

گاهی اوقات رقبای‌تان آن قدر زیاد و آن قدر قوی هستند و انحصار بازار را در دست دارند که آغاز نکردن کسبوکار عاقلانه‌ترین تصمیم است. مثلا یک بار همسرم تصمیم گرفت فروشگاه کتاب‌های دست دوم در شهر کوچکی راه بیندازد. در آن زمان یک دست‌دوم‌فروشی در شهر وجود داشت و موقعی که ما داشتیم بیزینس پلن خود را می‌نوشتیم کتابفروشی تازه‌ای افتتاح شد. ما به اندازه و ظرفیت بازار کتاب‌های دست‌دوم در این شهر کوچک نگاه کردیم و به این نتیجه رسیدیم افتتاح کتابفروشی سوم فایده‌ای ندارد. پس بی‌خیال شدیم. کمی بعد

پنبه‌هایی که بر باد می‌روند

سیر تکاملی صنعت نساجی در ازبکستان و تحولات کشت پنبه در آن کشور و مقایسه اجمالی با ایران

■ علیرضا حائری و مریم گرامی فہیم / کارشناس دفتر مطالعات آماری و راهبردی انجمن صنایع نساجی ایران

سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ روند صعودی، ولی با رشد کم، از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ روند نزولی و از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۰ با سرعت زیاد رشد داشت به طوری که در سال ۲۰۰۸ به ۲۸/۶۰ در سال ۲۰۰۹ به ۳۳/۴۶ و در سال ۲۰۱۰ به ۳۸/۹۹ میلیارد دلار رسید و نشان از پیشرفت ازبکستان در این سال‌ها داشت.

بدین ترتیب درحالی که در سال‌های اخیر سایر کشورهای جهان، تاثیر منفی بحران جهانی اقتصادی را بر کاهش شدید تولید و سطح رفاه جامعه خود تحمل می‌کنند ازبکستان بر اثر اتخاذ سیاست‌های ضد بحرانی به ترتیب دارای رشد ۹،۸۱ و ۵۷ درصدی در تولید ناخالص داخلی، صنعتی و کشاورزی طی سال ۲۰۰۹ بوده است و بیش از ۹۴۰ هزار فرصت جدید شغلی ایجاد کرده و درآمدهای واقعی جامعه ۲۶/۵ درصد افزایش یافته است. این دستاوردها ناشی از استراتژی توسعه و نوسازی کشور، مبتنی بر سیاست تعیین شده توسط ریاست جمهوری ازبکستان است. مطابق این سیاست اکثریت کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی یا شرکت سهامی تبدیل شده، تاسیس و تشکیل مؤسسات خصوصی تولید در سراسر کشور رو به افزایش است که این کشور را به عنوان یکی از معدود کشورهای جهان در آورده که رشد با ثبات اقتصادی، اجتماعی داشته و رفاه مردم را تامین کرده است.

چگونه یک کشور مصرفی، صادرات محور شد؟

اقدام صادراتی ازبکستان عبارتند از محصولات انرژی، پنبه، طلا، کود معدنی، میله آهنی و فولادی، منسوجات، محصولات غذایی، ماشین آلات و اتومبیل. اما بیشترین اقدام صادراتی ازبکستان را طلا و پنبه تشکیل می‌دهد. پنبه قدیمی‌ترین محصول کشاورزی در ازبکستان محسوب می‌شود. از آن‌جا که ازبکستان دارای شرایط مطلوب آب و هوایی مناسب برای کشاورزی مخصوصا

ازبکستان در ۳۱ اوت ۱۹۹۱ با اعلام استقلال از شوروی سابق نه تنها وارث مشکلات مشترک باقیمانده برای تمام جمهوری‌های مشترک‌المنافع از قبیل نزول کیفیت محصولات، رشد تورم و غیره شد بلکه همچنین با مشکلات خاص اقتصادی خود از جمله اقتصاد تک‌محصولی، سطح پایین زندگی، وابستگی شدید به واردات نفتی و مشکلاتی از این قبیل روبه‌رو شد و از آن زمان دولت و ملت ازبکستان برای احیای مجدد دولتمداری و بازیابی فرهنگ و هویت ملی و اسلامی خود کوشش‌های فراوانی به کار برده و توانسته‌اند به یکی از کشورهای قدرتمند و تاثیرگذار منطقه خود تبدیل شوند.

اقتصادی که جان گرفت؟

ازبکستان در میان کشورهای آسیای مرکزی دارای امکانات نسبتا خوب اقتصادی در زمینه‌های صنعت و کشاورزی است. پس از جنگ جهانی دوم، رشد اقتصادی ازبکستان آغاز شد و در زمینه‌های صنایع معدنی، فلزات آهنی و رنگی، کارخانجات صنعتی از جمله هواپیماسازی، منسوجات و پنبه‌پاک‌کنی به پیشرفت‌هایی نایل آمده است.

از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۵ سرانه تولید ناخالص داخلی بر اساس قیمت‌های ثابت روند نزولی داشت. از سال ۱۹۹۷ روند صعودی به خود گرفت تا سال ۲۰۱۰ که به ۹۵۵/۱۲ دلار رسید. درحالی‌که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ GDP بر اساس قدرت خرید مردم با سرعت بسیار اندک رشد داشت ولی از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۳، عواملی نظیر بیکاری، مهاجرت متخصصان روسی، میزان درآمد پایین و تورم بالا باعث سیر نزولی در میزان GDP شد که با رفع این مشکلات از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۰ سیر صعودی در میزان GDP با سرعت زیاد ملاحظه شد. GDP بر اساس نرخ رسمی ارز از



کشت پنبه است این کشور از این مزیت بالقوه استفاده کرده و نیاز پنبه داخل کشور را تامین نمود. با افزایش تولید پنبه و مصرف آن در داخل به تدریج راه برای رشد صنایع نساجی کشور ازبکستان نیز هموار شد به طوری که تقاضا برای منسوجات مخصوصاً نخ پنبه‌ای چه از داخل کشور و چه برای صادرات بسیار زیاد شد. تولید نخ به حدود ۲۵۰۰۰۰ تن رسید که بیش از ۵۰ درصد آن صادر می‌شود.

بر اساس آمار ارائه شده توسط کمیته آمار ازبکستان، مهم‌ترین محصولات صادراتی ازبکستان به درصد عبارتند از: کالاهای انرژی (۲۱،۷ درصد)، الیاف نخی (۹،۶ درصد)، خدمات (۸،۷ درصد)، ماشین‌آلات و تجهیزات (۷،۵ درصد)، فلزات آهنی و غیرآهنی (۷ درصد) و مواد شیمیایی (۵،۶ درصد). بزرگ‌ترین شرکای تجاری ازبکستان که این کشور بیشترین صادرات را به آنها دارد به ترتیب عبارتند از: چین (۲۱/۸ درصد)، روسیه (۱۸/۱ درصد)، ترکیه (۱۴/۵ درصد)، قزاقستان (۸/۵ درصد)، بنگلادش (۸/۵ درصد). در مجموع در سال ۲۰۱۰ که جمع صادرات بالغ بر ۱۳/۱۳ میلیارد دلار و واردات معادل ۹/۴۴ میلیارد دلار بوده تراز تجاری این جمهوری معادل ۴ میلیارد دلار به نفع صادرات بوده است.

درس‌هایی که می‌توان از تقویت نساجی در ازبکستان گرفت

بخش نساجی که در طبقه‌بندی اقتصاد ازبکستان صنایع نساجی و پوشاک را شامل می‌شود از بخش‌های قابل توسعه در کشور ازبکستان به شمار می‌آید. تاریخ صنعت نساجی ازبکستان به زمانی برمی‌گردد که جاده بزرگ ابریشم از مرز ازبکستان می‌گذشت و بدین وسیله کالاهای ساخت ازبک‌ها مانند نخ و پارچه کاملاً شناخته شد. پس از اصلاح ساختار اداری که در کل صنایع ازبکستان انجام شد موثرترین ابزار برای رسیدن به اهداف صنعتی، اهمیت دادن به فرآوری پنبه یعنی سیکل تبدیل پنبه به نخ، تبدیل نخ به پارچه و تبدیل پارچه به پوشاک آماده شد. چون ارزش افزوده ۱/۵ تا ۱۰ برابری را نصیب صنعت می‌کرد، با فرآوری الیاف پنبه، صنایعی نظیر نخ‌ریسی، ابریشم‌بافی، فرش‌بافی، پوشاک دوخته شده و بافتنی توسعه یافت. لازم به ذکر است، ۷۵ درصد منسوجات و پوشاک ازبکستان توسط مدرن‌ترین ماشین‌آلات نساجی جهان نظیر ترچرلر، اشلافلهورست، زینسر آلمان، ریتر سوئیس، تویوتای ژاپن، شرکت‌های ساویو، اوریزو، مارزولی ایتالیا و... تولید می‌شوند. در حال حاضر ۱۲۰۰ شرکت تولیدکننده منسوجات و پوشاک در ازبکستان مشغول به فعالیت هستند. این شرکت‌ها توانایی تولید گستره وسیعی از پنبه، نخ، پارچه‌های نیمه‌پشمی، پارچه‌های نان وون، فرش و قالی، منسوجات پنبه‌ای پزشکی، نخ‌های خیاطی، پوشاک و جوراب، جین، حوله و منسوجات خانگی را دارند. رمز موفقیت این شرکت‌ها در تعیین استراتژی بلندمدت جهت توسعه پایدار، فراهم نمودن تمامی امکانات در جهت جذب سرمایه‌های خارجی، تأسیس شرکت‌های جدید صنعت نساجی، مدرنیزه کردن و مجهز کردن وسایل موجود، آموزش کارکنان و توسعه محصولات داخلی در جهت راهیابی به بازارهای بین‌المللی است.

اکثر ظرفیت‌های تولید نساجی و پوشاک در مجموعه نساجی و پوشاک ازبک اینگل صناعت

(O'zbekyengilsanoat) متمرکز است. این تشکل در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۵۰ تولیدکننده و سرمایه‌گذار را تحت پوشش خود داشت. ظرفیت تولید کارخانه‌های زیرمجموعه شرکت فوق‌الذکر ۱۵۲ هزار تن الیاف پنبه‌ای سال ۱۹۹۵ به ۲۵۰ هزار تن در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته که در نتیجه نوسازی و بازسازی ماشین‌آلات و تجهیزات از محل جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. شرکت ازبک اینگل صناعت برای توسعه صنعت نساجی با سرمایه‌گذاری از انجمن‌های نساجی و شرکت‌های بزرگ از کشورهای نظیر آلمان، سوئیس، ایتالیا، انگلستان، آمریکا، کره جنوبی، هند، بلژیک، سنگاپور، مالزی و سایر کشورها قرار داد همکاری امضا کرد. در سال ۲۰۱۱ تعداد شرکت‌های نساجی زیر مجموعه ازبک اینگل صناعت به ۲۷۰ واحد رسید که ۱۹۵ واحد مالکیت بخش خصوصی و ۷۵ واحد دولتی هستند. این زیر مجموعه با ۱/۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری با هدف مشترک تولید کالاهای باکیفیت و رقابتی برای عرضه در بازارهای داخلی و بین‌المللی موجبات اشتغالزایی ۶۲۰۰۰ نفر را فراهم کرده است.

در حال حاضر عمده سرمایه‌گذاری در صنعت نساجی ایران توسط بخش خصوصی انجام گرفته است و دولت تمایلی به انجام سرمایه‌گذاری در این صنعت ندارد که این خود نشان از جذابیت بالای صنعت نساجی برای بخش خصوصی دارد. در ایران هم مانند ازبکستان می‌توان با فراهم کردن امکانات لازم و با گرد هم آوردن واحدهای خصوصی صنایع نساجی، آنان را ترغیب به تولید کالاهای باکیفیت به منظور عرضه در بازارهای داخلی و بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی نمود. بر اساس گزارش کمیته آمار ازبکستان، حد فاصل سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ ارزش تولیدات صنعت نساجی در این کشور به واحد دلار ۱/۵ برابر و تولید پوشاک به دو برابر افزایش یافت. هرچند ارزش تولیدات صنعت نساجی و پوشاک در واحد پولی نیز در ۵ سال گذشته (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹) افزایش یافته است ولی سهم این بخش در اقتصاد به طور تقریبی ۲/۷ درصد است که البته این شاخص برای کشوری که خود مواد خام نساجی را تولید می‌کند کافی نیست.

در سال ۲۰۰۹ تولید نخ در این کشور به حدود ۲۵۰۰۰۰ تن رسید که بیش از ۵۰ درصد آن صادر گردید و حدود ۵۰ درصد از آن به مصرف شرکت‌های داخلی رسید. بیشترین تقسیم‌بندی در زنجیره ارزش صنایع نساجی، تولید پارچه پنبه‌ای است. تولید پارچه پنبه‌ای از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ معادل ۶/۲ برابر کاهش یافته و در همین دوره تولید نخ پنبه‌ای ۲/۳ برابر افزایش یافته است.

در سال ۲۰۱۰، سهم صنعت نساجی در تولید ناخالص داخلی (GDP) ازبکستان برابر ۲/۷ درصد، در تولیدات صنعتی برابر ۲۶/۲ درصد و در تولیدات کالای مصرفی (غیر از مواد غذایی) برابر ۴۴ درصد اعلام شده است و نقش صنعت نساجی در توسعه اقتصادی پررنگ شده است. اصلاح ساختار صنایع نساجی در سال‌های بعد از استقلال، به عنوان مثال در سال ۲۰۱۰، ارزش افزوده ۲/۷ درصدی را نصیب این کشور نموده و اقدامات لازم جهت حضور در بازارهای جهانی را برای این کشور فراهم کرده است.

لازم به ذکر است در آمد صنعت نساجی به میزان قابل توجهی از فرآوری مواد خام و فروش آن به صورت

محصول تکمیل شده به دست می‌آید. به استناد آمار، بیشترین ارزش افزوده در زنجیره ارزش صنعت نساجی این کشور از پارچه کشیاف، البسه دوخته شده، و مقوله پوشاک به دست می‌آید. مثلاً یک کیلو پنبه در بازار داخل ۱/۴ دلار، پوشاک تولید شده ۱۶ دلار و محصولات کشیاف حدود ۵/۴ دلار ارزش دارد. تجارب بین‌المللی نشان داده، استفاده از مزیت‌های رقابتی و ایجاد فضای مطلوب سرمایه‌گذاری در ازبکستان رشد قابل توجه صنعت نساجی این کشور را در مدت زمان نسبتاً کوتاهی ممکن می‌سازد.

اما همچنان که گفته شد یکی از عوامل مهم پیشرفت صنعت پوشاک ازبکستان سرمایه‌گذار کشورهای خارجی است که روانه این کشور می‌شود. در سال‌های گذشته فرآوری پنبه و تولید پوشاک آماده سرمایه‌گذاران زیادی را به ازبکستان جذب کرده است. در حال حاضر تلاش برای حضور محصولات تولیدی صنایع نساجی ازبکستان در بازارهای بین‌المللی به ثمر نرسیده و جای خوبی را برای خود باز کرده است. راهیابی به این بازارها زمینه‌ساز پیشرفت‌های بعدی صنایع نساجی ازبکستان شد. طی چند سال اخیر در ازبکستان تاکنون بیش از ۱۰۰ شرکت با حضور سرمایه‌گذارانی از کشورهای بزرگ مثل آلمان، سوئیس، ایتالیا، کره جنوبی، ژاپن، ترکیه، آمریکا، هند و سنگاپور تأسیس شده است. از سال ۱۹۹۵ تا به حال، مجموع سرمایه‌گذاری در صنعت ازبکستان به بیش از ۱/۲۵ میلیارد دلار رسیده است که زمینه اشتغال را برای بسیاری از مردم فراهم کرده است.

توسعه صنایع ریسندگی ازبکستان همچنان در دستور کار است

از پتانسیل ازبکستان در تولید منسوجات به طور کامل استفاده نمی‌شود به همین دلیل است که تولید پارچه و پوشاک این کشور هنوز به خوبی توسعه نیافته است. برای توسعه این بخش در فاز اول صنعت فرآوری پنبه به نخ مورد توجه قرار گرفته است. عوامل رقابت‌پذیری بخش ریسندگی سیستم پنبه‌ای ازبکستان عبارتست از:

- تولید الیاف پنبه به میزان ۱/۱ میلیون تن در سال
- تولید نخ به میزان ۳۷۰ هزار تن در سال (این ظرفیت در سال‌های اخیر افزایش خوبی یافته است)
- ۲۱ درصد تخفیف نسبت به قیمت‌های جهانی برای خرید پنبه به صنایع ریسندگی داخلی
- هزینه کم انرژی به میزان ۰/۰۴ دلار بر کیلو وات
- نیروهای کاری ماهر و ارزان با هزینه ۲۰۰ دلار در ماه
- با همه این‌ها در حال حاضر دولت ازبکستان استراتژی‌های توسعه را جهت اصلاح و مدرنیزه کردن زنجیره عرضه پنبه در صنایع ریسندگی دنبال می‌کند. از برنامه‌های دولت برای توسعه صنعت نساجی افزایش مصرف پنبه در صنایع ریسندگی ازبکستان است. این برنامه که تأثیر زیادی بر زنجیره فرآوری پنبه از جمله تولید منسوجات تکمیل شده داشت با هدف رقابت‌پذیری در بازارهای پنبه و منسوجات بین‌المللی صورت گرفت. با اجرای این طرح تولید نخ و لباس افزایش یافت و مشتریانی از کشورهای روسیه و اروپای شرقی پیدا کرد. دولت برای مصرف‌کنندگان پنبه داخلی تسهیلاتی در نظر گرفته به صورتی که پنبه مصرفی برای صنایع ریسندگی داخل آن کشور ۲۱ درصد ارزان‌تر از قیمت‌های جهانی تأمین می‌شود و پرداخت قیمت آن نیز به صورت ۱۵ درصد

بیشترین ارزش

افزوده در زنجیره

ارزش صنعت

نساجی ازبکستان

از پارچه کشیاف،

البسه دوخته شده،

و مقوله پوشاک

به دست می‌آید.

مثلاً یک کیلو پنبه

در بازار داخل ۱/۴

دلار، پوشاک تولید

شده ۱۶ دلار و

محصولات کشیاف

حدود ۵/۴ دلار

ارزش دارد



برنامه دولت
ازبکستان جهت
رشد صنعت
نساجی آن تنها
محدود به یارانه
تولید به پنبه کاران
نبوده و حمایت
آن در زنجیره
بعدی این صنعت
یعنی ریسندگی
نیز صورت گرفته
است. به طوری
که پنبه مورد نیاز
ریسندگان را با
شرایط مناسبی
در اختیار آنها قرار
داده است

نقدی و ۸۵ درصد بقیه طی دوره‌ای سه ماهه صورت می‌گیرد.

برنامه دولت افزایش مصرف داخلی پنبه به میزان ۵۰ درصد تولید آن تا سال ۲۰۱۵ است. به منظور جلب و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جهت تبدیل الیاف پنبه به انواع نخ و افزایش محصولات تولیدی ازبکستان، قانون سرمایه‌گذاران خارجی ازبکستان طی سال‌های اخیر اصلاح شده که شامل تثبیت قوانین اقتصادی، تسهیل در صدور مجوزهای تاسیس، ثبت شرکت‌ها، صدور برچسب شناسایی محصولات تولیدی، اعطای امتیازات مختلف به واحدهای تولیدی مشترک و خارجی است که بخشی از این تسهیلات عبارتند از:

تسهیلات مالیاتی:

۱- واحدهای تولیدی البسه (کتان و چرم)، جوراب و کفش، با سرمایه‌گذاری خارجی به جز مالیات بر ارزش افزوده از سایر مالیات‌ها و عوارض معاف هستند.

۲- صادرکنندگان منسوجات از مالیات بر دارایی معاف هستند.

۳- خارجی‌ها که در ازبکستان سرمایه‌گذاری می‌کنند به مدت ۷ سال از پرداخت مالیات معاف هستند.

تسهیلات گمرکی: واردات ماشین‌آلات، مواد اولیه و قطعات یدکی که در تولیدات غیرغذایی و مصرفی بکار می‌روند و امکان ساخت در داخل را ندارند، از پرداخت عوارض گمرکی (غیر از تشریفات گمرکی) معاف هستند (تولیدکنندگان منسوجات می‌توانند عوارض گمرکی را ظرف مدت ۶۰ روز پرداخت نمایند).

تسهیلات قیمتی: صنایع ریسندگی، الیاف پنبه را با ۲۱ درصد کم‌تر از نرخ‌های جهانی دریافت کرده و وجه آن را ۹۰ روزه پرداخت می‌نمایند و در صورت صادرات بیش از ۸۰ درصد محصولات تولیدی خود از ۵ درصد تخفیف بیشتر نیز در قیمت‌های خرید برخوردار خواهند شد.

تسهیلات صادراتی: صنایع نساجی که بیش از ۸۰ درصد محصولات خود را صادر کنند، از پرداخت مالیات بر اموال و سایر مالیات‌ها معاف هستند. یکی از اهداف صنایع نساجی ازبکستان، تبدیل ۵۰ درصد الیاف پنبه به محصولات ساخته شده است که سرمایه‌گذاری‌های خارجی این کشور را در جهت توسعه‌ی فوری صنعت نساجی این کشور سوق می‌دهد.

حالا سیر تحول پنبه در ایران چیست؟

تحلیلی مقایسه‌ای که اداره کل پنبه و دانه‌های روغنی ایران از وضع پنبه کشور در سال‌های بعد و قبل از انقلاب اسلامی به عمل آورده، حاکی از آن است که عملکرد پنبه در کشور طی سال‌های اخیر نسبت به سال‌های قبل از انقلاب افزایش یافته است. براساس این تحلیل، کاهش سطح کشت پنبه در کشور که بیشتر در استان‌های شمالی مصداق داشته و بر اثر تغییر در الگوی کشت پدیدار شده، بیشتر به مسائل بازرگانی پنبه ارتباط دارد که در اثر کوچک شدن اراضی زراعی، جانشین شدن زراعت‌های رقیب و امکان کشت دو محصول در یک سال به وجود آمده است. شایان ذکر است که رکورد تولید پنبه در کشور مربوط به سال ۱۳۵۴ است. در این سال با تولید ۲۵۳ هزار تن پنبه به یک رکورد تاریخی دست پیدا کردیم. در همان سال بخش عمده‌ای از پنبه تولید شده در کشور صادر گردید به نحوی که پنبه به عنوان اولین محصول صادراتی کشاورزی در بین کالاهای صادراتی

غیرنفتی لقب گرفت. سطح زیر کشت پنبه ایران در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۹ روند ثابتی نداشته است. در طی این سال‌ها بیشترین سطح زیر کشت پنبه به سال ۱۳۷۵ اختصاص دارد و به علت پایین بودن کیفیت پنبه‌های وارداتی در سال ۱۳۷۳ باعث افزایش قیمت پنبه داخلی گردید و این امر باعث ترغیب کشاورزان به کاشت بیشتر پنبه در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ گردید. در هفت سال اخیر سطح زیر کشت این محصول روند نزولی داشته است. در مجموع سطح زیر کشت پنبه در سال ۱۳۸۹ نسبت به سال ۱۳۵۸ به میزان ۵۸ درصد کاهش یافته و ناچار به واردات این محصول بوده‌ایم. توجه به این نکته حائز اهمیت است که بیشترین حجم پنبه وارداتی ایران از کشور ازبکستان است که به دلیل قرارداد تعرفه ترجیحی بین دو کشور و کاهش سود بازرگانی، میزان تعرفه واردات به ۱۲/۵ درصد کاهش می‌یابد. از سال ۱۳۸۱ به بعد، میزان تولید پنبه کاهش و میزان واردات پنبه افزایش یافته است. آمار صادرات پنبه نیز کاهش بسیار چشم‌گیری را در طی این سال‌ها نشان می‌دهد. کاهش چشم‌گیر میزان صادرات پنبه ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۹ صورت گرفته است. در طی این سال‌ها نه تنها آمار صادرات و واردات پنبه کاهش یافته بلکه کاهش تولید را هم شاهد بوده‌ایم چنان‌چه در سال ۱۳۵۸ تا ۲۱۵ هزار هکتار از اراضی کشور پنبه کشت می‌شده که این میزان در سال ۱۳۸۹ به ۹۰ هزار هکتار کاهش یافته است. سطح زیر کشت پنبه در سال ۱۳۸۸، بالغ بر ۱۰۵ هزار هکتار بوده و تولید پنبه محلول در این سال معادل ۵۰ هزار تن بوده است. در سال زراعی ۱۳۸۹ سطح زیر کشت پنبه به ۱۵ هزار هکتار کاهش به ۹۰ هزار هکتار رسیده است.

دلایل اصلی کاهش تولید پنبه در ایران را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- مسایل اقتصادی که شامل هزینه‌های تولید، بهرهوری برداشت و قیمت محصول می‌شود.
- ۲- به روز نبودن تکنولوژی کارخانجات پنبه‌پاک‌کنی و صنعت نساجی
- ۳- عدم استفاده از مکانیزاسیون کشاورزی در تولید پنبه
- ۴- کوچک بودن زمین‌های کشاورزی
- ۵- مشکلات مربوط به فروش و بسته‌بندی پنبه ایران

حالا دولت و صنایع خصوصی

چطور نگذارند که پنبه بمیرد؟

نقش دولت ایران در احیای صنعت نساجی و پنبه را چنین می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- پرداخت یارانه‌های هدفمند در بخش تولید (نظیر تهیه بذر، سم، کود مرغوب، اصلاح سیستم آبیخیزداری و تسهیل شرایط جهت مکانیزاسیون کشت)
- ۲- پرداخت تسهیلات کم‌بهره برای تأمین هزینه‌های کاشت و داشت در ابتدای فصل کاشت
- ۳- خریداری به قیمت مناسب و پرداخت به موقع آن به کشاورز بدون انتظار سودآوری
- ۴- پرداخت یارانه صادراتی
- ۵- آزادسازی واردات پنبه با کیفیت
- ۶- برداشتن موانع گمرکی و مقررات دست‌وپاگیر از سر راه صنعت نساجی

به طور کلی نقش صاحبان صنایع نساجی ایران در احیای صنعت نساجی و پنبه را نیز چنین می‌توان برشمرد.

۱- تهیه و تأمین بذر اصلاح شده ارقام پنبه با طول تار بلند به میزان مورد نیاز.

۲- تضمین خرید و فروش تولیدی از سوی ارگان‌های ذیربط.

۳- یکپارچه‌سازی زمین‌های کشاورزی جهت فراهم نمودن امکانات لازم برای اجرای مکانیزاسیون کامل عملیات کاشت، داشت و برداشت به منظور انجام به موقع عملیات زراعی، مصرف بهینه نهاده‌ها (بذر، سم و کود) و کاهش هزینه‌های تولید به خصوص توجه به امر برداشت ماشینی.

۴- بازسازی و بهبود صنایع تبدیلی (پنبه‌پاک‌کنی).

۵- تقویت و بروز نمودن صنایع تکمیلی (بافندگی و ریسندگی).

۶- اصلاح روش‌های آبیاری به منظور صرفه‌جویی در آب مصرفی و کاهش قیمت تمام شده تولید.

حالا چه درسی از ازبکستان بگیریم؟

از مجموع آن‌چه تاکنون در مورد صنایع نساجی ازبکستان بیان شد عوامل موثر بر رشد و توسعه صادرات صنعت نساجی ازبکستان را می‌توان از دیدگاه‌های زیر مورد بحث و بررسی قرار داد:

الف: جذب سرمایه و ایجاد فضای مناسب برای افزایش صادرات منسوجات و پوشاک.

ب- تلاش صاحبان صنایع نساجی برای فروش بیشتر منسوجات و پوشاک.

ج- امکانات مناسب در ازبکستان برای افزایش تولید.

د- تسهیلات دولت برای کمک به صنعت نساجی و پوشاک.

با توجه به مطالب عنوان شده می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر بخش عمده‌ای از صنعت نساجی کشور ازبکستان را تولید پنبه تشکیل داده و دولت این کشور نیز با اشراف به این امر، نهایت حمایت‌های لازم را جهت توسعه و رشد این صنعت انجام می‌دهد. همان‌گونه که عنوان گردید صنعت نساجی از جمله صنایعی است که با ارزش افزوده و اشتغال‌زایی بالایی که برای کشورهای مختلف به ارمغان می‌آورد نقش به‌سزایی را در اقتصاد آنها ایفا می‌نماید. در این راستا دولت کشور ازبکستان با حمایت مناسبی که از تولیدکنندگان و صادرکنندگان الیاف پنبه‌ای به عمل می‌آورد ایشان را به تولید هر چه بیشتر این محصول استراتژیک ترغیب می‌نماید. شایان ذکر است که برنامه دولت این کشور جهت رشد صنعت نساجی آن تنها محدود به یارانه تولید به پنبه‌کاران نبوده و حمایت آن در زنجیره بعدی این صنعت یعنی ریسندگی نیز صورت گرفته است به طوری که پنبه مورد نیاز ریسندگان را با شرایط مناسبی در اختیار ایشان قرار داده و محصولات آنها را در بازارهای جهانی قابل رقابت نموده است. این در حالی است که مسئولین امر کشور عزیزمان هیچ‌گونه برنامه کوتاهمدت و بلندمدتی برای صنعت نساجی در نظر نگرفته‌اند که انتظار می‌رود با مطالعه اقدامات سایر کشورها همچون ازبکستان در این راستا اقدام کنند و در جهت احیای تولید الیاف پنبه در کشور که بدون شک محصولی استراتژیک در اقتصاد و صنعت نساجی ما به شمار می‌رود، تلاش کنند. صنعتگران بخش خصوصی این صنعت نیز آمادگی دارند تا تمام نیروی خود را بکار بسته و حمایت دولت از صنعت نساجی را بدون پاسخ نگذارند.

همه پیش‌بینی‌های موافقان و مخالفان

مروری بر برخی پیش‌بینی‌های دیروز و امروز کارشناسان اقتصادی درباره هدفمندی یارانه‌ها

■ مجید یوسفی

طی سه دهه گذشته اقتصاد ایران بیش از هر متغیر مستقل و وابسته‌ای، آماج ضربات سهمگینی بود که سازوکار اقتصاد رانتی، آن را در تیررس خود قرار می‌داد و بی‌شک آن‌چه همگان را در نفی چنین راهکاری به اجماع رساند وجود پرزرق و برق یارانه‌هایی بود که به صورت پنهان و آشکار به جامعه تزریق می‌شد. اگرچه پیکره اقتصاد ایران سال‌هاست از چنین عارضه‌ای رنج می‌برد اما دولت‌ها، علاج آن را به آینده موکول می‌کردند و یا با مسکن‌های کوتاه‌مدت نقایص آن را، رفع و رجوع می‌نمودند. اگرچه سه دولت پس از جنگ با سه نوع مشرب فکری متفاوت غالباً به همین نتیجه و راه حل اساسی - حذف یارانه‌ها از اقتصاد ملی - دست یافته بودند اما جسارت و شجاعت دست و پنجه نرم کردن با اقتصاد پرچرب دولتی و اقتصاد پنهان غیررسمی و تبعات چنین تصمیماتی آنان را در اجرائی کردن این نوع سیاست‌ها به هراس وامی‌داشت. اولین دولت پس از جنگ وقتی یک بار این آزمون را با آزادسازی مشروط ارز به اجرا گذاشت مخالفان و محافظه‌کاران جریان سیاسی رقیب، آن را چاشنی مطلوبی برای حمله به دولت وقت و دستاوردهایش دانستند. کمی بعد آزادسازی ارز متوقف و دوباره به نقطه اول بازگشت. دولت اصلاحات نیز اگرچه به همین واقعیت نزدیک شده بود اما جز فراهم‌سازی شرایط بهینه برای چنین سیاست‌هایی، اقدام عملی در هدفمند کردن یارانه‌ها و حتی لزوم اجرای قریب‌الوقوع آن را ضروری ندانست. تنها، اتمسفر اقتصاد خرد و کلان در این سال‌ها، کم‌وبیش طی هشت سال به نفس‌های تازمای بسنده می‌کرد و خود را با معیارهای اقتصاد جهانی نزدیک می‌ساخت. بزرگ‌ترین رهاورد آن، رشد اقتصادی مطلوب و افزایش سرانه سرمایه‌گذاری خارجی و ثبات قیمت‌ها و راه به آینده اقتصاد ایران امیدوار نگه می‌داشت اما هنوز جسارت و لزوم چنین اقدامی را برای خود ضروری نمی‌دانست. بنابراین هر دو دولت پس از جنگ، هر کدام با استدلال‌های نسبتاً موجه و کارشناسی از ورود به بحث هدفمندی یارانه‌ها پرهیز نموده و اجرای آن را، آن هم با پیش‌شرط‌های مشخصی به آینده دور واگذار می‌ساخت. به علاوه آن‌که، دولت‌های پس از جنگ، کم‌تر در سطوح عالی تصمیم‌گیری با تنوع و تعدد جریان‌های گونه‌گون سیاسی می‌توانستند این اجماع را در بین عموم سیاستمداران ایجاد نمایند. دولت نهم، برآمده از یک اجماع نسبی اکثریتی در سطوح فوقانی نظام، اگرچه فن سیاست‌ورزی و مدیریت اقتصادی را در کوران سال‌های پس از انقلاب نیاموخته بود و اکثریت طلابداران آن هرگز در چنین سطحی به سیاست‌ورزی مشغول نبودند اما این پشت‌گرمی و حمایت چندجانبه از مشی فکری و عملی آنان، کم‌وبیش ایشان را برای اجرای تصمیمات بزرگ مصمم می‌ساخت.

هدف از تهیه این متن لزوماً بحث درباره صحت و سقم پیش‌بینی‌های افراد درباره طرح هدفمندی یارانه‌ها نیست بلکه هدف اصلی بازنگری پیش‌بینی‌های گذشته برای درس‌آموزی درباره پیش‌بینی‌های فعلی و آینده است ولی از آن‌جا که طرح هدفمندی از این جهت نمونه‌ای بسیار مناسب و ضمناً در مرکز توجه جامعه و مردم قرار دارد، از این‌رو در اولین گام به این مورد پرداخته شده است و امیدواریم که با بررسی نمونه‌های بعدی بتوانیم به درک خوانندگان از پیچیدگی‌های دانش آینده‌نگری کمک کنیم.

این موقعیت، دولت نهم را متمایل به سیاست‌هایی کرد که سال‌ها بود در مجامع و محافل سیاسی - اقتصادی طرح آن مطرح اما امکان آن اجرائی نمی‌شد. طرح هدفمندی یارانه‌ها و پیش از آن سهمیه‌بندی بنزین از تصمیمات کلان و اساسی بود که در دولت نهم اتخاذ شد و بخشی از آرزوها و آمال دولت‌ها و سیاستمداران گذشته را برآورده نمود. این دو تصمیم تاریخی، تنها دو گروه مخالف داشت که در رسانه‌ها و محافل دانشگاهی به نقد آینده‌نگرانه آن پرداختند: بخشی از اقتصاددانان چپ نهادگرا و نیز طرفداران اقتصاد بازار که از قضا این بار در مخالفت از یک تصمیم جریان‌ساز اقتصادی، اشتراک نظر داشتند و دیگری، بخش عمده‌ای از سیاستمدارانی که در دولت‌های گذشته به اجرای آن اندیشیده بودند اما به واسطه فقدان تامين زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی از اجرای آن سرباز می‌زدند. این دو گروه از فردای ۲۲ بهمن ۱۳۸۶ که رئیس‌جمهور در نطق خود بر هدفمندی یارانه‌ها تاکید کرد به اعلام پیش‌بینی‌های تحلیلی خود پرداختند و آثار و تبعات چنین تصمیماتی را بر شمرند. تاملی در نگاه آنها در پی هدفمندی یارانه‌ها، نیازمند راست‌آزمایی است تا پیش‌بینی‌های درست از نادرست بازشناخته شوند.

پیش‌بینی محسن رنانی: در پایان هدفمندسازی، طبقه متوسطی وجود نخواهد داشت



محسن رنانی دو ماه پیش از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در مهرماه ۸۹ اجرای این طرح را با چهار موج تورمی همراه دانست و خاطرنشان ساخت: پیشاپیش روشن است که این طرح پیامدهای تورمی جدی‌ای دارد، هم به این علت که هزینه‌های تولید را در دو مرحله بالا می‌برد، هم به این علت که نقدینگی را افزایش می‌دهد و هم به این علت که نرخ ارز را بی‌ثبات می‌کند. از نظر رنانی عامل دیگری

که می‌شد پیش‌بینی کرد - تورم ایجاد کند - افزایش هزینه‌ها بود: در این مورد، نخست یک تورم اولیه ناشی از افزایش مستقیم قیمت انرژی شاهد خواهیم بود. یعنی قیمت انرژی در همه بخش‌ها افزایش خواهد یافت که به طور طبیعی در هزینه تمام شده کالاها تولیدی همه صنایع اثر می‌گذارد و افزایش هزینه تمام شده موجب افزایش قیمت‌های فروش خواهد شد. اما در مرحله دوم یک تورم غیرمستقیم نیز داریم. یعنی وقتی در گام اول هزینه تمام شده تولیدات افزایش یابد بنابراین قیمت فروش آن‌ها نیز افزایش می‌یابد، در نتیجه، همه کسانی که این تولیدات را می‌خرند باید قیمت بالاتری بپردازند.

چکیده سخن رنانی چنین بود که ما در عمل با چهار موج تورمی روبه‌رو خواهیم شد، بدین‌صورت که در گام اول تورم انتظاری ناشی از بی‌اعتمادی، سریع‌تر از تورم واقعی شکل می‌گیرد، در گام دوم تورم ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی، در گام سوم تورم غیرمستقیم ناشی از افزایش قیمت مواد اولیه و دستمزدها، و در گام چهارم نیز تورم ناشی از افزایش پایه پولی رخ خواهد داد. از نظر رنانی امروز نیز درستی پیش‌بینی او به مرور اثبات شده و بنابراین دلیلی وجود ندارد که به خاطر برخی آمارهای دولتی در خصوص تورم او نظر خود را پس بگیرد. حتی به اعتقاد محسن رنانی آن‌چه که با اجرای هدفمندی یارانه‌ها در جامعه شکل می‌گیرد همچنان که هشدارش را داده بود حذف یکی از طبقات اجتماعی موثری است که بیش از طبقات دیگر در تحرک و اثر بخشی جامعه نقش ایفا می‌کند. بدین ترتیب او پیش‌بینی‌های گذشته خود را تایید می‌کند که در پایان هدفمندسازی، طبقه متوسطی وجود نخواهد داشت. یعنی کشور به دو بخش جمعیتی تقسیم خواهد شد، یک اقلیت غنی و یک اکثریت فقیر. به دیگر سخن، با اجرای این طرح، باقی مانده طبقه متوسط هم به طبقه فقرا خواهند پیوست. و این برای آینده توسعه ایران بسیار خطرناک است، چون طبقه متوسط موتور توسعه کشور است و وقتی این طبقه محو شود، برای یکی و دو نسل فرایند توسعه متوقف خواهد شد.

اینها همه اش تصویرهایی منفی است که محسن رنانی در پیش‌بینی آینده هدفمندی یارانه‌ها ارائه می‌کند. اما آیا این بدان معنی است که برداشتن یارانه‌ها با هیچ سناریویی نمی‌تواند به آینده مطلوب برسد؟ به اعتقاد رنانی «راهکار آینده‌نگرانه مبتنی بر تجربه سایر کشورها و توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول حاکی از این است که جراحی‌های اقتصادی بزرگی مانند حذف یارانه‌های انرژی زمانی انجام شود که سطح اعتماد عمومی بسیار بالا و رکود و تورم پایین باشد. در حالی که در حال حاضر وضعیت کشور ما عکس این حالت است.»

محسن رنانی اکنون پس از تجربه عملی هدفمندی یارانه‌ها در گفت‌وگو با «پندنگر» معادله را از سوی



محسن رنانی:

نحوه اجرای طرح

هدفمندی یارانه‌ها

نتایج معکوسی

به بار آورده است

که به گمان من

اگر به همین

روال ادامه یابد

به زودی شاهد

نتایج مخرب آن

در اقتصاد کشور

خواهیم بود. در

واقع هدفمندی

یارانه‌ها کاملاً از

مسیر خود خارج

شده است



شماره چهاردهم / مرداد و شهریور ۹۱

دیگرش حل می‌کند و سناریوهای فرضی و پیش‌بینی‌های مجریان هدفمندی یارانه‌ها را به بوته بررسی می‌گذارد تا نشان دهد که این پیش‌بینی‌های آنها بوده که عملی نشده است. بر این اساس رنای می‌گوید: از جمله اهدافی که برای هدفمندی یارانه‌ها در نظر گرفته شده بود اصلاح قیمت‌های نسبی بود که منجر به کاهش مصرف به ویژه در بخش انرژی شود، و همچنین بهبود توزیع درآمد و در نهایت کاهش بار مالی دولت. اینها سناریوهای دولت برای هدفمندی بودند و پیش‌بینی‌های آنها. با اصلاح قیمت‌های نسبی -به فرض که این سناریو محقق می‌شد- اگر هدفمندی ادامه می‌یافت، یعنی فاز دوم نیز اجرا می‌شد، تورم از وضعیت مرسوم هر ساله یعنی ۱۵ تا ۲۰ بیست درصد فراتر نمی‌رفت و به تبع آن، قیمت دلار افزایش نمی‌یافت، در این صورت اصلاح قیمت‌های نسبی به عنوان یکی از اهداف طرح تحقق پیدا می‌کرد و به تبع آن شاهد اصلاح الگوی مصرف نیز می‌بودیم. اما با افزایش قیمت ارز و نیز نرخ تورم به نسبت زمان هدفمندی و پیش از آن عملاً اصلاح قیمت‌های نسبی محقق نشد. شاهد مثال این که، قیمت حامل انرژی مهمی مانند بنزین است که در طرح هدفمندی قیمت سهمیه‌ای آن ۴۰۰ تومان در نظر گرفته شده بود که در زمان اجرا و با توجه به ارزش ریال و قیمت آن در قیاس با فوب خلیج فارس قیمت معقولی به نظر می‌رسید و در راستای طرح بود. اینک با کاهش ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی به ویژه دلار و افزایش نرخ تورم عملاً نرخ ۴۰۰ تومان یک سوم ارزش سابق خود را دارد و از قیمت فوب خلیج فارس به عنوان شاخص منطقی تعیین قیمت بنزین همین مقدار فاصله گرفته است. بدین معنا که اکنون اگر دولت بخواهد همچنان در راستای هدفمندی گام بردارد باید قیمت بنزین سهمیه‌ای را از ۴۰۰ تومان به ۹۰۰ تومان افزایش دهد. پس این اولین شکست طرح است و تورم و افزایش قیمت ارز اثرات اولیه و مثبت هدفمندی را از بین برده و این طرح را اساساً از اهداف اصلی خود دور کرده است. او در ادامه این اتفاق توضیح می‌دهد که اما رها نشان می‌دهد اصلاح الگوی مصرف در همین مدت هم محقق نشده -یعنی سناریوی فرضی دوم هم عملی نشده- و اگر قیمت دلار تا بیش از ۲۵۰۰ تومان افزایش یابد قیمت بنزین عملاً به ارزش ۱۰۰ تومانی سال ۱۳۸۵ و پیش از سهمیه‌بندی باز خواهد گشت. بر این اساس می‌توان گفت که دولت می‌توانست همان زمان قیمت بنزین را ۲۵۰ تومان افزایش دهد و در عوض، ارز را مدیریت کند تا مسائل و چالش‌های امروز اتفاق نیفتد. در واقع دولت می‌بایست همان‌طور که در پیش‌بینی‌ام همان زمان گفته

بودم پیش از آغاز هدفمندسازی، به ایجاد ثبات در اقتصاد کشور مبادرت می‌ورزید. هدفمندی در شرایط اقتصادی کشور و در زمانی که زمینه‌های اجرای آن مهیا نبود خود به عاملی برای افزایش بعدی قیمت ارز تبدیل شد چه آن‌که، با افزایش هزینه‌های تولید، قیمت کالای داخلی افزایش یافت و به تبع آن واردات به صرفه‌تر تلقی شد که در نتیجه تقاضا برای ارز افزایش یافت، در عین حال چشم‌انداز تورمی حاصل از هدفمندی در عین عدم ثبات در اقتصاد باعث شد که مردم به دنبال ذخیره دارایی‌هایی مانند ارز و طلا باشند که ارزش خود را در هر حال حفظ می‌کنند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که چشم‌انداز بی‌ثباتی اقتصاد در پی هدفمندسازی سبب افزایش تقاضا برای دلار هم از سوی واردکنندگان و هم از سوی مردم برای ذخیره آن شد و در نتیجه قیمت دلار بالا رفت. محسن رنای به «آینده‌نگر» می‌گوید که سناریوی فرضی و پیش‌بینی آینده‌نگرانه دیگری که مجریان هدفمندی یارانه‌ها در ذهن داشتند سامان و هدفمند کردن توزیع درآمد بود که در این مورد نیز توفیقی حاصل نشد، چه آن‌که، به طور مثال تا پیش از هدفمندی یارانه‌ها، کالایی همانند شیر، یارانه می‌گرفت و شهروندان به صورت یکسان آن را با قیمتی ارزان‌تر از قیمت تمام شده خریداری می‌کردند. پس از هدفمندی و آزادسازی قیمت‌ها، قیمت این کالاها افزایش یافت و هم‌اکنون همه از جمله طبقات پایین و فقرا، به صورت یکسان آن را گران‌تر از قبل خریداری می‌کنند. بنابراین، تاکنون هدفمندی صورت نگرفته است. یارانه‌های نقدی نیز به صورت یکسان و اتفاقاً غیرهدفمند پرداخت می‌شود. بدین معنا که فقیر و غنی به یک اندازه یارانه می‌گیرند در حالی که با افزایش قیمت‌های کالاهای اساسی عملاً هزینه فقرا به نسبت اغنیا افزایش یافته است، در حالی که یارانه برابر با آن‌ها دریافت می‌کنند. این در حالی است که با افزایش نرخ تورم و ارزش تاکنون ارزش یارانه نقدی به نسبت آغاز طرح به نصف کاهش یافته است که اگر روند افزایشی تورم ادامه یابد به زودی ارزش یارانه نقدی به حدی کاهش می‌یابد که عملاً بی‌اثر خواهد بود و فقرا تبدیل به بازندگان این معامله خواهند شد. کاهش هزینه‌های دولت نیز یکی از اهداف مطرح شده به عنوان نتایج آینده‌نگرانه این طرح بود که حالا محسن رنای درباره آن می‌گوید: «بر اساس طرح می‌بایست دولت ۵۰ هزار میلیارد تومان از منبع هدفمندی یارانه‌ها، درآمد کسب می‌کرد حال آن‌که، در این مدت نصف این مبلغ محقق شد که دولت را مجبور کرد مابقی این مبلغ را از منابع دیگر تامین کند و در عین حال با افزایش قیمت‌ها

هدفمندسازی یارانه‌ها اساساً یک اصطلاح نامفهوم است. چون همه یارانه‌ها با هدف پرداخت می‌شوند و هدفمند هستند و این به معنای اشکال محتوایی در این طرح است. ما اگر می‌خواهیم یارانه را حذف کنیم، باید در همین مسیر به طور مشخص حرکت کنیم اما اگر تنها می‌خواستیم شکل پرداخت را تغییر دهیم درست‌تر آن بود که به همان روش سابق عمل می‌کردیم. درواقع اگر ما به این نتیجه رسیده بودیم که پرداخت یارانه امر درستی نیست باید آن را اصلاح می‌کردیم. اما با عنوان هدفمندسازی یارانه‌ها تنها شکل کار عوض شد و محتوا بر سر جای خود ماند. بر همین اساس بود که ما در همان

بار هزینه‌های دولت نیز افزایش یافته است.» محسن رنای همه این‌ها را توضیح می‌دهد تا در نهایت بگوید که درباره نتایج هدفمندی یارانه‌ها آن چه او پیش‌بینی می‌کرده نزدیک‌تر به واقعیت بوده تا آن چه مجریان و طراحان آن پیش‌بینی می‌کردند: «با کنار هم گذاردن تکه‌های مختلف این پازل می‌توان نتیجه گرفت که نحوه اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها نتایج معکوسی به بار آورده است که به گمان من اگر به همین روال ادامه یابد به زودی شاهد نتایج مخرب آن در اقتصاد کشور خواهیم بود. در واقع هدفمندی یارانه‌ها کاملاً از مسیر خود خارج شده است.

پیش‌بینی اسحاق جهانگیری: هدفمندی یارانه‌ها از منظر توزیع پول شکست خورده است

اسحاق جهانگیری وزیر اسبق صنایع و معادن دولت اصلاحات، در ارزیابی خود در آبان ۸۸ و به هنگام بررسی لایحه هدفمندی یارانه‌ها در مجلس شورای اسلامی گفته بود که در هدفمندی یارانه‌ها دولت اگر به همه جوانب از جمله تورم، بیکاری، سرمایه‌گذاری، رشد نقدینگی توجه داشته باشد در کوتاه‌مدت با تورم شدیدی مواجه می‌شود اما در بلندمدت شاهد شکوفایی اقتصاد است اما اگر تنها از منظر توزیع پول به دهک‌های پایین جامعه نگاه کند از الان می‌توان پیش‌بینی کرد که این طرح شکست خورده است. او همچنان بر سخنان پیشینش مصر است که گفته بود این کشور دیگر این حجم از یارانه را در بخش انرژی نمی‌تواند پرداخت کند اما می‌گوید همچنان که با نگاهی آینده‌نگرانه گفته بودم اجرای این طرح منوط به این است که همه جوانب اجرای طرح دیده می‌شد، تورم، بیکاری و سرمایه‌گذاری دیده می‌شد و آثارش روی صنعت کشاورزی بررسی دقیق می‌شد آثار طرح بر حمل و نقل کشور دیده می‌شد؛ در ضمن یک مقدار هم پول به دست می‌آمد که این پول را هم در طبقه ضعیف جامعه توزیع می‌کردیم که وضعیت آن‌ها هم بهتر شود. همان زمان هم او البته گفته بود که اگر این اقدامات انجام بگیرد این طرح در کوتاه‌مدت حتماً تورم زیادی به دنبال خواهد داشت، ولی در بلندمدت به توسعه اقتصادی منجر می‌شود. او هشدار داده بود که اگر دولت صرفاً به دنبال این است که فعلاً این پول را بگیرد و توزیع کند و به آثارش دقیق نگاه نکرده یا کم‌تر نگاه کند، آن زمان آثار اجرای این طرح ممکن است زبان‌آور باشد، و اکنون نیز ترجیح می‌دهد



زمان هم نسبت به اجرای این طرح انتقاد داشتیم. در مورد قیمت حامل‌های انرژی از زمان تدوین برنامه سوم توسعه تصمیم بر آن شد که قیمت‌ها اصلاح شود اما با سازوکاری جدی، منطقی و تدریجی. در مجلس هفتم دوستان اصول‌گرایی که هم‌اکنون خود به منتقدان دولت تبدیل شده‌اند طرحی را با عنوان تثبیت قیمت‌ها به تصویب رساندند که بسیار زیان‌بار بود. پیش از این و طبق قانون برنامه ۵ ساله توسعه پیش‌بینی شده بود که قیمت حامل‌های انرژی و کالاهای دولتی هر سال متناسب با تورم و حتی بیشتر در جهت تعدیل قیمت‌ها اصلاح شود. اما با طرح تثبیت قیمت‌ها این روند قطع



■ موسی غنی‌نژاد
استاد اقتصاد و
مشاور اتاق تهران

چرا به هدفمندی یارانه‌ها بی‌اعتقاد بودم و هستم

در بر همان پاشنه می‌چرخد

داوری در این خصوص را به دیگران واگذار و بر سخنان سابق خود پای فشارد که پیش از اجرای طرح گفته بود در هدفمند کردن یارانه‌ها با توجه به آثار تورمی جدی اگر به‌طور همزمان سیاست‌های جبرانی برای شاغلان که حقوق ثابت دارند، دیده نشود اوضاع این قشر نگران‌کننده خواهد شد. از سوی دیگر، هرگونه تغییری در دستمزدها موجب افزایش فشار بر بخش تولید می‌شود و مدیریت این طرح با تناقض‌ها و پیچیدگی‌های خاصی روبه‌روست.

اسحاق جهانگیری حالا در بازبینی پیش‌بینی آن زمان خودش و پیش‌بینی طراحان و مجریان این طرح می‌گوید: «در زمان آغاز اجرا هم مجموعه منتقدین به دولت هشدار داده بودند که همه زوایای طرح و تأثیرات آن بر تولید، مصرف، درآمد و چالش‌های احتمالی را بیشتر مورد توجه قرار دهند. دولت در پاسخ همواره مدعی بود که همه مسائل در نظر گرفته شده است و مشکلی پیش نمی‌آید. اما در زمان اجرا مشخص شد که آثار طرح بر روی بخش مهمی همانند تولید به صورت جدی مد نظر قرار نگرفته و بخش بزرگی از تولیدکنندگان متأثر از اجرای طرح با مشکلات جدی روبه‌رو شدند. بسیاری از متخصصین و کارگران شاغل در حوزه تولید امروز در حال از دست دادن شغل خود هستند که خود در حال تبدیل شدن به یک معضل بزرگ برای حوزه تولید است و می‌توان حالت بحرانی را در این عرصه مشاهده کرد. البته حوزه تولید در کشور تنها با همین یک مشکل روبه‌رو نیست بلکه طی سال‌های اخیر مشکلات عدیده‌ای گریبان‌گیر این حوزه بوده که نحوه اجرای هدفمندسازی سبب تشدید این مشکلات شده است.

جهانگیری در این باره که آیا پیش‌بینی‌های منتقدین درباره نتایج تورمی هدفمندی یارانه‌ها دور از واقع نبود، می‌گوید که افزایش دو برابری نرخ دلار به نوعی هدف مورد نظر در هدفمندی یارانه‌ها را از بین برده و بنابراین چه کسی است که امروز منکر تورم شدید نتواند باشد. طبق پیش‌بینی‌هایی که در زمان آغاز اجرای طرح می‌شد انتظار افزایش جدی تورم بدیهی می‌نمود اما دولتیون با رد این پیش‌بینی‌ها همواره تأکید داشتند که آثار تورمی طرح در برنامه‌ها مد نظر بوده و دیده شده، در حالی که آثار تورمی نه‌السه‌ای که حداقل یک‌سال پس از اجرای طرح آشکار شد و هم اکنون طبق اعلام رسمی نرخ تورم رقمی بالای ۲۰ درصد را نشان می‌دهد. با این وجود می‌توان برخی از این مشکلات و آثار منفی را به دلیل بزرگی و اهمیت طرح بدیهی دانست اما در مسئله‌ای مهم‌تر در مورد میزان درآمد طرح هدفمندسازی برای دولت سهل‌انگاری عجیبی صورت گرفته است. چرا که

طبق اصل قانون هدفمندی می‌بایست ۵۰ درصد از درآمد حاصل از آن به صورت یارانه مستقیم به خانوار پرداخت می‌شد اما هم‌اکنون علی‌رغم پرداخت صد درصدی این درآمد به خانوارها دولت با کسری بودجه بزرگی مواجه است. این کسری بودجه وحشتناک می‌تواند نقدینگی بزرگی را به بودجه کشور پمپاژ کند و با کاهش درآمد نفت، مردمی که مبلغ یارانه نقدی را مطالبه خواهند کرد به راحتی قابل پاسخ‌گویی نیستند و بنابراین پیش‌بینی امروز من این است که نتایج این طرح به مرور منفی‌تر خواهد شد.»

پیش‌بینی سعید لیلان: همه چیز خوب پیش می‌رفت اگر مدیریت درست داشتیم



سعید لیلان کارشناس اقتصادی دو ماه پیش از اجرای هدفمندی یارانه‌ها پیش‌بینی کرده بود که اگر دولت برای پرداخت این یارانه متوسل به رشد نقدینگی، مازاد درآمدهای فروش نفت و منابعی از این قبیل شود، شاهد تورم جدی خواهیم بود و در این صورت با اجرای این قانون، یک شوک اقتصادی به اندازه کل درآمد مالیاتی کشور به اقتصاد ایران وارد خواهد شد. او با این حال از جمله کارشناسان اقتصادی بود که نسبت به اجرای هدفمندی یارانه‌ها کم‌وبیش گرایش مثبتی داشت و گفته بود: چنانچه یارانه‌های نقدی از محل حذف یارانه حامل‌های انرژی پرداخت شوند، موجب تورم نمی‌شود بلکه آن‌چه عامل اصلی تورم در ایران است، نه حذف یارانه‌ها که سرعت رشد نقدینگی و کسری بودجه است. او این فرمول ساده را بیان کرده بود که دو عامل سرعت گردش پول و رشد نقدینگی نسبت مستقیم با افزایش تورم دارند و اگر فرض کنیم ورود نقدینگی جدید به جامعه صفر باشد، هدفمند کردن یارانه‌ها تأثیر اندکی بر تورم خواهد گذاشت بنابراین مسئله اصلی در تورم سرعت گردش پول خواهد بود.

او می‌گوید که سناریوی آینده‌نگرانه پیشنهادی‌اش برای هدفمندسازی یارانه‌ها این بود که سازوکارهای اقتصادی به نحوی سامان یابد که بنگاه‌ها حداکثر قدرت مانور را در برابر نوسانات قیمت‌ها داشته باشند و این تنها با اجرای کامل استراتژی جامع آزادسازی اقتصادی در ایران ممکن است.

سعید لیلان حالا در پاسخ به این پرسش که شما بسیار از هدفمندی یارانه‌ها و نتایج آینده‌نگرانه آن استقبال کرده

بودید و آیا همچنان بر درستی دیدگاه خود می‌ایستید یا نه، می‌گوید: من در همان زمان و در آغاز اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها عنوان کردم که با توجه به چشم‌انداز اجرایی آن نمی‌توان انتظار زیادی از اجرای آن داشت. با این وجود من از هر قانون، طرح یا روشی که مصرف بی‌رویه سوخت را در ایران کاهش دهد حمایت کرده‌ام. انصافاً قانون هدفمندی در اوایل اجرا به خوبی مصرف سوخت در کشور را کاهش داد و تا حد زیادی بهینه کرد. همچنین اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها منابع درآمدی جدیدی را برای دهک‌های یکم، دوم و حتی سوم جامعه که از ضعیف‌ترین دهک‌ها به شمار می‌آیند ایجاد و به بهبود نظام درآمدی کشور هم کمک کرد. اما متأسفانه به دلیل روشی که دولت پس از آن در اجرای این قانون پیش گرفت می‌رود که آن آثار مثبت جای خود را به تبعات منفی بدهد.»

لیلان در این خصوص که این تبعات منفی را آیا شما پیش‌بینی نمی‌کردید و در تحلیل آینده‌نگرانه شما جایی نداشت می‌گوید: «در همان زمان پیش‌بینی ما این بود که دولت با درآمدی که از محل حذف یارانه‌ها به دست می‌آورد نمی‌تواند یارانه نقدی را به میزان ۴۵/۵۰۰ تومان برای هر نفر بپردازد. در عمل هم دولت نتوانست منابع و مصارف خود را تنظیم کند و با کسری بودجه مواجه و مجبور شد دلار نفتی را به ریال تبدیل کند که نتیجه آن افزایش پایه پولی به حدی بود که در یکی دو سال اخیر نرخ رشد نقدینگی به رقم کم‌سابقه ۲۴ تا ۲۶ درصد در سال رسیده است. آن‌هم در حالی که مدیریت سابق بانک مرکزی موفق شده بود رشد نقدینگی را به صورت قابل توجهی کاهش دهد. در واقع تورمی که امروز شاهد آن هستیم قابل اجتناب بود اما اجرای بد قانون هدفمندی سبب شد تا تورم حالتی افسار گسیخته بیابد.

لیلان این را هم اضافه می‌کند که پرداخت بیش از ۹۰ درصدی یارانه نقدی به بخش مصرف و عدم بهره‌مندی بخش تولید از آن مشکل دیگری است که با حرف‌های اولیه در تضاد است. از ابتدا تأکید کارشناسان بر پرداخت یارانه نقدی به بخش تولید و حمایت از این بخش بود. اما اینک با عدم حمایت بخش تولید و با افزایش هزینه‌های این بخش به تبع اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، بنیه تولیدی کشور به شدت آسیب دیده و نرخ بیکاری به حد زیادی افزایش یافته است. رکود تورمی یکی دیگر از نتایج اجرای نادرست قانون هدفمندی است که ما امروز با آن روبه‌رو هستیم. بنابراین پیش‌بینی‌ها در خصوص مثبت بودن عواقب هدفمندی یارانه‌ها می‌توانست درست باشد اگر مدیریت متفاوتی اتخاذ می‌شد.

دیگر اقشار را ندارد و در تصمیمی مخرب یارانه نقدی را توزیع عمومی می‌کند امری که در تمام دنیا آن هم بدون توجیه منطقی بی‌سابقه است. این در حالی است که بر اساس گزارشی که خود مجلس تهیه کرده، بر خلاف همین قانون دولت منابع لازم برای توزیع یارانه نقدی را نه از منابع حاصل از اصلاح قیمت بلکه از جاهای دیگری همانند بانک مرکزی، شرکت نفت و... کسب و توزیع کرده است.

به همه این دلایل هدفمندی یارانه‌ها از همان ابتدا مشخص بود که چه دستاوردی برای اقتصاد ایران داشته باشد.

تولید در اولویت دریافت این منابع بودند و هستند. اما اینک نه تنها این منابع در اختیار بخش‌های تولیدی قرار نگرفته بلکه با توجیه کمک به اقشار کم درآمد در زمان هدفمندی، همه آن منابع در بخش مصرف توزیع شده که نتیجه‌ای جز افزایش نقدینگی و تورم و کسری بودجه نداشته است.

تناقض بزرگی که در این جا وجود دارد پرداخت یارانه به عنوان کمک به اقشار کم درآمد به کل جمعیت ۷۵ میلیون نفری کشور است. به نظر می‌رسد دولت به دلیل نارسایی‌های مدیریتی و ساخت‌افزاری و نرم‌افزاری توان تشخیص و منفک نمودن اقشار کم درآمد و ضعیف از

شد که در نتیجه آن هزینه فرصت حامل‌های انرژی بر اساس قیمت‌های منطقه‌ای به شدت افزایش یافت که پس از آن برای اصلاح قیمت‌ها مجبور شدند قیمت را به صورت ناگهانی و شوک‌آور تا هفت برابر افزایش دهند و در تصمیمی زیان‌بارتر منابع حاصل از آن را در اختیار دولت قرار دهند تا در میان مردم توزیع کند.

این در حالی است که منابع حاصل از اصلاح قیمت‌ها هرگز نباید به شکل کنونی در اختیار دولت قرار می‌گرفت بلکه باید مستقیماً به تولیدکنندگان پرداخت می‌شد. شرکت ملی گاز، شرکت ملی نفت و وزارت نیرو در جهت توسعه زیر ساخت‌های ملی و بهینه‌سازی



فوربس گزارش می دهد

ماشین های بی راننده چطور چهره شهرها را عوض می کنند؟

این خودروها به جز کاهش تصادفات و روان شدن ترافیک، باعث تغییرات دیگری هم می شود. مجله فوربس نگاهی دارد به نحوه تغییر شهرها پس از ورود خودروهای بدون راننده.

چه عاشق رانندگی باشید و چه آن را به عنوان یک ضرورت پذیرفته باشید، باید کم کم برای دنیای بدون رانندگی آماده شوید. ماشین های بدون راننده تا چند سال دیگر شهرهای دنیا را عوض می کنند و زندگی وارد مرحله ای تازه می شود. اما ورود

معادله حذف شوند خودروها می توانند با فاصله خیلی کمتری از هم حرکت کنند و این یعنی خودروهای بیشتری در خیابان ها خواهند بود بدون آن که باعث هرج و مرج یا قفل شدن جاده ها بشوند.

۴

خدا حافظ اتوبوس

به جای اتوبوس های بزرگی که هر ۱۵ دقیقه در ایستگاه توقف می کنند می توانیم شاهد ون هایی باشیم که هر سه دقیقه به ایستگاه ها می رسند. به هر حال دنیای اتوبوس های کنونی به پایان می رسد چراکه موقعی که با تلفن همراهتان تاکسی بدون راننده ای را خبر می کنید مثلاً با چنین انتخاب هایی روبه رو هستید: می توانید تاکسی خصوصی بخواهید با ۳ دلار، تاکسی مشترک با یک نفر دیگر با ۲ دلار یا ون به همراه چند نفر دیگر با یک دلار.

شوند. حتی نیمه های شب تاکسی های می توانند در خیابان ها دوبله پارک کنند چون هر زمان که نیاز بود روشن می شوند و به دیگر ماشین ها راه می دهند. در چنین حالتی دیگر در کنار ایستگاه های مترو حومه شهر پارکینگ های طبقاتی ساخته نمی شود چون تاکسی ها افراد را به ایستگاه مترو می رسانند و بعد به جایی دیگر می روند.

۳

ماشین ها کوچک تر می شوند و تعداد ماشین ها در خیابان های بیشتر

یکی از مزایای خودروهای بدون راننده این است که هر کس می تواند برای هر مسافرتی خودروی مناسب آن سفر را سوار شود. پس حالا می شود ماشین های تک ظرفیت کوچکی ساخت که مناسب فضاهای شهری اند. در چنین صورتی حتی دو خودرو در یک لاین هم کنار هم جا می شوند. ضمناً وقتی راننده ها از

۱

تاکسی های بی راننده جایگزین خودروهای شخصی می شوند

وقتی خودروهای بدون راننده فراگیر شوند، کرایه کردن تاکسی های بی راننده بسیار ارزان تر و عقلانی تر از خرید خودروی شخصی است. وقتی می توانید یک تاکسی سطح بالا کرایه کنید و قرار نیست میان سرعت و کیفیت حرکت خودروها تفاوتی باشد چه نیازی به خرید خودروی شخصی دارید؟

۲

پارکینگ های بزرگ منسوخ می شود

در ساعات شلوغی، تاکسی های بدون راننده در خیابان ها و جاده ها هستند و در ساعات خلوت تر کنار خیابان پارک می شوند. خودروهای بدون راننده عمومی می توانند هر جایی که برای دیگر ماشین ها در دسر ایجاد نکنند پارک



انقلاب ماشینی

ماشین های بدون راننده، زندگی را وارد مرحله ای تازه می کنند

با وجود کمک های مالی هنگفت، صنعت اتومبیل های برقی هنوز جان نگرفته است. خودروهای برقی همچنان بسیار گران تر از اتومبیل های بنزینی و گازی به حساب می آیند و نمی توان با آنها مسافتی طولانی را طی کرد. این دو عامل، بزرگ ترین موانع بهبود اوضاع فروش این ماشین ها هستند. اما این صنعت کوتاه نیامده و به احتمال زیاد آماده ضد حمله ای جانانه است. شرکت گوگل آزمایش «خودروهای بدون راننده» را آغاز کرده و این بدون تردید اوضاع صنعت خودروهای برقی را عوض خواهد کرد. خودروهای بدون راننده که فعلا می توانند مقاصد کوتاهی را طی کنند

کاملا با باتری های جدید خودروهای برقی جور در می آیند و این یعنی تغییری بنیادی در اوضاع یک صنعت. این تاکسی های بدون راننده احتمالا بزرگ ترین اختراع ضد اتلاف وقت، بعد از ماشین های لباس شویی خواهند بود. اما قرار نیست شرکت های خودروسازی بزرگ بیکار بنشینند تا دنیا از تاکسی های بدون راننده یک شکل پر شود. همین حالا هم کم کم با خودروهای برقی ای روبه روی می شویم که شکل و شمایل عالی دارند و خدمات منحصر به فردی را به راننده ارائه می کنند. در این گزارش تصویری با ما همراه شوید تا ماشین های آینده را از نزدیک ببینید.

خودروی بدون راننده گوگل



۱ چهاردهم ماه می ۲۰۱۲ است و خودروی بدون راننده گوگل در خیابان های واشنگتن دی.سی ویراژ می دهد. این یک توپوتا پریوس است که تغییراتی در آن داده اند: یک هوش مصنوعی قدرتمند کنترل آن را در دست دارد و به کمک چندین تکنولوژی پیشرفته ماشین را می راند: نرم افزار «گوگل استریت ویو»، دوربین های فیلمبرداری داخل خودرو، حسگر لیدار برای تشخیص نور و مسافت یابی روی سقف خودرو، حسگرهای موقعیت روی یکی از چرخ های عقب برای کمک به شناسایی خودرو روی نقشه. گوگل امیدوار است چنین سیستمی میزان تصادف ها و تلفات جاده ای را کم کند و از مصرف انرژی بکاهد.



۲ این خودروی لوکس فنلاندی با نام فیسکر کارمادوگانه سوز به حساب می آید و حدود ۸۰ کیلومتر را یک شارژ باتری اش می پیماید. متاسفانه قیمت آن در حال حاضر ۱۰۰ هزار دلار است و افرادی نظیر کالین پاول، وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده می توانند از آن استفاده کنند.



۴ این خودروی انگلیسی که به آدرخش معروف است با هر شارژ ۲۴۰ کیلومتر دوام می آورد و اگر از باتری اضافش استفاده کنیم تا ۳۶۰ کیلومتر هم راه می رود. قیمت آن؟ ۲۰۸ هزار دلار!



۷ طول این خودروی برقی نیروی ۲۴۳ سانتیمتر است و به درد خیابان های بدون جای پارک می خورد. باتری اش هم حدود ۶۰ کیلومتر دوام می آورد.



۶ شرکت نیسان این خودرو را در سال ۲۰۰۹ به بازار عرضه کرد و با هر شارژ می توان حدود ۱۶۰ کیلومتر با آن راند. نیسان لیف، کاملاً برقی به حساب می آید و نیسان تاکنون ده هزار دستگاه از آن را فروخته است.



۳ شرکت تسلا موتورز در کالیفرنیا از سال ۲۰۰۸ تاکنون توانسته بیش از ۲۲۵۰ مدل از این خودروی برقی در ۳۱ کشور بفروشد. این خودرو با نام رد استر با هر شارژ حدود ۳۹۰ کیلومتر دوام می آورد.



۵ این خودروی دوگانه سوز - برقی/گازی - را شرکت شورولت تولید کرده و حدود ۸۰ کیلومتر با هر شارژ دوام می آورد. فروش این مدل در طول یک سال اخیر به شدت بالا رفته است.



۸ جی-ویز یکی از پرفروش ترین خودروهای برقی در انگلیس است. موقع خرید این خودروی کوچک و سبک می توانید از میان ۲۰۰۰ رنگ مختلف یکی را انتخاب کنید! شارژ باتری جی-ویز حدود ۸۰ کیلومتر دوام می آورد.

در خیابان های واشنگتن دی.سی ویراژ می دهد. این یک توپوتا پریوس است که تغییراتی در آن داده اند: یک هوش مصنوعی قدرتمند کنترل آن را در دست دارد و به کمک چندین تکنولوژی پیشرفته ماشین را می راند



چرا سونی اریکسون محو شد؟

تجربه ورشکستگی: چگونه تاریخچه طولانی و موفق در یک صنعت خاص می تواند به عنوان یک فاکتور مضر عمل کند

■ احسان پاکتژاد

نمایشگرهای تک رنگ آن هم به ارتفاع ۵ خط (۵ برابر بزرگتر از اریکسون!)، شوکی به بازار موبایل وارد کرد. از این نمایشگرها می شد به آسانی برای خواندن پیام های متنی استفاده کرد و از طرف دیگر امکان بازی هایی مانند Snake نیز فراهم شده بود. علاوه بر این، نوکیا یک سال بعد شروع به استفاده از آنتن داخلی در مدل هایش کرد. و اریکسون؟ اریکسون مشغول کپی و بهبود طراحی های موتورولا بود. مهم ترین محصول اریکسون در ۱۹۹۷ موبایل ۷۸۸ اش بود. این شرکت با بهبود مدل های موتورولا در جهت مختلف توانست توجهات را به خود جلب کند. ۷۸۸ به سبکی ۱۳۵ گرم و نازکی ۲۴ میلیمتر بود. اما این محصول هم مانند سایر محصولات اریکسون به سرعت از گردونه رقابت حذف شد. زیرا آنها آنتن خارجی نازیب و یک نمایشگر تک خطی داشتند که به سرعت ظاهری قدیمی پیدا کرد. از همه بدتر تکنولوژی رابط کاربری آنها بود. نوشتن پیام های متنی با استفاده از تقویم در آن نمایشگر نازک، بسیار مشکل و دردناک بود. ۷۸۸ در ابتدا مانند یک کیک داغ، چند فصل فروش را تجربه کرد، اما در ادامه مانند یخ سرد شد. در سال های ۱۹۹۰، اریکسون نتوانست محصول برتری را تولید کند. ۷۸۸ نقطه اوج تاریخچه ۱۲۰ ساله تولید موبایل (و شروع نابودی) شرکت اریکسون بود - و البته با همین موبایل بود که این شرکت به قهر برندهای مشهور تولیدکننده موبایل رفت و غرق شد. یک قرن تجربه تولید ابزارهای تلفنی، به اریکسون شبکه توزیع و برند نام آشنایی هدیه کرده بود که از برزیل تا چین گسترانیده شده بود. اما همه اینها پیشیزی ارزش نداشت، وقتی برنامه جست و جو و توسعه شرکت (company's R&D program) نتوانست فکری به حال موج تغییر دنیای موبایل از انتقال صوت به انتقال اطلاعات بکند. کمتر از پنج سال پس از برتری اریکسون در بازار موبایل و تصاحب ۲۷ درصد بازار (با گل سرسبدش، مدل ۷۸۸) این شرکت مجبور به ادغام با سونی و تولد سونی اریکسون شد. سونی اریکسونی که بعدا کلا توسط سونی بلعیده شد.

معتقد بود که بهتر است به جای خلق، ابداع یا اختراع عملکردهای جدید، سعی کنند کیفیت محصولات را نسبت به رقبای بهبود بخشند.

علاوه بر این، اریکسون نسبت به سایر شرکت های حوضه اسکاندیناوی ماجراجوتر بود و دنبال بازارهای تازه. این شرکت در سال های ۱۸۹۰ بزرگترین شرکت سرویس دهنده مخابرات برزیل شد. گوستاو اوبرگ سرپرستی حضور موفق این شرکت در چین را بر عهده داشت. یورش سریع به امریکا لاتین و آسیا نیز نشان داد که اریکسون کاملا ضمام کار تلفن های موبایل را در ۱۹۸۰، در دست دارد.

استراتژی (طرح و برنامه ریزی) کپی برداری و بهبود طراحی اریکسون در برابر موتورولا نیز بسیار عالی جواب داد. موتورولا در ابتدا مهم ترین تولیدکننده موبایل محسوب می شد. این شرکت پیشگام در بازار موبایل های آنالوگ بود و ۶۰ درصد بازار جهانی را در دست داشت. اما مشکل اصلی این شرکت، طراحی نه چندان زیبا و غیر ارگونومیک موبایل هایش بود.

اریکسون با استفاده از همان استراتژی ۱۸۸۰ اش این بار هم خود را بالا کشید. در واقع به جای مهندسی معکوس ابزارهای زمینس نگاهی به موبایل های موتورولا انداخت تا با همان تکنولوژی (موتورولا) اما با ظاهری چشم نوازتر بازار را تصاحب کند.

همه چیز به خوبی پیش می رفت تا این که در سال های ۱۹۹۷ نوکیا با سری موبایل های متفاوت ۶۱۰۰ و ۵۱۰۰ خود، بر سر اریکسون خراب شد. در واقع آن زمان نوکیا نقش ایل را به عنوان یک شرکت مخترع و طراح بازی می کرد. تیم تحقیق بازاریابی نوکیا دریافته بود که پیام های متنی، بازی ها و یک تقویم خوب و قابل اعتماد می تواند انقلابی در بازار تلفن های موبایل راه بیندازد. سپس مصرف کنندگان شروع به استفاده از موبایل به عنوان ابزاری برای انتقال اطلاعات کردند، نه فقط برای تلفن زدن.

طراحی خیره کننده نوکیا در مدل های ۱۹۹۷، با

در تابستان ۱۹۹۷، اریکسون به مدت چند ماه عنوان برند اول موبایل دنیا را در دست داشت. این عنوان به علت موفقیت موبایل مینیاتوری جدیدش با نام ۷۸۸ کسب شده بود. بازار جهانی اریکسون به ۲۷ درصد رسیده بود. در همین زمان موتورولا نیز در حال از دست دادن برتری جهانی اش بود. از طرف دیگر نوکیا قرار داشت که به سرعت در حال نزدیک شدن بود، هر چند هنوز برتری مشخصی نسبت به رقبای پیدا نکرده بود. برای مدت کوتاهی، به نظر می رسید که اریکسون بتواند برند اولی موبایل دنیا را در دستان خود نگه دارد. اما کمتر از ۵ سال بعد این شرکت مجبور به ادغام با بخش موبایل سازی سونی شد. حال سوال این جاست: چطور شرکتی که برترین برند تلفن سازی در سال های ۱۸۹۰ محسوب می شد، به این سادگی، شانس تصاحب بازار موبایل را از دست داد؟

جواب بسیار ساده است: تاریخچه طولانی و موفق در یک صنعت خاص می تواند به عنوان یک فاکتور مضر عمل کند، اگر آن صنعت دستخوش تغییرات سریع شود. این شرکت نتوانست در سال های ۱۹۸۰ از تلفن های قدیمی به موبایل های آنالوگ - و سپس در سال های ۱۹۹۰ به موبایل های دیجیتال - مهاجرت کند. او در برابر این دو موج به خوبی مقاومت کرد اما به سرعت موج بعدی از راه رسید. اریکسون این بار در محاسبات اشتباه کرد. زیرا موبایل ها به سرعت از ابزارهای صرفا صوتی به گجت هایی همه کاره برای انتقال اطلاعات (مشابه کامپیوترها) تبدیل شدند. چیزی که اریکسون حسابش را نکرده بود و در رقابت عقب ماند.

«لارس مگنوس اریکسون» سوئدی کار خود را در ۱۸۸۰ آغاز کرد. وی با استفاده از مهندسی معکوس سر از سازوکار تلفن های زمینس در آورد و شروع به تولید نسخه هایی جذاب تر و ارزان تر نسبت به شرکت های زمینس و بل کرد. تلفن های این شرکت در سال های ۱۸۹۰ هیچ نوآوری نداشتند. آنها فقط کارایی و طراحی بهتری داشتند. در واقع اریکسون به این فلسفه



موبایل ها به سرعت از ابزارهای صرفا صوتی به گجت هایی همه کاره برای انتقال اطلاعات تبدیل شدند. چیزی که اریکسون حسابش را نکرده بود

آینده با اپل می ماند؟

با گذشت یک سال از درگذشت استیو جابز، بازرگانان حساب کمتری روی محصولات اپل باز می کنند

خدا حافظ غیر هوشمندها!

البته حتی شرکت های بزرگ آسیایی مثل سامسونگ و اپل. تی. سی. هم با تهدید جدی شرکت های چینی مثل هواوی و زد. تی. ای مواجه اند که تلفن های هوشمندی با کیفیت خوب و قیمت پایین در حد ۱۵۰ دلار به بازار عرضه کرده اند. با این همه رقیب اصلی اپل شرکت گوگل به حساب می آید که توانسته با معرفی سیستم عامل اندروید، به قدرت اول بازار تلفن های هوشمند در دنیا تبدیل شود، اگر چه اپل هنوز در کشورهای توسعه یافته غربی اوضاع بهتری دارد چرا که در این کشورها کاربران توانایی خرید محصولات گران قیمت را دارند. در این میان فروش تلفن های همراه غیر هوشمند روز به روز کاهش می یابد و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۱۴ حدود ۹۰ درصد خریداران تلفن های همراه چاره ای جز خرید تلفن های هوشمند نداشته باشند. آیا اپل می تواند جلوی روند کنونی را بگیرد؟ تاسم هوسن، تحلیل گر موسسه معتبر فارستر می گوید: «اپل به زودی مجبور می شود دست به انتخاب بزند: یا باید به برندی گران قیمت برای خواص تبدیل شود یا باید خود را با شرایط موجود بازار وفق دهد و با شرکت های آسیایی - به خصوص چینی - رقابت کند». آیا اپل تیم کوک قدرت جنگندگی اپل استیو جابز را حفظ خواهد کرد؟ در این یک سال که شاهد چیز دیگری بوده ایم.

نتوانسته مردم را با محصولی منحصر به فرد شگفت زده کند. مثلاً در حوزه تلفن های همراه، آخرین آیفون تفاوت چندانی با آیفون قبل از خود نداشت و آید هم چنین وضعیتی دارد. کامپیوترهای جدید آنها سریع تر و با کیفیت تر شده اند اما این تغییرات تکاملی بوده نه انقلابی. مردم از اپل انتظار محصولی انقلابی دارند. در این میان شرکت های آسیایی از فاصله یک ساله معرفی آیفون های جدید استفاده کرده اند و در طول ماه های اخیر تلفن های هوشمند پر کیفیتی را روانه بازار کرده اند. شرکت های ای. تی. سی و سامسونگ اخیراً تلفن های One X و Galaxy S III را عرضه کرده اند که از آخرین آیفون قوی تر به حساب می آیند و مشتریان حرفه ای را به سمت خود جذب کرده اند. در این میان تعداد زیادی از کاربران وفادار اپل از وضعیت موجود ابراز نارضایتی کرده اند و در تالارهای گفت و گوی اینترنتی اعلام کرده اند که اگر شایعات در مورد آیفون بعدی درست باشد و این گوشی تفاوت زیادی با آیفون کنونی نداشته باشد آنها آن را نخواهند خرید. مسئله این جاست که رقابت شدید باعث شده فاصله کیفی میان محصولات اپل و رقبایش کاهش پیدا کند و مشتریان به سمت خرید محصول ارزان تر بروند.

در دنیای تجارت هیچ موفقیتی دائمی نیست و بزرگ ترین شرکت ها هم روزی در موضع ضعف قرار می گیرند. و با این که شرکت اپل در حال حاضر پرارزش ترین شرکت دنیا به حساب می آید با کمی دقت می توان نشانه های زوال را در آن مشاهده کرد. هنوز یک سال از مرگ استیو جابز بنیانگذار افسانه ای اپل نگذشته است. اپل خریداران وفاداری دارد که استیو جابز هنوز قهرمان و الگوی آنها به حساب می آید. اما تیم کوک رئیس جدید اپل چطور؟ مرد آرام و با شخصیتی که به طور مشخص با جابز متفاوت است و بیشتر مدیر است تا نابغه. به همین خاطر تعداد زیادی از تحلیلگران معتقدند که اپل تیم کوک آرام آرام از اپل استیو جابز فاصله می گیرد و بخشی از طرفداران دو آتشه خود را از دست خواهد داد. در این میان دیگر شرکت ها هم بیکار ننشسته اند و محصولاتی را به بازار عرضه می کنند که رقیب جدی محصولات اپل به حساب می آیند. آیفون، تلفن همراه هوشمند شرکت اپل، دیگر سلطان بلامنزاع بازار به حساب نمی آید و آرام آرام جذابیت خود را برای کاربران حرفه ای از دست می دهد. تیم شفر، تحلیلگر ارشد شرکت مشاوره ای کانالیس در آمریکا می گوید: «اپل بعد از مرگ جابز

خدا حافظی با عکس های کاغذی

آینده تاریک بازار دوربین های ارزان قیمت

می گویند بهترین دوربین عکاسی همان است که در جیب تان است. و همین نکته ساده دلیل اصلی کساد بازار دوربین های عکاسی و فیلم برداری ارزان قیمت است. این روزها با فراگیر شدن تلفن های همراه مردم کم تر از گذشته از دوربین های عکاسی و فیلم برداری کوچک استفاده می کنند چرا که اکثر این تلفن ها مجهز به دوربین های دست کم ۵ مگاپیکسلی هستند و این برای عده زیادی کافی به نظر می رسد. مدیر شرکت آپتیمستیکس در دوبی که نمایندگی فروش چندین شرکت بزرگ تکنولوژی در منطقه را برعهده دارد می گوید: «وقتی دوربین موبایل عکس های خوبی می گیرد من نیازی به دوربین حرفه ای تر ندارم. همین دیشب موقع شام بچه هایم شروع کردند به شوخی با غذا و من دیدم اگر از میز بلند شوم و دنبال دوربین بگردم لحظه را از دست می دهم. پس با دوربین موبایلم شروع به عکاسی کردم و عکس ها اصلاً بد نشدند». تعداد دیگری هم که مثل آقای گولاتی فکر می کنند روز به روز افزایش می یابد. در ایالات متحده تعداد مشتریانی که سال گذشته فقط با تلفن همراهشان عکس می گرفتند به ۲۷ درصد رسیده بود. این را مقایسه کنید با آمار سال ۲۰۱۰ که حدود ۱۷ درصد بود. در این میان بر اساس گزارش موسسه تحقیقاتی NDP که دسامبر گذشته منتشر شد سهم دوربین های عکاسی در

این بازار از ۵۲ درصد به ۴۴ درصد کاهش پیدا کرده است. این بازار در خاورمیانه هم شاهد تغییرات است. مدیر یک فروشگاه اینترنتی لوازم صوتی تصویری می گوید: «مردم دیگر تقریباً عکس های شان را چاپ نمی کنند به همین خاطر است که تلفن همراه با دوربین ۸ مگاپیکسل این قدر محبوب است. مهم این است که بشود یک عکس را مستقیم توی فیس بوک یا دیگر سایت ها گذاشت. موبایل ها به کمک برنامه های شان عکس ها را ویرایش می کنند و بعد بدون دخالت کامپیوتر آن را در اینترنت قرار می دهند، پس دیگر نیازی به دوربین عکاسی نیست.»

شرکت های بزرگ هم در برابر جریان موبایل دوربین ها مقاومت نمی کنند و تولید گوشی هایی با دوربین های قوی را افزایش داده اند. مثلاً موبایل های امسال شرکت سونی دوربینی ۱۲ پیکسلی دارند که به صورت HD هم فیلم برداری می کند و عکس های پانوراما می گیرد. دوربین گوشی گلکسی اس ۳ شرکت سامسونگ ۸ مگاپیکسلی است و دوربین آیفون شرکت اپل هم همین طور. اسپایرین گوستیس مدیر بازاریابی سونی در خاورمیانه می گوید: «دوربین ها به جز اساسی تلفن های همراه تبدیل شده اند اما دلیل محبوبیت آنها فقط

عکاسی نیست. مردم به کمک دوربین های موبایل ها با هم تماس تصویری برقرار می کنند و این نوع تماس روز به روز محبوب تر می شود.» جالب این جاست که در گذشته ای نه چندان دور، موبایل های دوربین دار واقعاً لوکس به حساب می آمدند. شرکت نوکیا اولین تلفن همراه دوربین دار خود را در سال ۲۰۰۱ با حسگر سه دهم مگاپیکسلی روانه بازار کرد. امسال آنها موبایل دوربین داری را تولید کرده اند که سنسور بی نظیر ۴۱ مگاپیکسلی شرکت کارل زایس روی آن سوار شده است. تام فرل، مدیر بخش خاورمیانه نوکیا می گوید: «ما به این نتیجه رسیدیم که مردم عادی دیگر به دوربینی جز دوربین موبایل شان نیاز نخواهد داشت و به همین خاطر در ماه های پیش رو موبایل های بیشتری با سنسور ۴۱ مگاپیکسلی تولید خواهیم کرد. البته حرفه ای ترها و علاقه مندان به عکاسی هنوز از کیفیت عکس های تلفن های همراه راضی نیستند و می گویند این عکس ها را در بهترین حالت هم نمی توان با عکس دوربین های حرفه ای مقایسه کرد. آنها درست می گویند اما روز به روز به کیفیت دوربین موبایل ها افزوده می شود و عکاسی بر خلاف گذشته هنر خواص به حساب نمی آید. با یک موبایل نه چندان گران قیمت، هر کسی یک عکاس است.



روز به روز بر

کیفیت دوربین

موبایل ها افزوده

می شود و عکاسی

بر خلاف گذشته

هنر خواص به

حساب نمی آید.

با یک موبایل نه

چندان گران قیمت،

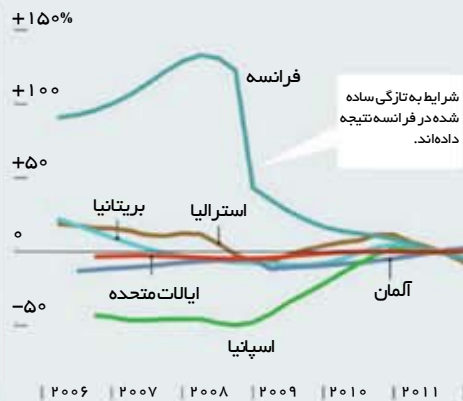
هر کسی یک

عکاس است



گشایش‌ها

تعداد بنگاه‌های تجاری جدید
درصد تغییر از آغاز ۲۰۰۶



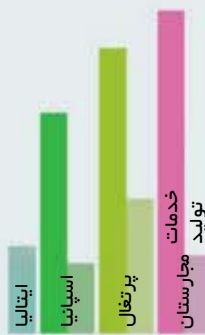
شرایط به تازگی ساده شده در فرانسه نتیجه داده‌اند.

آغاز به کار بنگاه‌های تجاری نوپا می‌تواند به مقابله با بحران اقتصادی کمک کند؟

از آن‌جا که اقتصاد جهانی لنگ لنگان به کارش ادامه می‌دهد، کسب‌وکارهای جدید و مشاغلی که ایجاد می‌کنند از همیشه مهم‌تر شده‌اند. نمودارهای مقابل نگاهی دارند به پاره‌ای واقعیت‌ها و آمارها در کشورهای مختلف که بر حال و هوای کارآفرینی اثر می‌گذارند.

در حالی که پدیده بیکاری به صورت سرسختانه‌ای در سراسر جهان باقی مانده است، خوش‌باوران بر این باورند که این دوران سخت جرقه نوآوری‌های تازه‌ای را خواهد زد، همان‌گونه که در گذشته نیز این اتفاق افتاده است. آی.بی.ام، دیزنی، مایکروسافت و اپل در دوران‌های رکود پدیدار شدند. افزایش تعداد شروع‌های تازه، کلید درمان وضعیت اشتغال جهانی خواهد بود. به این خاطر است که سیاست‌گذاران اقتصادی توجه ویژه‌ای به عناصر مورد نیاز برای ساختن یک اقتصاد درست با کارآفرینان دارند. عناصر مورد نیاز شامل یک جمعیت ماهر با تمایل به ریسک و با توانایی تشخیص فرصت‌ها، و حداقل خط قرمز (محدودیت‌ها) و دیگر موانع در برابر روند کار است. نمودارهای مقابل نشان می‌دهند چگونه کشورها از نظرهای متفاوت مربوط به موفقیت در کارآفرینی رتبه‌بندی می‌شوند.

موقعیت‌های شغلی به وجود آمده در اثر تاسیس بنگاه‌های جدید سهم تمامی مشاغلی که در بنگاه‌های جدید هستند (۲۰۰۸)



رشد

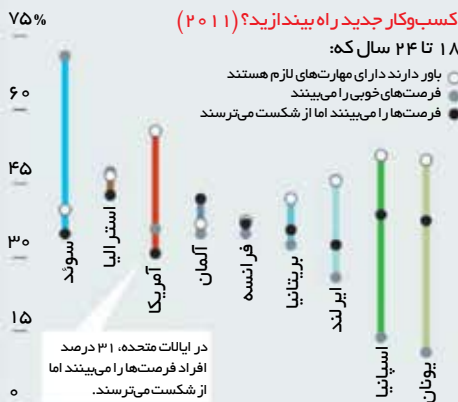
بنگاه‌های تجاری با رشد سریع

سهم شرکت‌های با بیش از ۱۰ نفر پرسنل که به رشد سریع خود ادامه می‌دهند (۲۰۰۹)



رویکردها

مایلید یک کسب‌وکار جدید راه بیندازید؟ (۲۰۱۱)
افراد بین ۱۸ تا ۲۴ سال که:



در ایالات متحده، ۳۱ درصد افراد فرصت‌ها را می‌بینند اما از شکست می‌ترسند.

ماندگاری

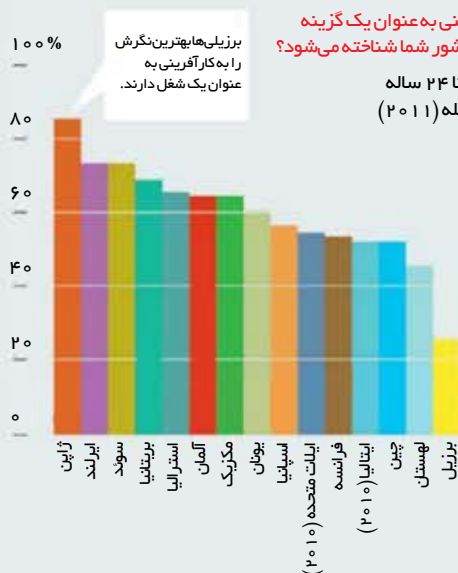
چند گشایش؟

میزان ماندگاری شرکت‌هایی که در سال ۲۰۰۵ آغاز به کار کردند



آیا کار آفرینی به عنوان یک گزینه خوب در کشور شما شناخته می‌شود؟

افراد ۱۸ تا ۲۴ ساله که گفتند بله (۲۰۱۱)



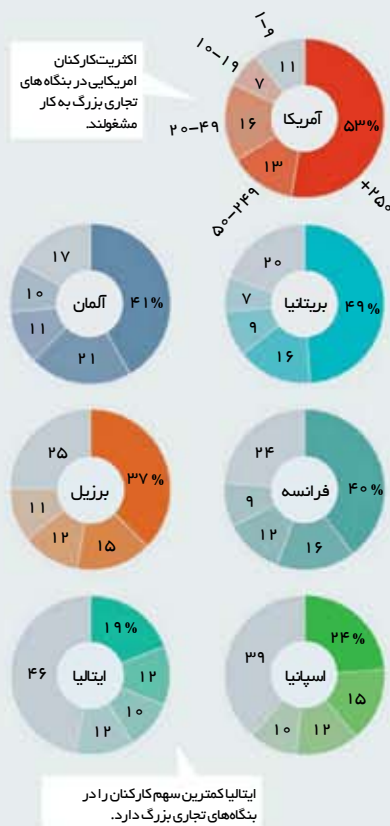
برزیلی‌های بهترین نگرش را به کار آفرینی به عنوان یک شغل دارند.

اشتغال

چه کسی کجا کار می‌کند؟

سهام کارکنان با توجه به بزرگی بنگاه تجاری

تعداد
کارکنان



موانع بر سر به راه

انداختن یک کسب و کار

(۲۰۱۱)

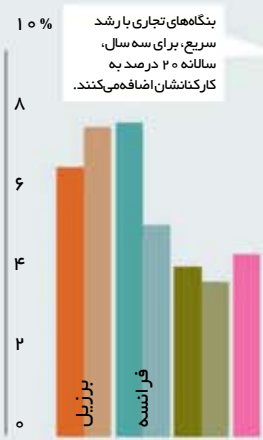
در ایالات متحده، ۶ روز و ۶ مرحله برای تأسیس یک بنگاه تجاری جدید لازم است.

۹ تا از محدودترین کشورها جهان: شروع قانونی کار: مراحل لازم برای متوسط روزهای مورد نیاز:



غزالها: بنگاه‌های جوان و با رشد سریع

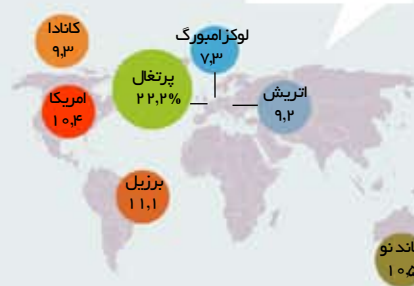
سهام شرکت‌های با بیش از ۱۰ نفر پرسنل که «غزال» به حساب می‌آیند (۲۰۰۹)



مرگ و میر

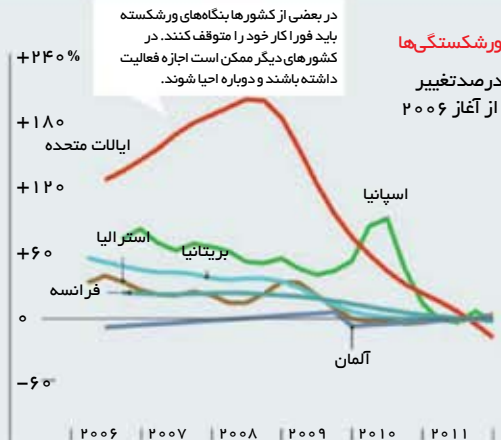
شکست کسب و کارها، به علت ورشکستگی یا علل دیگر

بنگاه‌های خیلی کوچک با ۱ تا ۴ نفر پرسنل بیشتر شکست خوردند (تولید عملکرد بهتری از خدمات داشت)



ورشکستگی‌ها

درصد تغییر از آغاز ۲۰۰۶



میزان متوسط ماندگاری یک سال در ۸۵ درصد بنگاه‌ها در بخش تولید وجود دارد. کمی کمتر در بخش خدمات.





متوسط‌ها سقوط می‌کنند

نگاهی به کتاب «خیانت به رویای امریکایی» نوشته دونالد بارلت و جیمز استیل

دونالد ال. بارلت و جیمز بی. استیل دو نویسنده سرشناس و البته دردسرساز هستند. آنها تقریباً معروف‌ترین تیم گزارش‌نگاری تحقیقی در امریکا هستند و پیشتر هم کتاب «امریکا: آن‌چه که غلط پیش رفت» را منتشر کرده بودند؛ و این کتابی است که جز فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز هم قرار گرفت. اما بارلت و استیل به تازگی کتابی به نام «خیانت به رویای امریکایی» منتشر کرده‌اند که از جهات زیادی قابل تأمل است و البته با تحسین و همچنین

انتقادات مختلفی نیز مواجه شده است. این دو محقق که بیش از سی و هشت سال با هم کار کرده‌اند و هفت کتاب را نیز به صورت مشترک نوشته‌اند، در کتاب جدیدشان به سراغ موضوعی رفته‌اند که در دنیای امروز دغدغه بسیاری از صاحب‌نظران است: وضعیت طبقه متوسط. کتاب «خیانت به رویای امریکایی» در واقع می‌خواهد نشان بدهد که طبقه متوسط امریکا چگونه به شکلی نظام‌مند به فقر کشانده شده است.

به رویای امریکایی» توضیح داده‌اید که بسیاری از کشورهای دیگر از شروع به کار صنایع مختلف حمایت می‌کنند و رویکردی تشویقی در قبال آن دارند. چرا امریکا چنین رویکردی ندارد؟

بسیاری از اقتصاددانان که از منافع اقتصاد آزاد نامحدود بهره‌برده‌اند حالا دیدگاهی کاملاً منطقی نسبت به آن ندارند. تجارت آزاد یک نظریه هوشمندانه و جالب است و اگر تمام کشورهای دنیا آن را به شکلی واحد به اجرا در می‌آوردند با مشکلات بسیار کمتری مواجه بودیم. اما واقعیت این است که برخی از کشورها- مثل چین و ژاپن و نیز برخی از کشورهای اروپای غربی- واقعا سیاست‌های تجارت آزاد را به اجرا در نیاورده‌اند. هستند کالاها و خدماتی که امریکا می‌خواهد صادرشان کند و به موازات آن، در داخل هم موقعیت‌های شغلی در همان رابطه ایجاد کند. اما این کار عملاً نمی‌تواند انجام شود زیرا برخی از کشورها واقعا ضوابط تجارت آزاد را رعایت نمی‌کنند. هر ساله نمایندگان تجاری امریکا گزارشی با عنوان «ارزیابی موانع تجارت خارجی» تدوین می‌کنند که نشان می‌دهد امریکا در این راه با چه چالش‌هایی مواجه است. این گزارش در سال ۲۰۱۱ میلادی بالغ بر ۳۲۹ صفحه

به نظر شما چه سیاستی می‌تواند جلوی از دست رفتن موقعیت‌های شغلی در امریکا را بگیرد؟

در درجه اول باید جلوی از دست رفتن موقعیت‌های شغلی در کارخانه‌ها گرفته شود. اخیراً خیلی‌ها از لزوم برگرداندن کارخانه‌ها از خارج به داخل امریکا سخن به میان آورده‌اند و بعضی از کمپانی‌ها آن را عملی هم کرده‌اند. اگر چنین شرایطی محقق شود، طبقه متوسط دوباره جانی تازه خواهد گرفت اما من به تحقق این امر خوش‌بین نیستم. با این وجود، همان شغل‌های کارخانه‌ای باقیمانده را باید با چنگ و دندان حفظ کرد. خیلی از چهره‌های موفق در عرصه کسب‌وکارهای عظیم نیز با این نظر موافقت. مثلاً هنری ناتپافت که صاحب یکی از کمپانی‌های مهم فن‌آوری در «سیلیکون ولی» است نیز استدلال می‌کند که وجود کارخانه‌ها در داخل کشور خیلی ضروری است؛ از یک طرف به خاطر موقعیت‌های شغلی و امنیت آنها و از طرف دیگر به این دلیل که راه ابداع و نوآوری در داخل کشور هموارتر است. وقتی بخش تحقیق و توسعه را از تولید جدا کنید، ابداع مهم و به دردی‌خوری صورت نخواهد گرفت.

شما در کتاب مشترکتان با جیمز استیل یعنی «خیانت

باید شغل‌های کارخانه‌ای را با چنگ و دندان حفظ کرد

گفت‌وگو با دونالد بارلت
یکی از نویسندگان کتاب
«خیانت به رویای امریکایی»

واقعیت این است که شکوفایی اقتصاد آمریکا تا حد زیادی بر مبنای شکل‌گیری طبقه متوسط در این کشور بنا شده بود. در قرن بیستم میلادی، طبقه متوسط عملاً فراهم‌آورنده نیروی کار، مهارت‌های آموزشی و تقاضایی بود که خون لازم را در رگ‌های اقتصاد مصرف‌کننده به جریان می‌انداخت. طبقه متوسط تا حد زیادی مبتکر و پویا بود و نظام کهنه کلیشه‌های امپریالیستی و استعماری را زیر سایه خود قرار می‌داد. این طبقه باعث ظهور رویای آمریکایی شد: رویای آمریکایی این بود که اگر سخت کار کنید و از قوانین هم تبعیت کنید در این کشور به شدت پیشرفت خواهید کرد و فرزندان‌تان هم زندگی بهتری نسبت به شما خواهند داشت.

روای آمریکایی در واقع مهاجران با استعداد را ترغیب به کار بیشتر می‌کرد و قرار بود موقعیت‌هایی برای هر شهروند آمریکایی فراهم بیاورد. این قضیه در تاریخ آمریکا اهمیت زیادی ایفا می‌کرد و به اندازه بسیاری از دقایق حساس و تاریخ‌ساز در این کشور مورد توجه قرار داشت. اما در سی سال گذشته ظاهراً دولت و صاحبان کسب‌وکارهای بزرگ باعث نابودی این رویا شده‌اند. آن‌چه که زمانی در اختیار تعداد زیادی از مردم قرار داشت حالا فقط در کنترل گروهی کوچک با امتیازات انحصاری است.

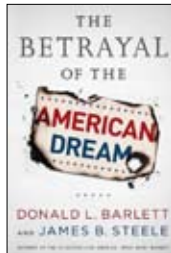
از این جاست که دونالد بارلت و جیمز استیل در کتابشان از روزهایی در آمریکا یاد می‌کنند که زندگی با وضعیت امروز خیلی فرق داشت. آن روزها می‌شد تلویزیون رنگی یا کفش پاشنه‌دار یا هر چیز دیگری بخری و برچسب ساخت آمریکا را رویش ببینی. آن روزها کمپانی‌های آمریکایی حسایی سود می‌کردند و در عین حال از سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای محلی غافل نبودند. طبقه پول‌دار هم سهم مناسبی از مالیات را پرداخت می‌کرد. حالا بارلت و استیل در کتابشان به طور مشخص به زمان و علت خاتمه این دوران اشاره دارند و می‌گویند ژوئن سال ۱۹۷۹ میلادی زمانی بود که جرقه پایان بخشیدن به این رویا زده شد. در

آن ماه تعداد افرادی که در کارخانه‌های آمریکایی مشغول به کار بودند از ماه‌های قبل و بعد خیلی بیشتر بود. اما تقریباً از همان زمان به بعد، سهمی که پول‌دارترین آمریکایی‌ها به عنوان مالیات می‌پرداختند به شدت رو به کاهش گذاشت. در ادامه این شرایط، کارخانه‌های آمریکایی بسیاری از کارهای‌شان را به مکزیک و بعد از آن به چین منتقل کردند. خیلی طولی نکشید تا همه‌چیز عوض شد. کارهایی که می‌توانست در محل و شاید توسط استادکاری در همسایگی انجام بگیرد، به کارخانه‌هایی دور دست منتقل شد و خلاصه همه چیز عوض شد. بر اساس استدلال نویسندگان این کتاب، سیاست‌های آسان‌گیرانه دولتی در آمریکا به شدت باعث تضعیف طبقه متوسط و به تبع آن، دموکراسی شد و این در واقع استدلال محوری کتاب است.

به اعتقاد نویسندگان کتاب «خیانت به رویای آمریکایی»، از دهه ۱۹۸۰ میلادی شاهد آن بوده‌ایم که گروهی از سیاستمداران -از جمهوری خواه گرفته تا دموکرات- اصلاحاتی را که در عرصه اقتصادی به نفع خودشان بوده است به نام تلاش برای افزایش بازدهی اقتصادی به مردم قالب کرده‌اند. آن‌طور که بارلت و استیل می‌گویند، برنده اصلی این ماجرا فقط و فقط طبقه حاکم بوده است. در همین میان، قوانین مالیاتی نیز به سود ثروتمندترین آمریکایی‌ها تغییر پیدا کرده است و وضعیت از این جهت پیچیده‌تر هم شده است. در چنین شرایطی طبقه متوسط آمریکا عملاً مورد حمله قرار گرفته است و آمریکا به شکل فزاینده‌ای فقط به طبقه ثروتمندان و غیر ثروتمندان تقسیم شده است.

از جمله مثال‌هایی که نویسندگان کتاب می‌آورند می‌توان به سرگذشت کمپانی‌هایی مانند «رابرمد» در ووستر در اوهایو و نیز «وایز-گریپ» در دویت در نبراسکا

خیانت به روای آمریکایی دونالد بارلت و جیمز استیل



اشاره کرد. این کمپانی‌ها زمانی خیلی خوب کار می‌کردند. آنها به سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای محلی توجه‌شان می‌دادند و این رویه را تا دهه ۱۹۷۰ میلادی نیز ادامه دادند. اما از آن زمان به بعد، این کمپانی‌ها بسیاری از موقعیت‌های کاری خود را به خارج از کشور منتقل کردند. به نوشته بارلت و استیل، این موقعیت‌های کاری نصیب کارگرانی در چین شد اما وضعیت کاری آنها چنان نامناسب بوده و هست که حتی نمی‌شود چنین وضعیتی را با وضعیت کاری کارگران آمریکایی در قرن نوزدهم میلادی نیز مقایسه کرد.

به اعتقاد

نویسندگان کتاب

«خیانت به رویای

آمریکایی»، از دهه

۱۹۸۰ میلادی

شاهد آن بوده‌ایم

که گروهی از

سیاستمداران -از

جمهوری خواه

گرفته تا دموکرات-

اصلاحاتی را که در

عرصه اقتصادی

به نفع خودشان

بوده است به نام

تلاش برای افزایش

بازدهی اقتصادی

به مردم قالب

کرده‌اند

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز تاثیر گذار باشد؟

حتی همین حالا هم چنین تأثیری را می‌توان مشاهده کرد. مسئله طبقه متوسط از مهم‌ترین مسائلی است که آمریکا در سال ۲۰۱۲ میلادی باید با آن مواجه شود. نامزدهای هر دو جناح جمهوری خواه و دموکرات در آمریکا دارند راجع به طبقه متوسط حرف می‌زنند اما هیچ‌کدام تاکنون با جزئیات به این مسئله نپرداخته‌اند و نگفته‌اند که در این مورد چه خواهند کرد. هر دو جناح دارند درباره مالیات‌ها حرف می‌زنند اما حرف‌های‌شان با هم تفاوت زیادی دارد. تا همین حالا تنها حرفی که می‌توان زد این است که پیشنهادهای میت رامنی -نامزد جمهوری خواه- درباره مالیات‌ها احتمالاً به شدت به طبقه متوسط ضربه خواهد زد و باعث تبعیض بیشتر در درآمدها خواهد شد و البته نمی‌تواند ضامن برای ایجاد شغل در آمریکا هم باشد. از سوی دیگر، باز شاهدیم که هر دو جناح درباره چین حرف زده‌اند اما هیچ‌یک نتوانسته‌اند سیاستی واقع‌گرایانه را در خصوص مناسبات تجاری آمریکا با چین شریکایی ترسیم کنند. هنوز خیلی حرف‌ها هست که باید زده شود.

آمریکایی کوچک‌تر که کارگران آمریکایی را به خدمت گرفته‌اند همیشه در این منازعات بازنده‌اند. مسئله این جاست که اگر قرار باشد تجارت آزاد به درستی عمل کند، واردات و صادرات یک کشور باید به تعادلی نسبی رسیده باشند. این یکی از اصولی است که تمام شرکای مهم تجاری باید به آن پایبند باشند. اما واردات آمریکا از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، به وضعیتی متعادل نرسیده است و هر ساله به سطحی بالاتر از صادرات می‌رسد و باعث بروز کسری تجاری می‌شود. همین وضعیت به نابودی موقعیت‌های شغلی می‌انجامد. طبق آمار، آمریکا از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد دچار ده تریلیون کسری تجاری بوده و میلیون‌ها شغل به همین دلیل از دست رفته‌اند.

آیا گمان می‌کنید که مسائل مطرح شده در کتاب مشترک شما با جیمز استیل می‌تواند در کارزارهای



بود و جزئیات زیادی را در خود جا داده بود. البته معمولاً همان کشورهای همیشگی در این فهرست قرار می‌گیرند و فقط گاهی نوع موانع تجاری از سالی به سال دیگر تغییر می‌کند.

خیلی‌ها می‌گویند تجارت آزاد در درازمدت بهترین سناریو برای آمریکا است. شما در کتاب‌تان در برخی زمینه‌ها این مسئله را زیر سؤال می‌برید. اگر حق با شما است، پس چطور حامیان تجارت آزاد در کنگره آمریکا هنوز این قدر زیاده‌اند؟

واقعیت این است که خیلی از شرکت‌های چندملیتی می‌خواهند دست‌شان در صادر کردن موقعیت‌های شغلی به خارج از کشور باز باشد و بعدش هم کالاهایی که در کارخانه‌های دور دست خارجی و با هزینه‌ای اندک تولید شده است، به آمریکا برگردد و مالیات و تعرفه هم نداشته باشد. صنایع خرد هم می‌خواهند ارزان‌ترین کالاها به دست‌شان برسد. این دو مسئله وقتی در کنار کشورهای خارجی صادرکننده به آمریکا قرار بگیرند، باعث ایجاد فشارهای بیشتر برای پذیرش توافقنامه‌های تجارت آزاد می‌شوند. کمپانی‌های



دست‌یابی به
سطوح بالاتر
رشد اقتصادی
و افزایش
ظرفیت‌های
تولید ملی، راه‌کار
واحد و مشترک
یا به تعبیری
جهان‌شمول ندارد.
تجربیات موفق،
حاصل ریشه‌یابی
خردمندانانه، عمیق
و دقیق شرایط
خاص کشور و
تجویز راه‌کارها در
چنین چارچوبی
بوده است

نگاهی به پیشنهادهای کاربردی دو رویکرد اقتصادی

آزادسازی تجاری یا تجارت راهبردی

محول: نقش بلامنازع دولت در تعریف، اجرا و تضمین اجرای قواعد رسمی و نیز تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی و اهمیت و تعیین‌کنندگی قواعد و سیاست‌ها و چگونگی اجرای آن‌ها موجب می‌شود در ریشه‌یابی و شناسایی عوامل پایین‌ماندن رشد بلندمدت تولید ملی، ناکارآمدی دولت‌گزینه‌های مهم و اصلی قلمداد شود و از این‌رو، تلاش برای اصلاح و کارآمدسازی دولت سرلوحه نسخه‌های تجویزی با نگرش‌های متفاوت باشد.

ایفای کارآمد نقش‌های مکملی دولت: یکی از موارد هم‌گرایی پیش‌گفته در ساحت اندیشه توسعه، اتفاق نظر بر اهمیت و ضرورت ایفای کارآمد نقش‌های مکملی دولت برای دستیابی به سطوح بالاتر رشد بلندمدت تولید ملی است. منظور از نقش‌های مکملی آن گروه از وظایفی است که دولت‌ها برای انجام آنها بوجود آمده‌اند و ماهیتاً از عهده بخش خصوصی بر نمی‌آید. تأمین امنیت، تعریف، اجرا و تضمین اجرای حقوق مالکیت، برقراری روابط صلح‌آمیز و عاری از تنش با سایر کشورها و تدوین استانداردها بخش مهمی از این وظایف است که انجام کارآمد آنها به کاهش هزینه‌های مبادله می‌انجامد و زمینه‌ساز شکوفایی اقتصادی می‌شود.

آغاز اختلاف نظر: نقش‌های دیگر برای دولت: می‌توان ادعا کرد منشأ اصلی اختلاف دیدگاه‌ها در این حوزه، که ناگزیر به تجویزهای سیاستی متفاوت نیز می‌انجامد، از نحوه پاسخ‌گویی به این پرسش آغاز می‌شود که علاوه بر نقش‌های مکملی، دولت‌ها وظایف دیگری نیز برعهده دارند؟ پاسخ طرفداران آزادسازی تجاری به این پاسخ منفی است. آنان، در آن‌چه که به دولت مربوط می‌شود، اجرای کارآمد نقش‌های مکملی را برای رشد بلندمدت تولید ملی کافی می‌بینند. نه تنها این، بلکه با اتکا به فروش معینی، تخطی از آن و گسترش نقش‌های دولت و از جمله برگزیده حمایت‌گرایی را مخل نظم بازاری دانسته و تنزل رفاه جامعه را پی‌آمد آن می‌دانند. در مقابل، مدافعان سیاست تجارت راهبردی به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهند. آن‌ها از عوامل عمده ارتقای مستمر رشد بلندمدت اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته را آن می‌دانند که دولت علاوه بر ایفای کارآمد نقش‌های مکملی، از آن فراتر رفته و با حمایت‌گرایی، برنامه‌ریزی‌شده و با افق زمانی محدود از صنایع نوپای ملی در عرصه تجارت جهانی، راه را برای بقا و نفوذ آن‌ها در بازارهای دیگر کشورها هموار نموده‌اند. آنها با اتکا به بخشی از مبانی نظری اقتصاد مرسوم و نیز یافته‌های نهادگرایی نوین بر مبنای تجربیات متقدمین توسعه‌یافتگی و به‌ویژه کشورهایی که اخیراً گام‌های استوار و موفق را در این مسیر برداشته‌اند بر ضرورت مداخله برنامه‌ریزی‌شده و حمایتی دولت از تولید داخلی برون‌گرا برای مقابله با شرایط نابرابر در غالب بازارهای جهانی محصولات، رفع نارسایی‌ها و جبران شکست‌های بازارهای محصولات و عوامل تولید تأکید می‌ورزند.

از این‌جا تفاوت آشکاری بین سیاست‌های تجویزی این دو رویکرد آغاز می‌شود. اختلافاتی که در نظرات و راه‌کارهای ارائه شده در این مجموعه مقالات حول موضوعی واحد، به روشنی آشکار و قابل ردگیری است.

در شماره گذشته «آینده‌نگر» گزارش سخنرانی اقتصاددانان در همایش اتاق بازرگانی در مجموعه رایزن و راهکارهای پیشنهادی آن‌ها برای تقویت تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی را خواندید. مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران در مطلب زیر با نگاهی راهبردی بر اساس سخنان مطرح شده در این همایش به جمع‌بندی دیدگاه‌های اقتصاددانان و نظرات و راهکارهایی که در این همایش مطرح کردند پرداخته است که در این‌جا می‌خوانید.

جهانی به این گروه پیوسته‌اند. در چنین فضایی از تقابل دیدگاه‌ها، برای نمایش تصویری منصفانه از جمع‌بندی آرای متفاوت صاحبان آثار ارزشمندی که در این مجموعه گردآمده است، در ادامه از تشریح محورهای عمده غالباً مشترک در روش بررسی، نظرات و راه‌کارها آغاز نموده، سپس به موارد اساسی اختلاف دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

ریشه‌یابی تاریخی و نگرش بلندمدت: سطح پایین رشد تولید داخلی، مسئله دیروز و امروز کشورمان نیست. عوامل ایجادکننده آن ریشه در تاریخ این مرز و بوم دارد و افزایش آن در بلندمدت را نمی‌توان در ظرف زمانی کوتاه و، مهم‌تر از آن، با نگرش در چنین قالبی محقق ساخت. حتماً سیاست‌های اقتصادی معطوف به مواجهه با چرخه‌های تجاری یا شرایط بحرانی نیز باید در چارچوب ملاحظات بلندنگر اتخاذ شود.

ضرورت اتکا بر مبانی علمی و تجربه جهانی با رعایت ملاحظات بومی: راه‌گشایی برای رونق تولید ملی بایستی بر یافته‌های علمی مبتنی باشد و اساساً علم‌محوری در تدوین برنامه‌ها و سیاست‌ها، خود از دستاوردهای اصلی تجربه کشورهای موفق در توسعه‌یافتگی است. روش علمی، از جمله، تأکید می‌کند که در این مسیر باید دانسته‌های موجود حاصل از بررسی تجربیات کشورهای موفق و ناموفق را گردآوری نمود و از آن آموخت. اما، هم‌زمان، لازم است به این آموخته اصلی تجربی در این حوزه نیز توجه نمود: دستیابی به سطوح بالاتر رشد اقتصادی و افزایش ظرفیت‌های تولید ملی، راه‌کار واحد و مشترک یا به تعبیری جهان‌شمول ندارد. تجربیات موفق، حاصل ریشه‌یابی خردمندانانه، عمیق و دقیق شرایط خاص کشور و تجویز راه‌کارها در چنین چارچوبی بوده است.

اهمیت نقش قواعد (نهاده‌ها): علی‌رغم شیوع تفاوت رویکردها در عرصه اقتصاد، واقعیت آن است که در دو دهه اخیر شاهد نوعی هم‌گرایی یا کاهش طول در طیف دیدگاه‌های متفاوت در سیاست‌گذاری توسعه ملی در ادبیات این حوزه هستیم. این هم‌گرایی به گفتارها و نوشتارهای صاحب‌نظران ایرانی نیز رسوخ یافته است. از جمله محورهایی که مبانی فکری را به هم نزدیک نموده، تأکید بر نقش قواعد بازی (نهاده‌ها) در تعیین عملکرد بلندمدت اقتصادی - اجتماعی است. همان‌طور که در مقالاتی که در این مجموعه گردآوری شده‌اند، نیز به چشم می‌خورد، نوعی اتفاق نظر وجود دارد که راه رونق بلندمدت تولید ملی، از اصلاح قواعد بازی (نهاده‌ها) می‌گذرد.

ضرورت اصلاح و کارآمدسازی دولت برای ایفای نقش‌های

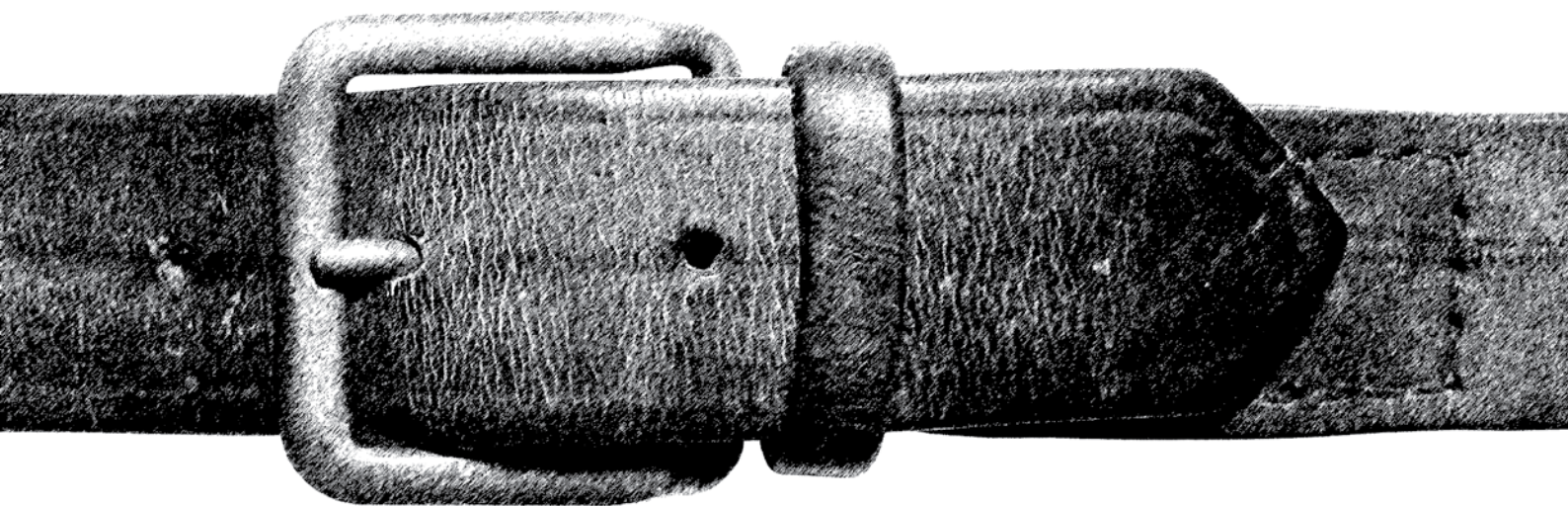
آیا در عصر جهانی‌شدن، شعار «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» به نوعی بازگشت به دوره حمایت‌گرایی و مداخله دولتی و نادیده انگاشتن اقتضائات فضای جدید مناسبات اقتصادی بین‌الملل نیست؟

با مراجعه به ادبیات جدید سیاست‌گذاری اقتصادی و نظریه‌های نوین تجارت بین‌الملل ملاحظه می‌شود که در حوزه راهبردهای تجاری، دو دیدگاه متمایز با یکدیگر رقابت دارند: «آزادسازی تجاری» و «سیاست تجارت راهبردی». طرفداران آزادسازی تجاری، با اتکا به فرض وجود رقابت کامل در بازارهای محصولات و عوامل تولید در سطح بین‌المللی، و اثبات این که تحت چنین شرایطی تولید و تجارت کشورها بر مبنای مزیت نسبی آنها به نفع طرفین خواهد بود خواستار لغو کلیه حمایت‌ها از تولیدات داخلی، از جمله حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تعرفه‌ای، یارانه‌ها و معافیت‌های مالیاتی می‌شود و پیش‌بینی می‌کنند. از دیگر سو، مدافعان سیاست تجارت راهبردی، با ابراز تردید جدی در مورد واقعی بودن فرض وجود بازار رقابت کامل برای کلیه محصولات و عوامل تولید، با ارائه شواهدی ادعا می‌کنند که در مورد غالب محصولات در صحنه اقتصاد بین‌الملل، آن‌چه که وجود دارد بازارهای انحصار کامل یا چندجانبه است. اما تحت چنین شرایطی منافع متصور برای تولید و تجارت بر مبنای مزیت نسبی حاصل نمی‌شود. در واقع، آنان مدعی‌اند بازی برد - بردی که طرفداران تجارت آزاد وعده می‌دهند در عمل بازی برد - باخت، به نفع انحصارگران و به زیان صنایع نوپاست. از این منظر، رونق تولید ملی و تداوم آن را در مداخله و حمایت‌گرایی و برنامه‌ریزی‌شده دولت از صنایع نوپای صادرات‌گرا به منظور دستیابی به مزیت‌های رقابتی می‌دانند.

خوش‌بختانه، همان‌طور که از مرور مقالات آن همایش آشکار است، تنوع دیدگاه‌های صاحب‌نظران به گونه‌ای است که مدافعانی از هر دو رویکرد رقیب در این زمینه را پوشش می‌دهد. هم یافته‌های پژوهشی‌ای را منعکس می‌سازد که با سرلوحه قراردادن سیاست آزادسازی تجاری، نسبت به آن که در اجرای شعار سال ۱۳۹۱، درون‌گرایی، حمایت‌گرایی و مداخله گسترده دولتی به عنوان سیاست‌محوری برگزیده و منافع ناشی از رقابت نادیده گرفته شود و رشد بلندمدت اقتصادی کشور در معرض آسیب قرار گیرد، هشدار می‌دهند و بر برون‌گرایی، محدود ساختن حیطه مداخلات دولتی به نقش‌های مکملی و ترک حمایت‌گرایی به عنوان یگانه مسیر نیل به سطوح بالاتر رشد بلندمدت اقتصادی تأکید می‌ورزند؛ و هم نقطه‌نظران صاحب‌نظرانی را دربردارد که آزادسازی تجاری را مبتنی بر فروش غیرواقعی دانسته و با دفاع از سیاست راهبردی تجاری، افزایش رشد بلندمدت اقتصادی کشور را تنها در پرتوی ارتقای ظرفیت‌های تولیدی برون‌گرا با حمایت‌گرایی، برنامه‌ریزی‌شده و در افق زمانی معین توسط یک دولت کارآمد و توسعه‌خواه امکان‌پذیر می‌دانند و ادعای خود را متکی بر واقعیات محیط اقتصادی - سیاسی بین‌الملل و شواهد مربوط به موفقیت کشورهای مقدم در دستیابی به توسعه‌یافتگی و تجربیات معدود کشورهایی می‌دانند که در سال‌های پس از جنگ دوم



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandeneqar

Tehran Chamber of Commerce, Industries Mines and Agriculture

No.14 September 2012